

فیکام سینج سعیگر پیران

● (کردستان ۱۹۲۵)

● رابرت اولسن

ترجمه: ابراهیم یونسی

قیام شیخ سعید پیران

(کردستان - ۱۹۲۵)

تبرستان

www.tabarestan.info

نوشتہ:

رابرت اولسن

ترجمہ:

ابراہیم یونسی



مؤسسہ انتشارات نگاه

تهران - ۱۳۷۷

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Sheikh Said Rebellion, 1880 - 1925

By

Robert Olson

University of Texas Press, Astin

قیام شیخ سعید پیران

(کردستان - ۱۹۲۵)

نوشته: رابرت اولسن

ترجمه: ابراهیم یونسی

چاپ اول: ۱۳۷۷، لیتوگرافی: طیف نگار، چاپ: نوبهار، تیراژ: ۴۰۰۰ نسخه

مؤسسه انتشارات نگاه: خیابان ۱۲ فروردین، شماره ۲۱، تلفن: ۶۴۶۶۹۴۰

ISBN: 964 - 6174 - 71 - X

شابک: ۹۶۴ - ۶۱۷۴ - ۷۱ - X

فهرست مطالب

۴	یادداشت مترجم
۲۸	پیشگفتار
۳۴	مقدمه
۴۰	۱- قیام شیخ سعید پیران
	شیخ عبیدالله و مجمع اتفاق مردم کُرد
۷۳	۲- شیخ سعید پیران
	از پیمان سور تا شیخ سعید
۱۰۶	۳- دور دوم
	از مدرّس تا لوزان
	سیاست بریتانیا نسبت به کردها
۱۶۰	۴- بسیج برای شورش
	از بیت شباب تا پیران
۱۸۱	۵- شورش و پیامدهای آن
۲۱۱	۶- جنبه‌های جهانی شورش شیخ سعید
۲۴۵	نتایج
۲۴۸	فرجام سخن

تبرستان

www.tabarestan.info

پیشگفتار

تبرستان

www.tabarestan.info

نخستین آشنایی من با شورش شیخ سعید در سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ بود که طی آن در دانشگاه ایندیانا در خدمت استاد وادی جویده به تحصیل در رشته تاریخ خاورمیانه و اسلام اشتغال داشتم. استاد جویده نخستین مورّخی بود که تاریخ جامعی دربارهٔ جنبش ملی کرد نگاشته بود و دانشجویانش نخستین کسانی بودند که از نمرهٔ پژوهشهایش بهره‌مند گشتند. همشاگردی و دوستم، بیل تاکر^۱، نخست پایان‌نامهٔ دورهٔ لیسانسش را دربارهٔ این شورش نوشت. چون من زبان ترکی را می‌دانستم و بیل نمی‌دانست، از من خواست که با وی همکاری کنم؛ ما به اتفاق مقاله‌ای تهیه کردیم که بعدها در مجلهٔ جهان اسلام چاپ و نشر شد. این مقاله پیش از اثر مارتین وان بروئین سن، بنام آغا، شیخ و دولت منتشر شد.

در سال ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ که برای استفاده از مرخصی سالانه در بریتانیای کبیر بسر می‌بردم بر آن شدم که بینم آیا مدارک و اسنادی دربارهٔ شورش شیخ سعید و نیز سیاست بریتانیا نسبت به کردها در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ در دسترس هست یا نه. با منتهای شگفتی بی‌اغراق به هزاران سند و مدرک بر خوردم، بویژه در پرونده‌های وزارت هوایی. بیشتر در پژوهشها از سوابق موجود در وزارت هوایی و مربوط به شورش شیخ سعید، هرگز استفاده نشده بود. پرونده‌های شمارهٔ ۲۳/۲۳۶

1 - Bill Tucker (بیل مخفف یا مصفر ویلیام)

و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ در چهار پوشه بزرگ، با برچسب «شورش شیخ سعید» جای داده شده بودند. این چهار پوشه به تنهایی حاوی حدود ۳۰۴ سند مربوط به دوره از ۲۶ ژانویه ۱۹۲۶ تا ژانویه ۱۹۲۷ بودند. چنانکه در «یادداشتها» تصریح شده این مدارک و اسناد تنها بخشی از مطالب معتناهی هستند که درباره شورش شیخ سعید در پرونده‌های وزارت هوایی محفوظ‌اند.

سوابق موجود در وزارت مستعمرات نیز سرشار از سند و مدرک است. اما این نکته را باید متذکر شد که نشأت این سوابق و اسناد در بیشتر موارد از وزارت هوایی است. دستگاه اطلاعاتی نیروی هوایی بریتانیا در عراق، از ۱۹۲۲ تا بروز شورش شیخ سعید در ۱۹۲۵ منبع تأمین اطلاعات مربوط به کردها و عراق و شرق ترکیه بود. از سوی دیگر، بسیاری از اسناد موجود در وزارت خارجه بر اساس گزارشهایی تهیه و تنظیم شده‌اند که وزارت هوایی به وزارت مستعمرات ارسال داشته است.

این مدارک و اسناد پایه و اساس کتاب حاضر قرار گرفته‌اند، که نخستین گزارشی است که براساس اسناد و مدارک معاصر از شورش بدست است. اهمیت بیشتر اسناد و سوابق وزارت هوایی در این است که دستگاه اطلاعاتی بریتانیا در عراق و دستگاه اطلاعاتی فرانسه در سوریه و لبنان مرتباً در مورد شورش با یکدیگر تبادل اطلاعات می‌کردند. بسیاری از گزارشهای دستگاه اطلاعاتی فرانسه در سوابق وزارت هوایی انعکاس یافته، و همین امر تا حدی ناتوانی مرا به کاوش در بایگانی اسناد فرانسه، که بیگمان از حیث اطلاعات مربوط به شورش شیخ سعید و اطلاعاتی جز آنچه انگلیسیها تهیه کرده‌اند، غنی است جبران می‌کند. من به علت نبود پول، و وظایف آموزشی، نتوانستم به این بایگانی مراجعه کنم. یقین دارم که در بایگانیهای آلمان و اتحاد شوروی نیز اطلاعات زیادی درباره این شورش موجود است، و امیدوارم که این کتاب موجب شود پژوهندگان دیگر به بررسی این اسناد همت گمارند. اسناد بایگانی ترکیه نیز، اگر به روی پژوهندگان گشوده شوند، بیگمان اطلاعات مفیدی در اختیار خواهند نهاد. تا چنین لحظاتی، امیدوارم این کتاب بتواند سهمی در ازدیاد اطلاعات ما از شورش شیخ سعید ادا کند و در نگارش تاریخ

خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول مفید واقع شود.

رابرت اولسن^۱
لکسینگتن، کنتاکی^۲

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

حتی با اهدای کتاب نیز نمی توانم دینی را که به وادی جوئیده دارم ادا کنم: این دین تنها از بابت آموزگاری، و دوستی، و تشویقی نیست که از او دریافت داشته‌ام بلکه با اثر ارزنده وی با عنوان «جنبش ملی کرد: خاستگاهها و بسط و نمو آن» نیز مربوط می‌گردد. این اثر پس از گذشت نزدیک به سی سال هنوز از حیث بررسی مراحل اولیه جریان ناسیونالیسم کرد، بی‌همتا است. و چنانکه از «یادداشتها» هم به روشنی برمی آید نگارش کتاب حاضر در نبود اثر مارتین وان بروئین سن امکان‌ناپذیر می‌بود. نیز سیاسگزار دکتر مارتین وان بروئین سن هستم که به من اجازه داد از نقشه صفحه ۱۵۷ نوشته وی با عنوان: «از امپراتوری عثمانی تا تجزیه طلبی: زمینه‌های مذهبی و قومی شورش شیخ سعید» منتشر در «سالنامه تاریخی و اجتماعی خاور نزدیک و میانه» با قدری دستکاری استفاده کنم. آشنایی با وادی جوئیده و مارتین وان بروئین سن، دو تن از پژوهندگان تراز اول تاریخ و جامعه‌کرد سده‌های نوزده و بیست، برای من مایه کمال مسرت و شادمانی بوده است. این دو تن به من آموختند که، نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین.

سیاسگزار اداره بایگانی کل بریتانیای کبیر (کیوگاردنز) نیز هستم، که به من اجازه داد از اسناد موجود در سوابقش استفاده کنم و در طی اقامتم در آنجا در ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ جای راحتی را برای پژوهش در اختیارم نهاد. پروفیسور اشتفن ویلد و

پروفسور ورنر انده^۱، سردبیران جهان اسلام با منتهای لطف و محبت اجازه دادند از بخشهایی از «دور دوم: سیاست بریتانیا نسبت به کردها (۱۹۲۱ - ۱۹۲۲)» (۲۷) (۱۹۸۷) استفاده کنم. کمال کاریات، سردبیر مجله بین‌المللی مطالعات ترکی از سر لطف اجازه داد از مطالب «مکاتبات چرچیل - کاکس دربارهٔ ایجاد کشور عراق: نتایج و پیامدهای سیاست بریتانیا نسبت به دولت ناسیونالیست ترکیه از ۱۹۲۱ - ۱۹۲۳» که در جلد ۵، شماره ۱ مجله مزبور منتشر می‌شد استفاده کنم. نیز از پل دومون، سردبیر Turcica سپاسگزارم که اجازه داد از مطالبی که در شماره آتی مجله در سال ۱۹۸۹ تحت عنوان «شورش شیخ سعید در ترکیه، در ۱۹۲۵: برآورد واحدهای بکار گرفته شده» منتشر می‌شد استفاده کنم.

کار تصنیف و تألیف کتابی با این کیفیت که در آن ناچار باید از مواد و مطالب نگاهشته شده به زبانهای خارجی استفاده شود تنها در دانشگاهی چون دانشگاه کنتاکی می‌توانست انجام پذیرد، که هر چند خود کتابخانه ویژه‌ای برای این کار ندارد اما دستگاهی کارآ برای خدمت به متقاضیان در اختیار دارد. خانم روکسان جونز^۲، رئیس بخش «مبادله بین کتابخانه‌ای» و کارکنانش همه بیش از حد وظیفه مرا در این زمینه یاری کرده‌اند، هر چند که گاه از درخواستهایم برای نشریات مختلف به زبانهای «عجیب و غریب» تفریح هم می‌کردند. اما با این همه، همیشه کتبی را که می‌خواستم فراهم می‌کردند. خانم جنیفر ماری گران^۳، در گرفتن کتابهای موردنیاز بسیار کارساز و پی‌گیر و سریع‌العمل بود. همچنین مایلم مراتب سپاس و قدردانی خود را از بخش «مبادله بین کتابخانه‌ای» دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس، اظهارکنم، که همه درخواستهایم را برآورد.

خانم پات هووارد^۴ کار پرزحمت انتقال مطالب دست‌نوشته‌ها را «بر دستگاه مخصوص»^۵ و با قابلیت فوق‌العاده و مؤثر و معمول خود به انجام رساند. با آن همه گرفتاری و وقت‌پُری که داشت توانست اشتباهات کلامی و دستوری

1 - Stefan Wild, Werner Ende

2 - Roxanne Jones

3 - Jennifer Marie Geran

4 - Pat Howard

دستنوشته را به نحوی شایسته کشف کند و انجام تغییرات لازم را در متن امکان پذیر سازد. همه کارهای لازم از برای چاپ دستنوشته را بر دستگاه چاپ لیزری، هم او به انجام رساند.

گولا پوئر^۱ مدیر آزمایشگاه نقشه برداری دانشگاه کنتاکی، با همه برنامه‌های زمانی فشرده‌اش، به هر حال وقتی یافت که شخصاً نقشه‌ها را تهیه کند. وی مضر بود بر اینکه کتاب دست کم «دو نقشه خوب» داشته باشد.

پروفیسور ویلیام اف. تاکر، با تمام فضل و بزرگواری‌اش از حق خود به این که به صورت خواننده‌ای گمنام دستنوشته‌ها را بخواند چشم‌پوشید، و در نتیجه وی را متقاعد کردم به این که مقدمه کتاب را هم بنویسد، و وی این کار را با دست کشیدن از پژوهش‌هایش، به مدت چند هفته، و حتی کوتاه کردن مدت تعطیلات تابستانی‌اش به انجام رساند. یکی از خوشیها و لذات مورخ تاریخ خاورمیانه همین لطف و محبت مستمر همکاران او است. من سپاسگزار پروفیسور تاکر هستم.

فرانکی وست بروک^۲، سردبیر بخش مربوط به علوم انسانی دانشگاه تکزاس، با راهنماییهای خود به این مؤلف هیجانزده موجبات تسریع در کار نشر کتاب را فراهم کرد. بسیار سپاسگزار خانم کتی لویس^۳، نمونه‌خوان فرمهای مطبعی کتاب هستم. این خانم غلطهایی را در متن کتاب کشف کرد که معتقدم کشفشان از هیچکس دیگر ساخته نبود. یاری و مساعدت همه کارکنان چاپخانه دانشگاه تکزاس چاپ و نشر کتاب را در اوستن^۴ به مایه و منبع شادمانی واقعی مؤلف بدل کرد.

1 - Gyula Pauer

2 - Frankie West brook

3 - Kathy Lewis

4 - Austin

تبرستان
www.tabarestan.info

مقدمه

تبرستان
www.tabarestan.info

اریک ولف^۱ در اثر خود تحت عنوان اروپا و مردم بدون تاریخ در مطالعه درخشانی که از روابط بین اروپائیان و اقوام غیر اروپایی می‌کند به مفاهیم غربی موسوم به اقوام بدون تاریخ اشاره می‌دارد، یعنی اقوامی که گویا از دنیای خارج و از یکدیگر جدا مانده‌اند (که البته همان‌طور که مؤلف خود نشان داده است، نظری است نادرست). بر این قیاس می‌توان از مردم «محروم از تاریخ»^۲ نیز سخن داشت. اطلاق چنین عبارت و نظری به اقوام آسیای باختری در حقیقت زمانی معنا و مفهوم خاص می‌یابد که توجه‌مان معطوف به عرب‌های فلسطینی و ارمنیها و، بویژه، مردم کرد در صد سال اخیر باشد. موضوع این کتاب تاریخ جدید و مبارزات صد ساله اخیر گروه اخیرالذکر است.

چنانکه متخصصان خاورمیانه نیک می‌دانند، کردها قوم و ملت متمایزی هستند که - بجز تبعیدیان - در ناحیه‌ای که اغلب به نام کردستان خوانده می‌شود زندگی می‌کنند، و در این ناحیه غلبه جمعیت با آنها است، و این ناحیه مشتمل است بر آناتولی شرقی، منتهاالیه شمالشرق سوریه، شمال عراق، شمالغرب ایران و بخشهایی از جنوب خاوری ارمنستان شوروی. کردها گذشته از این که قرنهای متمادی است که در این ناحیه زیست می‌کنند، زبان مشترکی هم دارند که هر چند با

1 - Eric Wolf

پارسی جدید مربوط است زبانی است هند و اروپایی، و علیحده. اکثریت مردم کرد زبان به سه لهجه تکلم می‌کنند که عبارت‌اند از گُرمانجی یا کُرمانجی، سورانی، و کردی. اقلیتی نیز به لهجه‌ای که اغلب زازا خوانده می‌شود سخن می‌گویند. لهجه‌ها هر چه باشند، زبان کردی از نظر نحو و دستور زبان و لغت، زبانی است مشخص. افزون بر این، کردها دارای فولکلور^۱ و ادبیات دیرینه‌ای نیز هستند، مشتمل بر وقایعنامه‌ها و شعر، و از سده نوزدهم به این سوزنامه‌نگاری.

اگرچه در نگرشی اجمالی چون این ممکن نیست توجه زیادی به تاریخ اولیه کردها کرد - که به هر حال پیچیده و حتی بحث‌انگیز نیز هست - با این همه این نکته را باید تأکید کرد که این مردم از دیرباز، دست‌کم از عهد مادها به این سو، در کنار هم و بصورتی همگن در کردستان زیسته‌اند. کردها که در ناحیه کوهستانی توروس و زاگرس و دره‌های مجاور می‌زیستند مانند سایر اقوام معروض امواج عدیده تهاجم مهاجمان و دولتهای مختلف بودند، اما به یمن طبیعت منطقه و ادبار این یا آن سلسله حاکم توانستند دوره‌هایی از خودمختاری یا شبه استقلال را دریابند. پس از استقرار سلطه اسلام در خاورمیانه کردها تحت حکم سلسله‌های مختلف اسلامی واقع شدند، اما در حوالی سده دهم (میلادی) کردها نیز مانند سایر اقوام ساکن بخشهای شرقی دولت اسلامی کم‌کم از آزادی بیشتری برخوردار گشتند، و امرا و رؤسای کرد به تأسیس امیرنشینهای کوچک، و در معنا مستقل، توفیق یافتند. تهاجمات مغول و صفویه و عثمانی موجب ویرانی و جابجایی جمعیتی بسیار در کردستان شد، اما اعیان و اشراف و حکام محلی کرد توانستند، دست‌کم در فاصله بین سال ۱۵۱۴ و اواخر سده هفده، از مناقشات ایران و عثمانی به سود خود استفاده کنند.

در اوایل سده هجدهم امپراتوری عثمانی با چنان مشکلاتی در درون حاکمیت دست به گریبان بود که امرای محلی کرد توانستند کم‌کم اظهار وجود کنند و از خودمختاری واقعی بهره‌مند گردند، و تنها در زمان خلافت سلطان محمود دوم (۱۸۰۸ - ۱۸۳۹) بود که با انجام اصلاحات از سوی او و در پیش گرفتن سیاست

مرکزیت، امرای کرد (یعنی محمد پاشای رواندز و بدرخان بیگ بوتان) از پا درآمدند. پس از سرکوب امارات، رهبری جامعه کرد به دست نوع دیگری از رهبران سیاسی افتاد - که شیوخ باشند.

شیوخ وابسته به طریقت نقشبندی به حکم تقوا و «معنویت» خود و ایجاد رشته‌های خویشاوندی (با خانواده‌های اعیان) در حوالی سالهای ۱۸۷۰ از حیثیت و نفوذ بسیار برخوردار بودند. پس از غلبه عثمانی بر امرای محلی، بی‌نظمی و هرج و مرج بر کردستان چیره شد، و شیوخ تنها نیروی اخلاقی بودند که می‌توانستند نظم و سامانی به جامعه کرد بدهند. در نتیجه، در سالهای ۱۸۵۰، شیوخ شمدینان و برزنجه و بارزان ظهور می‌کنند. همان‌طور که پروفیسور جوئیده گفته است ظهور شیوخ و قدرت گرفتنشان مبین تمایل جامعه کرد به پُر کردن شکافی است که سقوط امرا پدید آورده بود. ظهور شیخ عبیدالله در اواخر دهه ۱۸۷۰ نمایانگر نقش عمده‌ای است که مقدر بود شیوخ در آینده کردستان ایفا کنند. اما شورش شیخ عبیدالله از جهتی دیگر هم مهم بود - نشان ظهور نیروی سیاسی جدیدی بود که وجهه نظرش وحدت مردم کرد و قیام او بود (که باید گفت موفق نبود). شیوخ نقش مهمی در بسط و گسترش ناسیونالیسم کرد و جنبشهای سیاسی و نظامی استقلال‌طلبانه قوم ایفا نمودند. این نکته عیان است و نیاز به بیان ندارد، اما باید توجه داشت که برای کردها، در واقع از همان آغاز، ناسیونالیسم و دین به هم آمیخته بودند. برای ادراک محتوای این کتاب و تاریخ جدید مردم کرد باید نقش شیوخ و این بهم‌آمیختگی دین و «قومیت» را نیک دریافت.

پس از انقلاب سال ۱۹۰۸ ترکهای جوان، باشگاههای سیاسی و «جمعیت‌های» کردی در شماری از شهرهای درون امپراتوری عثمانی، از آنجمله استانبول و موصل و دیاربکر و بغداد، تأسیس شدند. افزون بر این جوانان کرد، خاصه اعضای خانواده‌های بزرگ، نظیر خانواده‌های بدرخان و بابان، کم‌کم برای تحصیل از خاورمیانه خارج شدند و به سویس و فرانسه رفتند. اعضای این گروه روشنفکر نوظهور ناگزیر با ناسیونالیسم به اسلوب غربیان و سایر مفاهیم سیاسی آشنا شدند، و همین آشنایی منتهی به احساسی از آگاهی از سنتها و ارزشهای جامعه خود ایشان

گردید. بعضیها گفته‌اند که رهبران سنتی سیاسی و مذهبی کرد با دیدهٔ بدگمانی، و دلزدگی، بر این روشنفکران و اندیشه‌هایشان می‌نگریسته‌اند. اما پژوهشهای جویده و اولسن نشان می‌دهد که رهبران کرد این اندیشه‌ها را درست رد نکردند، و درحقیقت همین اندیشه‌ها از سوی شیوخ و طریقت‌های مذهبی پذیرفته و نشر و تبلیغ نیز شدند.

این جریان درواقع امر برای رشد آگاهی ملی مردم کرد و جنبش او بسیار حائز اهمیت بود. از آنجا که شیوخ رابطهٔ تنگاتنگی با تودهٔ مردم کرد داشتند حمایتشان از این اندیشه‌های ملی وسیلهٔ عمده‌ای برای نشر هویت ملی کرد در میان تودهٔ مردم بود. انتشار این اندیشه‌ها از این رو تسهیل می‌شد که از رهبرانی می‌رسید که مخالف با حکومت غیرمذهبی‌ای بودند که هویتش با رهبری محافظ حکومتی پس از سال ۱۹۰۸ تطبیق می‌شد. درحقیقت همان‌طور که اولسن نشان داده است حکومت غیرمذهبی ترک‌های جوان و اصلاحات کمالیست‌ها خود عاملی اساسی در ایدئولوژی شورش شیخ سعید بود.

پس از جنگ جهانی اول، آن‌گاه که امپراتوری عثمانی از بین رفته بود و اوضاع خاورمیانه، دست‌کم، سیال و نامعین بود به نظر می‌رسید که چه بسا کردها و سایر ملیت‌ها از نظم جدیدی که متفقین ظاهراً آماده بودند بر خاورمیانه تحمیل کنند بهره‌مند گردند. سازمانهای سیاسی کرد حتی نماینده‌ای هم به کنفرانس صلح پاریس فرستادند، و به نظر می‌رسید که کردها سرانجام خواهند توانست رؤیای دیرینه‌شان را - که تأسیس کشوری مستقل بود - متحقق کنند. پیمان سیور، که در اوت ۱۹۲۰ امضا شد، در مواد ۶۲ - ۶۴ خود به کردها می‌پرداخت. مادهٔ ۶۴ پیمان درواقع به کردها این فرصت را می‌داد که کشور مستقل خود را در کردستان، و دست‌کم در آن بخشهایی که پیشتر جزو ولایت موصل بودند، تأسیس کنند. اما بدبختانه عملیات مصطفی کمال و نیروهای او پیمان سور را بی‌اثر کرد. کردها با دو حقیقت تلخ و خشن مواجه شدند، که مواجهه با آنها سرنوشت بسیاری از جنبشهای ملی پیش و پس از جنبش کرده بوده است: بدین معنی که وقتی دو ناسیونالیسم رقیب رو در روی هم قرار می‌گیرند ناسیونالیسم کوچکتر و کم‌زورتر

زیان می بیند، و افزاری برای استفاده به دیپلماتها و سیاست پیشگان قدرتهای بزرگ ارائه می کند.

چنانکه اولسن نشان داده است ناسیونالیسم کرد، دست کم برای ساخت و پاخت و بازیهای تأمین قدرت و گستردن سلطه کشورهای مقتدر در خاورمیانه و در خارج از آن، ابزاری را در اختیار ممالک مزبور نهاد. یکی از «تم» های عمده این کتاب در حقیقت همین است که نشان دهد به چه نحو از کردها در مبارزه بین بریتانیا و ترکیه مصطفی کمال استفاده شد. خواننده در این راستا نه تنها بیم و نگرانی ترکیه را از نقشه هایی که بریتانیا برای خاورمیانه دارد مشاهده می کند بلکه ماهیت مبارزه ای را هم که دور نبود بر سر مرزهای ترکیه و عراق بین دو کشور مزبور درگیرد به روشنی می بیند. اما با این همه این کتاب به روشنی نشان می دهد که شورش شیخ سعید شورشی کردی بود، نه چیزی که انگلستان برای تأمین حاکمیت عراق بر موصل به راه انداخته باشد. افزون بر این، اطلاعات فوق العاده مهمی را در خصوص نقشی که کردها در سیاست استعماری بریتانیا ایفا نمودند و نیز اختلاف نظرها و مناقشات بین پردازندگان این سیاست و شیوه هایی که برای اعمال آن (شیوه هایی چون «طرح هوایی») بکار گرفته در اختیار می نهد. شیخ سعید و کردها بسی بیش از حد و توقع و انتظار و دریافت بریتانیا، برای او مفید واقع شدند.

این کتاب، در تحلیل آخر، داستان رابطه و پیوند بین ترکها و کردهایی است که از جنگ جهانی اول به این سو از هویت و قومیت خویش آگاه گشته اند. نکته مهم دیگر، دریافت این نکته است که چه گونه شورش شیخ سعید بر آینده کردهای ترکیه و، در پیوند با آنها، بر سرنوشت مخالفان بالقوه مصطفی کمال در درون حاکمیت تأثیر کرد. بویژه باید به کمیت و کیفیت عملیات نظامی ارتش ترکیه در مناطق کردستان توجه کرد؛ در هیچ جای ترکیه - نه هم در خارج از آن - ارتش ترکیه به اندازه کردستان درگیر عملیات نظامی نبوده است. شکی نیست شورش شیخ سعید میراثی از نفرت و تلخی و بدگمانی از خود بجا گذاشت که چندین دهه است دوام داشته است. ناظرانی که در این چند سال گذشته با عملیات ارتش ترکیه در آناتولی شرقی آشنا بوده اند بیگمان این کتاب را بسیار جالب خواهند یافت. خصومت و

بدگمانی دولت ترکیه نسبت به گروه‌های مخالف و ناراضی نیز در پرتو اطلاعاتی که در این کتاب ارائه شده اهمیت و مفهوم دیگری می‌یابد. شورش شیخ سعید اقدامات سرکوبگرانه مصطفی کمال را در قبال گروه‌های مخالفی که وی طرز تفکرشان را خطری برای کمالیسم می‌پنداشت امکان‌پذیر ساخت، و حتی توجه کرد.

شیخ سعید و سایر رهبران شورش اعدام شدند، شورش با خشونت سرکوب شد، اما مسأله به این سهولت از بین نرفت. شورش‌های دیگری در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ روی داد، و شور و اشتیاق مردم کُرد به کسب استقلال یا خودمختاری فرو نشست: مسأله برخورد دو ناسیونالیسم همچنان برجا است، و به احتمال زیاد همچنان خواهد بود. گذشته از این شورش شیخ سعید سالها پیش چیزی را نشان داد که بعضی از ناظران آن را با جریانات اخیر ایران پیوند داده‌اند: امکان پیوند سمبولیک (نمادی) بین ناسیونالیسم و مذهب. در حقیقت، مدتها پیش از آن که آیت‌الله خمینی جهاد خود را در ۱۹۶۳ آغاز کند به روشنی نشان داده شده بود که ناسیونالیسم در مفهوم غربی و جدید خود که عبارت از اشتراک زبان و شکل‌های فرهنگی و تاریخ و پیوستگی خاک باشد، و مذهب (در این مورد - جنبش کردها - مذهب سنت و جماعت) به هیچ روی، دست‌کم در سطح مبارزه سیاسی، با هم ناسازگار نیستند.

ویلیام اف. تاکر^۱

۱ - ظهور ناسیونالیسم کرد:

شیخ عبیدالله و مجمع اتفاق مردم کرد^۱

شورش شیخ سعید که در بهار سال ۱۹۲۵ در شرق ترکیه روی داد اوج چهار مرحله مشخص در ناسیونالیسم کرد بود. هر یک از این مراحل واجد ویژگیهای خود بود، اما پاره‌ای چیزها در همه مشترک بود: برای مثال کلیه جنبشهای پیش از جنبش شیخ عبیدالله در سلطه امرا و رؤسای قبایل غیرروحانی بود. چهار مرحله عمده جنبش ملی کرد را می‌توان به این نحو مشخص کرد: (۱) جنبش تحت رهبری شیخ عبیدالله نه‌ری و «مجمع اتفاق مردم کرد»، که نشاندهنده ظهور شیوخ در مقام مهمترین رهبران جامعه کرد است، و با مرگش در سال ۱۸۸۳ پایان می‌پذیرد؛ (۲) نقش هنگهای سوار نظام سبک اسلحه حمیدیه از زمان تأسیس آنها در ۱۸۹۱ تا آغاز جنگ جهانی اول؛ (۳) وقایع جنگ جهانی اول تا معاهده سور^۲ (۱۰ اوت ۱۹۲۰)؛ و (۴) تأثیر وقایع و عوارض جنگ جهانی اول در شورش شیخ سعید.

ظهور شیخ عبیدالله در مقام شخصیتی برجسته نشاندهنده آگاهی بیشتر کردان در عرصه ملی‌گرایی است. البته پیشتر نیز احساس همبستگی اجتماعی در میان کردان موجود بود، اما اظهارات صریح شیخ که می‌گفت در نظر دارد کردستانی مستقل تأسیس کند حکومت وی را از حکومت اسلاف وی، یعنی کسانی چون امیر

بدرخان بیگ بوتان^۱ که از دهه ۱۸۲۰ تا دهه ۱۸۴۰ بر مناطقی بیش و کم به همان وسعت در جنوب شرق ترکیه و شمال شرق عراق فرمان می‌راند، و همین مناطق بعدها در قلمرو حکم شیخ قرار گرفت، متمایز می‌کرد.

از آنجا که حکومت شیخ عبیدالله واجد هدفهای ملی و حکومت بدرخان بیگ فاقد این هدفها بود جا دارد به پاره‌ای از تفاوت‌های موجود بین این دو اشاره شود.^(۱) از همه مهم‌تر عناوین این دو است: عبیدالله شیخ بود، و این عنوانی است که بر وظایف وی در مقام رهبر طریقت نقشبندی دلالت می‌کند.^(۲) عبیدالله در مقام شیخ حتی در مناطقی هم که تحت فرمان رؤسای قبایل بودند اعمال نفوذ می‌کرد. وضع و موقع عبیدالله در مقام یک شیخ به وی امکان می‌داد عباراتی و الفاظ مذهبی سرشار از مظاهر و رموز و مواعید مسیحیایی را در مقاصد ملی بگنجاند، و این چیزی بود که از امیر بدرخان بیگ که فردی غیرروحانی بود با این که «میر» یا رهبر عمده اتحادیه‌ای از قبایل بود ساخته نبود. برخی از ملی‌گرایان کرد بر این باورند که پس از شکست عثمانی در ۱۸۳۹ از ابراهیم پاشا، پسر محمدعلی پاشای مصر، بدرخان بیگ «در صدد تأسیس کردستانی مستقل برآمد» اما «چیزی حاکی از این امر در سوابق و پیشینه‌های تاریخی موجود نیست.»^(۳) چیزی که بدرخان بیگ خواستار آن بود ظاهراً خود مختاری بیشتر، تحت نظارت و حکم دولت عثمانی بود.

دور نیست تحکیم قدرت از سوی بدرخان بیگ و جنگ‌های وی با مسیحیان نستوری در سالهای ۱۸۴۳ و ۱۸۴۶ که به عثمانیها امکان داد بیش از سابق در امور کردستان مداخله کنند، کردان را نیز برانگیخته باشد که مانع از چنین مداخلاتی گردند.^(۴) مهم‌ترین فرق و تمایز بین مقاصد و منظورهای ملی شیخ عبیدالله و بدرخان بیگ که به شیوه سنتی می‌اندیشید و وجهه نظرش خودمختاری بود هدفی بود که شیخ به صراحت اعلام می‌کرد، و آن تأسیس کردستانی مستقل بود. شیخ در ژوئیه ۱۸۸۰ این نامه را به کلینتن^۲، نایب کنسول انگلیس، در باش قلعه نوشت:

مردم کرد ملّتی است جدا. مذهبشان (با مذهب دیگران) فرق دارد، و

قوانین و رسومشان جدا است... (این دو ملت) در میان همه ملت‌ها به موزیگری و فساد شهره‌اند... رؤسا و حکام کردستان، چه اتباع عثمانی چه اتباع ایران، و ساکنان کردستان (مسیحیان) همه متفق‌الرأی‌اند بر این که این دو حکومت دیگر نمی‌توانند کار را به این شیوه از پیش ببرند، و لزوماً باید کاری کرد که دولتهای اروپایی این وضع را دریابند و در احوال ما تفحص کنند... ما می‌خواهیم امورمان در دست خودمان باشد... در غیر این صورت تمام کردستان خود امور خود را به دست خواهد گرفت، زیرا مردم دیگر قادر نیستند با این سوء اعمال، و ستم و بیداد متداوم می‌که از این دو حکومت با سوء نیت می‌کشند سر کنند.^(۵)

گذشته از سخنان خود شیخ که آرزوی وی را به استقلال بیان می‌کرد، کنسول بریتانیا در منطقه نیز بر این باور بود که وی «برای متحد کردن همه کردان در کشوری مستقل به رهبری خود نقشه‌جامعی داشت...» وادی جویده^۱ ظهور شیخ عبیدالله را ظهور نوع جدیدی از رهبری در میان کردان می‌داند. وی نخستین و شاید بزرگترین رهبر دینی - دنیوی کردستان بود.^(۶) همین شیخ بودن حیثیت و نفوذی به وی می‌بخشید که شیوخ علی‌الرسم در جماعات اسلامی از آن بهره‌مندند. یک شیخ صرفاً با نیل به این منصب، در مقام رهبر مردم و به عنوان عبد خدا خود را از دیگران متمایز می‌کند. یک شیخ علاوه بر قداست، و اخلاق والا، و بسا اوقات استعداد و شخصیت ممتاز، نیازمند کلیه توانائیهای یک سیاستمدار عصر جدید نیز بود: باید می‌توانست اشخاص را با هم سازش دهد، مناقشات و منازعات را فیصله دهد، و کار را به نحوی سامان دهد که هیچ یک از شاکیان احساس غبن نکنند. این‌گونه داورینها و پادرمیانیها را اغلب کسانی می‌توانستند بهتر انجام دهند که خاستگاه محلی نداشتند، و وارد در کینه‌ها و دشمنیهای محلی نبودند، که بر قضاوتشان تأثیر کند. شهرت و آوازه شیخ مبتنی بر نسب او، زکاوت و زیرکی و نفوذ معنوی او بود. شیخ عبیدالله نسب از شیخ عبدالقادر گیلانی، قدیس معروف سده

سیزدهم داشت.

بویژه نقش شیخ در مقام یک فرد مقدس بود که به وی امکان می داد کسب اقتدار کند. بسیاری از مریدان متعصب و درس نخوانده، شیخ خود را به چشم مهدی موعود و نجات دهنده ای می دیدند که می بایست عدل و زندگی بهتری را برای مردم به ارمغان آورد. چنین سرسپردگی و اخلاص و چشمداشتی در مواقع ادبار و آشفته گیهای اجتماعی و فحطی و مشقات اقتصادی بیشتر می شد. قدرت گرفتن شیخ عبیدالله در اواخر دهه ۱۸۷۰ و شیخ سعید در اوایل دهه ۱۹۲۰ در چنین اوضاع و احوالی روی داد. مردم بر این باور بودند که شیخ از طریق موهبت «کرامت» می تواند معجزه کند - و این «کرامت» پس از مرگ نیز بر دوام خواهد بود. این اعتقاد، به پرستش بقاع شیوخ منتهی می شد. شیوخ همچنین وظایف مربوط به درمان و پزشکی و روانپزشکی را نیز انجام می دادند - خلاصه، نقش پزشک و حقوقدان و روحانی و روانپزشک را ایفا می کردند. شیخ با خاندان شیخ می توانست با دفاع از طبقه یا گروه استثمار شده و ستم دیده نظیر دهقانان به قدرت برسد، و این تنها یکی از راههای رسیدن به قدرت بود. شیخ عبیدالله از این رو قدرت زیاد کسب کرد که بسیاری از رؤسای قبایل، خواه به واسطه زناشویی یا در مقام مرید پیرو وی بودند و به وی خدمت می کردند. برخی از بزرگترین رؤسای قبایل عصر به وی به لفظ «حضرت شیخ»^(۷) خطاب می کردند. یک شیخ، در ضمن، با واسطه ازدواج با دختران خانواده های متنفذ روستا اقتدار خود را تحکیم می نمود. ازدواج شیخ با فرزندان او با دختران رؤسای قبایل زمانی صورت می گرفت که شیخ دیگر ثروتی اندوخته بود. کسب ثروت امری ضرور بود، زیرا از شیخ انتظار می رفت با دهش و مهمان نواز باشد، و در مواقع اضطرار و احتیاج بتوان برای بقا به وی اتکا کرد. شیخ برای جلب و نگه داری مریدان نیاز به پول داشت. بین شمار مریدان شیخ و خوراک و احشام و پول و زمینی که از آنها به وی می رسید رابطه و پیوندی مستقیم بود.

شیوخ علاوه بر ثروتی که از طریق دریافت هدایای گوناگون و زناشویی می اندوختند بر موقوفاتی هم که به امر تأمین درآمد جهت نگهداشت مساجد و قنوات و مدارس تخصیص یافته بود نظارت داشتند. بسیاری از شیوخ زمینهای

وقفی را به صورت املاک شخصی اداره می‌کردند. قانون ارضی عثمانی مصوب سال ۱۸۵۸ نیز با افزون بر وسعت زمینهایی که شیوخ در مقام افراد در تملک داشتند به افزایش ثروت آنها مساعدت کرد.^(۸) آغاها (زمینداران بزرگ) و رؤسای قبایل و مأموران حکومتی و بازرگانان ثروتمند و شیوخ، که به حکم مقام و موقع برتری که پس از متلاشی شدن امارات در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ در جامعه کرد کسب کرده بودند بیشترین بهره را از قانون ارضی مزبور بردند. اعطای زمین به شیوخ و رؤسای قبایل پس از ۱۸۵۸ هدف سیاسی داشت و مزاد از آن نیل به تمرکز قدرت بود، که تأمین آن در آناتولی شرقی و عراق در نیمهٔ آخر سدهٔ نوزدهم وجههٔ نظر دولت عثمانی بود.

سرکوب و نابودی امیرنشینهای نیم مستقل توسط عثمانی، بویژه در عهد سلطنت محمود دوم (۱۸۰۸ - ۱۸۳۹) راه را برای ظهور شیخ عبداللّه به عنوان رهبر ملی هموار کرد. از میان رفتن امرا منتج به آشفتگی روزافزونی شد که گاه حدی به هرج و مرج می‌یافت. رؤسای خرده پای قبایل که از قید حکم امرا آزاد شده بودند کشمکشها و کینه‌کشیهای دیرینه را دنبال کردند، و دولت عثمانی به رغم نیات خود قادر به اعمال اقتدار حکومت مرکزی نبود، و با مشکلات بزرگی که در آناتولی غربی و سرزمینهای اروپایی و عربی با آنها دست به گریبان بود، و نیز فشار و درخواستهای روزافزون کشورهای اروپایی، خلأیی را که غیبت امرا در صحنهٔ سیاست کشور بوجود آورده بود به شدت احساس می‌کرد. به این ترتیب اوضاع سیاسی و مذهبی هر دو برای انتقال قدرت به شیوخ کاملاً مساعد بود. وادی جویده می‌گوید: «ظهور شیوخ در مقام رهبران ملی در میان کردها تنها بواسطهٔ احترامی نبود که به علت خاصهٔ مذهبی منصب خود از آن بهره‌مند بودند، بلکه بدین معنا نیز هست که پس از انقراض امرای بزرگ از اشخاص غیرروحانی کسی نبود که در میان مردم از حیثیت و نفوذ کافی بهره‌مند باشد. سهولت پذیرش شیوخ به عنوان رهبر از سوی جامعهٔ کرد نشاندهندهٔ نیازی هم هست که این جامعه به پرکردن خلأ ناشی از نبود امرا احساس می‌کرد.»^(۹) نبود یک شخصیت بزرگ بیگمان در نظر کردان امری عجیب و نامعقول می‌نمود.

نظری بر جامعه‌شناسی نیز این نتیجه‌گیری را که تجزیه و تبدیل امیرنشینهای کرد به واحدهای کوچک قبیله‌ای راه را برای حکومت شیوخ هموار کرد تأیید می‌کند. چنانکه وان بروئین سن^۱ می‌گوید به مدت بیش و کم سی سال پس از انحلال امارات کرد (۱۸۴۷ - ۱۸۸۰) کردها خواه در محدوده حکومت عثمانی یا در میان خود کمتر به هم نزدیک شدند و کمتر توانستند به سوی ساختار حکومتی خاص خود پیش بروند. به اعتقاد وی انحلال امارات به معنای حکومت مستقیم بیشتر نبود، و از لحاظ تکامل اجتماعی در جهت تأسیس یک حکومت بالقوه گامی به پس بود (ظاهراً منظور وی از «حکومت مستقیم» مشارکت بیشتر مردم در حکومت است). تمایل به حکومت قبیله‌ای نیرومندتر از آن بود که چنین امری را امکان‌پذیر سازد. اما به نظر من همین فقدان «حکومت مستقیم» از سوی امرا و متعاقب انحلال امارات بود که به جنبش استقلال‌طلبانه شیخ عبیدالله که مبنی بر جاذبه توده‌ای «طریقت» مذهبی بود امکان رشد و نمو داد.^(۱) دولت عثمانی در طی تمام سده نوزدهم سیاستی را در حکومت دنبال کرده بود که جنبه غیردینی آن مدام در افزایش بود، و این سیاست را خلف او، یعنی جمهوری ترکیه نیز در طی تمام سده بیستم - به استثنای دو دهه حکومت محمود دوم (۱۸۷۶ - ۱۹۰۹) - دنبال کرد و همین سیاست بود که آن نوع ناسیونالیسمی را که رهبری با آن شیوخ بود، و این ویژگی از شیخ عبیدالله تا شیخ سعید جنبه غالب و مسلط آن بود، پرورش داد. هر چند سرکوب و انحلال امارات و عواقب و نتایج آن بود که زمینه را برای ظهور شیوخ در مقام رهبران سیاسی هموار کرد اما در واقع این عوارض و عواقب جنگهای ۱۸۷۷ - ۱۸۸۸ روس و عثمانی بود که شیخ عبیدالله را برانگیخت تا برنامه ملی خود را اعلام کند. جنگ، خانه خرابی و فحطی و انواع مشقات و بیماری و تجاوز و تعدی و راهزنی بیار آورده بود، و مردم ولایات شرقی امپراتوری با مصائب و سختیهای فراوان دست به گریبان بودند.

چیزی که موجب شد شیخ عبیدالله در اعلام استقلال شتاب کند معاهده برلن بود که در ۱۳ ژانویه ۱۸۷۸، در پایان جنگهای روس و عثمانی به امضا رسید. ماده

۶۱ این معاهده می‌گفت که باب عالی تعهد می‌کند «اصلاحاتی را، بنا بر مقتضیات محل، در ولایات ارمنی‌نشین به عمل آورد و مصونیت و ایمنی این مردم را در قبال چرکسی‌ها و کردها تضمین کند.»^(۱۱) مقرر بود قدرتهای اروپایی بر انجام این اصلاحات نظارت کنند. جویده اظهار می‌دارد که «به نظر می‌رسد ترس از استیلای آرامنه در کردستان یکی از مهم‌ترین موجباتی بوده باشد که شیخ را به کوشش در متحد کردن کردها برانگیخت»^(۱۲) در آناتولی شرقی شایعه گرم بود که هرگاه کشوری ارمنی تأسیس شود این کشور در همان منطقه یا شامل بخشی از همان منطقه‌ای خواهد بود که کشوری گردد باید در آن تأسیس می‌گردید. می‌گویند شیخ عبیدالله وقتی از مضمون ماده ۶۱ اطلاع یافت گفت: «چه می‌شوم؟ یعنی ارمنیها می‌خواهند کشور مستقلی در وان تأسیس کنند و نستوریه‌ها پرچم انگلیس را برافرازند و خود را اتباع انگلیس اعلام کنند! من هرگز چنین چیزی را اجازه نمی‌دهم، ولو این که ناگزیر باشم زنان را مسلح کنم.»^(۱۳) از این لحظه بی‌عده شیخ عبیدالله ظاهراً بیش از هر وقت مصمم شد به این که در قبال اصلاحاتی که منجر به تأسیس کشوری ارمنی شود مقاومت کند و در صدد تأسیس کشوری گردد برآید. گفته‌اش در این باره که زنان را مسلح خواهد کرد، و ظاهراً جدی است، نشان می‌دهد که در میان کردان رهبر طراز نوی است.^۱ ورود کنسولهای بریتانیا به کردستان که بنا بود بر طبق مقررات «کنوانسیون اتحاد تدافعی» چهارم ژوئن ۱۸۷۸ برانجام اصلاحات نظارت کنند بیمی را که کردها از این جریان داشتند تشدید کرد. و این ترس بیجا نبود. معاصران، و در واقع خود کنسولها، معتقد بودند که این جریان «سرآغاز دوران تحت‌الحمایگی آسیای صغیر خواهد بود.» کنسولها برای مسیحیان تحت فشار و ستم شرق ترکیه «به مثابه مشعل امید بودند، و به آنها در طلب عدالت دلگرمی می‌بخشیدند...»^(۱۴)

شیخ عبیدالله برای جلوگیری از اصلاحاتی که قدرت بیشتر و شاید استقلال از برای آرامنه و نستوریان به ارمغان می‌آورد دست به یک استراتژی پیچیده و حساب شده زد، که منتهی به ایجاد «مجمع اتفاق مردم کرد» شد - که در نوع خود نخستین

اتحادیه بود. جویده معتقد است که یکی از علل و موجبات موفقیت این «مجمع» کوتاه عمر این بود که به علت مقاومتش در برابر اصلاحاتی که منجر به از دست دادن سرزمینهای بیشتر از جانب عثمانی می‌گردید، مورد حمایت آن دولت بود. اصلاحات قبلی در طول تمام سده نوزدهم منتهی به تحلیل رفتن مستمر و متداوم اقتدار عثمانی در مستملکات بالکان شده بود، و چنانکه معاهده برلن و کنوانسیون قبرس نشان می‌داد در مصر نیز چنین جریانی پیش آمده بود. ارمنیها یقین کامل داشتند که هدف «مجمع اتفاق مردم کرد» این است که «با عنوان کردن مسأله‌ای تازه، یعنی مسأله کرد، مسأله ارمنستان را از نمود بیندازند»^(۱۵) حتی شورشی که در سال ۱۸۷۹ علیه دولت در گرفت مانع از ادامه حمایت دولت عثمانی از فعالیت‌های شیخ عبیدالله و «مجمع اتفاق مردم کرد» نگردید، چه به هر حال شیخ عبیدالله و نیروهای او در «جهاد» اخیر عثمانی علیه روسها نقش ناچیزی نداشته بودند. نیروهای شیخ هنوز سلاحها از جمله تفنگهای مارتینی را که دولت عثمانی برای جهاد مزبور بدانها داده بود در اختیار داشتند. عثمانیها فکر می‌کردند که یک بار دیگر نیز می‌توان از کردها کمال استفاده را کرد.

در سال ۱۸۸۰ شیخ عبیدالله به منظور گسترش دادن قلمرو حکم خود به ایران تاخت. آن سوی مرز، همه برادران گرد بودند. ایران ضعیف بود و ایرانیان شیعی مذهب بودند. اگرچه عثمانیها از «مجمع اتفاق مردم کرد» حمایت می‌کردند دور نیست که شیخ در نظر داشته بود همین که قدرت خود را در ایران تحکیم کرد نیروی قدرت جدید را متوجه عثمانی کند و تأسیس کردستان مستقل را تسهیل کند، اما نقشه‌ها و رؤیاهایش در ایران نقش بر آب شد. ایرانیان شکست سختی بر او وارد کردند. در باز آمدن نیز عثمانیها علیه او دست به اقدام زدند - شاید به دو دلیل: نخست زیر فشار افکار عامه اروپا، و دوم این که دریافتند که حمایت از ناسیونالیسم کرد می‌تواند به سهولت از اختیار خارج شود. شیخ عبیدالله را نیروهای عثمانی اسیر کردند و در ژوئیه ۱۸۸۱ به استانبول بردند. شیخ پس از چند ماهی که در استانبول ماند گریخت و به نهری، شهرک زاد بومی خود، بازآمد. اما قدرتهای اروپایی که همچنان از عملیات شیخ علیه نستوریان خشمگین بودند به «باب عالی»

فشار آوردند تا نیرویی به جنگ او بفرستد. شیخ اسیر شد و به حجاز تبعید شد. در سال ۱۸۸۳ در مکه وفات کرد.^(۱۶)

تهاجم شیخ عبیدالله به ایران جنبش استقلال طلبانه کردها را به مسأله‌ای بین‌المللی بدل کرد، که قدرتهای وقت بر آن به دیده ناموافق می‌نگریستند، و بعدها نیز با کوششهایی که در این راستا شد روی موافق نشان ندادند. روسیه نمی‌خواست سرزمینهایی را که به موجب معاهده برلن در شرق ترکیه بدست آورده بود و مناطقی از آن وسیعاً کردنشین بودند از دست بدهد. مضافاً نمی‌خواست کشوری کرد، بویژه کشوری متأثر از طریقت نقشبندی، در جوار مرزهای قفقاز باشد؛ در دهه ۱۸۳۰ خود با جنبش شیخ شامل بقدر کافی گرفتاری داشته بود، و با دشواری بسیار آن را سرکوب کرده بود. بریتانیای کبیر از این رو با جنبش شیخ عبیدالله مخالف بود که نمی‌خواست وضعی پیش آید که ایران را به روسیه نزدیک‌تر کند. چنین جریانی سیاست استعماری وی را در آسیای جنوب باختری پیچیده می‌کرد. تنها قدرت بزرگی که از جنبش شیخ عبیدالله حمایت می‌کرد امپراتوری عثمانی بود، که می‌خواست از «مجمع اتفاق مردم کرده» در قبال اصلاحات و در معنا علیه قدرتهای اروپایی، بویژه روسیه و بریتانیا، استفاده کند. در ضمن می‌خواست به یاری کردها جنبش استقلال طلبانه آرامنه را از نمود بیندازد. ضمناً دور نیست دولت عثمانی می‌خواست با تصرف مجدد مناطق سنی مذهب کردستان ایران و نیز تصرف مناطق ترک زبان آذربایجان زیانهایی را که در اروپا متحمل شده بود جبران کند.^(۱۷) در پایان مرحله نخست ناسیونالیسم کرد، چنانکه در معاهده برلن تصریح و تأکید شده، کلیه قدرتهای اروپایی مخالف جنبشهای استقلال طلبانه کردها بودند. به علاوه، چنانکه گذشت بریتانیای کبیر و روسیه در مخالفت با این جنبشها دلایل خاص خود را داشتند. تنها امپراتوری عثمانی بود که برای حمایت از جنبش استقلال طلبانه کردها دلایل و موجباتی موجه داشت، اما وی نیز موافق تأسیس یک کشور مستقل کرد نبود.

حمیدیه

تأسیس هنگهای سوار نظام سبک اسلحه حمیدیه (حمیدیه خفیف سواری

آلای لری) مرحله دوم ناسیونالیسم کرد را مشخص می‌کند. بایرام کودامان^۱ معتقد است که تأسیس حمیدیه از سوی سلطان عبدالحمید دوم منعکس‌کننده چهار هدف عمده نظام حکومتی او است: مرکزیت، وحدت اسلامی، سیاست موازنه، و سیاست اصلاحات. استفن دوگید^۲ دوره پس از ۱۸۷۸ را به چشم دوره‌ای می‌بیند که طی آن «تحوّلی اساسی در خودنگری عثمانی» روی داده است.^(۱۸) تأسیس سوارنظام سبک اسلحه کرد از سوی عبدالحمید کوششی بود که به منظور کمک به متحقق شدن چهار هدف مذکور صورت گرفت. این امر امپراتوری را به نحوی استوارتر به ریشه‌های اسلامی آن مقید می‌کرد و دفاعی را در قبال روسیه و ارمنه که پس از سال ۱۸۷۸، فعالیت‌های هر دو، روز به روز کیفیت نه‌اجمی بیشتر یافته بود تأمین می‌نمود و امکان این را بدست می‌داد که از کردها در مقام عاملی متعادل‌کننده در قبال اعیان شهری و حکام ولایات استفاده کرد. اجرای موفقیت‌آمیز این سیاستها به حکومت امکان می‌داد که اقتدار خود را متمرکز کند.

تأسیس حمیدیه نتیجه روابط و مناسبات عبدالحمید دوم با قبایل آناتولی شرقی نیز بود. پس از ناکامیابی جنبش شیخ عبیدالله، عبدالحمید در صدد برآمد قبایل کرد را به خود نزدیک‌تر کند و آنها را علیه ارمنه و پشتیبانشان، بریتانیا، سازمان دهد. روسها نیز پس از سال ۱۸۸۳ با این سیاست روی موافق نشان دادند: آنها نیز با تأسیس ارمنستان مستقل مخالف بودند. از سال ۱۸۸۴ والیهایی که مستقیماً توسط شخص عبدالحمید نصب می‌شدند و در مقابل شخص او مسئول بودند در جلب حمایت رؤسای قبایل می‌کوشیدند و بدانها اسلحه می‌دادند. کودامان اظهار می‌دارد که در طی دوره ۱۸۸۵ - ۱۸۹۰ باب عالی قادر بود از طریق همین سیاست استمالت‌آمیز مقداری نظارت بر قبایل اعمال کند، در ضمن به خود این زحمت را نیز داد که به خواستهای ارمنه نیز توجهی مبذول دارد. قاطبه مورخان این دوره بر این گمان نیستند، و معتقد نیستند که دولت عثمانی توجهی به خواستها و مسائل ارمنیها مبذول داشته باشد.^(۱۹) نیات دولت عثمانی نسبت به ارمنه از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۰ هر چه هم بوده مسلم این است که فعالیت‌های استقلال‌طلبانه و متزاید ارمنه

پس از ۱۸۵۰ به نظر عبدالحمید نه تنها کشور را تهدید می‌کرد بلکه سیاست قبیله‌ای و لذا کلیه اصلاحات مورد نظر وی را به خطر می‌انداخت.

تأسیس حمیدیه تنها و تنها به منظور استفاده از کردان علیه ارامنه نبود. کودامان و دوگید معتقدند که تأسیس حمیدیه را باید در متن هدفهای وسیع‌تر سیاست عبدالحمید قرار داد، که اهم آنها عبارت بودند از استقرار اقتدار مرکزی؛ ایجاد یک تعادل جدید اجتماعی - سیاسی، از جهت بیشتر مؤثر گردانیدن حکومت در آناتولی شرقی؛ استفاده از نیروهای عشایری برای مقاصد نظامی؛ استفاده از این سوار نظام علیه ارامنه و ایجاد توازن قدرت، دست‌کم قدرت نظامی؛ تأمین حمایت در قبال تهاجم روسیه و جلوگیری از نفوذ بریتانیا در آناتولی شرقی، یا کند کردن آهنگ این نفوذ؛ و سرانجام، اجرای سیاست «پایان اسلامی».^(۲۰) همه این هدفها با تغییر جهت اساسی سیاست عثمانی در راستای ایجاد وحدت بین مسلمانان سازگار بود: حمیدیه و کردها جزو این سیاست بودند. به رغم هدفهای متعددی که عثمانی امیدوار بود با تأسیس حمیدیه بدانها نایل شود، حمیدیه در واکنش مستقیم در قبال فعالیت‌های روزافزون ارامنه در ۱۸۹۱ تأسیس شد. اما در ۱۸۹۱ عبدالحمید سیزده سال بود که بر اریکه قدرت بود. اگر حمیدیه برای اصلاحات او چنین عامل مهمی بود چرا بیشتر تأسیس نشده بود؟

مقرر بود این هنگها تحت فرمان مشیر زکی پاشا باشند، که شوهر خواهر عبدالحمید بود؛ هر هنگ کمتر از چهار و بیشتر از شش گروهان نباشد، و هر هنگ حداقل ۵۱۲ و حداکثر ۱۱۵۲ نفر باشد. قبایل بزرگ قادر بودند افراد یک هنگ کامل را تدارک کنند؛ به قبایل کوچکتر این حق داده شد که افراد یک گروهان را در اختیار بگذارند. هنگها حق نداشتند به هم پیوندند، مگر در زمان جنگ و تنها به فرمان فرماندهی کل. مقرر بود قبایل ارقام جمعیت خود را برای کلیه مردان سنین بین هفده و چهل به وزارت کشور تسلیم کنند. افسران هنگ به مدرسه مخصوصی در استانبول فرستاده می‌شدند (حمیدیه سواری مکتبی). در حالی که یک فرد می‌توانست تا درجه سرهنگی ارتقا بیابد معاونش باید افسر رسمی ارتش می‌بود. قبایلی که حق تشکیل یک هنگ یا گروهانی از این هنگها را تحصیل می‌کردند

مزایای بسیاری بدست می‌آوردند. در این رقابت، قبایل بزرگ، بویژه قبایل وفادار به حکومت موردنظر بودند. قبایل باید سنی مذهب باشند، تا با سیاست پان اسلامی عبدالحمید جور درآیند. قبیله‌ای همین که جزو حمیدیه می‌شد و اسلحه می‌گرفت و نفوذ و اعتبارش افزایش می‌یافت، توانایی اش بر سلطه و گاه زورگویی به قبایل کوچکتر فزونی می‌گرفت. قبیله بزرگی را که حکومت با آن نظر موافق نداشت می‌شد باکنار گذاشتن از حمیدیه به زانو درآورد. در صورت لزوم می‌شد قبیله‌ای را که جزو حمیدیه بود به سرکوب قبیله‌ای سرکش و نابفرمان فرستاد. برکنار داشته شدن از حمیدیه به این معنا نیز بود که چنین قبیله یا قبایلی باید به ارتش سرباز می‌دادند. این نخستین باری بود که از قبایل کرد خواسته می‌شد در نیروهای عثمانی - و لزوماً نه در کردستان - خدمت کنند. این سربازگیری که به موازات تأسیس هنگهای حمیدیه در کار آمد برعلاقه و اشتیاق قبایل به پیوستن به حمیدیه بسی افزود.

حمیدیه پس از تأسیس در دو جبهه بکار گرفته شد: نخستین جبهه بین ارزروم و وان، و دومین جبهه در منطقه مادرین - اورفه بود: یکی در برابر روسها و دیگری در برابر انگلیسیها. هر دوی این هنگها وابسته به ارتش چهارم به فرماندهی مشیرزکی پاشا بودند، که در مقام «حامی» کردان در قبال دشمنان عمده‌شان که حکام محل باشند عمل می‌کرد.^(۲۱) حمایت زکی پاشا از کردان در برابر والیها که خود از سوی شخص سلطان نصب شده بودند، نشان می‌دهد که انجام اصلاحات از ناحیه آنها در آناتولی شرقی چه اندازه دشوار و بی‌نتیجه بوده است. پیوندهای نزدیک سلطان با زکی پاشا حکایت از این دارد که دور نیست هدف عمده‌اش استفاده از کردها علیه ارمنیها بوده باشد. استقرار حمیدیه در مناطق ارزروم و وان و مادرین - اورفه این امکان را بدست می‌داد که نه تنها علیه روسیه و بریتانیا بلکه هم در شمال و هم در جنوب علیه ارمنه نیز از این هنگها استفاده کرد. (روابط با روسیه آن زمان نگران‌کننده نبود) زیرا به رغم شقاوتهایی که حمیدیه در برخورد با ارمنه در ۲۲ سپتامبر ۱۸۹۳ مرتکب شد گردآوری افراد برای تأسیس این هنگها همچنان بی‌وقفه بر دوام بود. در سال ۱۸۹۵ حمیدیه مشتمل بر ۵۷ هنگ بود.^(۲۲) هرگاه ۵۱۲ نفر را

کمترین و ۱۱۵۲ نفر را بیشترین عده افراد یک هنگ منظور کنیم در این صورت این بدان معنا است که حداقل ۲۹۱۸۴ و حداکثر ۶۵۶۴۶ کرد در حمیدیه خدمت می کرده‌اند. هرگاه عده متوسط افراد هر هنگ را ۸۳۲ نفر منظور کنیم در این صورت رقم کل بالغ بر ۴۷۰۰۰ نفر خواهد بود. و همه هم به خوبی تسلیح شده بودند. در سال ۱۸۹۶ در پی شدت گرفتن فعالیت انقلابی آرامنه حمیدیه به مقابله با آنها اعزام شد، و نتیجه این عمل کشتار و خونریزی بسیار از هر دو سو بود. در بعضی جاها ارمنیها قتل عام شدند.^(۳۳) این وقایع نقطه اوج تنش و بدگمانی بین آرامنه و کردها از سال ۱۸۷۸ به این سو است. این کشمکش صورت جنگ داخلی به خود گرفت، که در طی آن عثمانیها از کردها حمایت می کردند و روسها و انگلیسیها پشتیبان آرامنه بودند. این کشمکش منتهی به کشتار و خونریزی بیشتری شد.

حمیدیه پس از خلع بانی و ولینعمت آن، عبدالحمید دوم، از سلطنت همچنان برجا ماند. بین سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰ این هنگها توسط محمود شوکت پاشا، فرمانده سابق ارتش سوم، که حمله علیه انقلابیون سیزدهم آوریل ۱۹۰۹ را رهبری کرده بود، تحت نام هنگهای عشایری تجدید سازمان شدند. یکچند نظر بر این بود که نام این هنگها به اوگوز آلای لری^۱ تغییر یابد، اما محمود شوکت پاشا بر این باور بود که این لفظ ممکن است به او یوز^۲ تعبیر شود، که به معنی گریا ضعیف است، و وسیله مضمون کوک کردن بدست مخالفانشان بدهد.^(۳۴) لفظ اوگوز نام یک اتحادیه اولیه قبایل ترک و حاکی از قدرت است. این که در آن اتحادیه کردی وجود نداشته ظاهراً مایه ناراحتی خیال محمود شوکت پاشا نبود. جالب این است که همین لفظ مورد نظر واقع شد؛ و این لفظ بیشتر یک مفهوم و بار ناسیونالیستی ترکی داشت تا یک مفهوم عشایری. به هر حال، این خود نشان می دهد که «ترکهای جوان» در نظر داشتند همان سیاست عبدالحمید دوم را در بکار گرفتن هنگهای عشیره ای کرد در جهت پیشبرد ناسیونالیسم ترک ادامه دهند. بی گمان اطلاق نام یکی از اتحادیه های قبایل اولیه ترک بر هنگهای عشایری کرد بسیار خوشایند ناسیونالیستهای تازه بدوران رسیده ترک بوده است.

«ترکهای جوان» استفاده از این هنگهای سوار کردی را در جنگهای چریکی نیز مورد توجه قرار دادند. این هنگها در دوران حکومت «ترکهای جوان» نیز همچنان رشد کردند، و در اوت ۱۹۱۰ شمارشان به ۶۴ افزایش یافت. با محاسبه عده افراد هر هنگ بر مبنای ۸۳۲ نفر این بدین معنا است که بیش از ۵۳۰۰۰ نفر در این هنگها خدمت می کردند. سه هنگ عشایری از مناطق اورفه و ویرانشهر به جنگهای بالکان اعزام شدند. با درگرفتن جنگ جهانی اول این هنگها آن اندازه تسلیح و تجهیز شدند که بتوانند نقش عمده‌ای در جنگ، بویژه در جبهه شرق، ایفا کنند. در این جبهه وابسته به ارتش سوم بودند و صادقانه در جزو نیروهای عثمانی جنگیدند. تأسیس حمیدیه برای بسط و تکامل ناسیونالیسم کرد واجد نتایج و عوارض مثبت و منفی بود. از جمله عواقب و آثار بسیار منفی آن یکی هم پدید آمدن کینه و دشمنی بین قبایل شیعه و سنی بود. بنا بر سیاست پان اسلامی عبدالحمید، این هنگها تنها باید از قبایل سنی مذهب تشکیل می شدند. این امر وضع و موقع قبایل شیعه و علوی را بشدت تضعیف کرد و بطورکلی بر خصومت سنیان و شیعیان افزود. شریف فرات که برخی از این برخوردها و وقایع را ضبط کرده شرح می دهد که چه گونه این وضع منجر به خصومتی بی امان بین قبیلۀ علوی خود او - هرمک^۱ - و قبیلۀ سنی مذهب جبران شده، که به تنهایی چهار هنگ را تشکیل می داد. این خصومت تا شورش شیخ سعید در ۱۹۲۵ بر دوام بود.^(۲۵)

فرات قبیلۀ جبران را در مقام نیرومندترین قبیلۀ کردستان و یکی از وفادارترین قبایل به سلطان عبدالحمید دوم توصیف می کند. از سوی دیگر، هرمکها دهقانان زمینداری بودند که خود را غیر عشیره‌ای و غیرگرد و جزو یکی از شاخه‌های ترکمانان می دانستند. حتی با در نظر گرفتن این که فرات این مطالب را در ۱۹۴۸ نوشته و علاقه و میلی شدید دارد به این که هرمکها را به عنوان غیرکرد توصیف کند، باز هم او به روشنی نشان می دهد که علت این خصومت در واقع تشکیل هنگهای حمیدیه بوده است. (فرات در حقیقت از اول تا آخر کتاب خود می کوشد ثابت کند که کردها اصل و منشاء ترکی دارند و این سیاست عبدالحمید بود که

بسیاری از مردم آناتولی شرقی را مجبور کرد که خود را کرد بدانند. و جبرانها رهبران و مدیران «موش» و «وارتو» بودند؛ فرماندهان هنگهای حمیدیه و نیروهای ژاندارم و پلیس بودند. درخواستهای هر مکهها از حکومت معمولاً اجابت نمی شد و ملک و مال و جانشان مدام در معرض خطر بود: اینها قزلباشها یا علویهای منفور بودند. فرماندهان حمیدیه زمینهای علویان و قبایل کنار گذاشته از حمیدیه را ضبط می کردند. هر فرمانده هنگی به دره بیگی^۱ مشابه با امرایی که تا سال ۱۸۴۷ فرمان رانده بودند بدل شد. هر شکایت و دعوایی به شود قبایل وابسته به حمیدیه حل و فصل می شد. پس از برخوردهایی که با جبرانها پیش آمد و ترتیب اثر ندادن مقامات حکومتی (که بیشترشان از جبرانها بودند) به شکایات، هر مکهها و علویها و سایر قبایل غیر وابسته به حمیدیه به مخالفت با حکومت برخاستند، و این مخالفت تا شورش شیخ سعید بر دوام بود.

جبرانها مسئول قتل ابراهیم تلو^۲ در ۱۸۹۴ بودند؛ وی رهبر مقدس و مورد احترام هر مکهها بود، و این قتل فجیعی بود که هر مکهها و خانواده تلو هرگز از یاد نبردند. زینل، پسر ابراهیم تلو، طی دوازده سال پس از آن دشمن آشستی ناپذیر جبرانها بود. وی در سال ۱۹۰۶ کشته شد. مسئول پی جویی و قتل زینل، خالد بیگ جبران فرمانده هنگ دوم جبران بود، که بعدها یکی از رهبران عمده شورش شیخ سعید شد. قبایل علوی در سیم - تونجلی منطقه هرگز اعمال خالد بیگ را از یاد نبردند، و در جنگ وی با کمالیستها در ۱۹۲۵ به او نپیوستند. قبایل علوی، حتی آنها که چون جبرانها به لهجه زازا سخن می گفتند، در دفاع از جمهوری جدید ترکیه علیه شیخ سعید جنگیدند.^(۲۶) علویها دلیل و موجبی نمی دیدند در این که از شورشی حمایت کنند که رهبری آن با شیخی نقشبندی بود که فرمانده بسیاری از قبایلی بود که در حمیدیه خدمت کرده بودند و اینها از ایشان آزار بسیار دیده بودند. وقتی آگاهی ملی کم کم در جامعه کرد احساس شد این آگاهی بیشتر یک امر محدود به سنیان بود. علویها از انحلال خلافت زیان و آسیب چندانی نمی دیدند، زیرا به هر

حال این عبدالحمید دوم بود که حمیدیه را تأسیس کرده بود که سرچشمه ستمها و مصائب فراوانشان بود.

هنگاهای حمیدیه مرحله مهمی در ظهور ناسیونالیسم کرد از ۱۸۹۱ تا ۱۹۱۴ بودند، و به مدت دو دهه در مقام تکیه گاه قدرت گرد عمل کردند. از ۱۸۴۷ به این سو چنین تمرکز قدرتی در جامعه کردان بی سابقه بود. از ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۴ کردها ۵۰۰۰۰ و حتی عده‌ای به مراتب بیش از این رزمندة تحت سلاح داشتند، و بیشتر این عده در آناتولی شرقی مستقر بودند (پنج هنگ در سوریه بودند). بعضی از این هنگها در جنگهای بالکان نیز مشارکت کردند، و در آنجا پیش از آغاز جنگ جهانی اول با شیوه‌های جدید جنگ آشنا شدند. کردها و افسرانشان نه تنها با ناسیونالیسم ترک بلکه با ناسیونالیسم بالکان نیز تماس یافتند. هر چند در این زمینه تحقیقات چندانی به عمل نیامده است اما کردها بویژه افسران کردی که در مدارس آموزشی دیده بودند که عبدالحمید دوم بنیاد کرده بود، با سیاستهای جهانی که به امر جنگهای بالکان مساعدت کرده بود نیز آشنا شدند. ناسیونالیسم مردم بالکان از قرار باید برای این مردم چیزی آشنا بوده باشد، چنانکه پیش از آنها برای افسران ترک نیز امری آشنا بود. این افسران ظاهراً باید با شیوه تفکر همقطاران ترک و عرب خود نیز آشنایی حاصل کرده باشند. مسلماً برای یک افسر درس خوانده کرد هیچ غیرعادی نبود که خود را به جای یک افسر ترک بگذارد و ناسیونالیسم ترک را احساس کند و آن را شبیه به احساس و افکار ناسیونالیستی خود بباید. حمیدیه فرصتی بدست کردان داد تا با جهان وسیعتری آشنا شوند. مقررات فرمانهای مربوط به تأسیس حمیدیه تأسیس مدارس را نیز برای تربیت افسران هنگ پیش‌بینی می‌نمود. فرزندان رؤسای قبایل امکان یافتند در مدارس نظام وارد شوند - و این جریانی است که اثرات بسیار مهمی در پی داشت. برای نخستین بار «کادر» ا کردی در وجود آمد که در مدارس استانبول و بر طبق برنامه آموزشی معاصر تربیت شده بود. کردها همان آموزشی را می‌دیدند که به همقطاران ترک و عربشان در زمانی داده می‌شد که در برنامه آموزشی تغییرات بسیار، به اقتضای اوضاع زمانه، به عمل

می آمد. بسیاری از این اصلاحات آموزشی طبیعت و ماهیت غیردینی داشتند. (۲۷) سیاستهای عبدالحمید که توسط حمیدیه به اجرا در می آمدند به کردان این امکان را هم داد که با دیوانسالاری و دیوانسالاران ایالات و ولایات بشدت مقابله کنند. کردها بر دیوانسالارانی که مأمور اجرای اصلاحات بودند به چشم عواملی می نگریستند که موافق با تأسیس ارمنستانی مستقل بودند. این دیوانسالاران عثمانی خواه ناخواه به هیأت عوامل قدرتهای اروپایی جلوه می کردند که موافق اصلاحات بودند. این اوضاع از قرار به کردان فهمانند که بهتر است خود سررشته کار خود را بدست گیرند. حمیدیه این فرصت را، با ضعیفه و رنگ اسلامی، در اختیارشان نهاد. البته نه عبدالحمید یک مسلمان دو آتسه بود نه هم کردان شیفته خلافت بودند، و در گذشته هم به دفعات نشان داده بودند که دینی به خلافت ندارند. سیاست وحدت اسلامی عبدالحمید گذشتهایی را نسبت به کردان روا می داشت، اما دشوار بتوان گفت که هر آینه بیست سال دیگر برکشور حکم می راند چه سیاستی نسبت به این مردم در پیش می گرفت. بعید می نماید، که بویژه در نبود آرامنه، با تأسیس کردستانی مستقل موافقت می داشت. با توجه به رشد و گسترش ناسیونالیسم ترک به احتمال زیاد حتی از دادن خودمختاری به کردان نیز حمایت نمی کرد.

در حقیقت، سلطان خود در اواخر دهه ۱۸۹۰ اندک اندک سیاست خود را نسبت به کردان تغییر داد. بخشی از این تغییر سیاست شاید بدین علت بود که می دید حمیدیه می تواند بسیاری از قبایلی را که از ۱۸۴۷ به این سو پراکنده بودند به هم بپیوندد. (۲۸) منتقدان، حتی منتقدان کرد، بی درنگ خاطر نشان می کنند که این عمل به معنای تجدید حیات دره بیگهای بخش نخست قرن بود. اما چنین برداشتهایی بدور از واقعیت اند. دره بیگها در جامعه و فضای غیرناسیونالیستی کشور وجود داشتند، اما سال ۱۹۰۰ مسلماً دیگر اوضاع چنین نبود، چه رسد به سال ۱۹۱۴. هرچند این سخن درست است که هیچ یک از رهبران جدید بینش شیخ عبیدالله را نداشت این ادعا نیز درست است که شرایط و اوضاعشان هم آن اندازه مساعد نبود. رهبران حمیدیه قدرت سیاسی امرا را نداشتند؛ اینها بدرخان

بیگ یا محمد پاشا^۱ نبودند. این سخن بی پایه نیست. اندیشه‌های ناسیونالیستی بسیار تنگ دامنه‌تر و موضعی‌تر از «اندیشه»های عالمی سلطان و خلیفه و شاه یا امرای موروثی هستند. متضادتر و کج تاب‌تر نیز هستند. اگر این اندیشه‌هایی که به موازات حمیدیه بروز کردند امکان ادامه می‌یافتند به احتمال زیاد در راستای ملی پیش نمی‌رفتند. این هم عجب نیست که سیاست پان اسلامی عبدالحمید به ادراک بیشتر ناسیونالیسم کرد مساعدت کرد. چنین اندیشه‌هایی معمولاً مواقعی که دستگاه سیاسی در سراسیمه زوال می‌افتد یا با دشواری روبرو می‌شود همه جاگیر می‌شوند. در چنین شرایط و اوضاعی گروه‌های اقلیت می‌توانند بدون انکار تابعیت نسبت به مظهر یا مظاهر دستگاه سیاسی مشترک، خواه خلیفه یا سلطان یا شاه یا امپراتور، جامعه خود و فضای سیاسی آن را بسط دهند. چیزی که ملیون ترک با آن مخالفت می‌ورزیدند سیاستهای عبدالحمید دوم و مظاهر خلافت بود.

تأسیس حمیدیه در ضمن به معنی جابجایی داخلی قدرت در کردستان بود، که منتهی به کاهش اقتدار شیوخ شد. جنبش شیخ عبیدالله تمرکز رهبری سیاسی و مذهبی را در فردی واحد مدلل کرده بود، و هیچ‌کس بر این امر به اندازه شخص سلطان عبدالحمید واقف نبود. از جمله علل و موجبات تأسیس هنگهای حمیدیه یکی هم تمایل به کاستن از قدرت شیوخ بود، زیرا رؤسای قبایل را با سهولت بیشتری می‌شد کنترل کرد و قلمرو حکم و نفوذشان مناطق کوچکتری بود. در ضمن این رؤسا کمتر وسوسه می‌شدند که به عملیات برون مرزی دست بزنند و به خارج از مرز و سایر کشورها دست‌اندازی کنند. حرکتی چون تهاجم شیخ عبیدالله به ایران دور نبود پای نیروهای ممالک اروپایی یا روسیه را به منطقه بگشاید - و این چیزی نبود که عبدالحمید دوم در این لحظات حساس خواستار آن باشد. این راست است که جنبش سال ۱۹۲۵ نیز به رهبری یک شیخ صورت گرفت، اما این جنبش بسی بیش از آنچه شیخ عبیدالله آرزومند یا خواستار آن بود آلوده به اندیشه‌های ملی و مورد پشتیبانی ملی‌گرایان بود. فاصله بین جنبش شیخ عبیدالله و جنبش شیخ سعید دوران سلطه رهبران غیرمذهبی بود، و خود شاید میان‌برده‌ای لازم در جریان

رشد و بسط ناسیونالیسم کرد بود. ضمناً سازماندهندگان شورش شیخ سعید بر قدرت جوامع قبیله‌ای و ضعف شعارهای ملی در چنین جماعتی نیک واقف بودند، مگر این که این شعارها را شیخی مذهبی و با نفوذ اعلام می‌نمود و به آنها رنگ مذهبی می‌داد.

بسیاری از پژوهندگان تاریخ عثمانی اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم بر این باورند که سیاستهای عبدالحمید همه شکست و ناکامیابی بوده است، و دلیل این امر این که دستگاهش توسط «ترکهای جوان» بر افتاد. پروهنگان تاریخ ناسیونالیسم کرد معمولاً این دوره را گامی به پس در جهت تأسیس یک کشور مستقل می‌دانند، چرا که این دوره دوران حکومت قبیله‌ای و غارت و ستم و سرکوبی است که حمیدیه بر قبایل غیروابسته به حمیدیه، بویژه علویها، اعمال می‌کند. افزون بر این معتقدند، حمیدیه ظهور و رشد طبقه بازرگان و صنعتگر را، که پایه و اساس طبقه متوسط پرچمدار معمول ناسیونالیسم است، کند یا متوقف کرد. اما باید به یادداشت که در آناتولی شرقی عده معتناهی از مردم این طبقات، ترک بودند و افزایش قدرتشان سودی برای رشد و تکامل ناسیونالیسم کرد نمی‌داشت. برای کردان فاجعه این بود که عصر حمیدیه این ناسیونالیسم نوپا را در گردابهای متعدد سیاستهای قبیله‌ای غرقه کرد. پرسشی که باید عنوان کرد این است: اگر حمیدیه وجود نمی‌داشت آیا ناسیونالیسم کرد در پی جنگ جهانی اول نیرومندتر بود؟ مورخان کرد و تاریخ‌نویسان مارکسیست معتقدند که آری، نیرومندتر می‌بود، اما من کوشیده‌ام نشان دهم که قضیه بجز این است. حمیدیه میان‌پرده‌ای ضرور در رشد و ظهور ناسیونالیسم کرد و معرف سومین مرحله از مراحل بسط و تکامل آن بود، و به رشد احساس همبستگی در میان کردان سنی مذهب مساعدت نمود و امکاناتی برای تربیت به بسیاری از جوانان کرد عرضه داشت. حمیدیه همچنین بسیاری از کردها را با دانش نظامی و آشنایی با سلاحها و استفاده از آنها مجهز کرد.

ناسیونالیسم کرد از ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۴

انقلاب ۱۹۰۸ «ترکهای جوان» که آغاز سومین مرحله از ناسیونالیسم کرد است،

بی‌درنگ منتهی به تأسیس سازمانهای ملی‌گرای کرد، به ویژه در شهر استانبول، گردید. نخستین این سازمانها «جمعیت ترقی و تعاون کرد»^۱ بود که گاه جمعیت «تعالی کردستان» نیز خوانده می‌شد^(۲۹) این جمعیت بعضی از فرزندان بسیار برجسته خانواده‌های معروف کرد را دربر می‌گرفت. هیأت رهبری سازمانهای ملی‌گرا نشان می‌داد که در ایامی که رؤسای قبایل کرد به فرماندهی هنگهای حمیدیه اشتغال داشته‌اند فرزندان امرای پیشین به کسب دانش مشغول بوده‌اند. از جمله بنیادگزاران جمعیت امیر امین علی بدرخان و شیخ عبدالقادر نهری، پسر شیخ عبیدالله، ژنرال محمد شریف پاشا، مشیر ذوالکفل پاشا و بسیاری دیگر از روشنفکران کرد بودند، و در این میان شمار بدرخانها از همه بیشتر بود. جمعیت شاخه‌ای فرهنگی هم تأسیس کرد به نام «جمعیت نشر معارف کرد»^۲ که مجله‌ای به نام کردستان منتشر می‌کرد، که ادامه همان مجله‌ای بود که ثریا بدرخان در قاهره منتشر می‌کرد. وی در استانبول نیز همچنان از نویسندگان عمده این مجله بود. جمعیت، مدرسه‌ای نیز برای کردان در استانبول تأسیس کرد، که در سال ۱۹۰۸ سی هزار دانش‌آموز در آن حضور می‌یافتند. از جمله متعلمان یکی هم سید کردی یا «نورسی»^۳ بود که بعدها به یکی از رهبران اسلامی با نفوذ و نماینده فلسفه نورچولوگ بدل شد.^(۳۰)

«جمعیت تعالی و ترقی کرد» در سال ۱۹۰۹ توسط «ترکهای جوان» که سودی بر سازمان یافتن کردان مترتب نمی‌دیدند بسته شد. جمعیت دیگری بنام «هیویای کرد»^۴ در سال ۱۹۱۲ تأسیس شد. تأسیس این جمعیت نشانگر رقابت و چشم همچشمی و اختلاف نظر در بین کردهای استانبول بود. «هیویا» یک سازمان دانشجویی بود (و شماری از این دانشجویان فارغ‌التحصیلان مدارس حمیدیه‌ای بودند که عبدالحمید دوم تأسیس کرده بود). بنابر قول وان بروئین سن اعضای این جمعیت «فرزندان اشراف عثمانی زده شهرنشین بودند. اینها نیز به همان لایه

1 - Kürt Terraki ve Teavun Cemiyeti

2 - Kürt Nesri Maarif Cemiyeti

3 - Nursi

۴ - هیوا یا هیویا، به معنی امید.

اجتماعی‌ای تعلق داشتند که «ترکهای جوان» از دامنش برخاسته بودند. ناسیونالیسم رمانتیک این مردم موازی با همان ناسیونالیسم ترکان جوان بود... و این یکی از علل و جهاتی است که حضور شماری از ناسیونالیسم‌های کرد را در میان بنیادگزاران و پشتیبانان «کمیته اتحاد و ترقی»^۱ توجیه می‌کند: حضور کسانی چون عشاق سکوتی، عبدالله جودت، عبدالرحمان بدرخان، حکمت بابان، اسماعیل حقی بابان، و سلیمان نظیف.^(۳۱) ضیاء گوکالب که یکی از متفکران برجسته ناسیونالیسم ترک است خود از کردان دیاریکرو بود. اما اینها نیز مانند بنیادگزاران «جمعیت تعالی و ترقی کردستان» از مردم آناتولی شرقی که هنوز سنتی و مذهبی بودند و اندیشه‌های ملت‌گرایانه‌شان مقید به خلافت، بویژه خلافت سلطان عبدالحمید دوم بود، کاملاً جدا شده بودند. افسران و رهبران حمیدیه هنوز تمایل چندانی به همکاری با برادران شهری شده خود نداشتند. برای تأمین این همکاری به واسطه‌ای نیاز بود - و این واسطه جنگ جهانی اول بود. تجربه جنگ و مصائب مشترک آن به نزدیکی روشنفکران «غربگرا» و عشایر و شیوخ مساعدت کرد. از یک جهت اثر جنگ جهانی اول بر ناسیونالیسم کرد مشابه با اثری بود که عصر حمیدیه بیار آورد. هر چند جنگ جهانی اول بسی کوتاه عمرتر از یک دهه و نیم عمر حمیدیه بود با این همه اثر عظیم آن بر امپراتوری عثمانی و ایرانی و خرابی که در کردستان بیار آورد بالاجبار «غربیها» و «شرقیها» را به هم نزدیک کرد، و به همکاری پس از جنگ مساعدت نمود.

تا سال ۱۹۰۸ اندیشه ناسیونالیسم کرد بهتر و بیشتر پا گرفته بود، هر چند در مسیری پیش نرفت که ملی‌گرایان استانبول - خواه رمانتیک یا غیررمانتیک - انتظار داشتند. در کردستان اندیشه‌های ناسیونالیستی به درون طریقتها و تکایا راه یافتند، و شیوخ پشتیبانشان شدند. وادی جویده بر این است که:

این جریان در تاریخ ناسیونالیسم کرد بسیار حائز اهمیت است. بنابر علل و جهات بسیار، در اهمیت تکایا به مثابه مراکزی به جهت نشر اندیشه‌های

ملی، هراندازه گفته شود اغراق نیست. اندیشه‌هایی که از این کانونها سرچشمه می‌گرفت در دم در میان مردم کرد با اقبال وسیع روبرو می‌شد، زیرا نشان و مهر تأیید شیوخ را بر پیشانی داشت. از این گذشته شخصیت روحانی و نفوذ شیوخ به تکایا در قبال مداخله و مزاحمت از سوی مقامات ایمنی می‌بخشید (انقلاب دهه ۱۹۸۰ ایران اهمیت این امر را به روشنی نشان داد). شیوخ، که در مقام یک طبقه نماینده بخشی از نخبگان کرد بودند، خود ملی‌گرایانی پرشور بودند و بخلاف نخبگان شهری که عمدتاً «ترک زده» بودند از نزدیک با توده‌های کرد تماس داشتند و با آنها سخت احساس همدلی و اشتراک احساس می‌کردند. علاوه بر این، هم‌دراز آموزش و هم‌به‌علت اعتقاد طرفدار حکومت سنتی اسلامی بودند و با حکومت جدید «ترکهای جوان» که اعتنایی به دین نداشت موافق نبودند.^(۳۲)

برخورد و موضع شیوخ را می‌توان از درخواستی دریافت که شیوخ چندی پس از روی کار آمدن حکومت «ترکهای جوان» به دولت تسلیم کردند. این درخواست را که حاوی هفت مورد زیر بود شیخ عبدالسلام بارزان و شیخ محمد دهوک به مقامات تسلیم کردند:

- (۱) اتخاذ دستگاه اداری کرد، در پنج «قضا» ای کردستان.
- (۲) پذیرش زبان کردی به عنوان زبان آموزش در نواحی کردنشین.
- (۳) انتصاب قائم مقام‌ها و مدیران آکردزبان، همچنین سایر مقامات.
- (۴) اجرای قانون و عدالت بر طبق (احکام) شریعت.
- (۵) انتصاب قاضی و مفتی از پیروان مذهب شافعی.
- (۶) اخذ مالیات بر طبق احکام شریعت.
- (۷) مالیاتی که برای معافیت از کار بدنی اخذ می‌شود همچنان اخذ شود، مشروط بر این که به تعمیر و نگه‌داری راهها در پنج قضای مذکور اختصاص یابد.

جویده تأکید می‌کند که شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۷ بیانگر نظریات ناسیونالیستی و شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ منعکس‌کننده نظریات مذهبی است. اما شماره ۵ به هر حال ظرافت و باریک‌بینی شیوخ را نشان می‌دهد، زیرا انتصاب قاضی و مفتی از پیروان مذهب شافعی^۱، که اکثریت کردان پیرو آنند، در حکم درخواست افضلیت و برتری این مذهب و به معنای تأسیس یک «تشکیلات دینی ملی» بود. این الگویی تاریخی بود که مردم ارتدکس مذهب بالکان دنبال کرده بودند. اما وقایع و اوضاع آنطور که برای مردم بالکان مساعد از آب درآمد در جهت تمایلات مردم کرد سیر نکرد. کردها با ناسیونالیسم ترکی روبرو شدند که از ناسیونالیسم خودشان به مراتب نیرومندتر بود، و همین ناسیونالیسم بعدها مؤسسات مذهبی‌ای را که حامی شیوخ بودند منحل کرد. چنانکه از درخواست فوق برمی‌آید بسیاری از شیوخ هدفهای ملی‌گرایانه داشتند، اما این هدفها بدون مؤسسات مذهبی و تساهل حکومت قابل تعقیب نبودند. شیوخ وقتی متوجه نیت خصوصت‌آمیز حکومت «ترکهای جوان» شدند شورشهای متداومی را از ۱۹۰۸ و طی تمام مدت جنگ^۲ و پس از متارکه جنگ به راه انداختند.^(۳۳)

در استانبول ملی‌گرایان کرد به احزاب مخالف نظیر حزب «حریت و ائتلاف»^۳ پیوستند. یکی از رهبران این حزب مولانزاد رفعت بود، که ناشر روزنامه سربستی^۴ بود، که مقالاتی به قلم نویسندگان کرد مانند کامران بدرخان منتشر می‌کرد. در ۱۹۱۴ جلال بدرخان مقاله‌ای نوشت که در چاپخانه سربستی چاپ شد.^۵ یکی دیگر از ملی‌گرایان کرد بنام رواندوزلو فانی‌زاد لر، دبیر کل حزب حریت و ائتلاف بود. این شخص با استفاده از مقام و موقع خود توانست ۱۵۰ کرد ملی‌گرا را بدور خود جمع کند. عبدالله جودت و ابراهیم تمو حزب دموکرات عثمانی^۶ را تأسیس کردند که در مجلس جزو گروه اقلیت بود. یکی دیگر از کردهای ملی‌گرا بنام لطفی

۲ - جنگ جهانی اول.

۱ - ترکها حنفی مذهب‌اند.

3 - Hürriyet ve İtilaf

۴ - آزادی.

۵ - ظاهراً باید اشاره‌ای باشد به مقاله‌ای که بدرخان در مخالفت با اظهارات شیخ عبدالقادر نوشت.

6 - Osmanli Demokrat Firkasi

فکری در مخالفت با «کمیته اتحاد و ترقی» سخت فعال بود. این شخص در ۱۹۱۰ حزب «حریت پرور معتدل»^۱ را تأسیس کرد و روزنامه‌ای با نام تنظیمات^۲ منتشر کرد.^(۳۴) اما با درگرفتن جنگ در ۱۹۱۴ فعالیت ملی‌گرایان کرد، چه موافق چه مخالف حکومت یا «کمیته اتحاد و ترقی»، باید تحت الشعاع هدف میهنی، یعنی دفاع از وطن، قرار می‌گرفت.

کردستان در تمام مدت جنگ رزمگاه بود. صحنه عملیات از ساریقا میش در شمال تا خاتقین در جنوب و تا ارزنجان در غرب امتداد داشت. و دشوار بتوان گفت چه تعداد کرد در مقام سرباز در جنگ مشارکت کردند؟ شمار این عده در گزارشهای مختلف بسیار متفاوت است. محمد زکی می‌گوید که ارتش یازدهم مستقر در الازیگ (معموره العزیز) و ارتش دوم مستقر در موصل به تمام و کمال از کردها تشکیل شده بودند. اکثریت افسران و سربازان ارتش نهم مستقر در ارزروم و ارتش دهم مستقر در سیواس نیز کرد بودند. کردها همچنین ۲۳۵ اسواران احتیاط و شماری واحدهای مرزی و تعداد زیادی ژاندارم در اختیار حکومت گذاشتند. محمد زکی شمار تلفات کردها را به ۳۰۰۰۰۰ نفر تخمین می‌زند، که می‌رساند بیش از نیم میلیون کرد در جنگ مشارکت داشته‌اند، اما این رقم زیاد به نظر می‌رسد. کردها بیگمان در جنگ با نیروهای روسیه متحمل تلفات سنگینی شدند. در ۱۹۱۶ سپاههای شصتم و شصت و یکم مستقر در جبهه‌های هنیس و پاسین لرتنها در یک نبرد تلفات سنگینی دادند - و عده این‌گونه نبردها بسیار بود. در ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۶ نیروهای کرد ارتش عثمانی وارد درگیری عمده دیگری با قوای روس شدند. شریف فرات رقم تلفات را ذکر نمی‌کند، اما باید سنگین بوده باشد. این نبرد به عقب‌نشینی روسها منجر شد.^(۳۵) شمار کردهایی که در اثر قحطی و بیماری و سرما تلف شدند احتمالاً بیش از تلفاتی بود که در جنگ با روسها و ارمنیها متحمل شدند.

تعیین جمعیت کردها در امپراتوری عثمانی کار دشواری است، و تعیین این جمعیت در ترکیه یا آناتولی شرقی دیگر جای خود دارد. اما بحثی که بر سر شمار تلفات ارمنیها در طی جنگ جهانی اول درگرفت آمارهایی را در این زمینه در

دسترس نهاد، که البته میزان صحت و اعتبار آنها دانسته نیست. آمارهایی که دستگاه اسقفی ارامنه از جمعیت کردها در آناتولی شرقی بدست داده از این قرار است: ارزروم ۷۵۰۰۰؛ وان ۷۲۰۰۰؛ بتلیس ۷۷۰۰۰؛ معموره العزیز یا خارپوت (الازیگ کنونی) ۹۵۰۰۰؛ دیاربکر ۹۵۰۰۰؛ و سیواس ۵۰۰۰۰ - جمع ۴۶۴۰۰۰ یا ۱۶/۳ جمعیت کل شش ولایت شرقی. ترکها ۲۵/۴ درصد و ارمنیها ۳۸/۹ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند. اما دستگاه اسقفی، قزلباشها (۱۴۰۰۰۰) و وزازها (۷۷۰۰۰) و یزیدیهها (۳۷۰۰۰) را در این آمار منظور نمی‌کنند هرگاه یزیدیهها را، که معمولاً کرد به شمار نمی‌آیند^۱، جزو این ارقام نیاوریم و قزلباشها و زازها را منظور کنیم در این صورت جمعیت کردها برابر خواهد بود با ۶۸۱۰۰۰ نفر در مقابل ۶۶۶۰۰۰ ترک و ۱۰۱۸۰۰۰ ارمنی.^(۳۶) به این ترتیب بنابر ارقام دستگاه اسقفی جمعیت کردها و ترکها بیش و کم برابر است.

جاستین مک کارتی^۲ در کتابی که بتازگی منتشر کرده براساس سرشماریهای نفوس عثمانی و سایر آمارهای جمعیتی برای سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ این ارقام را با محاسبات دموگرافی مورد قبول تصحیح و تعدیل کرده و جمعیت مسلمانان را در شش ولایت مذکور بدست داده، اما ارقام خاصی برای کردها و ترکها ذکر نکرده است. ارقامی که برای شش ولایت شرقی بدست می‌دهد از این قرار است: ارزروم ۸۰۴۳۸۸؛ وان ۳۱۳۳۲۲؛ بتلیس ۴۰۸۷۰۳؛ معموره العزیز ۵۶۴۱۶۴؛ دیاربکر ۵۹۸۹۸۵؛ سیواس ۱۱۹۶۳۰۰ - جمع ۳۸۸۵۸۶۲ نفر مسلمان. چنانچه سیواس را که کردها هیچ‌گاه ادعایی بر آن نداشته‌اند از این محاسبه حذف کنیم رقم باقیمانده بالغ بر ۲۶۸۹۵۶۲ نفر خواهد بود، که به احتمال زیاد دست کم نیمی از آن را کردها تشکیل می‌دادند. هووانسیان براساس ارقام سال ۱۹۱۲ دستگاه اسقفی معتقد است که «شمار مسلمانان دست‌کم برابر با شمار مسیحیان است.» مک کارتی از تحقیقات خود نتیجه می‌گیرد که «در همه ولایت‌های آناتولی غلبه جمعیت با

۱ - برعکس، این مردم نیالوده‌ترین مردم کردند، و این مردم خود در کرد بودن خویش سخت تعصب نشان می‌دهند.

مسلمانان است و این اکثریت نسبی نیست...»^(۳۷) و بنا بر محاسبات او هرگاه همه ارمنیها هم به این شش ولایت مهاجرت می‌کردند باز مسلمانان به نسبت ۲/۵ بر ۱ بر آنها فزونی می‌داشتند. چنانچه کردها به تقریب نیمی از این جمعیت را تشکیل داده باشند در این صورت به نسبت ۱/۲۵ بر ۱ بر ارمنیها فزونی داشته‌اند. اگر ولایت سیواس را از این محاسبه حذف کنیم این نسبت از این هم که هست بیشتر خواهد بود - و تازه این در صورتی است که همه ارمنیهای آناتولی به این شش ولایت مهاجرت کرده باشند.

جدول ۱ - جمعیت شش ولایت آناتولی شرقی در سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۲

تفاوت	جمعیت در ۱۹۲۲	جمعیت در ۱۹۱۲	
۲۴۸۶۹۵	۵۵۵۶۹۳	۸۰۴۳۸۸	ارزروم
۱۹۴۱۶۷	۱۱۹۱۵۵	۳۱۳۳۲۲	وان
۱۶۹۷۴۸	۲۳۸۹۵۵	۴۰۸۷۰۳	بتلیس
۸۹۳۱۰	۲۷۴۸۵۴	۵۶۴۱۶۴	معموره العزیز
۱۵۸۰۴۳	۴۴۰۴۹۲	۵۹۸۹۸۵	دیاریکر
۱۸۰۴۱۳	۱۰۱۵۸۸۷	۱۱۹۶۳۰۰	سیواس
۱۰۴۰۳۷۶			جمع

محاسبات مک کارتی نشان می‌دهد که جنگ جهانی اول اثر ویرانگر و مخربی بر جمعیت مسلمانان داشته است. وی در این محاسبه نیز ارقام مربوط به شش ولایت شرقی را پایه محاسبه قرار می‌دهد (جدول ۱). بنابراین محاسبه ۴۱/۹ درصد از ۲/۵ میلیون مسلمانی که در جنگ تلف شدند متعلق به این شش ولایت آناتولی شرقی بودند و به عبارت دیگر ۷/۶ درصد از کل جمعیت مسلمان را تشکیل می‌دادند. کردها به تقریب نیمی از این ۷/۶ درصد بودند - یعنی ۵۰۰۰۰۰ نفر. در

۱۹۱۹ کاپیتن نوئل^۱ انگلیسی که بعدها از او بیشتر سخن خواهیم راند ضمن سیاحتی در ولایت دیاریکر تخمین زد که جمعیت پیش از جنگ این ولایت بالغ بر ۹۹۴۰۰۰ نفر بوده، و از این عده ۷۵۰۰۰۰ کرد و ۳۰۰۰۰ ترک بوده‌اند. وی جمعیت پس از جنگ را ۶۴۸۵۰۰ نفر تخمین می‌زند - به این ترتیب شمار تلفات به ۳۴۵۵۰۰ نفر بالغ می‌شود. هم او جمعیت پس از جنگ کردها را ۶۰۰۰۰۰ و جمعیت ترکها را ۲۵۰۰۰ نفر تخمین می‌زند، و تلفات زمان جنگ را ۱۵۰۵۰۰ نفر می‌داند، که از این عده ۱۵۰۰۰۰ کرد و تنها ۵۰۰۰ نفر ترک‌اند.^(۳۸) با توجه به محاسبات مک کارتی ارقامی که نوئل برای جمعیت کل ولایت دیاریکر بدست می‌دهد اغراق‌آمیز می‌نماید: عده کردها را زیادتر و شمار ترکها را کم‌تر از واقع ارائه می‌کند. ارقام نوئل از این لحاظ جالب‌اند که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ وی مهم‌ترین مأمور انگلیسی فعال در کردستان (هم در آناتولی و هم در عراق) بود. ارقام و گزارشهای وی نقش مهمی در سیاست بریتانیا نسبت به ترکیه و کردها در این دوره از زمان داشت.

برای سال ۱۹۳۱ آمارهای دیگری هم درباره ولایت شرقی در دست است. دو کنسول بریتانیا، رابرتس^۲ و ریونزدیل^۳، از ۲۶ ژوئن تا ۱۱ ژوئیه ۱۹۳۱ این مناطق تحت بررسی را سیاحت کردند، و این ارقام را بدست دادند: ارزروم ۳۰۰۰۰۰، وان ۸۰۰۰۰؛ قارص ۲۰۸۰۰۰؛ ملاطیه ۳۰۰۰۰۰؛ الازیگ (معموره العزیز) ۲۰۰۰۰۰؛ وایگدر^۴ ۱۰۴۰۰۰. این دو ارقامی برای سیواس و دیاریکر بدست ندادند. البته ساختار ولایتها در این ضمن تغییر کرده بود، و از آنجا که «ولایت»های جدید قسمتی از خاک ولایتهای سابق را شامل می‌شدند مقایسه ارقام کار دشواری است. اما این ارقام به مراتب کوچکتر از ارقامی است که مک کارتی بدست داده است. ارقام مربوط به مراکز ولایات و شهرکها و روستاهایی هم که رابرتس و ریونزدیل از آنها گذشته‌اند بسیار پائین‌اند. برای مثال، وی این ارقام را ذکر می‌کند: ملاطیه ۲۰۰۰۰؛ خارپوت ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰؛ بتلیس ۱۲۰۰۰؛ ارجیس ۳۰۰۰؛ وان

1 - Noel

2 - Roberts

3 - Ravensdale

4 - Igdir

۵۰۰۰؛ کاراکوس (قره‌گویز؟) ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰؛ قارص ۱۲۰۰۰ و ارزروم ۲۵۰۰۰. ارقامی که رابرتس و ریونزدیل بدست می‌دهند مشابه ارقامی است که آلكس کی. هلمز^۱ در گزارش خود دربارهٔ این ولایات در ۱۹۱۲ ارائه می‌کند. وی این ارقام را ذکر می‌کند: الازیگ (العزیز) ۱۳۰۰۰؛ دیاربکر ۳۰۰۰۰؛ ملاطیه ۱۴۰۰۰؛ سیواس ۲۹۰۰۰، وگرسون^۲ ۸۰۰۰. چند ماه پس از سفر هلمز، کنسول دیگر بریتانیا دابلیو. اس. ادموندز^۳، این آمارها و ارقام را گزارش کرد: گازی آنتپ ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰؛ اورفه ۲۰۰۰۰؛ بتلیس ۵۰۰۰؛ و موش ۳۰۰۰۰ (۳۹) ارقامی که کنسولها و مأموران بریتانیا بدست می‌دهند آمار جمعیتی را کمتر از آمازی ارائه می‌کنند که مک کارتی بدست داده است. اما مادام که نادرست بودن آمارهای مک گارتی به اثبات نرسیده ارقامی که وی بدست داده تخمین معقولی از انهدام و اتلافی است که جنگ در آناتولی شرقی و در میان جمعیت مسلمان و کرد ببار آورده است؛ و این انهدام تنها در قیاس با انهدام آرامنه کم رنگ می‌نماید.

گفته می‌شد که احتمالاً بیش از ۵۰۰۰۰۰ کرد در طی جنگ در خاک اصلی ترکیه مرده‌اند. وقتی شمار مرگ و میر کردان را طی همین دوره در عراق و سوریه و ایران و روسیه بر این رقم بیفزاییم آنگاه شمار مرگ و میر کردها رقمی نزدیک به یک میلیون نفر خواهد بود. محمد امین زکی و وادی جویده گزارشهای مفصل و مبسوطی از مرگ و میر در شمال عراق بدست می‌دهند. به گفتهٔ زکی شمار تلفات جنگ در شمال عراق، بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ تن بود. یک منبع کرد می‌گوید که ۷۰۰۰۰۰ کرد ناگزیر از ترک خانه و کاشانهٔ خود شدند. بازیل نیکیتین، کنسول روسیه، که در زمان جنگ در منطقه حضور داشته همین شرایط و اوضاع وحشتناک و مرگ و میر در کردستان ایران را تأیید می‌کند^(۴۰).

پیمان ترک مخاصمهٔ بین متفقین و عثمانی در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ امضا شد. این واقعه به مثابه علامتی برای تجدید حیات فعالیت ملی‌گرایانهٔ کردها بود. «جمعیت ترقی و تعالی کرده» در ۱۹۱۸ تحت نام «جمعیت تعالی کردستان» از نو فعال شد.

سازمان جدید برخلاف سلف خود شامل شماری از اعضای قبیله‌ای بود. وان بروئین سن فهرستی از اعضای جمعیت را بدست داده است، که از این رو که نشانی از جهت و مسیر ناسیونالیسم کرد را پس از جنگ جهانی اول بدست می‌دهد در خور اعتنا است. هیأت رئیسه جمعیت عبارت بودند از سید عبدالقادر، پسر شیخ عبیدالله معروف، رئیس جمعیت؛ ژنرال فتواد پاشا، از سلیمانیه، نایب رئیس اول؛ حمید پاشا، ژنرال بازنشسته، دبیر کل جمعیت؛ و سید عبدالله، پسر سید عبدالقادر، خزانه‌دار. کمیته نظامی مرکب بود از سرهنگ خالد بیگ از درسیم، رئیس پلیس استانبول؛ محمدعلی بدرخان، سرهنگ بازنشسته؛ و محمد امین بیگ، سرهنگ دوم بازنشسته، از سلیمانیه. از مقامات مذهبی، خواجه علی افندی و شفیق افندی، از ارواس^۱ از جمله مقامات جمعیت بودند. سایر اعضای بلندپایه عبارت بودند از بابان زاد شکری بیگ، سردبیر روزنامه ترجمان؛ بابان زاد فتواد بیگ، فتح‌اله بازرگان، و شکری محمد، استاد پزشکی. از جمله اعضا یکی هم عالیشان بیگ از منطقه کوچگیری درسیم بود، که در ۱۹۲۰ شورشی علیه دولت به راه انداخت. «جمعیت هیوایی کرد» نیز تجدید حیات یافت و بعدها با یکی از گروه‌های وابسته به «جمعیت تعالی کرد» و متشکل از افراد جوان و تندرو ائتلاف کرد و حزب «تشکیلات اجتماعی کرد» را تشکیل داد. بنا بر گفته وان بروئین سن این انشعاب زمانی صورت گرفت که سید عبدالقادر (و احتمالاً بدرخانها هم) علناً اعلام کرد که هدفش نه تأسیس کردستانی مستقل بلکه شکل محدودی از خودمختاری است. بسیاری از بدرخانها به ناسیونالیستهای جوان پیوستند. به نظر می‌رسد که «جمعیت اجتماعی کرد» به علت حمایتی که جامعه کرد استانبول از آن به عمل می‌آورده بسیار فعال بوده است. اعضای این جمعیت در تشکیل «جمعیت آزادی کرد» نیز مؤثر و فعال بودند. این جمعیت بعدها نام «جمعیت استقلال کرد» به خود گرفت،^(۲۱) و همین جمعیت بود که در شورش شیخ سعید نقش مهمی ایفا کرد. وادی جویده می‌گوید که تقریباً بلافاصله پس از امضای متارکه جنگ فعالیت‌های ناسیونالیستی پا گرفت. این امر تنها نه به علت کوشش‌های خود کردها بلکه ناشی از

حمایت مجدانه ترکها نیز بود: بریتانیا می‌خواست کردها را علیه ترکها برانگیزد، و ترکها به کردها شکلی از خودمختاری در درون کشور ترکی که تحت اختیار سلطان - خلیفه می‌بود وعده دادند. چنانکه خواهیم دید ترکها همچنان تا امضای پیمان لوزان در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ شکل محدودی از خودمختاری را به کردها عرضه کردند، و پس از این که شریف پاشا، نماینده کردها در کنفرانس صلح ورسای موافقتنامه‌ای با بوغاس نوبار نماینده آرامنه امضا کرد مشعر بر این که کردها از استقلال ارمنستان و ارمنیها از استقلال کردستان حمایت خواهند کرد، این وعده‌ها را تشدید هم کردند. در موافقتنامه مزبور طرفین موافقت کردند که تعیین مرزها را به کنفرانس صلح بازگذارند.^(۲۲) این جریان نشان داد که بعضی از ملی‌گرایان کرد مخالفی با آرزوها و آمال ارمنیان ندارند. دور نیست که بعضی از ملی‌گرایان کرد، پس از تبعید و کشتار ارمنیان، دیگر در ولایاتی که باید کردستان مستقل در آن تأسیس می‌شد خطر چندانی از ناحیه ارمنیها احساس نمی‌کردند. شاید هم از نقش عمده‌ای که در قبال آرامنه ایفا کرده بودند احساس پشیمانی کرده باشند. گروه دیگر ناسیونالیستهای کرد را «پان اسلامی»ها تشکیل می‌دادند: این گروه با گروههای ترکی که در ضدیت با بریتانیا فعال بودند همکاری می‌کرد. اما هدف عمده این گروه پان اسلامی جلوگیری از تأسیس یک کشور ارمنی بود.

بنابر گزارشها از همان ژانویه ۱۹۱۹ اعضای «کمیته اتحاد و ترقی» در خارپوت بودند و کردها را تشویق به درخواست استقلال از کنفرانس صلح ورسای می‌کردند. رهبر این جنبش علی احسان پاشا فرمانده سابق ارتش ششم عثمانی بود. وی یکی از نمایندگان عثمانی بود که پیمان متارکه جنگ را امضا کرده بود، هر چند که خود سخت با شرایط آن مخالف بود. فعالیتهایی که این شخص درگیر آنها بود متوجه مخالفت با سیاست بریتانیا بویژه سیاست بریتانیا در عراق بود. بریتانیا در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ موصل را اشغال کرده بود. این واقعه بر بیم و نگرانی عثمانی از توسعه طلبی بیشتر بریتانیا بسی افزود. حمایت ترکها از فعالیتهای کردها جزو سیاست جلوگیری از این توسعه طلبی و حمایت از تأسیس ارمنستانی مستقل بود: بریتانیا یقین کامل داشت که علی احسان پاشا موافق با تأسیس کردستان مستقل

نیست. حمایت ترکها از کردها به منظور ایجاد مزاحمت و خنثی کردن نقشه‌های متفقین بود. و این سیاستی بود بسیار مؤثر، اما پرمخاطره. پس از اشغال از میر توسط یونانیها در مه ۱۹۱۹ گناه کشتار ترکها به گردن بریتانیا انداخته شد؛ کردها نیز بیمناک بودند از این که ارتش ارمنی در آناتولی، با حمایت بریتانیا، دست به انتقامجویی بزند و به خاطر نقشی که کردها در کشتار ارامنه ایفا کرده بودند با آنها تصفیه حساب کند، چنانکه پیشتر ارامنه ارتش روسیه چنین کرده بودند. در نتیجه کردها از کوشش ترکها حمایت کردند، چرا که این کوشش به آنها امکان می‌داد از شر مابقی ارامنه برهند. اما با توجه به شرایط و اوضاع، ترکها نمی‌توانستند چنین عملی را اجازه دهند و خطر مداخله بین‌المللی را بپذیرند. در ژوئن ۱۹۱۹ کلوبهای ترکی - کردی که از فعالیتهای ملی‌گرایانه کردها پشتیبانی می‌کردند بسته شدند.

فعالتهای اعضای «کمیته اتحاد و ترقی» در حمایت از فعالیت ملی‌گرایانه کردها مؤید نقشی است که این کمیته در رهبری مقاومت، هم قبل و هم بعد از جنبش مقاومت مصطفی کمال، داشته است. استانفورد شا^۱ و ازل شا^۲ اظهار می‌دارند که «کمیته اتحاد و ترقی» مقاومت را پایه‌گذار و در درون وزارت خارجه سازمان یافت. نوشته اخیر اریک بان تسورخر^۳ نشان می‌دهد که تشکیلات زیرزمینی (قره کول) و «سازمان مخصوص»^۴ تا چه اندازه فعال بوده است. وی می‌گوید دور نیست مصطفی کمال به دستور قره کول به آناتولی رفته باشد. جنگهای مقاومت مصطفی کمال در مناطقی آغاز شد که بیشتر جمعیتشان کرد بود، و چه بسا این انتخاب با موافقت «کمیته اتحاد و ترقی» بوده باشد.^(۲۳) جنبش مقاومت مقارن با فعالیتهای «کمیته اتحاد و ترقی» در آناتولی جنوب شرقی و به حمایت از مقاومت کردها در برابر انگلیس‌ها و ارمنیها بود.

مشکل کردها پس از پیمان متارکه مدرس (۳۱ اکتبر ۱۹۱۸) تا پیمان سور (۱۰ اوت ۱۹۲۰) مسأله انتخاب بین خودمختاری و استقلال بود. موافقتنامه مورخ ۲۰

1 - Stanford Shaw

2 - Ezel Shaw

3 - Erik Jan Zürcher

نوامبر ۱۹۱۹ شریف پاشا و بوغاس نوبار کردها را در مقابل این مسأله قرار داد که باید در این مورد اعلام نظر کنند. دیدیم که واکنش ترکها در قبال موافقتنامه مورخ بیستم نوامبر دادن وعده خودمختاری به کردان بود. برخی از ملی‌گرایان کرد خواستار استقلال بودند، برخی دیگر مانند امین بدرخان خواستار جدایی از ترکیه اما شناختن سلطان در مقام خلیفه بودند. بدرخان خواستار این بود که اصول مبتنی بر حق تعیین سرنوشت پرزیدنت ویلسن در کردستان اجرا شوند. سید عبدالقادر^{۴۴} ظاهراً در این میان سرگردان مانده بود. ناتوانی اش در اتخاذ موضعی قوی در راستای استقلال یا، به زعم بعضی مورخان اتخاذ تصمیمی مبتنی بر محاسبه دقیق، منتهی به انشعابی در «جمعیت تعالی کرد» شد، که در بالا از آن یاد کردیم. سید عبدالقادر در فوریه و مارس ۱۹۲۰ در جراید چندین بار اعلام کرد که وی هواخواه خودمختاری است و از کوشش‌های شریف پاشا در ورسای حمایت می‌کند. امین بدرخان و روشنفکران «جمعیت تعالی کرد» پس از این اظهار سید عبدالقادر را از ریاست جمعیت خلع کردند. یکی از مورخان جنبش ملی کرد می‌نویسد که اختلاف بین امین علی بدرخان و سید عبدالقادر این بود که سید عبدالقادر خودمختاری کردستانی یکپارچه را بر کردستانی تکه‌تکه شده و چند پارچه ترجیح می‌داد.^(۴۴) سید عبدالقادر امیدوار بود که (ظاهراً با کمک انگلیسیها) در شرایط و اوضاع مناسب بتواند به کردستانی یکپارچه دست یابد.

مسخره این است که پیمان سور کردستانی مستقل را مقرر می‌داشت، اما نه کردستانی یکپارچه را. بخشهای بزرگی از کردستان در عراق و سایر جاها می‌ماند.^(۴۵) هدف ملی‌گرایانی که برای کردستانی یکپارچه می‌کوشیدند به این منتهی شد که حمایت خود را از آن عده از ملی‌گرایانی که هواخواه استقلال، حتی به عنوان بخشی از ترکیه، بودند دریغ کنند. و باز مسخره این که آن عده از ملی‌گرایانی که هواخواه کردستانی یکپارچه بودند در صدد جلب حمایت بریتانیا بودند که با امضای معاهده سور و اشغال عراق و نفوذی که در ایران داشت روشن کرده بود که کردستانی یکپارچه در کار نخواهد بود. به این ترتیب آن ملی‌گرایانی که خواستار

کردستانی مستقل بودند ناگزیر شدند استقلال را در خود ترکیه بجویند. اما پس از اوت ۱۹۲۰ روشن بود که با جنبش ناسیونالیستی ترکی نیرومندی طرف خواهند بود. از اوت ۱۹۲۰ تا اواسط ۱۹۲۱ مسأله این بود که بریتانیا چه اندازه از جنبش استقلال طلبی کردها در ترکیه حمایت خواهد کرد. دلیل و گواه این مدعا، چنانکه در فصل ۳ کتاب حاضر آمده، این است که بریتانیا مایل نبود از جنبش استقلال کرد در رویارویی با نیروی رشدیابنده ناسیونالیسم ترک حمایت کند. اما سیاست بریتانیا تا اواسط ۱۹۲۱ این بود که کاری کند که کردها فکر نکنند که بریتانیا از کوششهایشان پشتیبانی خواهد کرد. طی این دوره بریتانیا از این کوششها در ترکیه حمایت می کرد، با این اعتقاد که منتهی به تأسیس کشوری مستقل نخواهند شد و اما این که وجود کردها در گرفتن امتیازهای مساعد به حال بریتانیا، بویژه در طول مرزهای ترکیه و عراق، مفید خواهد بود. خلاصه کلام، آن عده از کردهای ملی گرا که موافق با کردستانی یکپارچه از طریق خودمختاری بودند مواجه با سیاست بریتانیا شدند که از خودمختاری در محدوده عراق پشتیبانی می کرد اما نه از کردستانی یکپارچه. سیر حوادث پس از پیمان سور نشان داد که محاسبات خودمختاری طلبان تا چه اندازه نادرست بوده است. خودمختاری طلبان نه تنها قدرت و نفوذ خویش را از دست دادند بلکه خود مرکز جنبش ملی کرد نیز به آناتولی منتقل شد، که صحنه نبردهای آینده بود.

تبرستان

www.tabarestan.info

۲ - ناسیونالیسم کرد

تبرستان

www.tabarestan.info

از پیمان سور تا شیخ سعید

این فصل اختصاص دارد به بحث در بسط و گسترش ناسیونالیسم کرد از پیمان سور (که در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ به امضا رسید) تا آغاز شورش شیخ سعید در فوریه ۱۹۲۵، که مرحله چهارم ناسیونالیسم کرد است. وخامت وضع ناسیونالیسم کرد در آناتولی شرقی بلافاصله پس از پیمان متارکه مدرس تظاهر کرد. در ناحیه درسیم، کشمکشهای دیرینه بین شیعه و سنی و قبایل وابسته به حمیدیه و غیرحمیدیه از نو بروز کرد. در اوایل تابستان ۱۹۱۹ هنگامی که مصطفی کمال اعلامیه مربوط به دفاع از وطن را در قبال مهاجمان خارجی منتشر کرد، شریف فرات مدعی است که هیچ یک از هنگهای حمیدیه یا اعضای این هنگها مایل به پیوستن به این جنگ نبود: وی می گوید که اینها مخفیانه فرار گذاشته بودند که از جریان ناسیونالیسم کرد و استقلال کرد به رهبری سرهنگ خالد بیگ جبران پشتیبانی کنند. این همان خالد بیگی بود که در ۱۸۹۲ فرمانده هنگ دوم حمیدیه بود و در ۱۹۰۶ حمله بر زینل تلو هرملی پسر ابراهیم تلو، و قتل او را رهبری کرده بود.

وان بروئین سن می گوید گفته فرات مبنی بر این که تنها واحدهای علوی ندای مصطفی کمال را به دفاع از وطن لبیک گفتند نادرست است. منابع کرد وی اظهار می دارند که کلیه واحدهای عشایری، خواه اعضای حمیدیه سابق یا جز آن، به نیروهای ملی پیوستند. شدت حملات هنگهای عشایری بر روسها و ارمنیها ظاهراً

حکایت از مشارکت وسیع کردها در این کوششها دارد.^(۱) در ضمن عقیده بر این بود که خلاص شدن از شرّ مابقی ارامنه به سود کردن خواهد بود، زیرا در آن صورت اجرای ماده ۶۴ پیمان سور آسانتر خواهد بود. باید در نظر داشت که حتی این منابع کرد ملی‌گرای بروئین سن تمایل به این داشتند که نشان دهند واحدهای کرد، چه شیعه چه سنی، چه حمیدیه چه غیرحمیدیه، همه در عقب راندن نیروهای روس و ارمنی به قفقاز با نیروهای ملی‌گرای ترک همکاری نمودند. گزارش فرات اگر هم نادرست باشد باز نشاندهنده اختلافات و کشمکشهای قبیله‌ای و مذهبی است. وی اظهار می‌دارد که خالد بیگ خود، به رغم این که نه تنها فرمانده حمیدیه بلکه سرهنگ رسمی ارتش عثمانی نیز بود، در این جنگها شرکت نکرد و حتی به کاظم قره بکر، فرمانده سپاه یکم ارتش قفقاز تلگراف زد که همکاری واحدهای علوی را نپذیرد، مبادا که در جبهه نبرد خیانت کنند!^(۲)

اما از بیشتر گزارشهای مربوط به این وقایع چنین برمی‌آید که خالد بیگ جبران نه تنها در سال ۱۹۱۸ در جنگهای آناتولی شرقی شرکت کرد بلکه در این جنگها بسیار هم درخشید. در حقیقت چنین به نظر می‌رسد که در طی همین جنگها بود که دریافت تخلیه ارمنیان بدین معنا است که زین پس کردها هستند که با ناسیونالیسم ترک رویاروی خواهند بود. زین پس دیگر سپر و ضربگیری در کار نخواهد بود. وان بروئین سن در این خصوص این داستان را نقل می‌کند: «در روز پیروزی نهایی بر ارامنه (تاریخ این روز را ذکر نمی‌کند) که همه شادمانی می‌کردند خالد بیگ بسیار غمگین بود و خاموش در چادرش نشسته بود. مهدی، برادر شیخ سعید، در کنارش نشست و علت ناراحتی‌اش را جویا شد. پس از قدری اصرار سرهنگ گفت که فکر ناراحت‌کننده‌ای به ذهنش رسیده که راحتش نمی‌گذارد: «امروز ما شمشیری را نیز کردیم که گلوی خودمان را خواهد برید!»^(۳) اگر این داستان راست باشد بیانگر چیزهای بسیاری در خصوص ناسیونالیسم کرد در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ است. نخست این که نشان می‌دهد که رهبری چون خالد بیگ جبران خطری را که ناسیونالیسم ترک در برداشته قدری دیر دریافته و تازه متوجه این حقیقت شده است که حضور ارامنه در آناتولی شرقی، بویژه آن عده که از کشتارهای سال ۱۹۱۵

بازمانده بودند، چه اندازه به سود کردن بوده است. علت این دریافت دیرگاه را شاید بتوان به خصومت و جنگهایی اسناد داد که از ۱۸۷۸ به این سو بین کردها و ارمنیها در جریان بود. علت دوم، همبستگی اسلامی است، که خود به معنی همکاری با نیروهای عثمانی و ملیون ترک بود، و مسلماً حتی برای کسی چون خالد بیگ جبران نیز جاذبه و کششی نیرومند داشت.

در ۱۹۱۹ کسانی چون خالد بیگ در شهرهای منطقه در سیم مقام و منصب حکومتی داشتند و از افتداری خود در سازمان دادن شورش قبایل علیه حکومت ملی‌گرای ترک استفاده می‌کردند و در این زمینه حتی به اعمال زور هم متوسل می‌شدند. در ۱۹۲۰ بود که خالد بیگ و همفکرانش به تبلیغات علیه کمالیست‌ها، بویژه در میان شیوخ و خواجه‌ها، پرداختند. رهبران کرد لباس کردی می‌پوشیدند، به کردی سخن می‌گفتند، و منظومه‌های معروف کردی را در میان قبایل می‌پراکندند. در طی تمام سال ۱۹۲۰ خالد بیگ هوادارانی بدور خود گرد آورد، و مخالفانی. بنابراین شریف فرات خالد بیگ پس از پیمان سور در طی تمام تابستان و پائیز سال ۱۹۲۰ با «جمعیت تعالی کرد» و سید عبدالقادر در تماس بود. اگر این گفته راست باشد بدین معنا است که بین «جمعیت تعالی کرد» و کردهای استانبول تماسی بیش از آنچه قبلاً پنداشته می‌شد موجود بوده است. به نظر می‌رسد این همکاری پیش از تأسیس «جمعیت استقلال کرد»^۲ یا «آزادی» نیز موجود بوده است (این جمعیت در ۱۹۲۱ در ارزروم بدین نام خوانده می‌شد).^(۳) در طول تمام پائیز ۱۹۲۰ خالد بیگ جبران از قبایل مناطق وارتو و بولانک و ملازگرد و هنیس و قره لیوا و صلحان و چاپاک‌چور دیدار کرد و این قبایل را سازمان داد. اینها مناطقی است که بعدها در شورش شیخ سعید مشارکت کردند. وی (خالد بیگ) با شیوخ و خواجه‌ها و پیشنمازهای مساجد و کدخداهای روستاها گفت‌وگو کرد. در میان قبایل علوی موفقیت چندانی نداشت. مواقعی که تشویق و ترغیب در میان علویها کارساز واقع نمی‌شد گاه از زور استفاده می‌شد.^(۴) اواخر تابستان ۱۹۲۰

کمالیستها دیگر سخت به فعالیت‌های خالد بیگ بدگمان بودند؛ در اوت ۱۹۲۰ وظایف دیگری در ارزروم به او محوّل شد.

در احوالی که خالد بیگ جبران در ارزروم منتظر فرصت بود در نوامبر ۱۹۲۰ شورش در درسیم (تونجلی کنونی) درگرفت. این شورش بیشتر به نام قبیله‌ای که نقش عمده را در آن ایفا کرد به شورش کوچگیری معروف است. گزارش عمده این شورش را نوری درسیمی، که نماینده شاخهٔ فعال «جمعیت تعالی کرد» از همین منطقه بود و به منطقه فرستاده شده بود، نوشته است. درسیمی پسر یکی از ملاکین بزرگ بود و با بزرگان محل بسیار مربوط بود، و به نظر می‌رسد در برانگختن شورش نقشی ایفا کرده باشد، هر چند ماهیت این نقش بدرستی معلوم نیست. این شورش نشان می‌دهد که «جمعیت تعالی کرد» شایق بوده پس از پیمان سور تحرکی از خود نشان دهد و مواد ۶۲ و ۶۴ آن را به اجرا درآورد. همچنین نشان می‌دهد که بین «جمعیت تعالی کرد» و شاخه‌های آن در آناتولی همکاری وجود داشته است. در کمتر از سه ماه پس از امضای پیمان سور شورش درگرفت.

درسیمی و یکی از دوستان وی به نام کوچگیری مصطفی پاشا بلافاصله پس از امضای پیمان متارکهٔ مدرس به استانبول آمده بودند. وقتی به استانبول رسیدند دریافتند که سید عبدالقادر هوادار خودمختاری است، و این موضعی بود که آنها سخت مخالفش بودند. در اکتبر ۱۹۲۰ درسیمی از استانبول عازم عمرانیه شد، که بزرگترین شهر منطقهٔ کوچگیری است، و دست به تأسیس شاخه‌های «جمعیت تعالی کرد» زد. این کوششها از نظر مصطفی کمال دور نماند؛ وی در اوایل سپتامبر ۱۹۱۹ ظاهراً با عالیشان بیگ، یکی از سازماندهندگان کرد در سیواس، گفت‌وگو کرد. عالیشان بیگ، پسر کوچگیری مصطفی پاشا، رئیس عمدهٔ قبایل کوچگیری، به مصطفی کمال گفت که کردها برای خودمختاری کردستان، به نحوی که در مواد چهارده‌گانهٔ اصول پرزیدنت ویلسن آمده است فعالیت می‌کنند. مصطفی کمال پاسخ داد که اصول ویلسن برای مردم شرق (ظاهراً همهٔ مردم شرق نه تنها کردها) ارزشی ندارند و گفت که کردها باید با نمایندگان او در منطقهٔ درسیم همکاری کنند. مصطفی کمال در ضمن افزود که جای تأسف است که سید عبدالقادر آلت دست

فرید پاشا در استانبول و نوکر بریتانیا شده است. همچنین گفت که اطلاعاتی دریافت داشته حاکی از این که کاپیتن نوئل، جاسوس انگلیسی، در معیت چند تن از بدرخانها و تعدادی از خانواده جمیل پاشا با همکاری والی الازگرد در نظر دارند به نیروهای کمالیست در سیواس حمله کنند. و افزود در کنگره ارزروم (۲۳ ژوئیه - ۷ اوت ۱۹۱۹) همه کردستان قول داده بود از او پشتیبانی کنند، و گذشته از اینها حکومت فرید پاشا نخواهد توانست مواد پیمان سور یا اصول ویلسن را در مورد کردستان اجرا کند.^(۶)

به نظر می‌رسد همین پاسخ تند مصطفی کمال بود که کردهای جوان را ناگزیر کرد با «جمعیت تعالی کرد» در استانبول قطع تماس کنند و در صدد اقدام به شورش برآیند. بر کردهای جوان این نکته هم روشن شد که مصطفی کمال در جلب بعضی از کردها به سوی خود موفق بوده است. اکنون کمالیستها قادر بودند برای جلب حمایت رؤسای قبایل رشوه و مشاغل بدانها عرضه کنند. به رغم موفقیتهایی که ملیون ترک کسب کرده بودند سازماندهندگان جوان کرد در کار خود چندان موفق بودند که با این که اعضای کرد «مجلس کبیر ملی» به قدرتهایی متفق اطلاع دادند که هیچ‌گاه از کمالیستها جدا نخواهند شد و با این که عده‌ای از کردها از کمالیستها حمایت می‌کردند، با این همه آنها همچنان به سازمان دادن قبایل برای نیل به یک کردستان مستقل ادامه دادند. طی ماههای نخست سال ۱۹۲۰ دیدارهای سازمانی با کردهای دیاربکر و وان و بتلیس و سایر مناطق انجام شد. ارتباط شیوخ طریقت حسین ابدال با کردهای این مناطق و وجود تکیه‌های این طریقت (که جلسات در آنها برگزار می‌شد) نقش مهمی در این جریان ایفا کرد.^(۷)

در سیمی تخمین می‌زند که در تابستان ۱۹۲۰ کردها می‌توانستند نیروی مرکب از ۴۵۰۰۰ رزمنده را در در سیم غربی و ۴۵۰۰۰ نفر دیگر را در در سیم شرقی بسیج کنند. مناطق شمالی و شرقی ولایت سیواس زیر نفوذ و حکم آنها بود. در ژوئیه و اوت ۱۹۲۰ حمله به ستونهای تدارکاتی و پاسگاهها آغاز شده بود، و عده‌ای از ترکان به اسارت گرفته شده بودند. حکومت کمالیست برای جلوگیری از ناآرامیهایی که شدت می‌گرفت کسانی چون عالیشان بیگ رئیس قبیله کوچگیری را به سمت

فائز مقام رفاهیه و برادرش حیدر را به سمت شهردار عمرانیه نصب کرد. بعضی از فعالان کرد می‌خواستند استقلال کردستان را علناً اعلام کنند. کردها همین که موضع سیاسی خود را تحکیم کردند همچنان به حمله بر ستونهای تدارکاتی و انبارهایی که ترکها برای استفاده احتمالی اسلحه و مهمات در آنها ذخیره کرده بودند ادامه دادند. در ۲۰ اکتبر کردها محموله بزرگی مرکب از اسلحه و مهمات به غنیمت گرفتند. عالیشان بیگ کوچگیری با استفاده از مقام و موقع خود در سمت فرماندار شهرستان (ایلجه)^۱ رفاهیه در جلب رؤسای قبایل به حمایت از شورش موفق بود. عالیشان بیگ و سایر رؤسای قبایل برای بسیج قبایلی که تمایل چندانی به حمایت از جنبش استقلال طلبانه نشان نمی‌دادند تا هوزات (تونجلی) رفتند. رؤسای قبایل جلسه گفت‌وگویی در چمیش کزک تشکیل دادند و طی آن حمایت خویش را از صدور اعلامیه استقلال کرد اعلام کردند.

در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۰ رهبران کرد پس از جلسه‌ای اعلامیه زیر را خطاب به حکومت کمالیست در آنکارا صادر کردند، و خواستار پاسخ تا ۲۴ نوامبر شدند:

- (۱) حکومت آنکارا اعلام کند که آیا وعده خودمختاری را که حکومت سلطان در استانبول داده بود رسماً می‌پذیرد یا نه.
- (۲) حکومت آنکارا نظر خود را درباره دستگاه اداری کردستان خودمختار به رهبران درسیم، که این اعلامیه را نوشته‌اند اطلاع دهد.
- (۳) تمام زندانیان کرد زندانهای العزیز، ملاطیه، سیواس و ارزنجان بی‌درنگ آزاد شوند.
- (۴) مأموران ترک از کلیه مناطقی که اکثریت جمعیتشان را کردها تشکیل می‌دهند فراخوانده شوند.
- (۵) نیروهای نظامی ترکی که به منطقه کوچگیری اعزام شده‌اند فراخوانده شوند.

حکومت آنکارا هیأتی را برای رسیدگی به این خواستها از العزیز به درسیم فرستاد، اما مردم اعضای هیأت را از منطقه راندند. کردها در ۲۵ نوامبر (تشرین ثانی) تلگرافی به آنکارا فرستادند مشعر براین که چنانچه کردستانی مستقل در ولایتهای دیاربکر، العزیز، وان و بتلیس بنا بر مقررات پیمان سور تأسیس نگردد رؤسای قبایل درسیم غربی دست به اقدام مسلحانه خواهند زد.^(۸) آنکارا، ظاهراً به منظور اغتنام وقت، پاسخ داد که با این درخواستها موافق است، و در همان حال واحدهای نظامی مستقر در سیواس را تقویت کرد. دیرگاهی فصل به سود ترکان بود. برف سنگینی در درسیم آمده بود و کمک به کوچگویی از سوی قبایل امری ناممکن بود. سایر رؤسای قبایل بر این عقیده بودند که شورش باید تا اواخر بهار ۱۹۲۱ به تعویق بیفتد، و آنگاه برنامه زیر به مورد اجرا درآید:

انقلاب کرد نخست در درسیم اعلام شود. پرچم کردستان در هوزات برافراشته شود، و نیروهای ملی کرد از محور ارزروم، الازیگ و ملاطیه به سوی سیواس پیش روند و از حکومت آنکارا بخواهند که استقلال کردستان را به رسمیت بشناسد. عقیده بر این بود که آنکارا این درخواستها را خواهد پذیرفت، زیرا پشت بندش نیروی مسلح است. البته موکول کردن جنبش به بهار به کمالیست‌ها فرصت داد منطقه را محاصره و انتشار ناآرامی را محدود کنند، در ضمن برخی از رؤسای قبایل را به سوی خود بکشند. کمالیست‌ها همچنان می‌گفتند که در برآوردن خواستهای کردها گرفتاری و مشکلی ندارند. حاکم الازیگ شخصاً به ناحیه پرتک^۱ آمد و به مجو آغا، که اخیراً به عضویت پارلمان نصب شده بود گفت که مصطفی کمال از خواستهای کردان حمایت می‌کند. رهبران عمده کرد این فریب و نیرنگ کمالیست‌ها را باور کردند. مصطفی کمال علاوه بر مجو آغا، مصطفی دیاب آغا^۲ و احمد رمیزی^۳ و بین باشی (سرگرد) حسن حائری را به نمایندگی پارلمان نصب کرد. به رغم رفتار فرصت طلبانه این اشخاص، درسیمی معتقد است که این عده هنوز فکر و احساس کردی داشتند و از باورها و معتقدات ملی دفاع می‌کردند. از این گذشته در طی تمام

بهار سال ۱۹۲۱ بیشتر درسیم تحت حکم و نظارت کردها بود و فعالیتهای ملی‌گرایانه همچنان بر دوام بود. یکی از رهبران مذهبی به نام سید رضا رهبری دستگاه اداری محل را عهده‌دار شده بود. نمایندگان کرد مقیم آنکارا به وی (سید رضا) اطلاع دادند که امیدوارند حقوق کردها را از طریق وسایل مسالمت‌آمیز تحصیل کنند. درسیمی می‌گوید که این نمایندگان به این جهت این چیزها را می‌گفتند که یا در چنگال فریب ترکها گرفتار آمده بودند یا خود قادر به تشخیص غرض و انگیزه خود نبودند.

مصطفی کمال به عالیشان بیگ سفارش کرد یا به آنکارا برود یا یک منصب عالی حکومتی را در سیواس بپذیرد. وی همچنین قول داد یک ^۲مصرف^۲ کرد برای درسیم بفرستد. سید رضا و عالیشان بیگ پاسخ دادند که آنها خواستار دستگاه اداری مستقل کرد هستند (بگیم سیز) و به هیچ‌وجه هیچ نماینده‌ی کرد مقیم آنکارا را به عنوان حاکم در منطقه درسیم نمی‌پذیرند. در اواخر سال ۱۹۲۰ مصطفی کمال دستور بازداشت نوری درسیمی را داد، به این اتهام که ۱۲۰۰ معدنچی کرد درسیمی را در معدن بالیا^۳ مسلح کرده است. درسیمی می‌گوید پس از اطلاع از فرمان بازداشت از شغل خود استعفا کرد و تمام وقت به سازمان دادن قبایل کرد پرداخت. بهر حال درسیمی در بیستم دسامبر ۱۹۲۰ بازداشت شد. حتی در زندان نیز اختلاف بین کرد و ترک آشکار بود. دشواری کار سازمان دادن کردها وقتی بر درسیمی روشن شد که دادستان کشوری، شخصی بنام مصطفی، در گوشش گفت که به رغم منصبی که دارد «او هم کرد است!» پس از آزادی از زندان، رشید بیگ، والی سیواس، کوشید درسیمی را متقاعد کند به این که به کردهای درسیم توصیه کند در این موقعی که کشور از سوی مهاجمان خارجی تهدید می‌شود به حکومت آنکارا وفادار بمانند. در ضمن گفت که مصطفی کمال دستور داده است مقداری زمین (چیفیت لیک) بر طبق قانون اسکان (اسکان قانونو) به درسیمی داده شود.^(۱۱)

۱ - سید رضا درسیمی از چهره‌های زیبای جنبش کرد است؛ ترکها او را برای مذاکره به جلسه‌ای دعوت کردند و همانجا او را گرفتند. سپس به دار آویختند. ۲ - استاندار

برخورد بین کمالیستها و کردها از اوایل ژانویه ۱۹۲۱ آغاز شد. در ۱۵ فوریه یک هنگ ترک به عمرانیه رفت. قبایل با توجه به این شرایط و اوضاع در نظر داشتند بی‌درنگ بپا خیزند، اما رهبران جنبش کرد می‌خواستند چند ماهی صبر کنند که امکان مشارکت بیشتر قبایل در عملیات فراهم باشد. کردها فکر می‌کردند که ترکها در نظر دارند تا پایان زمستان صبر کنند. وقتی راههای درسیم باز شدند آن‌گاه کمالیستها خواهند کوشید انقلابیون کرد را یک‌یک به سوی خود کشند و سازمانهای کردی را نابود کنند؛ آن‌گاه بدون خالی کردن یک گلوله، به منظور منفرد کردن درسیم و جلوگیری از انتشار شورش، تعدادی از ناسیونالیستها را بازداشت کنند و بقیه را به تبعید بفرستند. اما ترکها خواستار تسلیم بی‌قید و شرط کردان شدند و اعلام کردند که در غیر این صورت روستاهایشان ویران خواهد شد.

جنگ بین طرفین شدت گرفت. در مارس ۱۹۲۱ برخورد عمده‌ای در عمرانیه روی داد؛ کردها فرمانده ترک را اعدام کردند و پرچم کردستان را در مرکز شهر برافراشتند. اسلحه و مهمات ترکها، از جمله تعدادی مسلسل و ۱۰۰۰ اسب و همه قاطرهای دولتی بدست کردها افتاد. کردها افسران و سربازان ترک را رها کردند، و ظاهراً کسی را نکشتند. افسران کرد و چرکس واحدهای ترک به کردها پیوستند.^(۱۱) به نظر می‌رسد این وقایعی که در ۱۹۲۱ در درسیم روی داد شورش کوچگیری را برانگیخت و موجب شد که حکومت آنکارا علیه کردها دست به اقدامات شدید بزند. وقایع ماه مارس سایر کردها را به پیوستن به جناح پیروزمند برانگیخت. از سایر قبایل ارزنجان و ملاطیه نیز درخواست کمک شد، اما این قبایل گفتند که به علت شرایط جوی قادر به این کار نیستند. کردها حتی به این فکر افتادند که از فرانسویانی که در اورفه و گازی آنتپ بودند یاری بخواهند، اما ملیون جوان از درخواست یاری از بیگانگان سر باز زدند، گفتند خود به تنهایی با ترکان مقابله خواهند کرد. زنان و کودکان برای رزمندگان غذا و مهمات می‌بردند. در ۸ مارس نیروهای کرد از کوههای برف‌گرفته منذور گذشتند و کماها^۱ را تصرف کردند و شماری از ملاکین بزرگ کرد را که مظنون به همکاری با ترکها بودند بازداشت کردند.

در ۱۱ مارس ۱۹۲۱ کردها تحت تأثیر پیروزیهایی که کسب کرده بودند تلگرافی به آنکارا فرستادند مشعر به این که می‌خواهند در مناطقی که اشغال کرده‌اند «ولایتی» با مدیران و دستگاه اداری کرد تأسیس کنند. کمالیستها با فرستادن هیأتی به ریاست شفیق بتلیسی، که خود کرد بود، به این درخواست پاسخ گفتند.

شفیق بتلیسی گفت که آنکارا مایل است مسائل از طریق صلح آمیز حل و فصل شود. اما در همان هنگام که شفیق بتلیسی مشغول مذاکره با شورشیان بود ترکها نیروهای خود را در منطقه تقویت می‌کردند. در ۱۵ مارس حکومت آنکارا در ولایتهای العزیز و ارزنجان و سیواس حکومت نظامی اعلام کرد، که نخستین اعلام از اعلامهای بسیار از این‌گونه بود. در پاسخ به این اقدامات کردها به آنکارا تلگراف زدند و گفتند که حکومت ترکیه می‌خواهد آنها را مانند ارامنه تبعید کند و بنابراین آنها به جنگ در راه هدف ملی خود ادامه خواهند داد. کردها حساب کرده بودند که ترکها ناچارند جانب احتیاط را از دست نهند، زیرا ناگزیر خواهند بود نیروهایشان را از جبهه‌های جنگ با یونان، که نبردهای سختی در آنها در جریان بود، فراخوانند. به نظر می‌رسد که کردها فکر می‌کردند ترکها نمی‌توانند در آن واحد با کردها و یونانها بجنگند. کاری که ترکها در بهار سال ۱۹۲۱ کردند این بود که اقداماتی به عمل آوردند که شورش انتشار پیدا نکند، و کوشیدند که شورش را در درون از حمایت مردم کرد محروم کنند. این شیوه بسیار مؤثر بود. ترکها در ضمن هنگامی چرخس را به فرماندهی توپال عثمان که در وحشیگری و بیرحمی شهره بود به جان کردها انداختند. این هنگامها مرتکب فجایع بسیار شدند و کردها هم معامله به مثل کردند. هنگامی که ترکها دست به تعرض زدند سایر قبایل تصمیم گرفتند به شورش نپیوندند، و عده‌ای از آنها صفوف شورشیان را ترک کردند. شورشیان از نمایندگان کرد مقیم آنکارا دلگرمی و تشویقی دریافت نداشتند. در آوریل ۱۹۲۱ شورش کوچگیری بیش و کم توسط کمالیستها درهم شکسته بود. به نظر می‌رسد که هم ترکها و هم کردها خیلی کمتر از ۱۰۰۰۰۰ رزمنده بسیج کرده باشند.^(۱۲) این تعداد بسیار کمتر از نیروهایی بود که در شورش شیخ سعید مشارکت داشتند.

شورش کوچگیری را از این‌رو با قدری تفضیل توصیف کردم که گزارشی از آن،

خبر به زبان ترکی، به زبانهای دیگر در دست نیست، و در زبان ترکی تنها دو گزارش از آن در دست است.^(۱۳) نیز از این رو که این شورش در رشد و تکامل ناسیونالیسم کرد پس از جنگ جهانی اول بسیار حائز اهمیت است، و بویژه ضعفها و قوت‌های ناسیونالیسم کرد را پس از پیمان سور به روشنی نشان می‌دهد. علت اساسی بروز این شورش به نظر می‌رسد این بوده باشد که کردها می‌خواستند از مقررات مواد ۶۲ و ۶۴ پیمان سور برای افزودن بر استقلال عمل خود در آناتولی استفاده کنند. می‌خواستند از حکومت نوپای کمالیستها، که آنها یک سال پیش از شورش آنها «میثاق ملی» خود را اعلام کرده بود امتیازاتی بگیرند. در ۱۹۲۱ کمالیستها درگیر جنگ با یونانیها بودند، و چنانکه مذکور افتاد کردها می‌خواستند از این وضع استفاده کنند. در ضمن کردها در وضع و موقع مناسبی بودند و می‌توانستند از حمایت بین‌المللی بهره‌مند شوند و حتی از فرانسویها و انگلیسیها و یونانیها کمک بگیرند. کردها اگر چه با این سه دولت در تماس بودند اما سند و مدرکی در دست نیست که کمکی از این سه کشور دریافت کرده باشند. به احتمال زیاد هر سه کشور از دشواریهایی که برای ناسیونالیسم ترک پیش آمده بود، و این ناسیونالیسم رقیبی نیرومندتر از ناسیونالیسم کرد بود، بسی خرسند بودند.

شورش کوچگیری در ضمن ضعف ناسیونالیسم کرد را به روشنی نشان داد؛ رهبران شورش خود نیز ضمن برشمردن علل شکست به این ضعفها معترف بودند. یکی از علل، نبود حمایت ممالک اروپایی بود؛ علت دومی که بیان می‌شد طبیعت قبیله‌ای جامعه کرد بود، که وحدت لازم به جهت یک جنگ استقلال را فراهم نکرد. نبود یک طبقه متوسط بالضروره موجب شده بود که رؤسای قبایل رهبری یک جنبش ملی را برعهده گیرند. سومین علت اختلافات مذهبی و فرقه‌ای در میان کردها بود، که موجب بی‌اعتمادی شده بود که برطرف کردن آن در نبود یک گروه منورالفکر دشوار بود. در سیمای شرح می‌دهد که سازماندهندگان جوان کرد برای استقلال تبلیغ می‌کردند، در حالی که رهبران شورش تنها خواستار «ولایتی» خودمختار بودند، که شامل منطقه‌ای بود که در اشغال داشتند.^(۱۴)

انتقادی که رهبران شورش از خود می‌کنند متکی بر اساس درستی است. چنانکه

خاطر نشان شد بسیاری از رؤسای قبایل به سهولت جلب کمالیستها شدند، که به آنها مقام و منصب و زمین و، در پاره‌ای موارد، حتی رشوه هم دادند. کمالیستها زمینها و املاک وسیعی را که از ارمنیان بازمانده بود در اختیار داشتند تا به این‌گونه مصارف برسانند، و مناصب و مشاغل و دهش‌های یک حکومت در حال بسط و گسترش را نیز دارا بودند. این جریان برای همبستگی اسلامی علیه کفّاری که وطن را مورد حمله قرار می‌دادند جاذبه‌ای خاص داشت. علاوه بر این، بسیاری از کردها احتمالاً اعتقاد و ایمان چندانی به نیروی کذابی ناسیونالیسم خود نداشتند. بیشتر سازماندهندگان شورش از استانبول آمده بودند، که جای نسبتاً دوری است، اما بهر حال شورش نشان داده بود که همکاری بین جماعات ناسیونالیست و رؤسای قبایل و شیوخ امکان‌پذیر است. و همچنین نشان داد که مبارزه برای استقلال یا خودمختاری کرد از پایتخت به ولایات منتقل شده است - و همانجا هم ماند. نخستین سازمان ملی‌گرای کردی که نه در شهری خارجی یا استانبول آغاز به فعالیت کرد سازمانی بود که در سال ۱۹۲۱ در ارزروم کار خود را آغاز کرد.

از گزارشهای مربوط به شورش روشن نیست که آیا هیچ یک از قبایلی که در شورش مشارکت داشتند قبلاً جزو هنگهای حمیدیه یا هنگهای عشایری بودند که در طی جنگ جهانی اول در وجود آمدند یا نه. به نظر نمی‌رسد که این قبایل مشارکت چندانی در جریان داشته‌اند. بیشتر هنگهای حمیدیه از قبایلی تشکیل شده بودند که در مناطق شرقی‌تر و جنوبی‌تر سکونت داشتند و همین، شورش کوچگیری را از بسیاری تجارب نظامی محروم کرد. این شورش برخلاف شورش شیخ سعید در جایی نزدیک‌تر به آنکارا درگرفت و بنابراین، هر چند منطقه سخت بود، برای نیروهای ترک سهل‌الوصول‌تر بود. ترکها اگرچه سخت درگیر جنگی شدید با یونانیان بودند و در واقع در ۲۳ مارس ۱۹۲۱، یعنی مقارن همان اوقاتی که به درهم شکستن شورش کوچگیری مشغول بودند به دومین تهاجم خود علیه یونانیان دست زده بودند، با این همه پس از آن کوشش بزرگی که برای بسیج نیرو در مقابله با یونانیان به عمل آورده بودند، انتقال پنج شش هزار سرباز به منطقه شورش برایشان کار مهمی نبود. نزدیکی منطقه شورش به نواحی ترک‌نشین نیز به معنای این

بود که کردها دم دست‌تر بودند. به رغم ضعف جامعه قبیله‌ای، رؤسای قبایل نقش فوق‌العاده مهمی در این شورش ایفا نمودند. نقش شیوخ بسی کمتر از نقشی بود که بعدها در شورش شیخ سعید ایفا کردند. به هر حال، همانطور که در بالا گفتیم تکایا، بویژه تکیه حسین ابدال، نقش مهمی در این شورش داشتند. دورنیست که ملی‌گرایان کرد درسهای مهمی از این شورش آموخته باشند. شیوخ در مقام رهبران شورش بسی قابل اعتمادتر از رؤسای قبایل بودند و اماکن مافوق قبیله‌ای شان در ایجاد وحدتی گسترده ضرورتی مطلق بود؛ ضمناً حکومت آنکارا شیوخ را با سهولتی کمتر از رؤسای قبائل می‌توانست به سوی خود بکشد، و شیوخ خود بسی ملی‌گراتر از رؤسای قبایل بودند. این سه عامل همه در شورش شیخ سعید منظور شد.

در سیمی می‌گوید که اختلافات مذهبی و عقیدتی در میان کردان به شکست شورش مساعدت بسیار کرد. این گفته می‌رساند که بین سنی‌ها و علویها اختلاف و کشمکش موجود بوده - و این واقعیتی است؛ اما با این همه برخلاف شورش شیخ سعید که تنها قبایل سنی مذهب در آن مشارکت داشتند در این شورش قبایل سنی مذهب و علوی هر دو مشارکت کردند. هر چند در گزارش در سیمی روشن نیست اما دورنیست که سنی‌ها با آن شور و شوق علویها در شورش مشارکت نکرده باشند. وان بروئین سن می‌نویسد: «کردهای سنی مذهب در این شورش تنها به چشم قیام علویها می‌نگریستند و دلیل و موجبی برای حمایت مجذانه از آن نمی‌دیدند.»^(۱۵) دورنیست که همین خود موجبی برای بازگونی نقشها در شورش سال ۱۹۲۵ بوده باشد. برخلاف شورش سال ۱۹۲۵ قبایل کرمانجی زبان و زازا زبان هر دو در این شورش مشارکت کردند - درحالی که بیشتر زازا زبانها بودند که شورش را پیا کردند. نقش تفاوت‌های زبانی و مذهبی در شورش کوچگیری بسی کمتر از نقشی بود که این دو عامل در شورش سال ۱۹۲۵ ایفا کردند. این نیز خود می‌تواند یکی از ضعفهای شورش بوده باشد: شورشی با شرکت قبایل سنی مذهب و پیرو طریقت نقشبندی و زازا زبان می‌توانست به علت یکدست بودن زبان و مذهب بسیار نیرومندتر و یکپارچه‌تر باشد. منطقه شورش بسی محدودتر از منطقه شورش سال ۱۹۲۵ بود.

همین امر که شورش در چله زمستان روی داد مانع کمک خارج از منطقه شد، حتی اگر چنین مساعدتی مورد انتظار بود. افزون بر این زمستان ۱۹۲۰ منطقه درسیم از قرار بسیار سخت تر از معمول بود. به نظر می‌رسد که همین فصل زمستان و نامساعد بودن هوا در افسردن روحیه‌ها که قبلاً هم چندان گرم نبود بی‌تأثیر نبوده باشد. علاوه بر ضعف پیوستگی بین مناطق و فقدان ارتباط و قطع رابطه شهر و روستا و اختلاف بین عناصر درس خوانده و قبیله‌ای، عوامل غیرقابل پیش‌بینی نیز به کوتاه بودن عمر شورش مساعدت کردند.

یکی دیگر از علل ناکامیابی شورش برتری فوق‌العاده ترکها از لحاظ نظامی و سازمانی و نیز این واقعیت بود که حکومت آنکارا منابع وسیعی نظیر زمین و پول و مشاغل در اختیار داشت (که با آن می‌توانست شورشیان را به سوی خود بکشد). گذشته از همه این منابعی که حکومت در حال رشد آنکارا در اختیار داشت حقیقت این است که بسیاری از کردهای منطقه شورش و خارج از آن به علل و جهات بسیار از مصطفی کمال پشتیبانی می‌کردند. بنا بر قول وان بروئین سن و منابع اطلاعات او بسیاری از «آغاها» شخصاً با مصطفی کمال آنگاه که در ۱۹۱۶ فرمانده سپاه شانزدهم دیار بکر بود آشنا بودند. رهبری وی به عقب‌نشینی ارتش روسیه و ناپودی اندیشه تأسیس کشوری ارمنی در آناتولی شرقی مساعدت فراوان کرده بود. وی مظهر دفاع از وطن در برابر مهاجمان کافر خارجی بود. کردهای سرشناس، از جمله ملی‌گرایان کرد را به کنگره‌های ارزروم (۲۳ ژوئیه - ۷ اوت ۱۹۱۹) و سیواس (۴ - ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹) دعوت کرده بود؛ قول داده بود کردها حقوقی برابر با ترکها داشته باشند. شمار نمایندگان کرد در کنگره ارزروم چشمگیر بود. در این کنگره «هیأت تسلیمیه»^{۱۱} ای انتخاب شد مرکب از نه عضو که دست‌کم سه تن از آنان کرد بودند: حاجی موسی بیگ (موتکی)، سعدالله افندی (بتلیس) و فوزی افندی (شیخ‌نقشبندی از ارزروم)^(۱۶)

به گمان من عراق نخواهد بود اگر بگوئیم که جز با پشتیبانی کردها جنبش ناسیونالیستی ترکها آن اندازه موفق نمی‌بود که شد. به عبارت دیگر اگر کردها

مجدّانه و مسلحانه در ارزروم در برابر کمالیستها قد علم می‌کردند سرعت سیر جنبش ملی ترک و موفقیت‌های آن در قبال روسها و نیروهای متفقین و ارمینها سخت به کندی می‌گرایید. یکی از نکات تلخ تاریخ کرد این است که عرض اندام ناسیونالیسم ترک و مقابله آن با حکومت استانبول و نیروهای اشغالی در مناطقی از کردستان صورت گرفت که کردها آن را جزئی از خاک «وطن»ی می‌دانستند که باید برای خود تأسیس می‌کردند. اما در عوض نیروهای ملی‌گرای ترک را یاری کردند، و همانها مانع از متحقق شدن این هدف گشتند. حتی نظری معتدل باید پذیرد که جنبش ملی ترک در منطقه‌ای آغاز شد که جمعیت آمیخته‌ای از ترک و کرد داشت. چنانکه شورش کوچگیری نشان می‌دهد این امر برای ترکان سودمند افتاد. افزون بر این، بپا کردن شورش در احوالی که ملیون ترک درگیر مبارزه مرگ و زندگی با یونانیان بودند این دستاویز را به ترکان داد که درخواست کردها را برای استقلال یا خودمختاری به سهولت به عنوان عملی خیانت‌آمیز توصیف کنند. شمار معتابیهی از کردها در این مورد با ترکها موافق بودند. تنها به جهات فرصت‌طلبانه نبود که عده‌ای از کردها از آنکارا پشتیبانی می‌کردند.

اما بذل و بخشش ترکها هم بی‌گمان در این جریان مؤثر بود. چنانکه در بالا گفتم تنها از منطقه درسیم چهار کرد به عضویت پارلمان نصب شدند. مصطفی کمال به عالیشان بیگ رئیس قبایل کوچگیری پیشنهاد کرد خود را نامزد نمایندگی «مجلس کبیر ملی» کند. اسماعیل بشیکچی، از محققان ترک، که (گویا) تبار کردی دارد بر آن است که در طی تمام سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۱ روابط و مناسبات نیروهای کمالیست - بویژه شخص مصطفی کمال - با رؤسا و ملاکین بزرگ کرد بسی بهتر از روابط و مناسبات سازمانهای ملی‌گرای کرد با آنها بود. این جریان در طی شورش کوچگیری کاملاً آشکار بود. از جمله علل و موجبات امر یکی هم این بود که رؤسای قبایل کرد، آغاها و اعیان شهری ضرورت حمایت حکومت آنکارا را در تصرف املاک و اموال آرامنه احساس می‌کردند. این هم شاید نمونه و مورد تلخ دیگری است که نشان می‌دهد چه گونه نابودی آرامنه که کردها مشتاقانه و تبهکارانه به متحقق شدن آن مساعدت کردند به شکست خود ناسیونالیسم کرد در آناتولی انجامید. همان‌طور که

خالد بیگ جیران در روز شکست آرامنه در چادرش پیش‌بینی کرده بود از میان رفتن آرامنه کردها را رو در روی ترکها قرار داد. افزون بر این، رؤسای قبایل و ملاکین و نخبگان شهری را به ترکها وابسته کرد. ولی کردها چه‌گونه می‌توانستند چنین احوالی را حدس بزنند، در حالی که رهبران ترک خود چنین موفقیتی را به خواب هم نمی‌دیدند؟ اسماعیل بشیکچی می‌گوید تأکیدی که نیروهای کمالیست در طی سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۲ بر دین می‌کردند برای تأمین حمایت کردها حائز اهمیت بود. وی بر این باور است که مصطفی کمال باید نامه‌هایی بیش از آنچه در «بخش اسناد» گفتار بزرگ^۱ مصطفی کمال آمده به رؤسای قبایل و اعیان کرد نوشته باشد. وی می‌گوید طبق اطلاع بسیاری از خانواده‌های کردها چنین نامه‌هایی را دریافت داشته‌اند.^(۱۷)

هفت نامه‌ای که در جلد سوم گفتار بزرگ آمده‌اند نمونه‌های خوبی از شیوه برخورد مصطفی کمال را با رؤسای کردها می‌کنند.^(۱۸) نامه مورخ ۱۳ اوت ۱۹۱۹ مصطفی کمال به شیخ ضیاءالدین افندی نارشین (نورشین) در این خصوص بسیار رسا است. مصطفی کمال در این نامه از شیخ به خاطر حمایتش در جنگ جهانی اول و نیز به خاطر وفاداریش به سلطان و خلیفه تشکر کرده و احترام قلبی خود را نسبت به این رفتار شیخ تقدیم داشته است. و می‌افزاید که حال دیگر همگان می‌دانند که همان سلطان و خلیفه می‌خواست ولایتهای شرقی را به ارمنیها پیشکش کند. حکومت استانبول برای دفاع از کشور کمترین توانایی را ندارد. در ضمن، تشکیل کنگره ارزروم را (که شش روز پیش پایان پذیرفته بود) به شیخ اطلاع می‌دهد و می‌افزاید که کنگره سیواس هم به زودی اجلاس خواهد کرد، و از شیخ تقاضا می‌کند که سلامها و دروذهای او را به همه وطنپرستان منطقه ابلاغ کند. مصطفی کمال نامه‌ای به حاجی موسی بیگ رئیس قبیله موتکی (مودکی) نوشت، که چنانکه در بالا گفتیم به عضویت کمیته تسلیمه کنگره ارزروم برگزیده شد. تاریخ این نامه (سند ۴۷، صفحه‌های ۹۳۷ - ۹۳۹) ۱۰ اوت ۱۹۱۹ است، یعنی درست سه روز پس از پایان کنگره ارزروم. در این نامه وی از حاجی موسی

بیگ به خاطر خدماتی که خود و خانواده‌اش به کشور و ملت کرده‌اند، بویژه کمکی که در مناطق بتلیس و موتکی به ارتش کرده‌اند، سپاسگزاری می‌کند، و می‌افزاید که دشمنانشان می‌خواستند برای تأسیس ارمنستان سرزمین آباء و اجدادیشان را تجزیه کنند. ضعف حکومت استانبول بود که چنین چیزی را امکان‌پذیر ساخته بود، و او به این فکر افتاد که این وضع را اصلاح کند؛ سپس یادآور می‌شود که چه‌گونه حاجی موسی بیگ به اتفاق او (مصطفی) و رثوف (اورسی) بی، برادر قهرمان حمید به‌مان^۱ به عضویت کمیته تسلیمه برگزیده شد، و اگر شرایط و اوضاع ایجاب کند باز از او درخواست یاری خواهد کرد، و می‌افزاید پس از پایان کنگره سیواس با او در ارزروم دیدار خواهد کرد و زمان دیدار را تلگرافی به او اطلاع خواهد داد، و اضافه می‌کند که می‌داند این سفر برای او - حاجی موسی بیگ - سخت خواهد بود، اما او مطمئن است که وی این فداکاری را به خاطر ملت خواهد کرد. این نامه و اعلامیه‌های صادر از سوی رهبران شورش کوچگیری همه به خوبی نشان می‌دهند که چرا بیشتر شیخ‌های با نفوذ و رؤسای قبایل از خواستهای ملی‌گرایانه کردها پشتیبانی نکردند؛ بیشتر آنها حتی از درخواست خودمختاری نیز، خاصه اگر مورد مخالفت ترکها واقع می‌شد، حمایت نمی‌کردند.

اما شورش کوچگیری بر سیاست حکومت آنکارا تأثیر کرد و به نظر می‌رسد به نخستین کوششهای حکومت کمالیست در برخورد با «مسأله کرد» مساعدت کرد. در اکتبر ۱۹۲۱ مجلس کبیر ملی هیأتی پارلمانی را برای بررسی علل شورش کوچگیری به محل اعزام داشته بود. از جمله اعضای این هیأت این اشخاص هم بودند: یونس عزت پاشا (بولو)، رجب بی (اماسیه)، و حقی حمید بی (سینوپ). ریاست کمیته با صفوت بی، ناسیونالیست و فرمانده پادگان استانبول بود، که در بدو امر با کمالیستها مخالفت ورزیده بود و به دلایلی تصور می‌شد که برای کردها قابل قبول‌تر از دیگران خواهد بود. دیاب بیگ، نماینده در سیم توصیه کرده بود که ریاست هیأت با صفوت باشد. هر چند من نتوانستم گزارشی از کار این هیأت بدست بیاورم اما یکی از منابع اطلاعاتی بریتانیا در دستگاه حکومتی سلطان براساس تلگرافی دریافتی از آنکارا در

۲۱ اکتبر ۱۹۲۱ می‌گوید مقاصد آنکارا در مورد کردها بدین قرار است: «در حال حاضر نیرویی برای سرکوب شورشیان اعزام نشود، بلکه منتهای کوشش به عمل آید که رهبران قبایل با هدایا و سایر وسایل مسالمت‌آمیز به سوی حکومت جلب شوند، تا این که پیمان با ایران منعقد شود و به تصویب برسد. باید منتظر فرصت مناسب بود، زیرا لازم است نیروی بالنسبه نیرومندی را به مقابله با ۴۰۰۰۰ سوارى فرستاد که در منطقه‌ای صعب عمل می‌کنند. «کمیته دفاع ملی» معتقد است که در شرایط و اوضاع حاضر نیرویی که برای سرکوب اعزام شود ممکن است با شکست مواجه گردد.»^(۱۹) همین منبع اطلاعاتی اضافه می‌کند که پیمان با ایران که در تلگراف به آن اشاره شده حاوی ماده‌ای است که دولت ایران را متعهد می‌کند مانع از کمک کردهای ایران به برادران این سوی مرز گردد. هیأت به همراه نسخه‌ای از گزارش مربوط به علل و موجبات شورش کوچگیری پیش‌نویس قانونی از برای اداره کردستان را به دولت پیشنهاد کرد. این قانون به احتمال زیاد در اوایل فوریه برای بحث در مجلس کبیر ملی مطرح شد.

در این ضمن کمیسیون مخصوص دیگری قانون دیگری را برای اداره کردستان تهیه و تنظیم کرده بود. این طرح قانونی برای هیأتی که به شورش کوچگیری رسیدگی کرده بود فرستاده شد. ظاهراً در فوریه ۱۹۲۲ پیش‌نویس این قانون برای بحث در مجلس کبیر ملی مطرح شد. پنج تن از نمایندگان به مخالفت با طرح آن رأی دادند: علاوه بر سه عضو هیأت کوچگیری، صالح افندی (ارزروم) و صلاح‌الدین بی (مرسین) علیه به بحث گذاشتن طرح مزبور رأی دادند. اما پیشنهاد با اکثریت پذیرفته شد، و بنا شد در دهم فوریه طرح مزبور در جلسه خصوصی به بحث گذاشته شود. اعضای حزب دفاع ملی (مدافع میلی جمعیتی) و حزب مدافع حقوق (مدافع حقوق جمعیتی) موافق با پیش‌نویس این قانون بودند؛ شصت و پنج تن از نمایندگان مخالف بودند. صالح افندی بحث را گشود و گفت که مسأله کرد را نمی‌توان با این اقدامات سطحی که در پیش‌نویس این قانون آمده است حل کرد. و افزود اگر بخواهیم این آشوبی را که کوچگیری مصطفی پاشا^۱ برانگیخته

است آرام کنیم باید که کردهایی را که در شورش بهار ۱۹۲۱ کوچگیری به زندان افتاده‌اند آزاد کنیم. صالح افندی خواستار این شد که به خاطر مصالح کشور توصیه‌های هیأت تحقیق در پیش‌نویس قانون منعکس گردد، و اضافه کرد که هر چند می‌داند که جواد پاشا، فرمانده مسئول، اقداماتی را به عمل آورده است، اما «در حالی که کشور درگیر جنگ با یونانیها است این‌گونه برخورد با مسأله کار سهل و ساده‌ای نخواهد بود.» صالح افندی به گفته‌اش افزوده گفت: «که شورشهای کوچگیری ناشی از جور و ستم دستگاه اداری، و برخورد حکومت آنکارا با خلافت است.» وی بر این باور بود که «استفاده از زور جز وخیم‌تر کردن وضع نتیجه‌ای نخواهد داشت. بهبوده است اگر گفته شود شورشی در کردستان نیست، زیرا دیدن روستاها از نزدیک خود گویای همه چیز است.» صالح افندی در پایان سخنانش گفت که امیر فیصل و انگلیسیها از شورش پشتیبانی می‌کنند و «مصالح کشور ایجاب می‌کند بدون خشونت با مسأله برخورد شود.» عده‌ای از نمایندگان سخت از صالح افندی پشتیبانی کردند و با پیش‌نویس قانون مخالفت ورزیدند. اما اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان با ۳۷۳ رأی موافق در برابر ۶۴ رأی مخالف لایحه پیشنهادی را تصویب کردند. اگر عده نمایندگان کرد در مجلس هنوز قریب به ۷۲ تن بوده باشد در این صورت به نظر می‌رسد بیشتر مخالفین همانها بوده باشند.

درک و دریافت این که چرا نمایندگان کرد با این طرح قانونی مخالفت ورزیدند دشوار نیست: هر چند ماده ۱ این پیش‌نویس (بنابر آنچه از گزارش انگلیسیها برمی‌آید) تصریح بر این دارد که مجلس کبیر تقبل می‌کند «دستگاهی اداری خود مختاری برای ملت کرد موافق با عادات و رسوم ملی آنها تأسیس کند، ماده ۲ می‌گفت «فرماندار کل را بزرگان و اعیان ملت بر خواهند گزید، با معاون او و بازرس، که ممکن است بنا بر تصمیم مجلس کبیر ملی ترک یا کرد باشند.» اما ماده ۳ مقرر می‌داشت که مجلس کبیر ملی نیز فرماندار کلی بر خواهد گزید. در پایان سه سال، مجلس ملی کرد فرماندار کل جدیدی را نامزد خواهد کرد.» (ماده ۴). اگرچه مجلس کبیر ملی بود که تصمیم می‌گرفت که معاون فرماندار کل ترک یا کرد باشد با این همه (ماده ۵) وی مستقیماً از سوی مجلس ملی کرد انتخاب می‌شد. معرفی فرماندار

کل، معاون فرماندار کل و بازرس (برای احراز این ستمها) باید برای تصویب به آنکارا پیشنهاد می‌شد.

ماده ۶ می‌گفت که منطقه اداری کردستان در شرق متشکل از ولایتهای زیر خواهد بود: ولایتهای وان، بتلیس، دیاربکر و سنجاق^۱ در سیم و چند قضا و ناحیه دیگر. این ماده موجب شد که دی. ا. آیزورن^۲ در وزارت خارجه انگلیس بپندارد که چنین کلمات و الفاظی معادل کردی همان «میهن»^۳ است که در فلسطین برای یهود تأسیس شده بود. ماده ۱۵ مقرر می‌داشت زبان مجلس ملی کرد و زبان اداری منطقه تنها ترکی اما زبان آموزش کردی خواهد بود. افزون بر این، مجلس کبیر ملی حق نظارت بر بیشتر مسائل بودجه‌ای دستگاه خودمختار را می‌داشت. این طرح قانونی از این حیث جالب است که در نوع خود نخستین سند از این‌گونه است که در دسترس قرار گرفته است (رجوع شود به ضمیمه شماره ۲).

پیدا است که مسئله کردستان مقید به مسئله خلافت و مخالفت عده‌ای از نمایندگان مجلس با کمالیستها بود. برخی از نمایندگان حمایت کرده‌ها را از خلافت به چشم وسیله‌ای برای مخالفت با مصطفی کمال می‌دیدند، که مخالفت با او در بهار سال ۱۹۲۲ فزونی گرفته بود. سخنان صالح افندی نیز حاکی از اعتقاد به این مسئله است که در برخورد با کرده‌ها باید از وسایلی بجز زور استفاده کرد. همچنین نشان می‌دهد که نمایندگان کرد به رغم حمایتی که از حکومت کمالیست می‌کردند و علی‌رغم این که کسی از آنها از خشونت‌ها که به یاری آن شورش کوچگیری فرو نشانده شد سخنی به میان نیاورد، احساس می‌کردند که می‌توانند حقوقی بیش از آنچه در این طرح قانونی مندرج بود بدست بیاورند. و این خود نشان می‌دهد که حتی نمایندگان کرد امیدوار بودند خودمختاری بیش از آنچه در طرح «دستگاه اداری کردستان» آمده بود تحصیل کنند. از سوی دیگر نشان می‌دهد که ترکها، دست‌کم آنها که در مجلس کبیر ملی بودند، در برخورد با کردان موافق با اتخاذ سیاست سخت و لزوماً خشنی نبودند. طرح پیشنهادی به هر حال روشن می‌دارد

که ترکها، از هر گروه و با هر عقیده سیاسی، توجهی به مسئله استقلال یا خودمختاری کردستان به مفهوم واقعی آن نداشتند. در نهایت امر به نظر می‌رسد که وجهه نظر ترکها دادن اختیارات بیشتر به کردان در نواحی اداری مشخص و مناطق جغرافیایی محدود بوده است. در ضمن این نکته را هم باید در مد نظر داشت که آنچه در بازنگری اوضاع و مقایسه با وقایعی که بعدها پیش آمد سیاستی بلندنظرانه می‌نماید نظر نمایندگان بود نه نظر مشاوران نزدیک مصطفی کمال، که سیاستهای کشور را تعیین می‌کردند. همین که این طرح قانونی حتی در مجلس کبیر ملی به بحث گذاشته شد خود گواه بر آزادی نسبی‌ای است که مجلس مزبور از آن بهره‌مند بوده و می‌توانسته مسئله کرد را با این صراحت مورد بحث قرار دهد. بعدها، بویژه پس از پیمان لوزان (۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳) این امر دشوارتر و بی‌وجه‌تر شد. طرح قانونی مزبور در ضمن وسیله‌ای بود برای نگه داشت حمایت کردها، در بحرانی‌ترین ایام حیات کشور جوان ترکیه. پس از پیمان لوزان فعالیت‌های ملی‌گرایانه کردها تجدید حیات یافت. و همین جریان مستقیماً به شورش شیخ سعید انجامید. پس از انعقاد پیمان، که در آن نامی از استقلال کردستان یا ارمنستان نبود، کردها دیگر برای نیل به حقوق خود راهی جز توسل به اسلحه در پیش نداشتند.

تأسیس آزادی

سازمان ملی‌گرای کرد مسئول وقایعی که منجر به قیام شیخ سعید شد حیوانات آزادی کرد^۱ بود، که بعدها حیوانات خووه سریا گرد^۲ نام گرفت و به اختصار آزادی‌خوانده می‌شد. وان بروئین سن می‌گوید که «آزادی» در ۱۹۲۳ تأسیس شد، اما نظامیان کردی که در شورش ۴ سپتامبر ۱۹۲۴ بیت شباب مشارکت کرده بودند در گزارشهای خود به دستگاه اطلاعاتی بریتانیا گفتند که این سازمان در سال ۱۹۲۱ در ارزروم تأسیس شد.^(۳) در معنا اطلاعی درباره آزادی در دست نیست، زیرا سازمانی بود که در آناتولی آغاز به فعالیت کرده بود و بسیار هم سری بود. وان بروئین سن نخستین پژوهنده‌ای است که بر اهمیت آن انگشت می‌نهد. پنج افسر

فراری که دستگاه اطلاعاتی بریتانیا بیشترین اطلاعات را درباره «آزادی» از آنها بدست آورد عبارت بودند از: علی زکی ابن والی، اسماعیل حقی افندی ابن محمد علی (از مردم موصل)، احسان بیگ ابن نوری بیگ (از مردم بتلیس)، توفیق افندی ابن حسن (از مردم ماردین)، و احمد راسیم افندی ابن مقدال (از مردم جان). همه اینها افسرانی بودند که در هنگ هجدهم لشکر دوم ارتش هفتم ترکیه خدمت کرده بودند. احسان نوری، توفیق حسن و احمد راسیم افندی منابع اطلاعات مربوط به «آزادی» بودند.^(۲۱) دو نفر نخست سروان بودند و نفر آخر نستوان دوم بود. اگر «آزادی» نه در ۱۹۲۳ بلکه در ۱۹۲۱ بنیاد شده باشد در این صورت این خود بدین معنی است که شورش کوچگیری و پیامدهای آن، و نیز ناآرامیهایی که همچنان در منطقه درسیم ادامه داشت، بیش از جریانات سیاسی بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳ در تأسیس آن مؤثر بوده است.

بنا بر گفته این افسران کرد، تأسیس «آزادی» نتیجه عوامل متعدد بود.^(۲۲) باید خاطر نشان کرد که دستگاه اطلاعاتی بریتانیا در مقابله و مطابقت روایات افسران کرد درباره چگونگی و علت تأسیس «آزادی» زحمت بسیار بر خود هموار کرد. اطلاعات این افسران کرد بسیار درست و دقیق از آب درآمد. اینها گفتند که «آزادی» در ۱۹۲۱ در ارزروم توسط سرهنگ خالد بیگ جبران، فرمانده سابق پادگان ارزروم، تأسیس شد. شاخه‌ها و شعب دیگر نیز تحت نظارت شاخه اولیه تأسیس شدند. شمار شاخه‌ها و رهبرانشان مخفی نگه داشته می‌شد، و افسران کرد گفتند که دقیقاً نمی‌دانند چند شاخه وجود دارد، اما می‌دانند که شاخه‌هایی در دیاربکر، سیرت، استانبول، درسیم، بتلیس، فارص، هنیس، موش، ارزنجان، ملا زگرد، خارپوت و وان وجود دارند. این افسران فکر می‌کردند که سیرت پنج شاخه، بتلیس دو شاخه، و وان هفت شاخه داشتند (شاخه بیت شباب یکی از هفت شاخه وان بود) - جمعاً بیست و سه شاخه. از این اشخاص نام برده شد: خالد بیگ جبران (ارزروم)، جمیل پاشا اکرم بیگ (دیاربکر)، کویر^۱ حسین پاشا، فرمانده شبه نظامیان قبیله حیدران (رئیس شاخه منازگرد)، خالد بیگ قبیله حسنان (رئیس شاخه وارتو)، یوسف ضیاء

بیگ (رئیس شاخه بتلیس)، حاجی موسی بیگ (موش، رئیس قبیله موتکی و کویته)، بیت حاجی بایرام (قبیله شرناک)، ایوب بیگ (ماردین، از قبیله میلان)، فارس عیسی ابراهیم آغا (نزدیک ماردین، از قبیله داکوری)، محمود بیگ ابن ابراهیم پاشا (از قبیله میللی) و سمکور رهبر معروف شکاکها.^۱

در ۲۷ نوامبر گزارش مفصلی درباره «آزادی» و شورش بیت شباب به وزارت مستعمرات بریتانیا رسید. این گزارش اگرچه کامل نیست در مورد اعضای «آزادی» اطلاعاتی بیش از گزارش هشتم نوامبر بدست می‌دهد.^(۳۳) این گزارش علاوه بر نامهایی که در گزارش مورخ هشتم نوامبر آمده‌اند از هفت تن دیگر برای ارزروم نام می‌برد: عبدالرحیم، حقوقدان (استانبول)، و سید عبدالقادر (رئیس شاخه استانبول)؛ تاشگرد (نامی ذکر نشده)؛ رشید افندی (هنیس) با رشدی افندی (رئیس)؛ موش (نامی ذکر نشده)؛ حاجی حسن، حاجی دورسون، و شخصی به نام عبدالرحمان (از بتلیس). شخص اخیرالذکر از قبیله شرناک بود و آن زمان در زندان سیرت بود. وان شش عضو داشت، به اضافه ملا عبدالحمید افندی (رئیس). سه عضو دیگر نیز در جزیره و دو عضو در ماردین، و پنج عضو در دیاریکر بودند، به اضافه جمیل پاشا (که رئیس شاخه بود). شاخه‌هایی در خارپوت نیز بودند. اطلاعات مندرج در دو گزارش مزبور از بیست و سه شاخه آزادی خبر می‌داد، اما این فهرست کامل نبود. بسیاری از رؤسای شاخه‌ها افسران ارتش و بسیاری دیگر از افراد عشایر و فرماندهان سابق حمیدیه بودند. (برای صورت کامل اسامی اعضای «آزادی» در هفتم سپتامبر ۱۹۲۲ مراجعه شود به ضمیمه شماره ۳ و برای صورت کامل اسامی افسرانی که پس از شورش بیت شباب به عراق گریختند و به ارتش انگلیس پناه بردند رجوع شود به ضمیمه شماره ۴).

افسران کرد یقین داشتند که تمام قبایل کرد به پیروی از احساس ملی‌گرایی و مذهبی از «آزادی» پشتیبانی خواهند کرد. نام رؤسای قبایلی که از «آزادی» حمایت می‌کردند، به علاوه نام رؤسای شاخه‌ها، در اختیار دستگاه اطلاعاتی بریتانیا قرار گرفت. این قبایل شامل بسیاری از قبایل ساکن مناطق بتلیس و وان و ماردین و

شرناک بودند. افسران فراری تخمین می‌زدند که قبایل مناطق ملا زگرد و بتلیس و موش ۵۰۰۰ تفنگ در اختیار داشتند. «آزادی» از اوت ۱۹۲۴ به این سواز شورشهای قبیله‌ای در این مناطق حمایت کرده بود. در نتیجه این شورشها نیروی کمتر از ۲۰۰ تن از قوای ترک نمی‌توانست از موش به بتلیس برود. تخمین زده می‌شد که قبایل بوتان منطقه شرناک بتوانند ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ رزمنده بسیج کنند. افسران کرد همچنین صورت اسامی افسران ارتش را، که بیشتر سروان و ستوان و وابسته به ارتش هفتم ترکیه و عضو «آزادی» بودند در اختیار انگلیسیها گذاشتند (مراجعه شود به ضمیمه شماره ۳). چنانکه خواهیم دید در نتیجه تأسیس «آزادی» در ۱۹۲۱، کردها در شورش سال ۱۹۲۵ بسی آماده‌تر از شورش سال ۱۹۲۱ کوچگیری بودند.

افسران کرد برای اشتیاق خود به جهت اقدام به قیام مسلحانه، (به تعبیر انگلیسیها) یازده علت سیاسی ذکر کردند. این فهرست از این رو حائز اهمیت است که یکی از دو یاسه منبع در دسترس است که تظلمات و خواستههای کردها را پیش از شورش شیخ سعید بیان می‌کند:

(۱) وضع قانونی جدید درباره اقلیتها، که هم‌اکنون در مورد مسیحیان عمل می‌شود؛ دولت ترکیه در نظر دارد تمام جمعیت کرد ولایتهای شرقی را به آناتولی غربی تبعید کند، و بجای آنها پناهندگان ترک و سایر ترکها را بنشانند، و به این ترتیب گسست موجود در نوار تورانی را که از مدیترانه، به آن سوی آناتولی، تا قفقاز و ماوراء خزر و ترکستان ادامه دارد پر کنند. (بنا بر گفته این آگاهان به عنوان اقدامات مقدماتی در تأمین تدریجی یک اکثریت ترک از هم‌اکنون بسیاری از کردان درس خوانده و روشنفکر از آناتولی شرقی تبعید شده و به جای آنها پناهنده ترک آورده‌اند.)

(۲) الغای خلافت توسط حکومت آنکارا، که یکی از قلیل پیوندهای بازمانده بین کردها و ترکها بود.

(۳) محدود کردن زبان محاکم و مدارس به زبان ترکی، و ممنوع کردن آموزش به زبان کردی در مدارس. گفته می‌شود این اقدامات، آموزش را در میان کردان عملاً

ناممکن ساخته است، و این چیزی است که ترکها می‌پسندند. ترکها در ضمن، مؤسسات مذهبی را هم بسته‌اند و تنها وسیله بازمانده کسب آموزش را از مردم کرد گرفته‌اند. (به رغم این اقدامات بازدارنده و سرکوبگرانه مالیات آموزش همچنان در تمام کردستان اخذ می‌شود).

(۴) لفظ «کرد» از کلیه کتابهای آموزشی حذف شده و اسامی جغرافیایی دیگری به تدریج جانشین نامهای کردی می‌شوند.

(۵) مقامات ارشد حکومت، مانند والیها و متصرفها، عملاً بی‌هیچ استثنایی ترک هستند؛ قایم مقامها تقریباً نیم و نیم ترک و کردند. هر چند اکثریت کارمندان دولتی را کردها تشکیل می‌دهند ترکها در استخدام این کارمندان منتهای دقت را به عمل می‌آورند و کلیه عناصر مشکوک و ملی‌گرای کرد را از استخدام شدن در ادارات دولتی محروم می‌کنند. (کردها، ولایتهای ارزروم، ارزنجان، بتلیس، وان، دیاربکر و خارپوت را کردستان می‌دانند، که باید ولایت حکاری را هم بر این فهرست افزود).

(۶) نبود خدمات دولتی در قبال مالیاتهای پرداختی، هر چند که این مالیاتها اغلب بیش از یک‌بار در سال اخذ می‌شوند. هیچ کاری در محاکم بی‌دادن رشوه نمی‌گذرد.

(۷) مداخله حکومت در انتخاب نمایندگان مجلس ملی ترکیه از ولایتهای کردستان؛ تقریباً همه این نمایندگان به دستور دولت انتخاب می‌شوند، نه بنا بر رأی آزاد مردم.

(۸) سیاست ترکیه در برانگیختن قبایل کرد علیه یکدیگر برای جلوگیری از وحدت نژادی، و به تحلیل بردن نیروی مقاومت آنها در قبال زورگوئیهای حکومت.

(۹) اشغال نظامی روستاهای کرد، و مصادره حیوانات، و سوءاستفاده در پرداخت بهای چیزهای مصادره شده.

(۱۰) سوء رفتار با سربازان کرد ارتش، و انتخاب آنها برای انجام وظایف دشوار و ناخوشایند.

(۱۱) کوشش حکومت در غارت ثروتهای معدنی کردستان به یاری سرمایه‌های

آلمانی. (۲۲)

ترکها از «آزادی» و فعالیتهای آن نیک آگاه بودند و برای سرکوب آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. امیدوار بودند با انتقال یا اخراج هر یک از مأموران غیرقابل اعتماد خود و تنبیه هر کردی که تصور می‌شد عضو «آزادی» است با اوضاع مقابله کنند. یکی از نمونه‌های مورد نخست انتقال ذهنی بی بود که اهل ارزروم و والی بتلیس بود. بجای او کاظم قره بکر پاشا فرمانده لشکر دوم به این مقام نصب شد.

بنا بر گفته افسران کرد، «آزادی» - دست‌کم در اواخر نوامبر ۱۹۲۴ - سه هدف عمده داشت: رهانیدن کردان از ستم ترکها؛ دادن آزادی و فرصت به مردم کرد برای آباد کردن سرزمینشان؛ و جلب یاری بریتانیا، زیرا می‌دانستند کردستان به تنهایی قادر به این کار نیست. کردها (افسران کرد) مدعی بودند که اتحاد شوروی بدانها پیشنهاد کمک کرده، اما آنها این پیشنهاد را نپذیرفته‌اند، به این امید که بریتانیا آنها را در نیل به هدف یاری کند. برای نیل به این منظور به این افسران مأموریت داده شده بود پیوندهای دوستی با بریتانیا برقرار سازند و یاری مساعدت دولت مزبور را جلب کنند. عده‌ای کرد در بغداد بودند و با رؤسای قبایل و مرکز سازمان، از مصب رود خابور تا ارزروم، در تماس بودند. این اعضای «آزادی» اختیار تام داشتند جنبشهای انقلابی تحت ارشاد و هدایت بریتانیا به راه بیندازند، مشروط بر این که بریتانیای کبیر قول مساعدت بدهد. برای نیل به این منظور جنبشهایی از هم اکنون در شمال سیرت درگرفته است. این افسران به مأموران اطلاعاتی بریتانیا اطمینان می‌دادند که سایر مناطق کردستان بطور قطع به چنین جنبشهایی خواهند پیوست. افسران برای پشتیبانی از این اهداف سه درخواست داشتند: نخست این که افسری انگلیسی آنها را از بغداد تا مناطق مرزی، که شورش در آنجاها آغاز می‌شد، همراهی کند؛ دوم این که به آنها اجازه داده شود برای خنثی کردن تبلیغات ترکها و نشر اندیشه انقلابی در کردستان روزنامه‌ای در موصل منتشر کنند؛ سوم این که به کردها اجازه داده شود مرکزی در زاخو تأسیس کنند، که به آنها امکان دهد با رؤسای

قبایل گویان و سلوپی و شرناک در تماس نزدیک باشند. (آزادی با واسطه این اشخاص می توانست روزنامه را به قلب «کشورشان» برساند.) «آزادی» امیدوار بود با متحقق شدن پاره‌ای چیزها به این هدفها نایل آید: انتظار داشتند بریتانیای کبیر با پول و اسلحه به آنها کمک کند و به آنها اطمینان دهد که در صورت موفقیت پشتشان را خالی نکنند؛ معتقد بودند که می توانند شورشی به نام کردستان به راه بیندازند که کردها «تا آخرین نفر» از آن حمایت کنند (و این مورد اشتباه محاسبه بزرگی از آب درآمد).^(۲۵) «آزادی» می خواست شورشهای کوچکی در تمام کردستان به راه بیندازد تا قدرتهای خارجی اصالت هدف و منظور او را به رأی العین ببینند و تصدیق کنند که همانطور که او مدعی است پنجاه درصد افسران ارتش ترکیه کرد هستند، و سرانجام اگر بریتانیا از شورش حمایت کند شورش باید در منطقه شرناک آغاز شود، به سه دلیل: اول این که قبایل این منطقه از همه مورد اعتمادترند، دوم این که از این منطقه به سهولت می توان دفاع کرد، و سوم این که شرناک به نیروهای بریتانیای مستقر در عراق نزدیک تر از سایر مناطق است.

افسران کرد عضو «آزادی» خالی از بیم و نگرانی هم نبودند، و عمده این بیم و نگرانی این بود که ترکها به بهانه قضیه موصل قوای نیرومندی بسیج کنند اما از این قوا در عمل در سرکوب شورش کردن استفاده کنند. این نگرانی بعدها متحقق شد. ترس عمده دیگر افسران این بود که ترکها کلیه افسران کردی را که در شورش مشارکت خواهند کرد بازداشت کنند و بکشند، و شورش پیش از موقع و در حالی که هنوز مقدمات آن بدرستی فراهم نشده است آغاز شود. این بیم هم اندکی بعد متحقق شد و «آزادی» را مجبور کرد در دریافت کمک از بریتانیا اصرار بورزد.

بیم افسران کرد از این بابت نیز که مقامات ترک افسران کردی را که در «آزادی» فعالیت داشتند بازداشت کنند موجه بود. کوشش دستگاه اطلاعاتی ترکیه به بی اعتبار کردن احسان نوری و سایر فراریان شورش ۴ سپتامبر بیت شتاب نمونه بارزی از نگرانی ترکها از بابت فعالیتهای «آزادی» است. احسان نوری یکی از سه منبع عمده اطلاعاتی دستگاه اطلاعاتی بریتانیا در زمینه خاستگاهها و هدفهای

«آزادی»، و محرک عمده شورش بیت شباب بود. وی بعدها یکی از رهبران عمده شورش شیخ سعید و نیز شورش سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ شد.^۱

احسان نوری در سال ۱۹۰۸ عضو جمعیت هیویا شد؛^(۲۶) وی در سال ۱۹۱۰ از دانشکده افسری استانبول فارغ التحصیل شد. در ۱۹۱۹ (به علل و جهاتی که در گزارشهای اطلاعاتی منعکس نیست) در گالی پولی^۲ علیه افسران ترک شورید، و فرماندهان خود را بازداشت کرد و خود به مدت دو ماه فرماندهی را بدست گرفت. بر سر همین جریان در دیوانحرب محاکمه شد و به بتلیس منتقل شد. پیش از رفتن به بتلیس ظاهراً به «جمعیت تعالی کردستان» پیوست و مأموریت یافت به نمایندگی از جنبش کرد در بتلیس و سیرت و دیاربکر فعالیت کند. وی شورش بیت شباب را در چهارم سپتامبر ۱۹۲۴ و به دستور یوسف ضیاء بیگ بتلیسی رهبری کرد. دستگاه اطلاعاتی بریتانیا هرگز به نام از «آزادی» یاد نمی‌کند، و ظاهراً سازمانهای ملی‌گرای کرد را از هم تمیز نمی‌دهد، و معمولاً به همین اکتفا می‌کند که بگوید که فلان یا بهمان به جنبش ملی کرد تعلق دارد، توگویی این «جنبش» نام یک سازمان است.

ترکها با ارسال نامه‌های رمزی کوشیدند چنین بفهمانند که فراریان جاسوس ترکیه‌اند؛ انگلیسها برای این که معلوم دارند که آیا هیچ یک از فراریان جاسوس‌اند یا نه منتهای کوشش خود را بکار بردند.^(۲۷) در روزهای اول و هفتم ژانویه ۱۹۲۵ دستگاه اطلاعاتی ترکیه دو نامه فرستاد، که غرض از ارسالشان این بود که به دست انگلیسها بیفتند، و این نامه‌ها تلویحاً می‌فهمانند که احسان نوری جاسوس آنها است. دستگاه اطلاعاتی بریتانیا پس از «کشف» این نامه‌ها و مطالعه دقیق آنها به این نتیجه رسید، و شواهد مندرج در نامه‌ها را به عنوان یکی از کوششهای خام و نابهنجار دستگاه اطلاعاتی ترکیه ارزیابی کرد. سروان مسئول «اداره خدمات ویژه» که گزارش مربوط به این امر را نوشته نتیجه می‌گیرد که اتهاماتی که علیه احسان نوری عنوان شده به سه دلیل بی‌پایه و اساس است: نخست این که ترکها اغلب

چنین نامه‌های متهم‌کننده‌ای می‌فرستادند، و مخصوصاً می‌فرستادند که حتماً گیر بیفتند؛ دوم این که این نامه‌ها را به این جهت به رمز می‌نوشتند که موجه‌تر جلوه کنند؛ سوم این که ارسال نامه‌ها مقارن با زمانی بود که افسران شرکت‌کننده در شورش بیت شباب در دیوان‌حرب محاکمه می‌شدند. حالاً که خود نمی‌توانند چرا کاری نکنند که بریتانیا احسان نوری را مجازات کند؟ (برای مطالعه نامه دستگاه اطلاعاتی ترکیه به عنوان احسان نوری مراجعه شود به ضمیمه شماره ۵).

به اعتقاد وان بروئین سن و منابع اطلاعاتی او «آزادی» نخستین کنگره خود را در سال ۱۹۲۴ تشکیل داد، هر چند روز این اجلاس مشخص نیست^(۲۸) شیخ سعید که انقلاب سال ۱۹۲۵ را رهبری کرد یکی از شیوخ عمده نقشبندی بود. وی با خالد بیگ جبران نیز خویشی سببی داشت. معاصرانش می‌گویند که وی ملی‌گرایی پرشور بود. وی به علت نفوذ زیادی که در میان قبایل زازا زبان شمال شرق دیار بکر داشت به کنگره دعوت شده بود. فرماندهان عشیره‌ای حمیدیة سابق نیز در کنگره حضور داشتند. شور و حرارت این عده به مشارکت در شورش از قرار، کمتر از شور و شوق شیوخی نظیر شیخ سعید بود. اما شیخ سعید شخصاً آنها را به لزوم این کار متقاعد کرد. این نکته گواه بر حمایت بیشتر وی از شورشی است که در دست تهیه بود. نخستین کنگره «آزادی» دو تصمیم مهم گرفت: نخست، مقرر داشت شورشی همگانی به راه انداخته شود، و همزمان با آن اعلام استقلال شود، دوم تأکید بر کمک خارجی. مقرر داشت که هم با اتحاد شوروی و هم با بریتانیای کبیر تماس گرفته شود. هیچ یک از این دو نگفت که از شورش حمایت خواهد کرد، اما هیچ یک هم نگفت که با آن مخالفت خواهد ورزید. کردها ظاهراً آماده بودند شورش را به اتکای نیروی خود به راه بیندازند.

وان بروئین سن می‌گوید کنگره اول «آزادی» در ۱۹۲۴ برگزار شد. اما به علت نقش مهم و مؤثری که این کنگره در برنامه‌ریزی شورش فوریه ۱۹۲۵ شیخ سعید و شورش شب ۳ - ۴ سپتامبر ۱۹۲۴ بیت شباب ایفا کرد تعیین محل کنگره خالی از اهمیت نیست. یک کنگره «ترک و کرد» در نیمه اول ماه اوت ۱۹۲۴ برگزار شده بود.

در حقیقت این کنگره در اول اوت در دیاربکر گشایش یافته بود.^(۳۹) در کنگره دیاربکر دولت ترکیه وعده داده بود به شش درخواست کردها رسیدگی کند و اقداماتی اصلاحی در پیوند با آنها به عمل آورد. این شش درخواست عبارت بودند از: (۱) شکل خاصی از دستگاه اداری در نواحی که اکثریت ساکنانشان کرد هستند تأسیس شود، (۲) دولت ترکیه وامی به کردان بدهد (مبلغ ین وام در سند ذکر نشده است). (۳) عفو عمومی برای کردهای زندانی اعلام شود؛ (۴) سر بازگیری به مدت پنج سال در کردستان اجرا نشود؛ (۵) دولت ترکیه محاکم شرع را از نو دایر کند و کلیه سلاحهای ضبط شده را به صاحبانشان مسترد دارد؛ (۶) افسران و مأموران بدنام حکسومتی را از مقامهای خود در کردستان بر دارد. در ازاء اجابت این درخواستها از سوی دولت ترکیه، کردها از موضع حکومت در قبال مسأله موصل حمایت کنند.

دور نیست که نخستین کنگره «آزادی» پس از این کنگره «ترک و کرد» (۱ اوت) دیاربکر تشکیل شده باشد. اگر چنین باشد در این صورت این خود بدین معنی است که کردها از نتایج این کنگره راضی نبوده یا امیدوار نبوده‌اند که دولت ترکیه به توافقهایی که در کنگره دیاربکر به عمل آمده بود عمل کند. چند هفته پس از کنگره دیاربکر باز در منطقه درسیم و در میان قبایل کوچگیری شورشهایی روی داد. به جواد پاشا، بازرس کل ارتش سیواس، اختیار تام داده شد که شورش را فرو بنشانند. شاید هم واکنش دولت در برابر شورشهای کوچگیری بود که مانع از اجرای توافقهایی دیاربکر از ناحیه دولت شد یا اجرای آن را به تعویق انداخت. از سوی دیگر بعید نیست که دولت ترکیه هرگز قصد و نیت این را نداشته که به توافقهایی دیاربکر عمل کند. بسیاری از رهبران کرد برای شرکت در کنگره در دیاربکر گرد آمده بودند و برای شرکت در جلسه‌ای خواه پیش یا پس از کنگره اول اوت در دسترس بودند. اگر کنگره آزادی پیش از کنگره «کرد و ترک» دیاربکر برگزار شده باشد در این صورت این بدان معنا است که این کنگره نیز قصد و خیال این را نداشته است که به توافقهایی که در کنگره «کرد و ترک» به عمل خواهد آمد عمل کند. دستگاه اطلاعاتی ترکها قطعاً از این امر اطلاع داشته، و لذا احتمال می‌رود ترکها خواستار

شده باشند این جلسه در دیار بکر تشکیل شود، و در آن صرفاً به منظور اغتنام وقت و فرصت و نیز انحراف خاطر رهبران کرد و آرام کردن آنها و جلب حمایت و کمک نظامی آنها علیه نیروهای بریتانیا در طول مرزهای عراق و ترکیه و، سرانجام، برای جلوگیری از کمک کردها به شورشیان کوچگیری، با پاره‌ای از درخواستهایشان موافقت کرده باشند. چنانکه گفتیم شورش را احسان نوری و افسران همکار او به دستور یوسف ضیاء عضو برجسته «آزادی» از مردم بتلیس و عضو پیشین مجلس کبیر ملی، به راه انداختند.

بنابر گفته افسرانی که به موصل گریختند شورش بیت شیباب به منظور خنثی کردن نقشه ترکها در تشدید سرکوب کردن و در عین حال جلوگیری از گسترش بیشتر و بهتر نیروهای ترک در برابر نیروهای انگلیسی در عراق بود، که بیشتر آنها را مزدوران آشوری و واحدهای هندی تشکیل می‌دادند. ترکها در اجرای این نقشه هفت هدف عمده داشتند، از این قرار: (۱) تحکیم باز هم بیشتر مواضع نیرومند خود پیش از بارش برف؛ (۲) تأسیس انبارها و مراکز تدارکاتی، و نظایر آن؛ (۳) راه‌سازی؛ (۴) تشکیل و استقرار واحدهای کوچک در میان قبایل کرد، و تأمین تماس با شیخ محمود در عراق، و تحکیم نظارت بر بخشهای کوهستانی که دشت موصل را در بر گرفته‌اند، (۵) پس از تأمین این هدفها اشغال مناطق کرکوک و سلیمانیه؛ از اینجا در وضع و موقع مناسبی خواهند بود که موصل را تهدید کنند؛ (۶) انجام تهیات و مقدمات برای استفاده از عشایر شمال به منظور تبلیغ شورش علیه بریتانیا در میان قبایل جنوب، در عراق؛ به پاداش این عمل عشایر اجازه خواهند یافت روستاهای مسیحیان را غارت کنند؛ برانگیختن مردم به جهاد علیه انگلیس نیز هرگونه امید کردها را به دریافت حمایت از دولت مزبور بدل به یأس خواهد کرد؛ (۷) استقرار در کرکوک و سلیمانیه، به انتظار نتیجه مذاکرات موصل، و با حضور خود مجبور کردن جامعه ملل به دادن رأی مساعد به حال آنها.^(۳۱) کردها (افسران کرد) فکر می‌کردند که ترکها به این ترتیب و با در پیش گرفتن این سیاست امیدوار بودند که امید کردها را برای نیل به استقلال و رهایی از یوغ ستم ایشان برای همیشه مبدل به یأس کنند. کردهای عضو «آزادی» به دستگاه اطلاعاتی بریتانیا

گفتند که فکر می‌کنند پنجاه درصد افسران و سربازان ارتش هفتم مستقر در دیاربکر کرد باشند، و از آنها حمایت کنند. افزون بر این، فکر می‌کردند که حدود بیست درصد از افسران و سربازان ترک با آرزوها و آمل کردها احساس موافق داشته باشند.

با اعتقاد به چنین حمایت سیاسی بود که رهبران «آزادی» بر آن شدند شورشی در شب ۳ - ۴ سپتامبر ۱۹۲۴ در بیت شباب به راه بیندازند. شورش سه هدف عمده داشت: جلوگیری از برخورد خصمانه قبایل کرد با نیروهای بریتانیا در عراق؛ جلوگیری از تمرکز نیروهای ترک در تپه‌های آشور و سرانجام، تضعیف روحیه ارتش ترکیه. کردها امیدوار بودند که نیل به این هدفهای سه‌گانه در بیت شباب، توجه ترکها را به جنبشی که در تمام منطقه بتلیس - وان - دیاربکر در جریان خواهد بود معطوف دارد و عملیات ترکها را در جنوب متوقف سازد. شورش بیت شباب در حالی در گرفت که رهبران «آزادی» هنوز موفق نشده بودند کوششهای خود را با رهبران قبایل هماهنگ کنند. در نتیجه قبایل بی‌نخاستند. افسر ترک فرمانده پادگان بیت شباب از شورشی که در دست انجام بود آگاه شد و بی‌درنگ دست بکار بازداشت مظنونین گردید. چنانکه پیشتر دیدیم رهبران عمده شورش بالاجبار به عراق گریختند. نتیجه و ماحصل کار این بود که سه گروهان از یک گردان و یک گروهان از گردانی دیگر دستجمعی گریختند: جمعاً ۵۰۰ افسر و سرباز. این عده کولاس‌های چهار توپ کوهستانی را در کوهستان مخفی کردند و سیزده مسلسل با خود بردند.^(۳۱) کردها بر این اعتقاد بودند که آنچه در این میان حائز اهمیت اساسی است وقت است، و باید ظرف سه ماه آینده اقدام کرد، زیرا ترکها از وسعت سازمان، بویژه «آزادی» و جنبش ملی کرد نیک آگاه بودند. کردها فکر می‌کردند که ترکها ظرف چند هفته آینده به منظور سرکوب هرگونه مقاومت سازمان یافته‌ای اقدام به تمرکز قوا خواهند کرد. پادگانها در ماههای سپتامبر و اکتبر ضعیف‌اند، و شورش باید پیش از رسیدن نیروهای تفویضی آغاز شود.

دستگاه اطلاعاتی بریتانیا نقشه کردها را قدری خیالی و بدور از واقع یافت، اما

سخت تحت تأثیر قرار گرفت که دید این افسران خواستار این نیستند که در ارتش بریتانیا در عراق خدمت کنند و شایق‌اند هر چه زودتر به کردستان شمال بازگردند و شورش را به راه بیندازند. انگلیسیها به توانایی کردها و سازمان دادن شورش در سطحی که این افسران در نظر داشتند خوش بین نبودند، اما از توانایی «آزادی» در به راه انداختن شورش در نیمی از یک هنگ ترک شگفت‌زده بودند. انگلیسیها در شورش بیت شهاب تحکیم سیاستی را مشاهده کردند که به مدت بیش از سه دهه دنبال کردند. دریافتند که در صورت جنگ با ترکیه «آزادی» سلاح نیرومندی در دست آنها خواهد بود. اما حتی در زمان صلح هم بسیار سودمند خواهد بود. یکی از افسران «اداره خدمات ویژه» می‌نویسد که تهدید بی سروصدا، با واسطه تشویق ناسیونالیسم کرد، به هیچ وجه یک عامل دیپلماتیک ناچیز نخواهد بود. تهدید ناسیونالیسم کرد در سالهای گذشته به علت جمعیت قابل ملاحظه کردها در درون مرزهای عراق بسیار مؤثر بوده است. منابع کرد (افسران فراری) بارها و به دفعات حمایت «آزادی» را از عملیات آنها متذکر شدند. حمایت سید طه از شورش در عراق به مثابه علامتی برای شورشهای بیشتر در شمال مرز خواهد بود. بر دستگاه اطلاعاتی و آن عده از مأموران بریتانیا که نظر بالنسبه مساعدی نسبت به کردها داشتند روشن بود که رفتار کریمانه با کردهای عراق و مهاجران شمال و تشویق احساسات ملی آنها در عمل «منافع بسیار و بسیار خواهد داشت. اعمال چنین سیاستی در جلب حمایت مردمی با احساسات دوستانه در تمام طول مرز شمال و مرزهای شرقی با ایران، مساعدت بسیار خواهد کرد و سلاحی علیه ترکها در دیپلماسی و جنگ احتمالی در اختیار دولت عراق خواهد نهاد.»^(۳۲) دستگاه اطلاعاتی بریتانیا در شورش بیت شهاب درستی منطق سیاستی را مشاهده کرد که از چندی پیش در پیش گرفته بود.

تبرستان

www.tabarestan.info

سیاست بریتانیا نسبت به کردها از مدرّس تالوزان

سیاست دولت بریتانیا در استفاده از کردها به مثابه ابزاری دیپلماتیک و سیاسی و نظامی علیه ترکها چندی پیش از شورش چهارم سپتامبر بیت شهاب آغاز شده و بکار بسته شده بود. اما سیاست بریتانیا نسبت به کردها در طی پنج سال، از ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ (تاریخ امضای پیمان ترک مخاصمه مدرّس) تا ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ که تاریخ امضای پیمان لوزان باشد^(۱) تغییرات و تحولات زیادی را از سرگذرانده بود. نگارش تاریخ تفصیلی سیاست بریتانیا نسبت به کردها طی این دوره مستلزم بازنویسی بیشتر تاریخ پس از جنگ جهانی اول است، و این نیز کاری است که در اینجا نمی‌توان به انجام رساند. اما فهم و ادراک سیاستهای بریتانیا نسبت به کردها در محدوده استراتژی وسیع سیاست امپراتوری و خاورمیانه‌ای آن دولت در دوران پس از جنگ جهانی اول، برای دریافتن موجبات شورش شیخ سعید در ۱۹۲۵ امری است ضرور.

در دو سال فاصله بین امضای پیمان ترک مخاصمه مدرّس و امضای پیمان سور (۱۰ اوت ۱۹۲۰) سیاست بریتانیا نسبت به کردها بطور عمده حمایت از ایجاد واحدهای کوچک یا امارات خودمختار در مناطق کردستان، خاصه در عراق و پس از این بود که کشور مزبور در ۲۵ آویل ۱۹۲۰ تحت قیمومت بریتانیا قرار گرفت. عهده‌دار شدن قیمومت بدین معنی بود که زان پس سیاست بریتانیا نسبت به کردها

مقید به سیاستهای دولت مزبور در پیوند با خاندان هاشمی^۱ و علایق و منافع وسیع تر آن در خاورمیانه، بویژه هند، خواهد بود. قیمومت بر عراق در ضمن دولت بریتانیا را به صورت همسایه ترکیه و ایران در آورد، که هر دو دارای مناطق کردنشینی بودند بزرگتر از مناطق کردنشین عراق، و بیشتر این جمعیت مجاور مناطق مرزی عراق نیز بود.

سیاست بریتانیا را در طی سال ۱۹۱۹ می توان سیاست نوئل نام کرد. ادوارد ویلیام چارلز نوئل^۲ یکی از مأموران اطلاعاتی بریتانیا بود که می کوشید عملی بودن سیاستی را که از تأسیس یک کشور مستقل کرد، یا دست کم یک خودمختاری مؤثر و کارا، حمایت می کرد جامعه عمل بپوشاند. هر یک از این دو طبعاً چنانچه تحقق می پذیرفت زیر سایه و تحت حمایت بریتانیا می بود. صاحبمنصبان وزارت مستعمرات بریتانیا که با امور خاورمیانه سر و کار داشتند نوئل را به تمسخر «لارنس دوم» می خواندند. نوئل معتقد به نیروی ناسیونالیسم کرد بود، در حالی که صاحبمنصبان مزبور اعتقادی به عمق و نیروی آن نداشتند. صاحبمنصبان وزارت مستعمرات مطمئن نبودند که «شورش کردها» وضع و موقع بریتانیا را در خاورمیانه، خاصه در قبال ترکیه و پس از پیروزیهایی که کمالیستها در طی تمام سال ۱۹۲۱ کسب کرده بودند، بهبود بخشد. اما با این همه نوئل در طول تمام مدت خدمت خود در خاورمیانه که تا آخر سال ۱۹۲۲ ادامه داشت به اندیشه استقلال کردستان وفادار ماند.^(۳) وی در گزارشهای خود به وزارت مستعمرات، وزارت خارجه و وزارت امور هند^۳ از اصالت و حقیقت ناسیونالیسم کرد دفاع کرد. وی وابسته به وزارت امور هند بود، که تا تأسیس اداره خاورمیانه وزارت مستعمرات در بهار سال ۱۹۲۱ مسئول امور بین النهرین بود.

نوئل سفرهای بسیار در کردستان کرد، هم در مناطق شمال و هم در مناطق جنوب خطوط متارکه. در طی ماههای ژوئن و ژوئیه و اوت ۱۹۱۹ گزارشهای زیادی درباره اوضاع در دیاربکر و مرعش و پولاتلی و ملاطبه و خارپوت و حلب تهیه کرد.

1 - Sharifian - Hashemite

2 - Edward William Charles Noel

3 - India Office (دیوان هند؟)

والیهای کرد نوئل را از توجه شدیدی که مقامات ترک به فعالیتهای او در ولایتهای آناتولی شرقی مبذول می‌داشتند می‌آگاهانیدند. در فصل پیش گفتیم که مصطفی کمال خود فکر می‌کرد که نوئل در صدد است کردها را به حمله بر کنگره سیواس برانگیزد.^(۳) کردها در تمام طول مسیر سفر نوئل از او و همراهانش - اعضای خاندان بدرخان - به گرمی پذیرایی کردند. این عده عبارت بودند از: سید معین داماد سید عبدالقادر و پسر امین علی بدرخان و سید ابراهیم، از اعیان درسیم. حمایت بدرخانها و بویژه سید عبدالقادر از مأموریت نوئل حاکی از وجود روابط و مناسباتی است که درست تا در گرفتن شورش شیخ سعید بین بدرخانها و بریتانیا وجود داشته است، هر چند این روابط گاه توفانی بود. مأموریت نوئل در مناطق کردنشین منجر به ایجاد سازمانی نظیر «کنفدراسیون جنوب کردستان» نشد، که وی در ۱۹۱۹ به ریاست شیخ محمود از سلیمانیه و اربیل و رواندز به وجود آورد.^(۴) یکی از علل دنبال نکردن این سیاست در شمال از سوی انگلیسها این بود که «کنفدراسیون کردستان جنوبی» ناموفق از آب درآمد: شیخ خواستار کردستانی مستقل بود و انگلیسها مجبور شدند در ژوئن ۱۹۱۹ با توسل به نیروی نظامی او را سرکوب کنند. شاید هم این بود که موجب شد دولت بریتانیا حمایت چندانی از تشکیل کنفدراسیون شمال نکرد؛ نوئل نیز البته در طی اقامت خود در میان کردها در ماههای ژوئن و ژوئیه و اوت از این امر آگاه نبود. شورش شیخ محمود مشکلات و مخاطراتی را که تعقیب چنین سیاستی یعنی سیاست پشتیبانی از کردستانی متحد و یکپارچه - در پی می‌داشت بر مقامات بریتانیا خاطر نشان کرد.

چنانکه در فصل دوم متذکر شدیم ماده ۶۲ پیمان سور خواستار «طرحی برای خودمختاری محلی در مناطقی شده بود که اکثریت جمعیتشان را کردها تشکیل می‌دادند و در شرق فرات، جنوب مرز جنوبی ارمنستان - و مرز شمالی ترکیه با سوریه و بین‌النهرین می‌زیستند.» در ۱۹۲۰ دیگر بسیار بعید می‌نمود که بریتانیا بر اجرای ماده ۶۲ اصرار بورزد. نه، دیگر کنفدراسیون شمال یا، چنانکه ماژور نوئل در نظر داشت، کمر بند ایمنی^۱ ای در کار نمی‌بود. علت امر نیز رشد ناسیونالیسم ترک

بود. پس از ۱۹۲۰ توجه بریتانیا بطور عمده نه بر نیروهای ترک مستقر در شمال مرز عراق و ترکیه بلکه بر خود عراق متمرکز بود. سیاستهای ضد و نقیض و نامشخص و ناروشنی که مقامات بریتانیا در برخورد با کردان دنبال می‌کردند در جلسه‌ای مرکب از نمایندگان وزارت خارجه، وزارت مستعمرات، وزارت جنگ، و وزارت هوایی و وزارت امور هند^۱ که در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۲۰ در وزارت خارجه تشکیل شد تشریح گردید. اگرچه کنفرانس قاهره آینده کردستان را در تاریخ ۱۵ مارس مورد بحث قرار داده و سیاست بریتانیا را نسبت به کردها محدود و تنگ دامنه کرده بود، با این همه صورت مذاکرات کنفرانس مزبور هنوز به دست بسیاری از شرکت‌کنندگان کنفرانس مورخ ۱۳ آوریل نرسیده بود. نمایندگان وزارت جنگ عبارت بودند از دابلیو، اچ، گریبون^۲، جان تیلی^۳، و ای. فاریز آدامز^۴؛ ال. اولیفانت^۵ نمایندگی وزارت خارجه را داشت؛ هیو ترنچارد^۶، ایرچیف مارشال^۷، از نیروی هوایی سلطنتی، و جی. ا. چامیر^۸ نمایندگان وزارت هوایی بودند. جان شاک بر^۹ از وزارت امور هند، که چندی بعد به ریاست اداره خاورمیانه وزارت مستعمرات نصب شد نیز در جلسه حضور داشت. ریاست جلسه با لرد کرزن وزیر امور خارجه بود.^(۵)

شرکت‌کنندگان در جلسات ابتدا پیشنهادهایی را که در سه یا چهار جلسه قبل (منعقد در بخش آخر سال ۱۹۱۹ و اوایل سال ۱۹۲۰) عنوان شده بودند مرور کردند. در آن جلسات سه پیشنهاد عنوان شده و مورد بحث و گفت‌وگو واقع شده بود: (پیشنهاد شده بود) حاشیه‌ای مرکب از کشورهای خودمختار کرد در پیرامون مرزهای ولایت موصل ایجاد شود؛ فرانسویها پیشنهاد کردند که کردستان به منطقه نفوذ بریتانیا و فرانسه تقسیم شود؛ و بریتانیا بطور کلی خود را از کردستان کنار بکشد و به نواحی (واقع) در کنار رودها اکتفا کند. تا آوریل ۱۹۲۰ انگلیسیها به این نتیجه

1 - India Office

3 - John Tilley

5 - L. Oliphant

7 - Air Chief Marshal (مارشال هوایی)

9 - John Shuckburgh

2 - W. H. Gribbon

4 - E. Forbes Adams

6 - Hugh Trenchard

8 - J. A. Chamier

رسیده بودند که اینک در وضع و موقعی هستند که کردستان، از جمله کردستان شمال را جدا کنند، اما نتوانسته بودند کسی را بیابند که بتواند حکومتی خودمختار را در آن بخش از این سرزمین تأسیس کند. کلنل آرنولد ویلسن^۱، کفیل کمیسر غیرنظامی برای خلیج فارس، به دست کشیدن بریتانیا به هر صورت از کردستان جنوب به شدت اعتراض کرده بود. ویلسن معتقد بود که چنین عملی مضرّ به حال نفوذ بریتانیا در ایران خواهد بود و نفوذ بریتانیا را در بین‌النهرین به خطر خواهد انداخت. کرزن با نظر ویلسن موافق نبود. کمیته این پیشنهاد را مورد بحث قرار داد. گفته شد که نوری پاشا^۲ - یکی از مقامات دولتی عراق و نخست‌وزیر آینده آن کشور - معتقد است که کردهای کردستان جنوب آماده‌اند شریف عبدالله، پسر شریف حسین را به عنوان رئیس حکومت عربی بغداد بپذیرند. نوری پاشا گفته بود مداخله یا انتصاب عبدالله می‌تواند بریتانیا را از تمام گرفتاریها برهاند. در اینجا شاک بر وارد بحث شد و گفت که این کلنل لارنس بوده که از اندیشه رفتن عبدالله به بین‌النهرین حمایت کرده است. رابرت وانسیتارت^۳، از وزارت خارجه، برای رفع هر گونه بی‌تصمیمی در مسیر پیشنهاد شماره ۱ یا ۲، پیش‌نویس گزارشی را تسلیم کرد مشعر بر این که کردستان «بیدرنگ» جدا نشود، بلکه مسأله در طی سال آینده حلّ و فصل گردد. کمیته پیشنهاد وانسیتارت را پذیرفت، و همین پیشنهاد بود که بعدها به مواد ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ پیمان سور بدل شد.^(۴)

ادوین مونتگیو^۴، وزیر خارجه مستول امور هند،^۵ اظهار داشت که وی موافق با تأسیس کردستانی مستقل است، در صورتی که بتوان چنین عملی را به انجام رساند. و افزود که راه انجام کار این خواهد بود که با طرفی در ترکیه که بی‌اعمال زور و اجبار حاضر به امضای چنین پیمانی باشد و به اختیار از کردستان چشم پوشد پیمانی بسته شود. اما کرزن تأکید کرد که بریتانیا نمی‌خواهد ترکیه در برابر ارمنستان

1 - Arnold Wilson

۲ - نوری السعید

3 - Robert Vansittart

4 - Edwin Mantagu

5 - Secretary of State for India

وضع و موقع نیرومندی داشته باشد، و اظهار داشت که کنفرانس صلح، که وی در آن نماینده عمده بریتانیا بوده، به اخراج ترکها از ارمنستان نظر داده است. کرزن به سخنان ادوین مونتگیو که موافق با تأسیس کردستانی مستقل بود چنین پاسخ داد که هر آینه بریتانیا کشور کرد «شبه خودمختاری» را با دستگاه اداری انگلیسی ایجاد کند فرانسویها نیز در صدد بر خواهند آمد کشوری مشابه آن را، با مستشاران فرانسوی، در کردستان شمال ایجاد کنند. چنانکه می بینید کرزن «کشور مستقل» پیشنهادی مونتگیو را در دم به مایه «کشوری شبه خودمختار» با «دستگاه اداری انگلیسی» برد. این لفظی که کرزن بکار برد بعدها جای «استقلال» را گرفت، و هر جا سخن از استقلال بود مراد از آن همین معنا بود. کرزن در ضمن فاش کرد که برای جلوگیری از توقعات و خواستهای فرانسه به فیلیپ برتلو^۱، از مقامات وزارت خارجه فرانسه، گفته است که بریتانیا از کردستان جنوب خارج خواهد شد. کرزن بیم داشت که اگر بریتانیا تغییر موضع دهد این تغییر موضع در مذاکرات صلح سان رمو^۲، که آن هنگام در جریان بود، ایجاد مخالفت و مقاومت کند (توافقات سان رمو در ۵ مه ۱۹۲۰ اعلام شدند).

بحث متوجه پیشنهادهایی شد که از آنها با عنوان «طرح هوایی» یاد می شد و به نیروی هوایی امکان می داد به حضور فایقه نظامی در بین النهرین بدل گردد.^(۳) ژنرال رادکلیف^۳، از ارتش بریتانیا، معتقد بود که این پیشنهادها امیدهای بسیاری را نوید می دهند و به کاهش تعهدات نظامی بریتانیا می انجامند. فهم این نکته حائز اهمیت است که هر آینه «طرح هوایی» چنان مؤثر و کارآ از آب درمی آمد که مدافعان آن در آوریل ۱۹۲۰ می پنداشتند، این نظریات طبعاً در عمق تعهدات بریتانیا در عراق نیز مؤثر می بودند. این تعهد هر اندازه بزرگتر می بود تمایل به گنجاندن کردستان جنوب در کشور تازه تأسیس عراق نیز بیشتر می شد. مدافعان پرشور «طرح هوایی» از جمله استوارترین مدافعان و حامیان «عراق بزرگ» نیز بودند. یکی از استثناها ونستون چرچیل بود، که سخت موافق «طرح هوایی» بود اما تا اواخر سال ۱۹۲۱ هنوز

1 - Philippe Berthelot

2 - San Remo

3 - Radcliffe

موافق با تأسیس یک کشور کرد یا کشورهای خودمختار کرد، در مقام «کمر بند ایمنی» شمال عراق نیز بود.

لرد کرزن گفت که «طرح هوایی» را مطالعه کرده، و از بابت آن «قدری ناراحت است»، زیرا یک هوانورد لزوماً جوان است و کسی نیست که برای برخورد با افراد قبایل مناسب باشد. مارشال هوایی، ترنچارد، توضیح داد که هوانورد هم مانند افسر جزئی که یک گروهان را اداره می‌کند کاری به سیاست ندارد. وی یقین داشت که اگر سیاست امر در راستای خطوط پیشنهادی مونته‌گیو پیش رود نیروی هوایی می‌تواند کنترل بین‌النهرین و کردستان را برعهده گیرد.^(۸) اظهارات ترنچارد نخستین نشانه‌هایی است حاکی از این که نیروی هوایی می‌تواند «سیاست تهاجمی»^۱ را در عراق دنبال کند. و همین نیروی هوایی علیه تأسیس کردستانی مستقل یا خودمختار سخت مبارزه کرد. اما در ۱۹۲۰ بریتانیا کوهستانهای شمال شرقی را به عنوان مرز می‌خواست، تا از آنجا بتواند بر دره‌های زیر نظارت کند. جالب این است که همان شیوه‌های اجرای «طرح هوایی» که علیه تأسیس کردستانی مستقل یا خودمختار عمل می‌کرد، در ۱۹۲۰ نیز که پیمان سور از چنین سیاستی دفاع می‌کرد مورد بحث بودند و تا حدی هم بکار بسته شده بودند! عموماً تصور بر این است که علت عمده لغو پیمان سور موفقیت نیروهای کمالیست بود. در این باره تردید نیست، اما اجرای «طرح هوایی» نیز، با آن مسائلی که در برداشت و نویدشان را می‌داد، قویاً علیه اجرای مؤثر مواد ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ پیمان سور عمل می‌کرد، هر چند بسیاری از مقامات بریتانیا متوجه این امر نبودند. این جریان نمونه و مثال خوبی است از این که چه گونه تکنولوژی بر سیاست و، چنانکه بعدها معلوم شد، بر تاریخ تأثیر می‌گذارد.

ترنچارد کوشید با این اظهار که مأمور غیرنظامی همچنان بر سرکارش باقی است و در صورت نیاز از نیروی هوایی باری خواهد خواست بیم و نگرانی کرزن را از افزایش قدرت سیاسی وزارت هوایی تخفیف دهد. پیشنهاد شد که جز در طول خطوط ارتباطی فرودگاهی احداث نشود، و تا آنجا که ممکن باشد از حکام محلی

استفاده شود. اگر شهر یا شهرکی شورش کند با آن از هوا بهتر می‌توان مقابله کرد تا از زمین. در این صورت در نبود خطوط مواصلاتی هزینه عملیات به میزان زیاد کاهش خواهد یافت. لرد کرزن استدالات ترنچارد را نپذیرفت و خاطر نشان کرد که تجربه گذشته نشان داده است که حضور صرف مأموران انگلیسی «هر اندازه هم نفوذشان فوق‌العاده بوده» بی‌حضور نیروی نظامی در محل، کافی و کارساز نبوده است. کرزن این نظر را خوش نمی‌داشت که از نیرو صرفاً به منظور تخریب استفاده شود. ترنچارد در پاسخ گفت که در «طرح هوایی» استفاده از شبه نظامیان و نیروهای محلی پیش‌بینی شده است - نیروهای محلی عمدتاً مرکب از شبه نظامیان آشوری بودند. برای اداره این مناطق کوهستانی و صعب طبق معمول از نیروهای زمینی استفاده شده بود.

سپس ژنرال رادکلیف اظهار داشت که نظر به احتمال پذیرفته شدن «طرح هوایی» جای تأسف خواهد بود که منطقه به حکومت یک امیر باز گذاشته شود. وی معتقد بود که دولت باید پیشنهاد مورخ اکتبر ۱۹۱۹ وزارت امور هند را مشعر بر این که موصل و بغداد و بصره تشکیل کشوری در بین‌النهرین دهند که دارای کابینه‌ای عربی باشد و زیر نظر کمیسر عالی، سرپرستی کاکس، اداره شود مورد توجه قرار دهد (این پیشنهاد ظاهراً از سوی ادوین مونتگیو به عمل آمده بود). رادکلیف کردستان جنوبی را در این پیشنهاد نگنجاناند. این پیشنهاد نشان‌دهنده حمایت فرماندهان ارتش و نیروی هوایی از نظارت مستقیم بریتانیا، و حاکی از اعتماد وزارت هوایی به این امر است که می‌تواند این مهم را با هزینه نازل به انجام رساند. چیزی که بریتانیا را بر آن داشت که از «حکومت مستقیم» دهه‌های گذشته به «حکومت غیرمستقیم» روی آورد سنگینی هزینه حکومت مستقیم بود. اکنون استفاده مؤثر و ارزان از نیروی هوایی از نیاز به حکومت غیرمستقیم می‌کاست. اجرای این سیاست در عراق تجربه‌ای بی‌سابقه بود. اجرای موفقیت‌آمیز یا ناموفق این تجربه تعیین‌کننده سیاست بریتانیا نه تنها در عراق که در تمام خاورمیانه و در واقع سایر نقاط جهان نیز بود. کردستان مستقل یا خودمختار در معنا یکی از نخستین قربانیان این سیاست جدید استعماری بود.

سیاست «طرح هوایی» در عراق و کردستان یکی از نخستین نمونه‌های بکار گرفتن نیروی هوایی به خدمت سیاستهای استعماری بریتانیا در تمام مستملکات وی در مناطق غیرعربی و جهان سوم بود. این سیاست به بریتانیا امکان داد که در برخی مناطق «سیاست تهاجمی» را دنبال کند، قدرت خود را در برخی مناطق تحکیم کند، در حالی که در سایر بخشهای جهان عقب می‌نشیند. کردستان نخستین «آزمایشگاه» این تجربه بزرگ پس از جنگ بود. اگرچه همه نه مقام شرکت‌کننده در جلسه مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۲۰ اهمیت این تجربه و تأثیری را که بر سیاستهای آینده امپراتوری می‌داشت به تمام و کمال درنیافتند با این همه، همه امکانات بالقوه آن را تصدیق کردند. اختلاف نظر بین مقامات نظامی و غیرنظامی و مدیران وزارتخانه‌ها کاملاً آشکار بود. کرزن نماینده «مکتب قدیم» بود و رادکلیف و ترنچارد نمایندگان «مکتب جدید».

هیوبرت یانگ^۱ از وزارت خارجه اظهار داشت که بریتانیا باید آشکارا بگوید که قصدش این است که کشور مستقل کردی در کردستان جنوب تأسیس کند که بتواند بعدها یا به بین‌النهرین یا به کردستان شمال - چنانچه کردستان موفق به تأسیس خودمختاری خود شد - بپیوندد. کرزن باز در لابلای سخن گفت که فرانسویها احتمالاً در «هر کشور کاملاً مستقلی» خواستار امتیازات بازرگانی خواهند شد، هر چند این هم درست است که حوزه اقتصادی فرانسه تاکنون محدود به کیلیکیه^۲ بوده است. جلسه با این توافق پایان پذیرفت: بریتانیا کردستان جنوب را بخشی از بین‌النهرین می‌داند، و با کردستان شمال باید به نحوی رفتار کرد که در پیشنهادهاى رابرت وانستارت مورد بحث واقع شده است. این پیشنهادها بعدها در پیمان سور گنجانده شدند و مواد ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ را تشکیل دادند. سیاست بریتانیا نسبت به کردها به نحوی که در جلسه مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۲۰ مورد بحث واقع شد به این ترتیب در پیمان سور که در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ به امضا رسید تجسد یافت.

جلسه دیگری که برای بحث در پیرامون سیاست بریتانیا برگزار شد جلسه قاهره بود که از ۱۲ تا ۳۰ نوامبر ۱۹۲۱ ادامه داشت.^(۹) این جلسه که رسماً به کنفرانس

قاهره معروف شد معرّف کوششی بود که بریتانیا برای پایان دادن به سیاستهایی که به اقتضای پیش‌آمد اتخاذ می‌شد به عمل آورد، و این موضعی بود که در ۱۹۲۰ اتخاذ شده بود و تا اوایل ۱۹۲۱ دوام کرده بود. اداره تازه تأسیس خاورمیانه (وزارت مستعمرات) یادداشتی را که تهیه کرده بود به «کمیته سیاسی برای کردستان» تسلیم کرد. این کمیته عبارت بود از وینستون چرچیل (رئیس)، سرپرسی کاکس، میس گرتروود بل^۱، منشی او، وکلنل تی. ای. لارنس. سرگرد هیوبرت یانگ و سرگرد ای. دابلیو. سی. نوئل اعضای مشورتی کمیته بودند. سرگرد آر. دی. باب کاک^۲ منشی «کمیته سیاسی برای کردستان» بود. یادداشت اداره خاورمیانه چنین بود:

ما جداً بر این عقیده‌ایم که مناطق خالص کردنشین را نباید جزو کشور عربی بین‌النهرین قرار داد، بلکه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان باید اصول وحدت و ملیت کرد را تا آنجا که ممکن است تشویق کند. وسعت منطقه‌ای که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواهد توانست چنین سیاستی را در محدوده آن به اجرا درآورد بستگی به شرایط صلح با ترکیه خواهد داشت. وسعت این منطقه هر چه باشد ما بر این باوریم که نظارت بر آن از سوی دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با وجود شکلی از سازمان مرکزی گردد، که مشاوره انگلیسی بدان وابسته باشد، تسهیل خواهد شد. این مشاور تحت امر کمیسر عالی برای بین‌النهرین خواهد بود (و مسائل خود را) با واسطه او به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان گزارش خواهد کرد.^(۱)

در جلسه مورخ ۱۵ مارس ۱۹۲۱ کمیته سیاسی، سرپرسی کاکس با محتوای یادداشت اداره خاورمیانه به مخالفت برخاست. وی اظهار داشت که در کرکوک و سلیمانیه و مناطق شمال موصل که جزو لاینفک عراق اند غلبه جمعیت با کردها است. هیوبرت یانگ با این اظهار مخالفت کرد، و پیشنهاد کرد که کشوری کرد بی‌درنگ تأسیس شود و تحت نظارت مستقیم کمیسر عالی قرار گیرد - نه جزو

1 - Gertrude Bell

2 - R. D. Babcock

عراق، و با مسئول در قبال حکومت عراق. سرگرد نوئل از پیشنهاد یانگ حمایت کرد. نوئل معتقد بود که کردها «حکومتی خودی»^۱ را ترجیح می‌دهند و کشوری کرد می‌تواند در قبال فشار ترکیه «از خارج، و جنبشهای ضد انگلیسی از درون عراق» به مثابه سپر و ضربهگیر عمل کند. وینستون چرچیل موافق با احساس یانگ و نوئل بود. وزیر مستعمرات بر این باور بود که فرمانروای آینده عراق با نیروی ارتش عربی که در پشت سر خود خواهد داشت به «احساسات اقلیت کرد بی اعتنا خواهد بود و بر آنها ستم خواهد کرد.»^(۱۱) کمیته با قبول توصیه هوبرت یانگ مشعر بر جدا نگه داشتن کردستان از عراق به کار خود پایان داد. اعضای که از این موضع پشتیبانی کردند کوشیدند با اظهار این که این سیاست تا زمانی ادامه خواهد یافت که «هیأتی»^۲ که معرّف افکار عمومی کردها باشد خود به اختیار به انضمام به عراق رأی دهد، کاکس را آرام کنند.

از هفت عضو کمیته سیاسی برای کردستان چهار تن موافق جدایی کردستان از عراق بودند. این چهار تن عبارت بودند از چرچیل، یانگ، نوئل، و لارنس؛ کاکس و بل مخالف این امر بودند. باب کاک، منشی جلسه، در بحث مشارکت نداشت. به این ترتیب از اول ماه مه ۱۹۲۱ بیشتر اعضای اداره خاورمیانه و دو عضو دیگری که نماینده این اداره در قاهره بودند «خواستار این بودند که کردستان جنوب» جدا از عراق باشد اما در برابر کمیسر عالی مسئول و پاسخگو باشد. اداره خاورمیانه از پشتیبانی جدی وینستون چرچیل، وزیر مستعمرات، بهره‌مند بود.

طی چند ماه آینده این سیاست بطرز شگفتی بازگونه شد، و سیاست اداره خاورمیانه و چرچیل به سود سیاست کاکس به کناری نهاده شد. کاکس خود وسیله و آلت این بازگونگی بود. وی شاید هم متأثر از دریافت این نکته بوده باشد که عراقیها خواستار کردستانی مستقل نبودند، و در ضمن به دشواریهایی توجه کرده باشد که وی خود در مقام کمیسر عالی در یافتن رهبری کرد - رهبری بالنسبه رام - برای اداره چنین کشوری با آن روبرو می‌بود. نخستین نشان حاکی از این که موضع متخذ در قاهره در مخاطره است در کمتر از دو هفته پس از پایان کنفرانس قاهره بروز

کرد. از گزارشی اطلاعاتی از بین‌النهرین، به تاریخ ۱۵ مه، ریدر بولارد^۱، یکی از اعضای بسیار زیرک اداره خاورمیانه، احساس کرد که انگار «سیاستی برای کردستان» ظهور می‌کند. وی معتقد بود که این گزارش اطلاعاتی، که بی‌گمان پیش از ارسال به وزارت مستعمرات به نظر کاکس رسیده، این تصور را در خواننده ایجاد می‌کند که «تمایل بر این است تا آنجا که ممکن است مناطق کمتری از بین‌النهرین در خارج از دایره حکم و نظارت دولت بغداد قرار گیرند»^(۱۲) هر چند که این پیشنهادها کامل نبود. برای مثال، گزارش روشن نمی‌کرد که آیا معاون متصرف مسئول منطقه زاخو - دهوک تحت فرمان متصرف موصل خواهد بود یا وزارت کشور (یعنی دولت بغداد). در ضمن، بولارد متوجه شد که به مناطق اربیل و سلیمانیه نیز وعده خودمختاری در مسائل مالی داده نشده است.

آنچه بولارد از گزارش اطلاعاتی مورخ ۱۵ مه دریافتی بود در پیام مورخ دوم ژوئن کاکس به چرچیل روشن شد. کاکس در پیامش می‌گفت وقتی قاهره را ترک می‌کرده چنین فهمیده که با توجه به ماده مربوط پیمان سور (ماده ۶۴) «وی باید همچنان به اداره مناطق کردنشین ادامه دهد، و اما شورای دولتی (عراق) در پاسخ، لازم دیده با ترتیباتی که به گمان آنها منتهی به جدا شدن کردستان از عراق خواهد شد مخالفت ورزد.» آن‌گاه وی جلسه‌ای از کارشناسان امور کردستان را تشکیل داده، و در آن جلسه «به اتفاق آراء تصمیم گرفته شده که بهترین راه حل، از هر حیث، این خواهد بود که کردستان از لحاظ مسائل مالی و مالیاتی^۲ جزو لاینفک عراق بماند، اما کمیسر عالی مناطق کردنشین را با واسطهٔ مأموران کرد و انگلیسی مستقیماً و براساس خودمختاری محلی که وافی به اندیشهٔ خودگرانی باشد، اداره کند.» آدم از پیشنهاد کاکس به این نتیجه می‌رسد که منظور و مراد مادهٔ ۶۴ پیمان سور چیزی بجز «خودگرانی» نبوده است. کاکس در پیامش می‌گفت که تمام مناطق کردنشین، بجز سلیمانیه، ترجیح می‌دهند «جزو لاینفک عراق باشند.» وی مطمئن بود که می‌توان هم جامعه ملل و هم مردم مناطق کردنشین را قانع کرد به این که این سیاست بهترین

راه حل است و او «مطمئن است» که چرچیل با نظرش موافقت خواهد کرد. یانگ و شاک بر در اظهار نظرهایی که درباره این پیام کردند متذکر شدند که کاکس این مطلب را روشن نکرده که آیا مناطق کردنشین تحت حکم و نظارت حکومت عربی خواهند بود یا نه. اگر چنین باشد، در این صورت این اشتباهی است که جبران آن بسیار دشوار خواهد بود. به نظر این دو، امیر فیصل، که اکنون به عنوان پادشاه جاگیر شده بود وجود عناصر کرد را در شورای دولتی و مجلس ملی مخّل و مزاحم خود می یافت. چرچیل نیز از چرخش سریعی که در این سیاست در کار پدید آمدن بود آگاه نبود، زیرا چند روز پیشتر به اداره خاورمیانه دستور داده بود که «مسأله باز پس فرستادن سرگرد نوئل را به کردستان دنبال کند.» کاکس وقتی این خبر را شنید ناراحت شد.

درست یک هفته بعد، یعنی در نهم ژوئن، چرچیل به پیام کاکس پاسخ داد. وی در این پاسخ اظهار داشت که پیشنهادهای کاکس ظاهراً در راستای سیاستی هستند که در کنفرانس قاهره اتخاذ شد. و آنها را تصویب کرد «با این اعتقاد که اجرای این پیشنهادهای مستلزم مشارکت کردها در مجلس ملی یا شورای دولتی، یا تسلیم بودجه کردستان به هیأت‌های مذکور (دولت و مجلس عراق) یا یک وزیر عرب نیست. مادام که گنجاندن منطقه کردستان در جزو عراق منحصراً بستگی به حضور کمیسر عالی بریتانیا دارد، و مادام که مأموران بریتانیا تنها حلقه واسطه بین «دو کشور» را تشکیل می دهند کمیسر عالی در وضع و موقع نیرومندی خواهد بود که بتواند با هر حکمران عربی که مشاوران عربش وی را به مداخله در امور کردستان ترغیب کنند مقابله کند.»^(۱۴) چرچیل به رغم پیام مورخ ۲ ژوئن کاکس در پاسخ خود به او عبارت «دو کشور» را بکار می برد، که نشان می دهد وی هنوز به کردستانی می اندیشد که جدا از عراق است. اختلاف نظر بین چرچیل و کاکس کم کم در مسائل کوچکتری هم که جزو سیاستهای بزرگتر هر یک از این دو بود بروز کرد. چرچیل در پاسخ مورخ ۹ ژوئن خود باز خدمات سرگرد نوئل را به کاکس توصیه کرد. کاکس در پاسخ به این پیشنهاد درنگ کرد. موضوع نوئل مرتبط با مسأله شیخ محمود سلیمانیه نیز بود، که پس از شورشش، در ژوئیه ۱۹۲۱ با حمایت نوئل از زندان هند آزاد شد. کاکس

پاسخ داد که تنها راه حلّ در قبال بازداشت شیخ محمود «ظاهراً این است» که با گرفتن قول شفاهی از او آزاد شود. چرچیل در ۲۱ آوریل درباره شیخ محمود از کاکس جويا شد، اما کاکس تا ۸ ژوئن، یعنی تقریباً تا دو ماه بعد، به استفسار او پاسخ نداد. چرچیل از پاسخ کاکس و درنگ او سخت برآشفته شد، و به لحنی تعجب آمیز نوشت: «برای برآوردن توقّعاتی که در این موارد عنوان می‌کنم باید زحمت بیشتری بر خود هموار کرد.»

چرچیل در حالی که از برخورد کاکس با شیخ محمود و نوتل آزرده خاطر بود ظاهراً از مخالفت کاکس با بازگشت شیخ محمود و نوتل و استفاده‌اش از غیبت آنها در محل برای منضم کردن مناطق کردستان جنوب به عراق آگاه نبود. دست‌کم میزان این فعالیت را دریافته بود. غلبه سیاست مقامی که در محل حضور داشت بر سیاست مقامی که در پایتختی دورافتاده بود اندک‌اندک آشکار می‌شد. سیاست کاکس در اثر اصرار و پافشاری وی کم‌کم بر نظر چرچیل غلبه می‌کرد: این جریان دنباله داشت.

کاکس مصمّم بود بر این که از سایر وقایع به سود پیشبرد مقاصد خود استفاده کند. در ماه ژوئن وی از شورش کوچگیری در منطقه درسیم اطلاع کامل داشت و تلگرامهایی درباره ناآرامیهای احتمالی کردها در آناتولی علیه حکومت کمالیست آنکارا به وزارت مستعمرات فرستاد. در ۱۳ ژوئن چرچیل از کاکس نظر مشروح وی را «درباره استفاده از ملیون کرد در قبال ناسیونالیسم ترک» جويا شد. چرچیل تکرار کرد که وی هنوز موافق با سیاست تأسیس کشور حائلی است که همان‌طور که در قاهره پیش‌بینی شد عربها و ترکها را از هم جدا کند: «من معتقدم که ما نباید در اثر فشار عربها یا به هر علت دیگری از این سیاست انحراف حاصل کنیم.» اما شورش کوچگیری سلاح دیگری برزادخانه رو به رشد کاکس افزود. پیروزیهای کوچکی که در پیوند با شیخ محمود و سرگرد نوتل بر چرچیل کسب کرده بود و فرصتی که شورش کوچگیری به دست داد، به علاوه قابلیت شخص وی در ایجاد یک دستگاه اداری منضبط در عراق، به وی این جسارت را داد که وضع و موقع خود را در ۲۱ ژوئن در پاسخی به پیام مورخ ۹ ژوئن چرچیل با ابهام کمتری بیان کند. کاکس در این

پاسخ گفت که در کنفرانس قاهره دور راه حل مورد بحث و گفت‌وگو بود: یکی این که مناطق کردنشین جزو عراق بمانند؛ دیگر این که مناطق کردنشین از عراق جدا باشند. و رک و راست گفت: «بطور کلی موازنه آراء به سود راه حل اول بود.»^(۱۵) وی سپس به تکرار اقداماتی پرداخت که در پیام مورخ ۲ ژوئن خود بدانها پرداخته بود، و افزود «به هر حال من ملاحظاتی را که اکنون شما را متمایل به راه حل دوم کرده ادراک می‌کنم.»

کاکس می‌گفت در حالی که در راستای راه حل نخست پیش می‌رود به نظر او برنامه بریتانیا باید بسی جالب‌تر از هرگونه راه حلی باشد که ترکها ممکن است ارائه کنند، و این راه حل چندان بلندنظرانه باشد که حتی کردهای ملی‌گرای افزون‌طلب را نیز راضی کند. وی پیش‌بینی می‌کرد که تغییر اندکی لازم خواهد بود تا راه حل اول با راه حل دوم که مورد پسند چرچیل و اداره خاورمیانه بود وفق داده شود. کاکس به سود راه حل اول، یعنی به سود این جریان که مناطق کردنشین جزو عراق باشند، مطالبی اظهار داشت. وی از چهار منطقه‌ای که آنها را جزو عراق محسوب می‌داشت بحث کرد، و استدلال کرد که به دلایل اقتصادی و نظامی و مواصلاتی و سیاسی، دو منطقه را باید در جزو عراق قرار داد. منطقه اول شمال دورود زاب،^۱ و دومی به مرکزیت اربیل و واقع بین دوزاب بود. منطقه سوم که کوهستانی و بین دو زاب و غرب اردبیل بود تحت نظارت دستگاه اداری او نبود و مورد ادعای ترکها بود. اما در منطقه چهارم، که سلیمانیه بود، کاکس معتقد بود که چنانکه وی خود در پیام مورخ ۲ ژوئن بر این معنا اشاره کرده، می‌توان خواستهای چرچیل را دقیقاً برآورد. وی می‌گفت که منطقه سوم را می‌توان موافق با شرایط راه حل دوم به مناطق اول و دوم ضمیمه کرد، و می‌افزود که این استان جمع و جور و جدیدالتأسیس را خود اداره خواهد کرد، «نه با واسطه یک وزیر عرب». و اضافه می‌کرد که خوشبختانه «استان جدید قائم به ذات و بی‌نیاز از منطقه نخست خواهد بود.»^(۱۶) کمیسر عالی اظهار می‌داشت، «برای این که سوء تفاهمی پیش نیاید» تا وصول پاسخ چرچیل اقدامی در این زمینه به عمل نخواهد آورد. کاکس می‌خواست

مشخصاً از چرچیل بشنود که راه حل شماره ۲ مبنی بر این که «مناطق کردنشین را باید به جدا ماندن از عراق تشویق کرد، همان سیاستی است که وی اکنون می‌خواست دنبال کند.» در بیست و ششم ژوئن، در جلسه گروهی مرکب از مقامات وزارتخانه‌های ذی‌ربط با یادداشت‌هایی که شاکر بر تهیه کرده بود بیشتر مندرجات پیام کاکس مورد چون و چرا قرار گرفت. هیوبرت بانگ وتی. ای. لارنس اظهار داشتند که اظهار کاکس در مورد «موازنه آرای» کنفرانس قاهره نادرست است. توافق آراء کنفرانس قاهره به سود سیاست دومی بود که کاکس از آن سخن می‌دارد، و این سیاستی است که «این اداره^۱ همیشه به آن تمایل داشته و پایه و اساس پیش‌نویس تلگرامی بوده است که اینک تسلیم می‌شود. این موضع مورد پشتیبانی سرگرد سون^۲، که اخیراً در سلیمانیه حاکم سیاسی بوده، و همچنین سروان استیون لانگ ریگ^۳، که در کرکوک معاون حاکم سیاسی بوده و اینک در لندن است، نیز واقع شده. اداره خاورمیانه بر این عقیده است که نظر هیچ یک از مشاوران سرپرسی نمی‌تواند به اعتبار و وزن نظر این دو باشد.»

در همان روز بیست و یکم ژوئن که کاکس پیام شماره ۲۰۱ فوق‌الاشعار را فرستاد تلگراف دیگری هم در پاسخ به استفسار مورخ ۱۳ ژوئن چرچیل درباره امکان استفاده از ملیون کرد علیه ناسیونالیسم ترک ارسال داشت. وی بر چرچیل یادآور شد که در پائیز ۱۹۲۰ «تحریک کردها به شورش به دقت مورد بررسی واقع شد» اما نظر این بود که اگر بنا باشد پشتیبانی از شورش با موفقیت قرین باشد سه شرط باید به تمام و کمال تأمین شود: جزیره ابن عمر (جزیره) موقتاً اشغال شود؛ اسلحه در اختیار کردن قرار داده شود؛ و بریتانیا تضمین کند که بعدها پس از آزادی سرزمینشان آنها را به فرانسه باز نخواهد گذاشت. شرط دوم را در ۱۸ ژانویه وزیر امور هند نفی کرد، شرایط اول و سوم از نظر دیپلماتیک امکان‌پذیر نبودند. کاکس اظهار می‌داشت که با توجه به وضعی که در عراق پیش آمده تعهد نسبت به شورش کردها علیه کمالیستها بریتانیا را درگیر یک تعهد اخلاقی خواهد کرد که «از این پس

ممکن است ایجاد گرفتاری کند.» اما به هر حال اگر چنین سیاستی اتخاذ شود وی، کاکس، خواهد کوشید آن را به اجرا بگذارد.^(۱۷)

در همین حیص و بیص، یعنی در ماههای آوریل و مه ژوئن ۱۹۲۱ بود که بریتانیا اطلاع یافت که کردها با یونانیها هم در تماس اند. سرهوراس رامبولد^۱، کمیسر عالی بریتانیا در استانبول، در ۱۱ مه ۱۹۲۱ به کرزن اطلاع داد که اطلاعاتی حاکی از این معنا دریافت داشته اما معتقد است که به علت «احساسات دینی و نژادی» ایجاد رابطه با یونانیان برای رهبران کرد دشوار خواهد بود. وی معتقد نبود که برای برانگیختن کردها علیه ترکها کار چندانی از مصطفی کردی باشا (از سلیمانیه) یا کرد حقی بیگ برآید.^(۱۸) اما چند هفته بعد رامبولد اطلاعات بیشتری از رابطه کردها با یونانیان بدست آورد. در ۲۵ مه ۱۹۲۱ امین علی بیگ و پسرش، جلالت بیگ، در سفارت بریتانیا در استانبول با صاحبمنصب سیاسی^۲ بریتانیا دیدار کردند و به او گفتند که «جمعیت تعالی کردستان» با نمایندگان یونان در تماس است، و آنها نسبت به جنبش کرد علیه کمالیستها نظر موافق دارند، و یونانیها بدون هیچ همکاری رسمی به پیشبرد منافع یونان و کرد مساعدت خواهند کرد؛ امین علی در پاسخ اظهار داشته که وی بدون تأیید بریتانیا نمی تواند چنین رابطه ای را پی بگیرد. وی می خواست بداند آیا به او یا کردهای دیگر اجازه داده خواهد شد به موصل بروند، و این که آیا انگلیسیها اجازه خواهند داد سازمان ملی گرای کردی علناً از سرزمینهای تحت اشغال بریتانیا فعالیت کند. رایان^۳، صاحبمنصب سیاسی، پاسخ داد که بریتانیا نمی تواند از خیزش در کردستان یا ایجاد مناسبات با یونان به منظور به راه انداختن شورش با حمایت یونانیان علیه کمالیستها پشتیبانی کند.

فکر حمایت از ملیون کرد را نخستین بار کانه لوپولوس^۴، کمیسر عالی یونان در استانبول، بر ونیزه لوس^۵، رهبر یونان عرضه کرد. کانه لوپولوس با امین علی بیگ

1 - Sir Horace Rumbold

۲ - Political officer، حاکم سیاسی، نماینده سیاسی.

3 - Ryan

4 - Kanellopoulos

5 - Venizelos

بدرخان و برادرش حمید بیگ در تماس بود. ونیزه لوس از قرار، به کانه لولوپولوس دستور داده بود همکاری بریتانیا را در این زمینه جلب کند. این پیشنهادها در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ به عمل آمدند، اما کار چندانی در این زمینه صورت نگرفت. در اوایل سال ۱۹۲۱ (ماه آن مشخص نیست) کمیسر عالی یونان کردی بنام حمدی چاوش را به کردستان فرستاد. وی به وتسیس^۱ نامی که از مقامات کلیسای امامیه بود معرفی شد. دانسته نیست که از این ملاقات چه نتیجه‌ای حاصل شد. در این ضمن امین علی بیگ و حمید بیگ با پیشنهاد همکاری با یونانیان با وتسیس تماس گرفتند. کردها گفتند که از زندانیان کردی که یونانیان از ارتش ترکیه به اسارت گرفته‌اند استفاده خواهند کرد. امین علی بیگ خواستار این بود که اسیران کرد از اسیران ترک جدا شوند و با آنها به خوبی رفتار شود، با این اندیشه که بعدها به عنوان مبلغ به آناتولی فرستاده شوند. این پیشنهاد به ژنرال پاپولوس^۲، از فرماندهان برجسته ارتش یونان، ارجاع شد، و او تا آنجا که به اسیران مربوط می‌شد اقداماتی به عمل آورد، اما ظاهراً کار دیگری نکرد. امین علی بیگ و عبدالرحمان بیگ در اکتبر ۱۹۲۱ با پولی که کمیسر عالی یونان در اختیارشان گذاشته بود به مصر رفتند. پسر امین علی بیگ که زبان یونانی می‌دانست با همکاری یونانیها اعلامیه‌هایی تنظیم کرد که بنا بود با هواپیما بر محل استقرار نیروهای ترکیه فروافکنده شوند.^(۱۹) من سند و مدرکی نیافتم دال بر اینکه چنین کاری انجام گرفته باشد.

همچنین در طی این مدت کرد مصطفی پاشا به رغم نظر نامساعدی که رامبولد نسبت به وی داشت با یونانیان و ارمنیان در تماس بود. در ماههای فوریه و مارس ۱۹۲۱ کرد مصطفی پاشا با حزب ناسیونال دموکرات ارمنستان^۳ تماس نزدیک داشت، و اسقف استانبول از این جریان حمایت می‌کرد، همین‌طور کمیسر عالی یونان. و این پیش از بازگشت کرد مصطفی پاشا به کردستان در حوالی ژوئیه ۱۹۲۱ بود.

دستگاه اطلاعاتی بریتانیا بر این عقیده بود که مولانزاد رفعت و «سایر رهبران

1 - Votsis

2 - Papoulos

3 - Dashnaktsuthiun

کرد، در ازاء حمایت مالی، با یونانیان متحد شده‌اند. کرد مصطفی پاشا در ۱۲ ژوئیه به دمشق رسید، سپس با هدف برانگیختن قبایل کرد علیه کمالیستها به موصل و سلیمانیه رفت. تصور می‌شد که وی دستی هم در شورشهای اخیر و یحتمل نفوذ غیرمستقیمی بر شورش کوچگیری داشته است، اما از آنجا که فعالتهای وی محدود به جنوب شرق کردستان بود عقیده بر این بود که نقشی در برانگیختن این شورش نداشته است. انگلیسیها تردید نداشتند که سازمانهای سری یونان در قونیه و کردستان وجود دارند. افزون بر این، همه می‌دانستند که یونانیان به برانگیختن و تدارک خیزش چند ماه پیش قونیه مساعدت کرده‌اند و در ناآرام نگه داشتن مستمر منطقه نقشی ایفا کرده‌اند. انگلیسیها معتقد بودند که یونانیان «از جنبش خودمختاری کردستان برای برانگیختن شورش معین به منظور تضعیف موضع نظامی کمالیستها در آناتولی» استفاده می‌کنند. و «رهبری حزب کرد استانبول^۱ به علت نبودن پول در اختیار رهبران کرد، به دست مقامات یونان افتاده است»^(۲۰) رایان می‌گوید اما انگلیسیها ایرادی به رفتن بدرخان یا اعضای خانواده بدرخان به موصل نداشتند. توصیه‌ای که وی به امین بدرخان کرد منطبق با سیاست بریتانیا بود: حمایت غیرفعال از شورش در مناطق آناتولی دور از مرزهای عراق، و تشویق ناسیونالیسم کرد، با ایجاد این پندار که در شرایط و اوضاع مناسب بریتانیا ممکن است فعالانه از شورش کردها حمایت کند. در آوریل ۱۹۲۱ انگلیسیها از سفر عبدالرحمان بیگ برادر امین بدرخان بیگ به بیروت حمایت کردند. منظور از این سفر مذاکره با فرانسویها درباره تقسیم منطقه‌ای بود که کردها برای تأسیس کشور خود خواستارش بودند.^(۲۱)

کنفرانس لندن (۲۱ فوریه - ۱۲ مارس ۱۹۲۱) که انگلیسیها به منظور نیل به نوعی سازش با ملیون ترک دعوت به اجلاس کرده بودند به این علت که بکرسامی، نماینده آنکارا، از انجام مذاکره با حضور نماینده حکومت سلطان سرباز زد به شکست انجامید. وی همچنین درخواست متفقین را به این که پیمان سور پایه و اساس مذاکرات قرار گیرد رد کرد. شکست کنفرانس منجر به فعالیت بیشتر بریتانیا در

حمایت از گروه‌های ملی‌گرای کرد شد. در ضمن، بریتانیا از اواسط ماه مه از توافق بین فرانسه و کمالیست‌ها آگاه بود، که به عقیده کرزن فرانسه «نمی‌توانست در آینده خود را از آن کنار بکشد»^(۲۲) همین توافق فرانسه با ملیون ترک علاقه انگلستان را به سازش با حکومت آنکارا تشدید کرد.

شاک بر از همان ماه مه برای نکتته اشاره داشته بود که چرچیل «به عنوان آخرین وسیله و راه چاره» گذشتهایی در مورد کردستان جنوب نسبت به ترک‌ها خواهد کرد، اما در حال حاضر موافق مذاکره با کمالیست‌ها نیست.^(۲۳) کرزن موافق با نظر چرچیل بود. وزرای مستعمرات و خارجه از ماه مه ۱۹۲۱ بر این امر توافق داشتند که مذاکره‌ای با ترک‌ها صورت نگیرد. نتیجه امر تشویق بیشتر ملیون کرد بود. چرچیل این فکر را عنوان کرد که شاید بتوان از وجود فیصل استفاده کرد و امکان مذاکره با مصطفی کمال را دریافت. در ۲۴ مه، شاک بر به وزارت خارجه اطلاع داد که چرچیل بر این نکتته واقف است که ماده ۳ پیش‌نویس «قیمومت»، نظارت بر امور خارجی را برعهده بریتانیا نهاده، اما معتقد است که مذاکره فیصل با دولتی «دوفاکتو» که از سوی بریتانیا به رسمیت شناخته نشده این اصل را به صورت جدی نقض نمی‌کند. اگر توافقی با کمالیست‌ها به عمل آید و بعدها از سوی «دولتی قانونی» نفی و انکار شود چنین نفی و انکاری لطمه‌ای به اعتبار انگلستان نمی‌زند، و انگلستان آزاد خواهد بود به صورت «دوانتگرو»^۱ با دولت ترکیه مذاکره کند. در ۳۱ مه کرزن با نظر چرچیل موافقت کرد، که در شرایط و اوضاعی فیصل می‌تواند «به ابتکار خود» با آنکارا مذاکره کند. در ۱۴ ژوئن چرچیل به کاکس نوشت که فیصل شاید بتواند باب مذاکره با آنکارا را بگشاید.^(۲۴) به این ترتیب چنانکه از فحوای یادداشت‌های داخلی (وزارتخانه) برمی‌آید از همان اوایل مه ۱۹۲۱ برخورد بریتانیا با دولت کمالیست اندک‌اندک نرمی می‌پذیرفت. این برخورد مبتنی بر این عقیده بود که انجام مذاکره به سود بریتانیا در عراق و خاورمیانه خواهد بود، و منعکس‌کننده این فرضی بود که در کنفرانس قاهره عنوان شده و آن عبارت از رابطه بریتانیا با ترکیه‌ای بود که احساس دوستانه نسبت به بریتانیا داشته باشد. ترک‌ها با وجود اینکه در تمام طول تابستان

۱۹۲۱ سخت درگیر جنگ با یونانیان بودند، و تا پس راندن آنها در نبرد ساکاریا (۲۱ اوت - ۱۳ سپتامبر)، همچنان می‌کوشیدند کردها را علیه هرگونه تعرض ارمنستان از ابروان برانگیزند و از پیشروی بریتانیا در شمال عراق جلو بگیرند. این شرایط و اوضاعی که به سرعت در حال دگرگونی بود - به ویژه متحقق نشدن ترکیه‌ای که احساس دوستانه نسبت به بریتانیا داشته باشد - اینک تصورات و فرضیات کنفرانس قاهره را نقش بر آب می‌کرد، و از مکاتبات چرچیل و کاکس نیز روشن بود که توافق نظری در مورد سیاست نسبت به کردها موجود نیست.

چرچیل در ۲۴ ژوئن به تلگرام مورخ ۲۱ ژوئن کاکس (شماره ۲۰۱) پاسخ داد. چرچیل اظهار می‌داشت «من کنفرانس قاهره را با تصور دیگری از "موازنه آراء" در مورد سیاست بریتانیا نسبت به کردها ترک کردم.»^(۲۵) وی می‌گفت که کاکس تمایز روشن و مشخصی بین آن بخش از بین‌النهرین که باید مستقیماً اداره کند، «حال سرنوشت غایی این بخش هر چه باشد»، و آن بخش که مآلاً می‌تواند تحت حکومت عراق باشد، قائل نشده است. چرچیل می‌افزود که کاکس در پیام خود چیزی درباره منطقه (یا گروه مناطق) ۲ که مشتمل بر اربیل و کرکوک است نگفته، و به وی یادآور می‌شد که وی، یعنی کاکس، در تلگرام مورخ ۲۵ مه توصیه کرده بود که منطقه کرکوک خارج از عراق باشد. می‌گفت: «وی تصویر کشور حائلی را در نظر دارد که از نظر قومی مرکب از عناصر غیرعرب است و در میان عراق و ترکیه جای گرفته است.» چرچیل با راهنمایی دو کارشناس امور کردستان - کاپیتن سون و کاپیتن لانگریگ - نوشت که خط مرزی بین مناطق تحت نظارت کاکس و دولت عراق باید «حدی باشد که نه مناطق کردنشین بلکه مردم عرب زبان و کرد زبان را از یکدیگر جدا کند.»^(۲۶) شهرهای اربیل و کفری و کرکوک به هیچ‌وجه عرب نیستند، و او - یعنی چرچیل - نمی‌خواهد وقتی پادگانهای انگلیسی این شهرها را ترک کنند افسران ارتش عرب جای آنها را بگیرند. سیاست وی این است که واحدهای عرب در منطقه نباشند، و نیروی مرزی از ترکمانها و کردها و آشوریها باشد. چرچیل در بخش سوم از پیامش، مرزهای این استان غیرعربی را که برخلاف منطقه چهار بخشی کاکس متشکل از سه قسمت بود مشخص می‌کرد.

چرچیل پیش از دریافت پاسخ کاکس به پیام مورخ ۲۴ ژوئن خود در مورد تلگرام مورخ ۱۳ مه کاکس به او نوشت که در نظر ندارد «کردها را به شورش در خارج از بین‌النهرین^۱ برانگیزد بلکه مایل است ناسیونالیسم کرد را در درون قلمرو بریتانیا تشویق کند.» به همین منظور سرگرد نوئل را توصیه کرد، در صورتی که «سیاست کمالیستها ما را ناگزیر کند که به تبلیغات کردی یا اقدامات دیگر متوسل شویم.» کاکس پیش از دریافت تلگرام چرچیل در ۲۱ ژوئن به او نوشت که «مشاوره‌های قاهره مبتنی بر وجود ترکیه‌ای بود که نسبت به ما احساس دوستانه داشته باشد. این فرض دیگر مصداق ندارد.» و به شرح برخورد خصمانه ترکیه پرداخت، که نمونه و شاهد آن ورود افسری کمالیست با سی و هفت سرباز به رواندز بود کاکس می‌گفت که با توجه به این علل سیاست کاهش نیروهای نظامی به نحوی که در کنفرانس قاهره بر آن تصمیم گرفته شد دیگر قابل تعقیب نیست. و از لحاظ سیاسی پیشنهاد می‌کرد که تنها سلاحی که بریتانیا «در رویارویی با تهاجم «ترک و بلشویک» از انقره^۲ و یحتمل تهران، در اختیار دارد جبهه نیرومندی است از ناسیونالیسم عرب، و سیاست ما باید تقویت این ناسیونالیسم به حداکثر ممکن باشد و هر حمایتی را که می‌توانیم از آن به عمل آوریم.» اظهار نظرهایی که درباره این تلگرام کاکس شده حاکی از این است که پایه و اساس پیشنهادهای کاکس (تلگرام مورخ ۲۱ ژوئن) گزارشی بسیار تحریف شده بوده و کاکس بر اساس این گزارش با برنامه کنفرانس قاهره در پیوند با کردستان و تقلیل نیروهای نظامی به معارضة برخاسته است.^(۲۷) پیشنهادهای کاکس موضع کنفرانس قاهره را نسبت به کردستان شدیداً به معاطره انداخت. وقتی بریتانیا یا حتی کاکس سیاست (حمایت از) ناسیونالیسم عرب را دنبال کند دیگر چه گونه می‌توان کردستان جنوب را جدا از عراق نگه داشت؟ کاکس دو سلاح جدید را بر زرادخانه رو به رشد خود در رویایی با چرچیل و اداره خاورمیانه وزارت مستعمرات افزوده بود: یکی افزایش ظاهری وافواهی خصومت ترکیه، و دیگری ناسیونالیسم عرب. در طی چند ماه بعد وی یکی از هواخواهان پروپا قرص استفاده از کردها علیه کمالیستها بود.

تا ماه اوت، کاکس هنوز به تلگرام مورخ ۲۴ ژوئن چرچیل پاسخ نداده بود. اکنون مدام گزارش بود که درباره عملیات خصومت‌آمیز ترکها در تلگرامهایش می‌گنجاند. در بیست و ششم اوت گزارش بلند بالایی درباره عملیات ترکها و سازمان کردهای مخالف در مرزهای ترکیه و ایران، به ویژه کوششهای عبدالرحمان شرناک و اسماعیل آغا سمکو، رئیس عشیره شکاک، فرستاد. سمکو و کردهای ایران پس از سقوط کابینه سید ضیاء‌الدین در ماه مه ۱۹۲۱ تشجیع شدند. در ماه اوت کاکس گزارش کرد که نهاد پاشا و محی‌الدین پاشا، دو تن از افسران کرد تبار سابق ارتش ترکیه، دارند قبایل کرد را علیه بریتانیا سازمان می‌دهند. این گروهی که ترکها از آن حمایت می‌کردند در گوران و دشت حریر مستقر شده بود. نیروی هوایی بریتانیا از ۱۴ تا ۲۱ اوت این شهرک را، حتی شب هنگام، با بمبهای آتشزا بمباران کرد؛ بسیاری از روستاهایی که از واحدهای ترک حمایت کرده بودند ویران شدند.^(۲۸)

در ۸ سپتامبر چرچیل با پیشنهاد کاکس موافقت کرد: «در حالی که از هرگونه تماس رسمی با رؤسای قبایل کرد آن سوی مرزهای ما اجتناب می‌شود، از هر فرصت و امکانی برای شناخت مقاصد آنها استفاده شود، و اقداماتی که لازمه تأمین صیانت مرزهای عراق باشد (به فوریت؟) به عمل آید. روشن است که نزاعشان با دولتی که فعلاً تابع آنند (یعنی ترکیه) ممکن است به انفجار بکشد، اما من به دقت از جانبگیری از هر یک از طرفین اجتناب می‌کنم. عمل ما هر اندازه هم که مقرون به احتیاط و ملاحظه کاری باشد باز متهم به همدستی خواهیم شد.»^(۲۹) از ۸ سپتامبر ۱۹۲۱، چرچیل ظاهراً فکر نمی‌کرد که حمایت از سیاستهای کاکس در مورد برانگیختن کردها به «منظور تأمین صیانت مرزهای عراق» پیشنهاد مورخ ۲۴ ژوئن وی را تحت تأثیر قرار دهد یا آن را بکلی از میان ببرد. کاکس نمی‌گفت که کجا را مرز عراق می‌داند. وی همچنین لفظ مبهم «حدود»^۱ را به جای «مرز» بکار می‌برد. چرچیل ظاهراً مایل بود بگذارد که کاکس بی‌این که مشخصاً قصد و منظور خود را بیان کند به ترتیبات «اداریش» پردازد.

قصد و غرض کاکس در تلگرام مورخ ۲۰ سپتامبر بر چرچیل روشن تر شد. وی

وضع مناطق کردستان را به اطلاع چرچیل رساند: «متوجه هستید؟ نامعین است، و باز در پیوند با انتخابات مجلس (؟) عنوان خواهد شد.» می‌گفت که دربارهٔ اوضاع با ملک فیصل که «هنوز درک روشنی از نیت و سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ندارد» گفت‌وگو کرده. «...وی در مورد این که چه راهی در پیش خواهیم گرفت دچار اشکال بود.» دریافت او و فیصل این بود که کردهای ترکیه خواستار کشوری مستقل بودند، با توجه به این اوضاع «اگر به زودی معلوم نشود که وضع مناطق کردنشین عراق به چه صورت خواهد بود عده‌ای از اینها - اگر نه همه - مسلماً جدا خواهند شد و به کردهای ترکیه خواهند پیوست»^(۳۱)

کاکس در تلگرام خود به اطلاع چرچیل رساند که مفاد مطالبی را که او و چرچیل در مکاتباتشان، بویژه مکاتبات از ۲۱ ژوئن تاکنون، مورد بحث قرار داده بودند به فیصل گفته و تلویحاً وی را در جریان مخالفتش با توصیهٔ اکثریت کنفرانس قاهره و موافقتش با گنجاندن مناطق کردنشین در جزو عراق گذاشته است. فیصل به کاکس گفت که:

مسألهٔ کردستان برای او در مقام پادشاه عراق جنبهٔ دیگری هم دارد که شاید به تمام و کمال مورد توجه ما واقع نشده است. این جنبهٔ مسألهٔ غلبهٔ سنی‌ها یا شیعه‌ها، خاصه در پیوند با مجلسی است که قریباً باید دعوت به اجلاس شود. همان طور که اطلاع داریم قبلاً نیز، هم از حیث کمی و هم از حیث کیفی، غلبه با شیعه‌ها بود، و اینک جدا کردن بخش بزرگی از مناطق سنی‌نشین از کشور و حضور نیافتن نمایندگان این مناطق در مجلس ملی شیعه‌ها را در وضع و موقع بسیار نیرومندی قرار خواهد داد، و او از این بابت بسیار بدگمان است. وی شخصاً معتقد است که مادام که اینها (کردها) مطمئن باشند که توسط مأموران کرد اداره خواهند شد و در صورت لزوم امکان این را خواهند یافت که توسط کمیسر عالی با دولت عراق مربوط گردند (و این چیزی است که در صورت لزوم مورد موافقت و قبول کامل او

است) ترجیح خواهند داد چنین باشند و کشور تحت قیمومتی نباشند که زیر نظر و حکم سنای (؟) یک کشور اروپایی باشد، و ترجیح می‌دهند که اسماً تحت حکم یک پادشاه مسلمان باشند.

کاکس نتیجه می‌گرفت که پیشنهاد فیصل مشروط بر این که کردها از خودمختاری محلی برخوردار باشند و تحت نظر افسران انگلیسی و در صورت لزوم شخص کمیسر عالی (؟) اداره شوند راه معقولی برای گنجانیدن مناطق کردنشین در عراق و مشارکت آنها در مجلس ملی خواهد بود. پنج ماه پس از کنفرانس قاهره موازنه آراء بطور قطع و یقین به سود کاکس به هم خورده بود. یکی از عوامل مهم این تغییر وضع پیوستن فیصل به جبهه کاکس بود. باری، اشخاص حاضر در صحنه با زیرکی تمام فعالیت عوامل مقیم لندن را عقیم می‌کردند.

چنانکه انتظار می‌رفت اداره خاورمیانه با یادداشتها و اظهار نظرهای مفصل و مشروح به تلگرام آخر کاکس پاسخ گفت. ریدریولارد زیرک با جان و لب تلگرام کاکس موافق بود. وی نوشت: «جالب است که می‌بینم فیصل می‌خواهد به کردها اتکا کند، که مسلماً هرگز از او نخواستند علیه شیعه‌ها با آنها متحد باشد - شیعه‌هایی که سال پیش دقیقاً به این علت که او را نمی‌خواستند شوریده بودند. اما خوب، هر سیاستی که کارآ باشد بی‌وجه نیست! و کردها همیشه می‌توانند هرگاه که بخواهند جدا بشوند.» جیمز ماسترتن - اسمیت^۱، معاون دایمی وزارت مستعمرات، اظهار داشت که جای تعجب نیست اگر فیصل درباره نیات واقعی بریتانیا به شک افتاده است، چون ما «هرگز موفق نشده‌ایم در مورد این مسئله دشوار، یعنی سیاست ما در کردستان، تصمیم بگیریم.» ماسترتن - اسمیت گفت که در واقع دو سیاست در کار است: «یکی سیاست کاکس، دیگری سیاست چرچیل.» اما در ضمن خاطر نشان کرد که از نظر مقاصد عملی می‌توان این دو را لزوماً تا حدی با هم دنبال کرد. «حتی اگر سرپرسی مستقیماً به امور کردستان پردازد، این کار را تنها از طریق دستگاه خود در بغداد می‌تواند به انجام برساند، مگر این که با صرف

هزینه گراف کارکنانش را به دو برابر عده موجود افزایش دهد.^(۳۲) از آنجا که یکی از سیاستهای متخذ در کنفرانس قاهره کاستن از هزینه‌ها در عراق بود مخالفت با موضع کاکس، و اینک فیصل، به معنی بی‌اثر کردن این بخش از کارکنفرانس قاهره نیز می‌بود. معاون خود چرچیل ضربه‌ای به سود رقیب بر رئیس خود زده بود: اینک بخشی از لندن به بغداد می‌پیوست.

چرچیل ظاهراً عقب می‌نشست. در سوم اکتبر طی تلگرامی به کاکس گفت که وی نیروی استدلال‌های او و فیصل را ادراک می‌کند و آماده است پیشنهادی مندرج در آخرین بند تلگرام اخیرش را مورد توجه قرار دهد؛ مشروط بر این که کردها چنانچه خود بخواهند تحت حکم عربها نباشند.^(۳۳) از آنجا که کاکس پیشتر در تلگرام مورخ ۲۱ ژوئن خود گفته بود که دو منطقه از چهار منطقه مورد نظر او مایل اند به عراق بپیوندند، پاسخ چرچیل تأیید موضع او بود. پاسخ مورخ ۳ اکتبر چرچیل نقشه کاکس را برای الحاق مناطق کردنشین به عراق بالفعل تأیید کرد. تصمیم اکثریت کنفرانس قاهره بر باد رفت. افزون بر این، چرچیل نتوانست چنانکه در نظر داشت به عراق سفر کند. حال که کاکس چرچیل را از میدان بدر کرده بود بعید می‌نمود که هیوبرت یانگ، که به جای او فرستاده شد و در کنفرانس قاهره از موجودیت کردستان جدا از عراق دفاع کرده بود، بتواند کاکس را متقاعد به عدول از این سیاست کند. در ۲۹ سپتامبر، کاکس به چرچیل نوشت که مَلِیون ترک به رغم این که تعرض یونانیها را در ساکاریا^۱ درهم شکسته‌اند همچنان از نیات بلشویکها بیمناکند و شاید «زمان برای افتتاح باب مذاکره فیصل با ترکها مناسب باشد.» چرچیل با موافقت لرد کرزن پاسخ داد که بریتانیا از کوششهای فیصل به آغاز مذاکره با مصطفی کمال استقبال خواهد کرد. در ۱۸ اکتبر، کاکس به چرچیل اطلاع داد که فعالیت نیروی هوایی بریتانیا بر پادگانهای ترک در رانیه و رواندز اثر مطلوب داشته؛ فرمانده ترک، علی شفیق المصری، معروف به ا. زد میر پاشا، مجبور شده در ۱۷ اکتبر رانیه و فلاذزه را تخلیه کند، و کوی سنجاق مجدداً اشغال شده است.^(۳۴) (برای

۱ - تکیه روی کلمات از نگارنده کتاب است. ۲ - ۲۱ اوت - ۲ سپتامبر

۳ - که بعدها مجدداً تخلیه شد.

اعلامیه‌های اوزدمیر خطاب به کردها رجوع شود به ضمیمه شماره ۶). جسارت روزافزون نیروی هوایی و مؤثر بودن بمبارانهای هوایی یکی دیگر از سلاحهای زرادخانه پُر پیمان کاکس در الحاق مناطق کردنشین به عراق بود.

این عملیات مقارن با زمانی بود که کاکس در ۲۵ اکتبر به چرچیل تلگراف زد و به وی اطلاع داد که فیصل را به اجمال در جریان تبادل نظرهای خود با او (چرچیل) گذاشته است. کاکس و یانگ در ۲۴ اکتبر با فیصل دیدار کردند و برای او توضیح دادند که سیاست بریتانیا اکنون «تشویق ناسیونالیسم، نه امپریالیسم، عرب است.» به فیصل گفتند که وجود یک کردستان دوست با عراق، در مقام سپر و حائل در برابر ترکیه امری است حیاتی، و دوستی کردستان با عراق نیز امری است ضروری، چرا که بازار کالاهای کردی و نیز راه وصول کردستان به دریا جایی به جز عراق نیست. تنها مانعی که در برابر اجرای این سیاست موجود بود تهدید ترکیه بود، که سیاستی دو پهلو داشت: اتکا بر اشتراک مذهب برای برانگیختن کردها بر ضد انگلیسیها، و تکیه بر تعصبات ضدعربی برای برانگیختنشان علیه اعراب. به این ترتیب بر کاکس و یانگ و فیصل آشکار بود که «تا کانونی اسلامی برای ناسیونالیسم کرد یافت نشده سیاست برخورد با کردستان در مقام یک منطقه صرفاً تابع بریتانیا در عین حال پایه و اساس تبلیغاتی خواهد بود که به تشدید مورد نخست مساعدت خواهد کرد، - بدین معنی که برخورد با کردستان در مقام تابع و وابسته بریتانیا توانایی ترکها را به برانگیختن تعصبات ضدعربی کاهش خواهد داد، اما بر توانایی آنها به استفاده از تبلیغات اسلامی بر ضد بریتانیا خواهد افزود. از سوی دیگر، اگر عراق به صورت یک سرزمین عربی و تحت حکم یک پادشاه عرب باشد، توانایی ترکیه در برانگیختن تبلیغات ضداسلامی کاهش خواهد یافت اما توانایی وی به برانگیختن تعصبات ضدعربی در میان کردان افزایش خواهد پذیرفت.»^(۳۵)

فیصل وقتی در برابر این جریان قرار گرفت پاسخ داد که تا نداند چه مقدار مسئولیت نظامی با او یا بریتانیا خواهد بود نخواهد توانست نظر مشخصی در این باره اظهار کند. وی سپس چهار پرسش را عنوان کرد:

- (۱) آیا بریتانیای کبیر آماده است دفاع از کردستان را در صورتی که از خارج مورد تهاجم واقع شود بر عهده بگیرد و عراق را در قبال تهاجم از طریق کردستان تضمین کند - اگر آماده است، تا چه مدت؟
- (۲) آیا بریتانیای کبیر آماده است مسئولیت جلوگیری از اغتشاشات داخلی در کردستان را که ممکن است عراق را به مخاطره افکند بر عهده بگیرد، اگر آماده است، تا چه مدت؟
- (۳) با توجه به این که برخی جماعات کرد قبلاً اظهار تمایل کرده‌اند به این که جزو عراق باشند، آیا بریتانیای کبیر در نظر دارد آنها را مجبور کند جدا از عراق بمانند، اگر چنین است به چه مدت؟
- (۴) در صورت جدا شدن (کردستان) دولت بریتانیای کبیر در نظر دارد چه گونه دولتی در آنجا تأسیس شود، و نظر غایی او چیست؟^(۳۶)

کاکس در ۲۸ اکتبر در مورد این پرسشها نظر خود را به چرچیل اعلام کرد. در مورد پرسش ۱، کاکس به چرچیل گفت که کمیّت نیروی نظامی براساس این تصوّر استوار بود که با ترکیه‌ای سروکار خواهیم داشت که احساسش نسبت به ما دوستانه خواهد بود. در نتیجه سطح نیروهای ما بسیار پائین است و در حال حاضر هیچ‌گونه عملیات نظامی عملی نیست. تنها وسیله تعرض در دسترس، هواپیما و فایق توپدار است که باید نیروهای محلی (مرکب از آشوریه‌ها و کردها) و ارتش عرب از آنها حمایت زمینی به عمل آورند. کاکس، به توصیه فرمانده مرئوسش، گفت که فکر می‌کند وقتی «طرح هوایی» (که یک سال بعد یعنی در اکتبر ۱۹۲۲ به اجرا در می‌آمد) عملی شود بهبودی در اوضاع پدید آید. کاکس معتقد بود که در مورد پرسش ۱ باید فیصل را از مرحله انتقالی که نیروهای نظامی بریتانیا از سر می‌گذرانند آگاه کرد، و به وی گفت که وقتی وزارت هوایی مسئولیت امر را بر عهده گیرد موضع بریتانیا تقویت خواهد شد. و اما پرسش ۲، کاکس معتقد بود که می‌توان پاسخ مثبت به فیصل داد، البته با این فرض که با ترکیه‌ای دوست سروکار داشته باشیم. به پرسش سومش باید پاسخ داد که بریتانیای کبیر هیچ منطقه‌ای را مجبور به

جدایی از عراق نخواهد کرد، و وقتی تصمیم نهایی اتخاذ شد جریان را به او اطلاع خواهیم داد. و اما سیاست مربوط به کردستان - تمام مناطقی که جزو عراق خواهند شد خواهند توانست وضع و موقع خود را در پرتو تصمیم فوق‌الذکر مورد تجدیدنظر قرار دهند. در مورد پرسش چهارم کاکس توصیه می‌کرد به فیصل گفته شود که در صورت جدایی (مناطقی از کردستان) بریتانیای کبیر پیشنهاد خواهد کرد نظامی مبتنی بر خودمختاری محلی زیر نظر بریتانیا در مناطق مورد نظر برقرار شود. هدف از این اقدام جلوگیری از تبلیغات ترکیه، و ایجاد فدراسیونی از مناطق کرد و عرب در عراقی یکپارچه خواهد بود. کاکس طبق معمول در بند آخر پیامش سیاستی را که نخستین بار در ۳۱ ژوئن عنوان کرده بود مجدداً تکرار کرد.

چرچیل در ۱۱ نوامبر به تلگرام بسیار مهم (مورخ ۲۵ اکتبر) کاکس پاسخ گفت. و بی‌درنگ تأکید کرد که امکان این نیست که به فیصل اجازه داده شود باب مذاکره با مصطفی کمال را بگشاید «زیرا مذاکرات مفصل تری به منظور وصول به صلحی جامع با ترکیه در جریان است». سپس چرچیل به کاکس گفت که «باید موضع استوارتری در قبال مسأله مرزی اتخاذ کند، زیرا وجهه کوششهای عاجل ترکیه اینک متوجه غرب است نه عراق». و افزود: «در حال حاضر من با هرگونه اقدامی در تشویق کردها مخالفم»^(۳۷) این اظهار اخیر معطوف به پیشنهاد مندرج در تلگرام مورخ ۲۸ اکتبر کاکس و مشعر بر حمایت از اهداف ملیون کرد بود. کاکس در آن تلگرام پیشنهاد کرده بود که در صورتی که کوشش به مذاکره مستقیم (با ترکیه) منجر به ناکامیایی گردد، به حمایت از یونان در آناتولی، از شورش کردها پشتیبانی شود. کاکس در یادداشت «بسیار ویژه‌ای» که منضم به پیام مورخ ۲۸ اکتبر بود این پیشنهاد را به عمل آورده بود: نخست گفته بود که خلیل بیگ بدرخان و پنج عضو «جمعیت تعالی کردستان» در بغدادند، و شورش کردها که دو سال است تدارک می‌شود قریباً روی خواهد داد. طبق نقشه بنا است مناطق درسیم و دیاربکر و بتلیس و وان، که جمعیتشان به پنج تا شش میلیون نفر بالغ می‌گردد، همزمان بپا خیزند و بشورند. خلیل بیگ به کاکس گفته بود که کردها به کمک نوئل و توپهای انگلیسی و حمایت‌های دیگر نیاز دارند.^(۳۸) کاکس در بخش سوم تلگرام خود برای برانگیختن

شورش کردها علیه ترکها در آناتولی و به منظور کاستن از فشار ترکها بر یونانیها توصیه‌های زیر را به عمل آورده بود: نخست، در صورتی که ترکها حاضر به مذاکره نباشند و فرانسویها همچنان به روش خود در حمایت نکردن از سیاستهای بریتانیا در خاورمیانه ادامه دهند، بریتانیا از شورش کردها حمایت کند. دوم، کاکس در پیوند با هند می‌گفت، که تنها متعصبان هوادار خلافت خواهند بود که از حمایت بریتانیا از کردها رنجش بدل گیرند. سوم، این که عراقیها از حمایت بریتانیا از یونان در قبال ترکیه خرسند نخواهند بود، اما موفقیت شورش، دفاع از عراق را آسان‌تر خواهد کرد و «دوراندیشان» عرب را می‌توان به قبول این امر متقاعد کرد. چهارم، با مخالفت فرانسه با شورش می‌توان با دادن وعده مزایای بازرگانی در کردستان مقابله کرد. پنجم، اگر بنا باشد شورش کردها، چنانکه خلیل بیگ بدرخان وعده داده است، به زودی آغاز شود، و اگر کردها شکست بخورند، در این صورت هیچ دور نیست که ترکها مدعی تمام منطقه واقع بین مرز فعلی تا «کفری» شوند. در مورد «پیمان منع گسترش سلاحها» که بریتانیا از امضاکنندگان آن بود کاکس معتقد بود که عبور اسلحه از عراق مشکلی را پیش نخواهد آورد، همان‌طور که حکومت هند عبور سلاحهایی را از خاک خود به تبت اجازه داد. به هر حال، بریتانیای کبیر هنوز با ترکیه در حال جنگ است، و بنابراین تأمین اسلحه برای کردها نقض قوانین بین‌المللی نخواهد بود. و سرانجام، کاکس نوشت که به هر حال بریتانیا نباید به کردها «بی‌اعتنایی کند»: خطر شورش کردها در آناتولی می‌تواند اثری سودمند بر ترکیه داشته باشد و او را به مذاکره جلب کند. از پیام مورخ ۲۱ ژوئن به این سوا این نخستین بار بود که کاکس از امکان تحریک کردها به شورش در خارج از قلمرو تحت فیمومت سخن به میان می‌آورد.^(۳۹) پیداست که فکر می‌کرده که فعالیت روزافزون ترکها در مناطق مرزی همه سیاستهای اداری او را در گنجاندن مناطق کردستان در عراق به مخاطره خواهد افکند. در ضمن، این جریان با اولویتهای هم که پیشتر برای تشویق و تقویت ناسیونالیسم عرب، در مقام عامل بازدارنده ناسیونالیسم ترک، قائل شده بود سازگار بود.

در روزهای ۸ و ۹ و ۱۰ نوامبر، اداره خاورمیانه به اتفاق آراء با پیشنهادهای کاکس دایر بر کمک به شورش کردها مخالفت ورزید. جی. اچ. هال^۱ به این علت مخالف بود که به نظر او شورش کردها در عراق وجهه‌ای نخواهد داشت، و تأکید کرد که این شورش موفق نخواهد بود و برکوشش‌های آتی بریتانیا به مذاکره با ترکیه اثر سوء خواهد داشت. فرانسه پیشتر بر بریتانیا پیشدستی کرده بود و با امضای پیمان مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۲۱ فرانکلن - بویون (Franklin - Bouillon) همه کردها^۲ را به خود جلب کرده بود. هال، افزون بر این، استدلال می‌کرد که فیصل پیشتر و پیش از موافقت بریتانیا، با کمالیستها تماس گرفته و حمایت بریتانیا از شورش کردها در آناتولی فیصل را در وضع و موقع بسیار ناجوری قرار خواهد داد، خاصه که حمایت تسلیحاتی از چنین شورشی باید با واسطه عراق باشد. ریدربولارد دریافت که پیشنهاد کاکس جایگزین مذاکره مستقیم است، اما این پیشنهادهای «ماکیاول آسا» را ناخوشایند یافت. افزون بر این، بولارد می‌گفت اگر آن‌طور که سررونالد لیندزی^۳ در استانبول اشاره داشته یونانیان مخالف در بست مذاکرات نیستند در این صورت بریتانیا نباید کاری با برنامه شورش کردها داشته باشد. بولارد می‌گفت که شورش پیشنهادی کاکس برای کردها جز ادبار و خانه خرابی نتیجه‌ای ببار نخواهد آورد و بریتانیا را بی اعتبار خواهد کرد. وی بر این نکته تأکید می‌کرد که بین کردها اتحاد و انقافی نیست، و محتمل است به عوض خیزشهای همزمان و متمرکز، در بخشهای کردنشین و جدا از همی مانند وان و بتلیس و دیاربکر و درسیم، شورشهای پراکنده‌ای درگیرد، نظیر شورش سال ۱۹۱۶ بتلیس و شورش اخیر شرناک، و مآلاً از سوی نیروهای ترک، که بهتر سازمان یافته‌اند فرونشاندن شوند. بولارد می‌پرسید: در آن صورت مشارکت بریتانیا چه تأثیری خواهد داشت؟ کردها یا نیات و مقاصد بریتانیا را به درستی ارزیابی می‌کنند و لذا دست به اقدام نمی‌زنند یا دست به اقدام

1 - J. H. Hall

۲ - با توجه به مطالبی که خواهد آمد به نظر می‌رسد جمله درست این باشد: همه ترکها را به خود جلب کرده بود.

3 - Sir Ronald Lindsay

می‌زنند و کمک درستی دریافت نمی‌کنند و شکست می‌خورند، و گناه شکستشان را به گردن بریتانیا می‌اندازند. بولارد تأکید می‌کرد که بریتانیا نباید کمکی در خارج از منطقه تحت قیمومت به کردها بکند.^(۳۰)

کلنل ماینزراگن^۱ نیز با پیشنهاد کاکس موافق نبود. وی نوشت، سیاست بریتانیا مبتنی بر وجود ترکیه‌ای است که احساس دوستانه نسبت به ما خواهد داشت، و اینجا پیشنهادی است که ترکیه را به صورت دشمن ابدی بریتانیا در می‌آورد. تا اینجا دامن بریتانیا آلوده نیست، و این سیاست باید همچنان ادامه یابد. به نظر کلنل برانگیختن شورش، حتی در زمان جنگ، به ندرت موجه است، و معمولاً اثرات آن به طرفی برمی‌گردد که پشت صحنه است. و می‌گفت وی بنوعی مخالف نوئل که «می‌خواهد به ما بیاوراند که چنین است، اعتقادی ندارد به این که کردها ملتی یکدست و همگن باشند، اما نوئل آدمی است از تیپ ژنرال گوردن^۲، شیفته و شوریده‌ای است متعصب، که برای متحقق کردن رؤیاهای خود حاضر است امپراتوری را دچار مصیبت کند.» وی به شدت با پیشنهاد کاکس، حتی در مقام جانشینی برای مذاکره بین فیصل و آنکارا، مخالفت ورزید. وی تصدیق می‌کرد که راست است فرانسویان پیروزی موقتی را در پیوند با مصطفی کمال به حساب بریتانیا بدست آورده‌اند، اما وی معتقد بود که «وی - مصطفی کمال - به هیچ وجه از احترامش نسبت به ما نکاسته. اگر ما این ته مانده امید را هم از دست بدهیم آن‌گاه در خاورمیانه به همان سطحی سقوط خواهیم کرد که نژادهای لاتین کردند.»^(۳۱) با رسیدن همه اظهارنظرها معلوم شد که سه تن از پنج عضو فعال اداره خاورمیانه جداً بر این عقیده‌اند که بریتانیا نباید از شورش کردها حمایت کند.

جان شاک بر، رئیس اداره خاورمیانه، مایل بود وینستون چرچیل اظهارنظرهای حال و بولارد و ماینزراگن را بخواند، زیرا مربوط به «مسئله‌ای در سیاست سطح بالا بود: این مسئله که آیا کردهای خارج از عراق را در برنامه‌ای که برای شورش علیه ترکها دارند تشویق کرد یا نه؟» اما نوشت که تا این مسایل روشن نشوند کاری در این مورد نمی‌توان کرد: (۱) این که چشم‌انداز سازش بین ما و کمالیستها وجود ندارد؛ و

(۲) که پیشنهاد دادن اجازه به فیصل برای انجام مذاکره مستقیم با مصطفی کمال بطور قطع منتفی است. «ماسترتن - اسمیت در اظهارنظر خود می‌افزود: «نتیجه و ماحصل این دو مسأله هر چه باشد، من با دادن هرگونه دلگرمی به کردها برای شورش علیه ترکها در بست مخالفم. گذشته از این، اگر شورش مواجه با شکست شود، که مسلماً خواهد شد، انبوهی پناهنده کرد و بال گردنمان خواهند شد و جای آشوریاها و ارمینیهایی را که تازه از سرشان خلاص شده‌ایم خواهند گرفت.» شاکر معتقد بود که بریتانیا با حمایت از چنین طرح و نقشه‌ای نفرت‌آبدی کردها را برای خود تأمین خواهد کرد، و چنین حمایتی چشم‌اندازهای سازش با ترکیه را نیز بطرزی نو می‌دکننده دورتر خواهد برد. باید به سرپرسی کاکس گفته شود که دولت «تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند با اقدام در این راستایی که وی پیشنهاد کرده است موافقت کند.»^(۲۲) در ۱۱ نوامبر شاکر به چرچیل توصیه کرد خیال هرگونه حمایت از چنین پیشنهادهایی را از سر کاکس بدر کند. چرچیل همان روز در تلگرافی که در بالا از آن نقل کردیم چنین کرد. برای یک بار لندن توانست در مسأله‌ای مربوط به «سیاست سطح بالا» علیه نظر کاکس تصمیم بگیرد.

همین که بر این امر تصمیم گرفته شد حضور سرگرد نوئل و بدرخانها در بغداد باز به موضوع مناقشه بین لندن و بغداد بدل گردید. اما اکنون موقعیتها نسبت به پنج ماه پیش بازگونه شده بود. آن زمان کاکس مخالف مأموریت نوئل و بدرخانها بود، زیرا فکر می‌کرد مانع از اجرای سیاستش در گنجاندن مناطق کردنشین در عراق خواهد بود. به یاد داریم که نوئل و بدرخانها خواستار کردستانی مجزا از عراق بودند. در ماه نوامبر کاکس خواستار این بود که نوئل با دار و دسته‌کردش در بغداد باشد، آن هم نه به این منظور که ببیند و یقین حاصل کند که مناطق کردنشین جزو عراق منظور نمی‌شوند بلکه بدین منظور که شورش در آناتولی علیه ترکها برانگیزد. اگر مکاتبات چرچیل - کاکس را بدرستی تفسیر کرده باشم کاکس تا نوامبر ۱۹۲۱ به احتمال زیاد دریافته بود که به هدف و منظور خود که گنجاندن مناطق کردنشین در کشور عراق باشد رسیده است.

در این ضمن، یعنی در تابستان و پاییز سال ۱۹۲۱، سید عبدالقادر در استانبول و

از طریق گماشته‌های خود در بغداد با انگلیسیها مواجه می‌کرد. وی از انگلیسیها می‌خواست از او حمایت کنند، و می‌گفت قادر خواهد بود تمام کردستان شمال شرق، از جمله اسماعیل آغا سمکو را در ایران به پشتیبانی از شورش خود علیه ترکان برانگیزد. سید عبدالقادر تأکید می‌کرد که بریتانیا باید در ایجاد کشور حائل در برابر تهدید بلشویکها به سرعت اقدام کند. کاکس در بیست و سوم نوامبر با حالتی آمیخته به کج خلقی به چرچیل پاسخ داد و گفت که البته چرچیل منابع اطلاعاتی ای دارد که وی از آنها اطلاع ندارد، اما برای این قبول این نظر که عراق هدف فوری ترکیه نیست دشوار است. وی تمام عملیات خصمانه‌ای را که اخیراً ترکها علیه عراق انجام داده بودند فهرست کرد. کاکس قبول داشت که به رغم این عملیات خصمانه اکنون تشویق کردها به شورش زمان مناسبی نیست، اما امیدوار بود که بتوان آنها را «جزو بازی» نگه داشت. در ضمن به چرچیل اطلاع داد که خلیل بیگ بدرخان چندی بعد عراق را ترک خواهد کرد و یکی از همکاران وی به نام رفعت بیگ نیز به استانبول خواهد رفت.^(۴۳)

در ۱ دسامبر چرچیل به کاکس نوشت که با پیشنهاد وی دایر بر این که کردها «جزو بازی نگه داشته شوند» یا «تعلیمات خاصی در این زمینه» به نمایندگان بریتانیا در خارج داده شود موافق نیست. وی دلایل بریتانیا را برای حمایت نکردن از شورش کردها در خارج از منطقه تحت قیمومت، بویژه با همکاری با یونانیها، برای کاکس برشمرد. بیشتر ایرادات چرچیل همانهایی بودند که بولارد و ماینرزاگن و شاکبر و ماسترتن - اسمیث، به نحوی که قبلاً آمد، عنوان کرده بودند و بطور کامل در تلگرام مورخ ۱۱ نوامبر چرچیل نیامده بودند. چرچیل تلگرام را با این گفته به پایان می‌برد: «ما هنوز نتوانسته‌ایم به همه وعده‌هایی که در طی جنگ به اعراب دادیم، یا ادعا می‌شد که داده‌ایم، عمل کنیم. و من هیچ نمی‌خواهم که چنین مشکلاتی را هم با کردها برای خود ایجاد کنم.»^(۴۴) به این ترتیب در اول دسامبر ۱۹۲۱ در مخالفت با پیشنهادهای نظیر پیشنهاد کاکس به برانگیختن کردها به شورش علیه ترکها در خارج از منطقه تحت قیمومت، خواه با همکاری با یونان یا جز آن، اتفاق نظر کامل موجود بود. این بدین معنا نبود که از کردها در محدوده مرز

نامشخص ولایت موصل استفاده نخواهد شد. «مقرر بود که انگلیسیها احتیاطاً با انقلابیون کرد در تماس باشند.» این سیاستی است که بریتانیا درست تا امضای پیمان ترکیه و عراق در ۵ ژوئن ۱۹۲۶ دنبال کرد.

اما سرپرسی کاکس هم از قطعیت مخالفت با پیشنهاد مطلع نبود، چرا که اداره خاورمیانه نمی خواست تلگرام «خشک و خشنی» برای او بفرستد. زیرا به همکاری او در سایر مسائل، نظیر وضع و موقع فیصل و کاستن از هزینه‌های مربوط به «نیروهای محلی»^۱ نیاز داشت. وینستون چرچیل با نظر اداره خاورمیانه (نظر شکاک بر و بولارد) موافق بود، و پیشنهاد کرد که در وضع احساسی چون این بهترین راه «پر کردن شکاف بین تلگرامهای لندن و بغداد این خواهد بود که بگذارند فاصله‌ای در میان بیاید و این چیزها از فوریت بیفتند.» اگرچه کاکس را از تصمیمی که حاکی از رد پیشنهادش بود آگاهانیدند اما از این که وزارت مستعمرات و اداره خاورمیانه آن را بطور قطع و مطلق رد کرده‌اند چیزی به او نگفتند. در نتیجه کاکس همچنان به «نگه داشتن کردها در جزو بازی» ادامه داد، بی اینکه کاملاً دریافته باشد که لندن تصمیم گرفته است چنانچه وارد بازی شوند از آنها پشتیبانی نکند. این تصمیمی که در ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۲۱ در مورد پشتیبانی بریتانیا از شورش کردها در خارج از منطقه تحت قیمومت اتخاذ شده بود در مارس ۱۹۲۱ تکرار شد و تا آنجا که من بدانم این آخرین پیشنهادی بود که در زمینه تشویق کردها به شورش علیه ترکها به عمل آمد و مورد توجه واقع شد. این پیشنهاد در تاریخ ۴ مارس ۱۹۲۲ از سوی کلنل ا. راولینسن^۲ به عمل آمد، و مقامات وزارت مستعمرات و اداره خاورمیانه تا ۱۷ مارس یادداشتها و تفسیرهایی بر آن نوشتند.^(۲۶)

راولینسن یکی از مأموران اطلاعاتی و سیاسی بریتانیا در خاورمیانه از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲ بود. از اکتبر ۱۹۱۹ تا نوامبر ۱۹۲۱ در ترکیه مأموریت داشت: در نوامبر ۱۹۲۱ از زندان ملیون ترک آزاد شد و با اسیران ترکی که در مالت در زندان انگلیسیها بودند مبادله شد. در بازگشت به انگلستان چندین گزارش برای لرد کرزن و وینستون چرچیل، وزرای خارجه و مستعمرات، و مدیر بخش اطلاعاتی وزارت جنگ تهیه

کرد. گزارش مورد اشاره را به درخواست وینستون چرچیل نوشت. راولینسن در بخش نخست گزارش خود سه پرسش طرح می‌کرد و بدانها پاسخ می‌گفت: (۱) سیاست متفقین تا چه اندازه به تحکیم قدرت ملیون ترک مساعدت کرد؟ (۲) بی‌اعتنایی ملیون به «پیشنهاد‌های متفقین و مخالفانشان با این پیشنهادها چه اندازه قرین موفقیت است؟ و (۳) ملیون ترک چه چشم‌اندازی را با متحقق کردن مقررات «میشاق» شان در برابر خود می‌بینند؟» راولینسن در پاسخ به پرسش نخست بر وجود شک و تردید در میان رهبران ملی در «تأمین پشتیبانی عامه مردم کشور» به رغم تحکیمی که متعاقب کنگره‌های ارزروم و سیواس در وضع و موقعشان پدید آمده بود، تأکید می‌کرد. وی معتقد بود که تا بهار سال ۱۹۲۰ ملیون ترک هنوز با مخالفت زیاد روبرو بودند. اما می‌گفت که این مخالفت و مقاومت نتیجه اشغال قسطنطنیه از سوی متفقین (۱۶ مارس ۱۹۲۰) و پشتیبانی متفقین از تهاجم یونان به آناتولی غربی از طریق ازمیر (۱۵ مه ۱۹۱۹) و اعلام پیمان سور (۱۰ اوت ۱۹۲۰) و امضای پیمان صلح با اتحاد شوروی (۱۶ مارس ۱۹۲۱) نیست و ناپدید شده است. (۲۶)

راولینسن در پاسخ به پرسش دوم درباره موفقیت ملیون در بی‌اعتنایی به پیشنهادی صلح متفقین، می‌گفت که ترکها توانسته‌اند تمام جمعیت ترکیه (عثمانلی) را بسیج کنند، قارص را تصرف کرده و نیروهای ارمنی را اسیر کرده‌اند (سپتامبر ۱۹۲۰) و در غرب ترکیه علیه یونانیان عملیات وسیعی را آغاز کرده‌اند. افزون بر این، دستگاه رهبری حکومت ملیون افسران اطلاعاتی آموزش دیده در آلمان را برای ایجاد تماسهای مستمر از طریق کابل با رهبران انقلابی هند و عراق و فلسطین و مصر اعزام داشته است. آنگاه راولینسن سومین پرسش خود را عنوان می‌کرد که آیا این عملیات و اقدامات با «موفقیت قابل توجه قرین بوده‌اند؟» و پاسخ می‌داد که ملیون به یقین اطمینان داشتند که نیروهای یونانی خطری از برای آنها بشمار نمی‌آیند؛ «متفقین تحت هیچ شرایط و اوضاعی آماده نخواهند بود در آناتولی دست به عملیات نظامی بزنند.» بنابراین ترسی از سیاست کنونی متفقین ندارند، «اما این سیاست هر قدر بیشتر ادامه داشته باشد آنها بیشتر به خواسته‌هایشان

خواهند رسید، و به این جهت حاضر نیستند به چیزی کمتر از این توجه کنند.»
 به اعتقاد راولینسن اعتماد ملیون منتج به طرح درخواستهایی می شد که تحقق آنها منتهی به ایجاد فدراسیونی از مسلمانان می گردید - یعنی از سنی ها، «از بوسفور تا بحر حرز، شامل داغستان، با بنادر باتوم و باکو، که در دست ترکها می بود: این هدف سیاست «شرقی» آنها است که علناً بر زبان می رانند، و چنین فدراسیونی وضع سیاسی خاورمیانه را سخت تحت تأثیر قرار خواهد داد.» به نظر راولینسن برای جلوگیری از فعلیت یافتن چنین احتمالی باید «دید آیلانمی شود متفقین (یا حتی بریتانیای کبیر به تنهایی) سیاستی در پیش گیرند که وضع و موقع ملیون را تضعیف کند و از سرکشی آنها بکاهد، و آنها را وادار کند به پیشنهادهای معقول توجه کنند، و به این ترتیب راه برای سازش آتی باز شود؟» وی اظهار می داشت که برای نیل به این مقاصد چنین سیاستی باید واجد این کیفیات باشد: مخالف با اسلام نباشد، چنان باشد که بیم اقدامات بعدی را القا کند و مستلزم بکارگیری نیروی زیاد و هزینه قابل ملاحظه نباشد، و طوری باشد که هر لحظه بتوان از آن دست کشید. راولینسن آن گاه می افزود که چنین سیاستی را که به برآوردن منظوره‌های چهارگانه فوق‌الذکر توانا باشد می توان با استفاده از «نارضایی قبایل کرد ولایت‌های شرقی و نبود نظارت و حکم دولت در آن مناطق» اجرا کرد. افزون بر این، به علت بسیج کلیه ترکها در جبهه‌های شرق و غرب، کردها «در مناطق شرقی آناتولی در اکثریت مطلق اند و تمام پاسگاههای ترک، که نیرویی ندارند، در معرض تهاجم کردهای محل هستند، و بویژه هرگاه حملات کردها بیش و کم همزمان، در مثل در یک ماه صورت پذیرد، بسیار آسیب پذیرند.»

راولینسن در گزارش خود می گفت که رؤسای قبایل کرد از وضع و موقع خود ناراضی اند و نسبت به ترکها نظری بسیار خصمانه دارند. وی معتقد بود که می توان کردها را در ازاء دادن اندکی پول یا اسلحه به انجام حملاتی برانگیخت؛ و عجب آنکه از مسلسل سخن به میان می آورد. می گفت هر رئیس قبیله‌ای به پاسگاهها و پادگانهای ترک منطقه خود حمله خواهد کرد. چنین حملاتی مستلزم همکاری چندانی در بین قبایل نخواهد بود - و کردها به هر حال قادر به همکاری با هم

نخواهند بود. وی معتقد بود که این سیاست را می‌توان با استفاده از یک کشتی سریع‌السير، مرجحاً یک ناوشکن، در دریای سیاه به اجرا گذاشت. این ناوشکن می‌تواند شب هنگام به نقاط مختلفی در ساحل آناتولی بیاید، عوامل را پیاده کند،... روز هنگام به دریا براند. این کشتی می‌تواند شب هنگام بر طبق یک سیستم علامت دهی از ساحل، با استفاده از روشن کردن آتش، به کناره بازآید. سازمان دادن چنین عملیاتی هزینه‌چندانی در بر نخواهد داشت، و اگر هم کاملاً موفق نباشد سیاستی خواهد بود که ملیون بیش از هر چیز از آن بیم دارند، چرا که از ضعف خود در این راستا نیک آگاهند. توفیق چنین سیاستی تأثیر زیاد بر ملیون خواهد داشت، زیرا «از اثر روحی چنین سیاستی و قطع احتمالی ارتباط ارتشهای شرقی و غربی، با خطر تشدید اختلاف بین خود، که به این ترتیب بیشتر هم خواهد شد سخت بیمناکند.»^(۲۷) به نظر راولینسن این سیاست سه مزیت داشت: مسأله برانگیختن احساسات مذهبی در میان نخواهد بود؛ چنین سیاستی را هر لحظه می‌توان پایان داد؛ و این کار را می‌توان بی هیچ انعکاسی در اروپا، نظیر آنچه در جریان هیأت فرانکلن - بویون پیش آمد، به انجام رساند.

راولینسن با این پیشنهاد که قبایل کرد یا رؤسای قبایلی که این مأموریت را به انجام خواهند رساند این اشخاص و این قبایل باشند گزارش خود را به پایان می‌برد: ایوب پاشا از منطقه اولتی، که می‌تواند ارزروم را بگیرد؛ حسین پاشای آلاشگرد، که می‌تواند قره‌کلیسا یا بایزید را تصرف کند؛ و کردهای درسیم که قبلاً شوریده بودند به نظر او می‌توانستند ارزنجان را هر لحظه تصرف کنند. کسان دیگری هم بودند که به نظر راولینسن می‌شد از آنها استفاده کرد: ساحل دریای سیاه «در دست یاغیانی بود مرکب از یونانیهای پونتینی^۱ و فراریان ارتش، که می‌شد آنها را به همکاری برانگیخت.» وی به موفقیت این سیاست اطمینان داشت، زیرا خود «شخصاً اشخاص سرشناس آن قبایل را دیده و با آنها گفت‌وگو کرده بود.» راولینسن اعتقاد راسخ داشت به این که موفقیت این سیاست «در تغییر رفتار دولت ملیون ترک بسیار مؤثر خواهد بود.»

تا ۵ مارس، جان شاک بر گزارش راولینسن را منضم به نظریات خود و ریدر بولارد و ریچارد ماینزراگن و تی. ای. لارنس، که هنوز در اداره خاورمیانه مشاور در امور اعراب بود، توزیع کرده بود. شاک بر پس از اشاره بر نکات برجسته طرح راولینسن توجه مرئوسانش را به این نکته جلب می‌کرد که سرپرسی کاکس «بارها مسأله استفاده از کردهای عراق را عنوان کرده لیکن ما (وزارت مستعمرات) در اینجا همیشه با این پیشنهاد به شدت مخالفت کرده‌ایم.» شاک بر خاطر نشان می‌کرد که به نظر راولینسن استفاده از کردهای عراق فایده‌ای نخواهد داشت، زیرا نفوذ و پیروان چندانی در آن سوندارند. به هر حال شاک بر معتقد بود که پیشنهادهای راولینسن مخالفتی را که در وزارت مستعمرات نسبت به پیشنهادهای مشابه از ناحیه سرپرسی کاکس موجود بود زنده خواهد کرد.

تی. ای. لارنس همان روز نظر خود را نوشت. نظر او این بود که جلوگیری از چنین جنبشهای محلی پراکنده‌ای یک عمل انتظامی بیش نیست و گرفتاری چندانی برای کمالیستها ایجاد نخواهند کرد. و می‌افزود، بعلاوه برانگیختن چنین انقلاب موفق نیاز به مدیران و کارشناسان خارجی دارد، نظیر آنچه «در طی جنگ در عملیات حجاز عمل شد.» لارنس مناطقی را که چنین شورشی در آن روی می‌داد نمی‌پسندید: اولی^۱ و آلاشگرد همجوار روسیه بودند، و انجام کار مستلزم کمک لنین بود؛ منطقه درسیم جز از طریق دره فرات قابل وصول نبود. سرانجام، لارنس معتقد بود که اقدام به چنین شورشی از پایگاه یک ناوشکن تنها، دیوانگی محض خواهد بود. لارنس به رغم این ملاحظات معتقد بود که «خیزش از ناحیه کردها خود امکانی است، اگر قدرتی مانند ما آماده باشد پایگاه یا پایگاهها و اسلحه و تدارکات و عناصر شورش برانگیز و پول در اختیار بگذارد.» پولی که صرف این کار خواهد شد قابل ملاحظه خواهد بود، زیرا شورش عربها که موردی است نظیر این، و در شرایط و اوضاع بهتری انجام گرفت، با شرکت حدود هشت کشتی، پنجاه افسر انگلیسی، و صرف ۵,۰۰۰ پوند پول و به ارزش بیش از شانزده میلیون پوند وسایل و تدارکات انجام شد.» لارنس یادداشت خود را با این اظهار پایان می‌داد که اگر

بخواهیم شورشی از ناحیه کردها را مورد توجه قرار دهیم وسعت آن باید به وسعت شورش اعراب باشد. اما عواقب آن در پیوند با ترکها و ارمنیها دشواری عظیمی ایجاد خواهد کرد. و در خاتمه می‌افزود: «من این اقدام را اقدامی بسیار بد می‌دانم.» ریدر بولارد در اظهارنظر خود خرده بیشتر بر گزارش راولینسن گرفته بود، و گفته بود که پیشنهادهای راولینسن بیشتر شرایطی را که خود وی به عنوان شرایط اصلی و اساسی عنوان کرده است نقض می‌کند؛ این پیشنهاد در بعضی جاها خصوصیت با اسلام تعبیر می‌شود؛ این کار متضمن هزینه‌ای است سنگین، نظیر آنچه لارنس بدان اشاره می‌کند، و نمی‌توان به اختیار از آن دست کشید.» بولارد ایرادهای دیگری هم داشت: «پیشنهاد می‌شود که ما کردها را علیه ترکها برانگیزیم و سپس وقتی مزیت سیاسی ای را که می‌خواهیم تحصیل کردیم آنها را به ترکها بازگذاریم که قتل‌عامشان کنند؟ آیا کلنل راولینسن از سرنوشت ارامنه که روسها آنها را به شورش علیه ترکها برانگیختند و سپس رهایشان کردند چیزی نیاموخته است؟» بولارد افزون بر این معتقد بود که پیشنهاد راولینسن تا حدی پیشنهاد سرپرسی کاکس را نفی می‌کند، زیرا کردهایی که «او می‌خواهد برانگیزد، دقیقاً همانهایی هستند که راولینسن مناسب نمی‌داند.» بولارد «در بست مخالف با درگیری ما در کردستان ترکیه بود... وقتی یک گروهان ترک شننده به رواندز می‌آید کردها، حتی کردهای عراق، دست و پایشان را جمع می‌کنند.» بولارد با تأکید بر این نکته که بمجرد این که تصمیمی در این خصوص اتخاذ شد باید به سرپرسی کاکس گفته شود که با خلیل بیگ بدرخان و نوثل چه باید کرد، به نوشته خود پایان می‌دهد.

اظهارنظر ماینرزاگن از این هم تندتر بود. وی (در نوشته خود) می‌گفت که «وی میل به انتقامی را که بطرزی نازدودنی بر دل کلنل راولینسن اثر گذاشته است ادراک می‌کند» و اما «او این طرح را خلاف اخلاق، و جنون‌آمیز می‌داند. هر موفقیتی جز چیزی موقت و گذرا نخواهد بود و آخر سر دودش به چشم خود ما خواهد رفت، چنانکه در تمام ماجراهای نظیر گذشته، از جمله شورش حجاز پیش آمد.» در اینجا ذکر این نکته خالی از لطف نیست که علاوه بر ماینرزاگن چندین تن دیگر از اعضای اداره خاورمیانه، از جمله ریدر بولارد، شورش اعراب را شکست تلقی می‌کردند -

و این جریان در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲ بود. در این خصوص همه با تمایل تی. ای. لارنس که علاقه‌ای به پشتیبانی از طرحهای ماجراجویانه و انقلابی و دسیسه‌آمیز داشت سخت مخالف بودند.

در ۱۵ مارس شورایی مرکب از کارکنان مربوط با شک بر دیدار کرد، و این طرح را درست رد کرد. ماینرزاگن در ضمن به این گروه اطلاع داد که نظر رئیس بخش اطلاعات وزارت جنگ این است که «ملیون ترک کردها را در مشت دارند، و اتکای بر آنها، به هر میزان، برای ایجاد دردسر برای ترکها، میدی بی اساس و عبث است.» از این گذشته رئیس اطلاعات وزارت جنگ معتقد است که اگر هم بتوان گرفتاری و دردسری برای ترکها فراهم کرد شیوه پیشنهادی راولینسن «هم خام و هم غیر عملی است.» همان روز باز ریدر بولارد بود که بی درنگ به شک بر خاطر نشان کرد که «وینستون چرچیل باید به سرپرسی کاکس بگوید که چون طرحی برای شورش کردها در آینده نزدیک (یا اصولاً) در مدنظر نیست، نگه داشتن نوئل یا خلیل بیگ بدرخان دیگر در آنجا موردی ندارد.» در پانزدهم مارس شک بر به سرجمز ماسترین - اسمیث توصیه کرد که پیشنهادهای راولینسن به دلایلی که در اظهارنظرها آمده‌اند مسکوت گذاشته شوند، و به سرپرسی کاکس اطلاع داده شود که از آنجا که احتمال اتخاذ سیاست استفاده از کردهای آن سوی مرز از ناحیه ما در میان نیست دیگر موجبی برای ماندن سرگرد نوئل و خلیل بدرخان در بغداد نیست.» در ۱۵ مارس ماسترین - اسمیث پیشنهادهای شک بر را مورد موافقت قرار داد، و در ۱۷ مارس وینستون چرچیل بر موافقت او مهر تأیید نهاد.

توصیه‌های راولینسن برای تحریک کردها به شورش، و بطور عمده در شمال منطقه اشغالی نیروهای بریتانیا در عراق، نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه با راستای سیاست بریتانیا نسبت به ترکیه در اوایل سال ۱۹۲۲ بیگانه بوده است. اگرچه همانطور که پیشتر اشاره داشتیم در طول سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ طرحهای مختلفی برای برانگیختن کردها مطرح بود، با این همه از اواسط سال ۱۹۲۱ اندک‌اندک، اما بطرزی روزافزون، بر این طرحها بدیده شک و تردید نگریسته می‌شد. راولینسن معتقد بود که نیروهای ملیون ترک را هنوز می‌شد تهدید و ناگزیر

کرد به این که از هدفهای مندرج در «میثاق ملی» مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۲۰، بویژه آن بخشهایی که خواستار تمامیت ارضی و حاکمیت ملی در آناتولی و تراکیه غربی و استانبول بود دست بکشند. این به معنای تخلیه این مناطق از سوی بریتانیا و یونان بود. ردّ طرح راولینسن، گسترش و تکامل تدرجی پرفراز و فرود سیاست بریتانیا و متفقین را در قبال دولت ملیون ترک پس از امضای پیمان سور در اوت ۱۹۲۰ نشان می‌دهد. سال ۱۹۲۱ سال پیروزیهای ترکها بر یونانیان و موافقتنامه‌هایی است که با فرانسه و ایتالیا و اتحاد شوروی و اوکراین و افغانستان امضا نمودند. مهمترین دستاورد این سال پیمان مورخ ۲۰ اکتبر فرانکلن - بویون بود. عمر کورک چوغللو این سال را سال نرمش (هیزی بیروموشاما) سیاست انگلیس در قبال ملیون نام کرد.^(۲۸) سخن من در اینجا این است که این نرمشی که در سیاست بریتانیا نسبت به ترکها روی داد نخست در مکاتبات چرچیل - کاکس در «نبرد» بر سر کردستان بروز کرد.

چنانکه این مکاتبات روشن می‌دارد، تمایل بریتانیا به صلح با ترکیه - البته با بهترین شرایط برای خود او - سیاست بریتانیا را نسبت به کردستان تابع این هدف کرد. این تصادفی نیست که در هنگامی که وزارت مستعمرات و وینستون چرچیل طرح شورش کردها را که از سوی راولینسن پیشنهاد شده رد می‌کنند بریتانیا و ترکیه (کرزن وزیر خارجه بریتانیا و یوسف کمال وزیر خارجه ترکیه) در لندن درگیر دور دیگری از مذاکره‌اند (۱۶ - ۱۹ مارس ۱۹۲۱). کنفرانس به علت تقاضاهایی چون تأسیس کشور ارمنستان و خارج کردن نیروهای ترک از تنگه‌ها و رضایت دادن به ماندن یونانیها در ازمیر و چیزهای نظیر آن که برای ترکها قابل قبول نبود به شکست انجامید، اما پیروزی ملیون بر یونانیها در ساکاریا (۲۱ اوت - ۱۳ سپتامبر) این نکته را مسلم کرد که بطور قطع مذاکراتی در کار خواهد بود. در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۱ پیمان ترک مخاصمه مدّیه امضا شد؛ در ۲۱ نوامبر کنفرانس لوزان آغاز شد، و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ پیمان لوزان امضا شد. از کردستان حتی نامی برده نشد. علل و موجبات مواد ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ پیمان سور ظاهراً به تمام و کمال فراموش شده بود. ماده ۳ در پاراگراف ۲ پیمان لوزان حتی مسأله تعیین مرز بین ترکیه و عراق را به

انجام مذاکرات دو جانبه بین بریتانیای کبیر و ترکیه موکول کرده بود، که باید ظرف ۹ ماه از تاریخ اجرای پیمان به توافق می‌رسیدند. سیاست بریتانیا نسبت به کردها از ۲۰ اوت (امضای پیمان سور) تا ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ (امضای پیمان لوزان) از پشتیبانی برای تأسیس کشوری مستقل با مرزهای مشخص به بی‌تصمیمی در این باره که چه مقدار از آن جزو کشور ترکیه و چه مقدار از آن جزو کشور عراق باشد میل کرده بود. چنانکه مکاتبات چرچیل - کاکس نشان می‌دهد در اواخر سال ۱۹۲۱ دیگر سخنی به حمایت از موجودیت کردی جداگانه‌ای در داخل عراق در بین نیست - سرپرستی کاکس در این زمینه مراقبت‌های لازم را به عمل آورده بود. حمایت بریتانیا از شیخ محمود در پائیز ۱۹۲۲ و اوایل ۱۹۲۳ صرفاً کوششی به استفاده از او و کردها در قبال سخت‌تر شدن موضع ترکیه در مسئله موصل بود. انگلیسیها وقتی دیدند که شیخ محمود با ترکها لاس می‌زند در تابستان ۱۹۲۳ برای بار دوم او را خلع کردند. در تابستان ۱۹۲۳ وقتی انتخابات مجلس عراق برگزار شد به کردها حتی حق انتخابی داده نشد: آنها جزو عراق تازه تأسیس شده بودند.^(۴۹) کاکس حدود یک سال و نیم پس از تلگرام مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱ خود به چرچیل، سیاستی را که خطوط مشخصه آن در تلگرام مزبور عنوان شده بود به اجرا درآورده بود.

مکاتبات کاکس - چرچیل، بویژه مکاتبات از ۲۱ ژوئن تا ۷ دسامبر ۱۹۲۱ به اندازه‌ای در شکل دادن به سیاست بریتانیا نسبت به کردها مهم است که لازم است در این باره که چرا کاکس بر چرچیل و تصمیم اکثریت کنفرانس مورخ ۱۵ مارس ۱۹۲۱ قاهره پیروز شد، مطالبی اظهار کرد. علت عمده پیروزی سیاست کاکس این بود که وی در محل بود. و این نمونه و موردی است که نشان می‌دهد مقاماتی که در حاشیه امپراتوری بودند در وضع و موقع مناسبی قرار داشتند و می‌توانستند سیاستهای خود را دنبال کنند. دلیل عمده این امر این است که اینها مناطق اداری را در اختیار داشتند و خود این مناطق و مرزهایشان را تعیین می‌کردند، و مهم‌ترین که خود همکاران خود را برمی‌گزیدند. در جای سخت و دشواری چون شمال عراق، با آن آمیختگی قومی، این امر به کاکس آزادی عمل بیشتر و امکان مانور بیشتری می‌داد، و این چیزی بود که وی بنحوی درخشان از عهده برآمد. تغییر سریع صحنه

سیاسی در خاورمیانه و ترکیه نیز مزیت بزرگی برای کاکس بود: وی می‌توانست به موقع از ناسیونالیسم کرد یا عرب استفاده کند یا برخطر خصومت ترکها تأکید بورزد یا آن را بزرگ کند. وی همه این کارها را به نحو شگفتی به انجام رساند. وی سیاست ادغام مناطق کردنشین را در عراق تا به حدی پیش برده بود که در اکتبر ۱۹۲۱ با جرأت و جسارت از شورش کردها علیه ترکها در آناتولی و با اتحاد با یونانیان حمایت کرد. این در زمانی بود که لندن هنوز فکر کردستانی جدا از عراق را رها نکرده بود. در اکتبر ۱۹۲۱ موفقیت کاکس نفوذ بریتانیا را در سرتاسر خاورمیانه مورد تهدید قرار داد، چیزی نمانده بود که روابط بین بریتانیا و ترکیه را که تازه داشت پا می‌گرفت بکلی منقطع کند. چنین بود برتری دیپلماتیک و سیاسی حاشیه‌نشینان، بر مرکز امپراتوری.

کاکس پنجاه و هفت و چرچیل چهل و هشت سال داشت، لذا کاکس از لحاظ تجربه زیاد بر چرچیل برتری نداشت. تا سال ۱۹۲۱ چرچیل در مقام وزیر کشور و وزیر مهمات (تسلیحات) و وزیر جنگ خدمت کرده بود. تا ۱۹۲۱ کاکس تقریباً به مدت سه دهه در هند و آفریقای شرقی و خلیج فارس خدمت کرده بود. کفیل نماینده سیاسی مقیم خلیج فارس بود. زبانهای فارسی و عربی را می‌دانست - و می‌دانست که برحسب آنچه خود از منافع بریتانیا در منطقه خلیج فارس دریافته است چه می‌خواهد. وی هدفها و مقاصد خود را به نحوی پیگیر و با سرسختی تمام دنبال می‌کرد. و اما چرچیل، در مقام وزیر مستعمرات، مسئولیت تمام امپراتوری را برعهده داشت. در ضمن وی باید به توصیه‌های اداره خاورمیانه که تازه تأسیس شده بود و برای شکل دادن به سیاستی خاص کور مالی می‌کرد، اتکا می‌کرد. در برابر اداره خاورمیانه کاکس بود، که دیوانسالاری نمونه بود. وی در نبرد بر سر کردستان بر چرچیل پیروز شد. تنها سیاست عمده‌ای که کاکس در آن به پیروزی دست نیافت طرح شوراندن کردها در اتحاد با یونانیان علیه کمالیستها بود. وینستون چرچیل و وزارت مستعمرات، از روی خردمندی، این طرح را رد کردند. به این ترتیب از بهار سال ۱۹۲۱ تا اوایل سال ۱۹۲۲ در نبرد بر سر کردستان این تنها پیروزی چرچیل بر کاکس بود.

کاکس در ضمن از مزیت داشتن متحدانی چون نیروی هوایی سلطنتی در لندن و بغداد برخوردار بود. هم هیوترنچارد، ایرچیف مارشال، و هم سرجان سالموند^۱، فرمانده نیروی هوایی بریتانیا در عراق، هواخواه سیاست «تهاجمی» علیه ترکها در عراق بودند. وزارت هوایی در تمام طول سال ۱۹۲۱ می دانست که بنا است به عنوان نیروی نظامی عمده بریتانیا در عراق جانشین وزارت جنگ گردد، و فرماندهان نیروی هوایی مشتاق بودند که نشان دهند وزارت هوایی نه تنها می تواند صلح را حفظ کند بلکه قادر است آن را بسط هم بدهد. نقشه های وزارت هوایی و کاکس با هم منطبق شدند. و شگفت این که «طرح هوایی» به شدت مورد حمایت چرچیل بود و همین حمایت خود زیر پای سیاستی را که می خواست در ۱۹۲۱ در مورد کردستان به اجرا بگذارد خالی کرد. از بسیاری جهات موفقیت کوششها و مؤثر بودن نیروی هوایی سلطنتی بود که رأی اکثریت کنفرانس قاهره را در زمینه سیاست بریتانیا نسبت به کردستان پامال کرد. پیوند موفقیت آمیز نیروی هوایی با کسانانی که بر تکنولوژی این نیرو نظارت داشتند نشان می داد که این جریان می تواند به مثابه سلاحی نیرومند در دست کسانانی که خواستار بسط و گسترش امپراتوری اند عمل کند. اتحاد تکنولوژی هوایی با هواخواهان «سیاست تهاجمی» سخنگویان مؤثری را برای سیاست امپراتوری بریتانیای پس از جنگ جهانی اول به میدان آورد، هر چند که بریتانیا در بعضی مناطق عقب می نشست. از جهتی، تجربه عراق از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ برای هواداران تکنولوژی هوایی در قبال تکنولوژی دریایی سابق یک فیروزی بود. جالب این است که مرد مسن تر، یعنی کاکس، مزایای این تکنولوژی را دریافت و آن را با مهارت بسیار در تعقیب هدفهای خود در عراق بکار گرفت. چرچیل هم البته پشتیبان قدرت هوایی بود؛ در مقام رئیس سابق نیروی دریایی و وزیر جنگ، بیش از بیشتر مقامات انگلیسی از اهمیت تکنولوژی سلاحها آگاه بود، اما بعید نیست حتی او نیز در ابتدا تأثیر عظیمی را که مقدر بود نیروی هوایی بر سیاست و دیپلماسی اعمال کند به کم گرفته باشد. تجربه عراق از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ - ظاهراً این ادعا را تأیید می کند. اما چرچیل در مقام وزیر مستعمرات (۱۹۲۲) -

۱۹۲۳) مسئولیت جهانی داشت و بنابراین باید محتاط‌تر از کاکس می‌بود. این جریان نشان می‌دهد که تکنولوژی سلاحهای جدید، نظیر نیروی هوایی، در دست مقامی توانا در حاشیهٔ امپراتوری بیشتر می‌تواند بر سیاست تأثیر کند تا در دست مقامات دولت مرکزی. راست این است که جریان عراق امکان مطالعهٔ موردی مناسبی را در زمینهٔ وابستگی و مناسبات مشترک بین تکنولوژی سلاحها و سیاست و دیپلماسی بدست داد. نخستین تجربهٔ پس از جنگ از این‌گونه در عراق روی داد، و موفقیت عظیم آن ادامهٔ نفوذ سیاستهای امپراتوری بریتانیا تا پایان جنگ جهانی دوم بود. بنابراین، به تعبیری، سرپرسی کاکس برنارک امواج سیاستی جدید و نوظهور سوار بود، و وی این سیاست را به سود خویش به کار گرفت، و همین به وی امکان داد بر مهارتهای عظیم اداری و دیپلماتیک وینستون چرچیل پیشی جوید و بر او فایق آید.

البته عوامل دیگری نیز بودند که بر سیاست بریتانیا نسبت به کردها از ۱۹۲۱ تا اواسط ۱۹۲۲ تأثیر کردند، اما درک و دریافت این امر که صلح با ترکیه برای تأمین منافع بریتانیا حائز اهمیت اساسی است عامل غالب و عمده بود. پس از امضای پیمان فرانکلن - بویون، در ۲۰ اکتبر ۱۹۲۱، روشن بود که بریتانیا در عرصهٔ سیاسی در قبال ترکها حق انتخاب چندانی ندارد. در سپتامبر ۱۹۲۲، در طی بحران جناغ (جناق قلعه) بریتانیا تنها مانده بود. راست است، وینستون چرچیل به لوید جورج^۱ و کسانی پیوسته بود که هواخواه اقدام نظامی در دفاع از آزادی تنگه‌ها بودند، اما این نمایش قدرت یا شات و شوت ظاهراً به منظور بدست آوردن امتیازی سیاسی بود. حتی اگر جنگ هم درمی‌گرفت، همان‌طور که از مکاتبات چرچیل و کاکس برمی‌آید، این امر بر موضع چرچیل در این باره که مذاکرات صلح با ترکیه باید همچنان ادامه یابد، تأثیر چندانی نمی‌داشت.^(۵) در اواخر پائیز ۱۹۲۲ همچنانکه راه به کنفرانس لوزان کوتاهتر می‌شد نیاز شدید به اتخاذ موضعی تهاجمی، در ملاء عام، احساس می‌شد.

تأثر کلی‌ای که خواننده از مطالعهٔ مکاتبات کاکس - چرچیل حاصل می‌کند این

است که قصد بریتانیا به مذاکره و به رسمیت شناختن دولت آنکارا زودتر از زمانی بوده که بعضی مورخان این دوره می‌پندارند. بدین معنی که انگلیسیها چندی پیش از مذاکرات اکتبر ۱۹۲۲ مدتی دریافتند که باید با دولت آنکارا مذاکره کنند، هرچند که بریتانیا حکومت آنکارا را تا مذاکرات لوزان به صورت «دوفاکتو» شناخت. به هر حال، سیاست بریتانیا نسبت به کردها نشان می‌دهد که انگلیسیها لزوم مذاکره با آنکارا را پیش از آغاز مذاکرات لوزان دریافته بودند. اعتراف به وجود ترکیه به صورت «دوفاکتو» یک شگرد مذاکراتی بود نه بیان یک واقعیت سیاسی ارزیابی شده: این ارزیابی سیاسی پیشتر، یعنی در شش ماهه آخر سال ۱۹۲۱، به عمل آمده بود. وقتی سیاست کاکس بر سیاست چرچیل پیروز شد این پیروزی یکی از مهم‌ترین اهرمهای موجود در سیاست عدم مذاکره و عدم شناسایی را از میان برداشت. مناطقی که ترکیه در لوزان بدست آورد همان مناطقی بودند که چرچیل در دسامبر ۱۹۲۰ هم حاضر بود به ترکها واگذارد.^(۵۱)

پس از معاهده لوزان، سیاست بریتانیا در پیوند با کردها بطور عمده تعیین مرز بین ترکیه و عراق بود. پرونده‌های وزارت هوایی و گزارشهای دستگاه اطلاعاتی وزارتخانه مزبور، که مسئول گردآوری اطلاعات درباره ترکیه بود، و نیز سوابق موجود در وزارت مستعمرات همه بیانگر این واقعیت‌اند که پس از کنفرانس لوزان بریتانیا هرگز فکر نمی‌کرد ترکیه برای بدست آوردن ولایت موصل دست به عمل نظامی بزند. عوامل اطلاعاتی بریتانیا، که از جمله آنها از قرار، یک وزیر سابق دولت مصطفی کمال بوده (۱۹۲۱ - ۱۹۲۴) به دستگاه اطلاعاتی بریتانیا گفتند که آنکارا برای بدست آوردن موصل هرگز به فکر استفاده از نیروی نظامی وسیع نبود. از کوششهای روزافزون «آزادی» به بسیج قوا، پس از معاهده لوزان، نیز چنین برمی‌آید که ملیون کرد هم این نکته را دریافته بودند. به هر حال، پس از لوزان مسأله کرد نقش مهمی در سیاست داخلی ترکیه و سیاست بین‌المللی ایفا کرد.

گزارشهای هفتم اکتبر ۱۹۲۴ و ۲۱ ژانویه ۱۹۲۵ دستگاه اطلاعاتی وزارت هوایی بویژه از این لحاظ جالب‌اند که می‌نماید منعکس‌کننده نظر و برداشت انگلیسیها از سیاست داخلی ترکیه باشند، که به نوبه خود بر مسأله مرزی عراق و ترکیه و برخورد

با کردها اثر گذاشت. منبع این مطالبی که خواهد آمد همان کسی است که در طی سالهای پیش از ۱۹۲۵ عضو هیأت دولت ترکیه بوده، هر چند نامش در گزارشها ذکر نشده است. بنا بر گفتهٔ این وزیر سابق، در سال ۱۹۲۰ دولت آنکارا تصمیم به اتخاذ سیاستی «شبه شرقی»^۱ گرفت، و این سیاست تا ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲ دنبال شد. هدف عمدهٔ این سیاست استفاده از مناسبات حسنه با اتحاد شوروی بود، که در پیمان دوستی مورخ ۱۶ مارس ۱۹۲۱ و پیمان قارص مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۲۱، پس از جنگ ترکها و ارمنی‌ها، و پیمان ترکیه و اوکراین مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۲ متحقق شد. پس از ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲ ترکیه بر آن شد سیاستی «غربی» را با برقراری روابط نزدیک با ژاپن و تأکید بر «پان تورانیسم» دنبال کند. برای تعقیب این سیاست عصمت اینونو انتخاب شد، و این سیاست پس از امضای پیمان لوزان تا کناره‌گیری اینونو از کار در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۴ دنبال شد. وی به این علت از کار کناره گرفت که منتظر بود مسألهٔ موصل و مرز با سوریه حل و فصل شود، و به این ترتیب «باید تا این حد با روسها مباحثات می‌شد.»^(۵۲)

در مورد موصل، آنکارا متقاعد شده بود که چیز زیادی به دست نخواهد آورد. آنچه آنکارا امیدوار بود بدست بیاورد تغییراتی در خط مرزی بود که بتواند از نظر نظامی و اقتصادی احساس ایمنی کند. ملتهای غیرترک منطقهٔ موصل خارج از برنامهٔ «غربی» آنکارا قرار داشتند. آنکارا می‌خواست آدانا ایمن باشد، و چشم به انطاکیه و اسکندرون داشت، زیرا آنها را شهرهای ترک با جمعیت ترک زبان می‌دانست. وزیر سابق مطمئن بود که این هدف تأمین خواهد شد.

پس از کناره‌گیری عصمت اینونو در ۲۲ اکتبر ۱۹۲۲ کوششی در جهت بازگشت به سیاست «شرقی» به عمل آمد. این جریان به گفتهٔ وزیر سابق «کارفنجی بی (اوکیار) و همکاران او بود.» وزیر سابق می‌گفت که فتحی اوکیار و فیضی بی، وزیر امور عامهٔ او، و اسدبی، وزیر دادگستری او «روسوفیلهای دو آتش» بودند (البته باید در نظر داشت که این شخص خود بی‌گمان «برنامهٔ سیاسی‌ای» برای خود داشته) و

در حزب خلق گروهی مرکب از حدود سی عضو بودند که از آن میان از همه برجسته‌ترین یونس نادى و احمد آغایف و یوسف آکچورا و سامین‌بى و محمود بى بودند، که از حامیان پرو پاقرص سیاست شرقى بودند. وقتى فتحى اوکیار به قدرت رسید همه «میلیون راستین» ناخرسند بودند. یکی از علل این ناخشنودی احتمالاً این بود که دور نیست به احساسات پان اسلامى علیه بریتانیای کبیر دامن زده شود. وزیر گزارشگر فکر می‌کرد که متأسفانه این خود عصمت اینونو بود که مى‌خواست فتحى اوکیار جای او را بگیرد. علت امر این بود که عصمت اینونو «مى دانست» که حل مسأله موصل «نمی‌تواند برای ترکیه دستاوردی درختان باشد، و مى‌خواست سنگینی ضربه این مسئولیت را فتحى بى تحمل کند.»^(۵۲)

یکی دیگر از علل مهم کناره‌گیری اینونو ظاهراً نه سیاست خارجی بلکه این حقیقت بود که مصطفی کمال از شورش در حزب خلق و تشکیل حزب «جمهوریخواه مرفعی»^۱ که در فاصله بین ۲۶ اکتبر و ۹ نوامبر روی داد، بسیار نگران بود. بسیاری از اعضای جدید حزب جمهوریخواه مرفعی عضو «گروه دوم» نیز بودند: کسانی چون کاظم قره‌بکر، علی فتواد جبه سوی، رفعت بله، و رثوف اوری، که با بعضی از سیاستهای «ضد دینی» و استبدادی مصطفی کمال مخالف بودند، اما لزوماً و برخلاف فتحى اوکیار، رئیس جدید حزب «جمهوریخواه مرفعی»، مخالفتى با گرایش او به غرب نداشتند. به نظر مى‌رسد مصطفی کمال از این رو فتحى بى را به نخست‌وزیری برگزید که فکر می‌کرد معتدل‌تر از سایر ناراضیان حزب خلق است. مصطفی کمال با نصب فتحى اوکیار به مقام نخست‌وزیری ظاهراً در نظر داشت باد حزب «جمهوریخواه مرفعی» را خالی کند. منبع خبر معتقد بود که اگر فتحى بى نتواند از تجزیه و تلاشی حزب خلق جلو بگیرد مصطفی کمال به رجب بکر^۲، وزیرکشور، متوسل شود. در عوض گروه مخالف که در حزب جمهوریخواه مرفعی به گرد هم آمده بودند فکر می‌کردند با بودن فتحى اوکیار در رأس کار خواهند

1 - Halk Firkasi

۲ - ترفی پرور جمهوریت فرقه سى.

3 - Recap Peker

توانست حزب جدیدی را سازمان دهند که بتواند در نیل به قدرت آشکارا با حزب خلق مبارزه کند.

در ضمن، فتحی اوکیار علاقه‌مند به کنار آمدن با اتحاد شوروی بود، «اما از مصطفی کمال و ملیون بیم داشت.»^(۵۲) بنا بر گفته وزیر خبردهنده فتحی اوکیار خواستار سیاستی «نیمه شرقی» و «نیمه غربی» بود. درست در لحظه‌ای که اوکیار فکر می‌کرد فرمول مورد نیاز این کار را یافته است، رجب بکر، وزیر کشور، از مقام خود استعفا کرد. ترتیب این کناره‌گیری قبلاً بین عصمت اینونو و ملیون داده شده بود. استعفای رجب بکر در معنا به منزله نشان بروز خطر بود. وی، یعنی رجب بکر، در مقام وزیر کشور به اطلاعات محرمانه‌ای دسترسی داشت که حاکی از تغییر سیاست دولت باشد، هر چند به علت فشار کمالیست‌های دو آتش استعفایش زود هنگام بود. بنا بر گفته وزیر سابق، اساس سیاست اوکیار مبتنی بر پیشنهاد اتحاد شوروی به ترکیه درباره تأسیس یک پایگاه دریایی و ناوگان مشترک در دریای سیاه بود، که در آن دو کشور شرکت‌کننده وضع و موقعی برابر می‌داشتند. در صورت موافقت با این پیشنهاد اتحاد شوروی هزینه انجام آن را به ترکیه وام می‌داد. اتحاد شوروی در پیوند با این طرح به ترکیه پیشنهاد کرد که دو کشور (یعنی اتحاد شوروی و ترکیه) برنامه و سیاست مشترکی در مسأله داردانل دنبال کنند. اگر ترکیه این پیشنهاد را می‌پذیرفت آن‌گاه اتحاد شوروی پیشنهاد می‌کرد که ترکیه با اتحاد شوروی در تنظیم و اجرای برنامه خاصی برای اداره ماوراء قفقاز مشارکت کند، و کل منطقه را به اشتراک او اداره کند، و دو کشور سهمی برابر از هزینه‌ها و عایدات مربوطه داشته باشند.

مصطفی کمال و ملیون با اطلاع از این پیشنهادها - یحتمل با واسطه رجب بکر - سخت در هراس افتادند. مصطفی کمال بی‌درنگ وزارت دریانوردی را تأسیس کرد و مسئولیت آن را به احسان بی سپرد، که نماینده مجلس از جبل برکت و ناسیونالیستی دو آتشه و هواخواه وی بود. وزیر سابق همچنین گفت که «وقتی رجب بکر استعفا کرد، ما فتحی اوکیار را واداشتیم به این که وزارت کشور را به جمیل بی بدهد، که از دوستان خودمان است.»^(۵۵) افزون بر این، فتحی اوکیار ناگزیر

شد گزارشی دربارهٔ پیشنهادهای خود به مجلس کبیر ملی و کمیتهٔ مرکزی حزب خلق بدهد. ریاست مجلس با حمدالله صبحی بود، که از کمالیستهای دو آتش بود. کمیتهٔ مرکزی حزب «پیشنهادهای روسیه» را پذیرفت و فتحی ناچار وعده داد طی یک ماه گزارش جامعی در این مورد ارائه کند.

به گفتهٔ منبع خبر، که وقایع داخلی را گزارش می‌کرد، در این ضمن مصطفی کمال می‌خواست تا بازگشت عصمت اینونو که دوران «نقاهتش» را در جزیرهٔ هی‌بلی واقع در دریای مرمره می‌گذرانند این بحران را سرنگذارند. سؤال این بود: آیا اینونو مقام نخست‌وزیری را پیش از حلّ مسألهٔ موصل خواهد پذیرفت؟ به گمان منبع خبر اگر دوران نقاهت را طول می‌داد چه بسا که وضع خطرناک می‌شد. مصطفی کمال تلگرامی برای اینونو فرستاد که در تاریخ ۱۳ ژانویهٔ ۱۹۲۴ به دست او رسید و از قرار، بدین شرح بود: «ناراحت نباش. برنامهٔ سیاه متوقف شده و به تعویق افتاده و خطر برطرف شده است. ما اکنون منتظر دریافت خبر خوش بهبود حال شما هستیم.» بنابراین گزارشها در ۲۸ ژانویهٔ ۱۹۲۵ قره یوسف رئیس کمیتهٔ قانون اساسی حزب جمهوریخواه مرفقی و گروه مخالف کمالیستها، گفت که در زمینهٔ امور خارجه روابط حزب با اینونو حسنه است. یکی از علل و موجبات عمدهٔ به هم نزدیک شدن حزب جمهوریخواه مرفقی و کمالیستها «سیاست فتحی‌بی نسبت به روسها بود»^(۵۶)

سی و هشت روز (۱۹ فوریهٔ ۱۹۲۱)^۱ پس از این تلگراف مصطفی کمال به عصمت اینونو مشعر بر این که «ناراحت نباشد» کمال باز به او تلگراف زد: «با اولین قطار به آنکارا بیایید. حتماً بیایید.»^(۵۷) دستگاه اطلاعاتی بریتانیا بر این اعتقاد بود که اینونو منتظر چنین حضاری نبود، چون ساعت شش همان شب از دکتر امین‌بی استاندار استانبول دعوت کرده بود فردا شب شام را با او در هالکی^۲ صرف کند. در بیست و یکم فوریه، یک روز پس از رفتن اینونو به آنکارا دستگاه اطلاعاتی بریتانیا گزارش کرد که هنوز رسماً دلیلی برای احضار اینونو اعلام نشده اما اظهار عقیده کرد

۱ - تاریخ باید ۱۹۲۵ باشد.

که این جریان سه علت اساسی می‌تواند داشته باشد: «روابط ترکیه با اتحاد شوروی و فرانسه؛ آشفته‌گی حزب خلق، و شورش شیخ سعید در کردستان.» به ملاحظه این علل و جهات مصطفی کمال می‌خواست که اینونو ریاست شورای وزیران را عهده‌دار شود.

علاوه بر مسأله «پایگاه حوزه دریای سیاه» ترکیه باید به این مسأله نیز توجه می‌کرد که اتحاد شوروی موافقت کرده بود اعتباری به مبلغ ده میلیون روبل طلا برای مقاصد نظامی در اختیار ترکیه بگذارد؛ دولت باید به درخواست فرانسه نیز برای تأسیس مدارس فرانسوی زبان و اصلاح مرزهای ترکیه و سوریه توجه می‌نمود. حزب خلق در مورد مسأله موصل و مهاجرت ایتالیاییها به درون آناتولی غربی و مناسبات ترکیه و یونان دستخوش تشمت آراء بود. حزب بطورکلی دستخوش آشفته‌گی بود، بویژه در این باره که با تحقیقات دادستان آنکارا در این خصوص که آیا ۲۰۰۰۰ پوندی که شاهزاده خانم مصری، قدریه، به حزب جمهوریخواه مترقی داده از ناحیه بریتانیا بوده است یا نه، چه باید کرد. دستگاه اطلاعاتی بریتانیا بر این عقیده بود که شورش شیخ سعید نتیجه بی‌توجهی دولت ترکیه نسبت به تصمیمات کنگره‌ای است که به اشتراک کردها و ترکها در نیمه نخست ماه اوت ۱۹۲۴ برگزار شده بود. از ۲ مارس ۱۹۲۴ گزارش می‌شد که عصمت اینونو به رغم درخواستهایی که در این خصوص از او می‌شد جانشینی فتحی اوکیار را در مقام نخست‌وزیر رد کرده، و انجام این تقاضا را به بعد از حل مسأله موصل موکول کرده است. اما در این ضمن مایل بوده است که فتحی بی‌راهنمائیهای او را بکار بندد، و فتحی بی‌پذیرفته است که چنین کند. (۵۸)

در دوم مارس ۱۹۲۵ دستگاه اطلاعاتی بریتانیا گزارش دیگری در باب شورش شیخ سعید داد، که ظاهراً مبتنی بر اطلاعاتی بود که وزیر خیرچین در اختیار نهاده بود. این منبع اطلاعاتی معتقد بود که آنکارا «باید به وعده‌هایی که در جریان کنگره دیاربکر به رؤسای قبایل کرد داده است عمل کند.» منبع اطلاعاتی معتقد بود که دولت فعلی به این وعده‌ها توجه نکرده است، و به همین علت کردها در این لحظات حساس، که مسأله موصل در آستانه حل و فصل شدن بود قیام کرده‌اند. به

اعتقاد او نفوذ خارجی و شدت گرفتن واکنش علیه نظام جدید را «باید در مرتبه دوم علل و جهات پدید آمدن این شورش بشمار آورد. من تکرار می‌کنم و دلایل موجهی دارم بر این که علل شورش از این‌قرارند: (۱) دولت فعلی در اجرای وعده‌هایی که دولت قبلی به کردها داده بود مسامحه کرده، (۲) به گزارش‌های هشداردهنده و الیها توجه نکرده، (۳) از انجام هرگونه اقدامی برای آرام‌سازی کردها و واداشتنشان به تمکین به اقتدار حکومت غفلت ورزیده است.» منبع خبیر معتقد بود که آنکارا اعلام خواهد کرد که به توافقاتی حاصله در دیاربکر عمل خواهد نمود و همین کردها را آرام خواهد کرد. وی افزود:

از آنجا که دولت نمی‌تواند به کوتاهی خود در این زمینه اعتراف کند لذا به ملاحظه افکار عامه اروپا طبعاً در جرائد و گفتارها از این مطلب استفاده خواهد شد که شورش به تحریک خارجی و نیروهای ارتجاع بوده است. بدین وسیله می‌توانیم کلیه مراکز «ارتجاع» را مورد تهدید قرار دهیم یا از بین ببریم، و تحریکات مخالفان داخلی و خارجی را خنثی کنیم. این توضیح و توجیه، عناصر ناراضی ترابوزان و سایر ولایتها را به حکومت نزدیک خواهد کرد. اما در عین حال باید با اقدامات نظامی و پلیسی و اداری نیز آماده عمل باشیم.» (۵۹)

شورش شیخ سعید در ضمن برای برخورد با سایر مسائل و مشکلاتی نیز که ترکیه با آن مواجه بود مفید بود. «ما (ترکیه) با پیش کشیدن خطر کردها و این که باید کلیه توجه و نیروی خود را صرف برطرف کردن آن کنیم باید از این مسأله در مقام دستاویزی برای توجیه تعلل و بی‌تصمیمی دولت در برخورد با مسائل آناتولی استفاده کنیم و بدین وسیله اغتنام وقت و فرصت کنیم. اما وقتی این قضیه، که با مسأله موصل پیوند نزدیک دارد، حل و فصل شد، آنگاه یافتن راه حلی برای مسائل فوق‌الذکر آسان خواهد بود.» (۶۰) اطلاعاتی که این مقام عالی‌رتبه سابق دولت ترکیه در اختیار دستگاه اطلاعات بریتانیا نهاد به اندازه‌ای درست و دقیق از آب درآمد که

آدم بی میل نیست بهندارد که در شکل گرفتن تصمیمات بریتانیا در خصوص سیاست مربوط به ترکیه عموماً، و سیاست بریتانیا نسبت به کردها خصوصاً، مؤثر بوده است. یکی از قلیل اشتباهاتی که در قضاوت‌ها و پیش‌بینی‌های وزیر خبرچین دیده می‌شود نظرش در این باره بود که پس از شورش شیخ سعید دولت ترکیه قصد خود را به انجام وعده‌هایی که در بخش نخست ماه اوت ۱۹۲۴ در دیار بکر به کردها داده بود اعلام خواهد کرد. دولت ترکیه چنین نکرد. تبرستان

۴ - بسیج برای شورش

تبرستان

www.tabaresan.info

از بیت شیباب تا پیران

شورش ۳ - ۴ سپتامبر بیت شیباب^۱ نقشه‌های «آزادی» را برای شورش تسریع کرد. این شورش ترکها را سخت متوجه نیروی سازمانی و سازماندهندگی «آزادی» کرد: بیش از پانصد افسر و سرباز در شورش شرکت کرده بودند: در طی تمام پائیز ۱۹۲۴ دادگاههای نظامی در دیاربکر و بتلیس سخت فعال بودند. در فصل دوم بر این نکته اشاره داشتیم که ترکها چه اندازه کوشیدند که احسان نوری، رهبر شورش بیت شیباب را به عنوان جاسوس خود گرفتار کنند. در پایان فصل اخیر گفتیم که یک وزیر سابق دولت ترکیه که منبع عمده اطلاعات انگلیسیها بود معتقد بود که اجرا نکردن توافقهایی حاصل در کنگره مشترک ترکها و کردها (۱ اوت ۱۹۲۴) از سوی دولت ترکیه موجب تسریع جنبش به سوی شورش بوده، و شورش بیت شیباب را جلو انداخته است. وان بروئین سن با اتکاء بر قول منبع اطلاعاتی خود، شخصی به نام ملاحسن، می‌گوید که تهیات شورش در طی تمام سال ۱۹۲۴ ادامه داشته.^(۱)

در سوم مارس ۱۹۲۴ دستگاه خلافت برچیده شد، در ۸ آوریل به موجب قانون تشکیلات محاکم^۲، محاکم شرع برچیده شدند، قضاتشان بازنشسته شدند، و وظایفشان به دادگاههای عمومی سپرده شد. در ۳ - ۴ سپتامبر شورش بیت شیباب

1 - Beyt Şebab

۲ - محاکم تشکیلاتی قانونو.

روی داد؛ در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۴ مجلس کبیر ملی قانون اساسی جدید را تصویب کرد و ترکیه را جمهوری اعلام کرد. قانون اساسی مصوّب اکتبر ۱۹۲۴ استفاده از زبان کردی را در اماکن عمومی ممنوع کرد. قانون شماره ۱۵۰۵ به دولت اجازه داد زمینهای زمینداران بزرگ را مصادره کند و در اختیار ترک زبانانی بگذارد که بنا بود در کردستان اسکان شوند. جالب این است که شریف فرات می‌گوید که بیشتر اعلام جمهوری در تاریخ ۲۹ اکتبر بود که نهیات شورش را تسهیل کرد تا الغای خلافت در سوم مارس، یا برجیده شدن محاکم شرع در ۸ آوریل. تمام این وقایع بر توانایی «آزادی» در بسیج شیوخ و «خواججه»ها و رؤسای قبایل افزود. «آزادی» در نخستین کنگره خود که چنانکه دیدیم شاید در اواخر تابستان یا اوایل پائیز سال ۱۹۲۴ برگزار شد به این نتیجه رسیده بود که «دادن رنگ مذهبی به شورش آینده... از دو جهت سودمند خواهد بود.»^(۳) این چیزی بود که نه تنها رهبران مذهبی کرد را به شورش جلب می‌کرد بلکه عوامل محافظه‌کار و مخالف مصطفی‌کمال را نیز متمایل به حمایت از آن می‌نمود، و امید می‌رفت که در مجلس کبیر ملی در مخالفت با شورش اتفاق نظر حاصل نشود.^(۴) «آزادی حتی در صدر آمد با وحیدالدین، سلطان سابق، که در تبعید بود تماس بگیرد.» استفاده از این موقعیت، بعلاوه جاذبه و شهرت عظیم شیوخ در میان جماعات کرد بود که «آزادی را بر آن داشت شیوخ را به عنوان رهبران صوری شورش برگزیند.»^(۵)

در این ضمن شورش بیت شیباب همچنان پیامدهایش را داشت: در ۱۰ اکتبر یوسف ضیاء در ارزروم بازداشت شد و برای محاکمه نظامی به بتلیس فرستاده شد؛ وی در آنجا به همدستی با شورش و سایر فعالیتهای ملی‌گرایانه اعتراف کرد و ظاهراً خالد بیگ جبران، حسنانلی خالد، شیخ سعید، و حاجی موسی رئیس قبیله موتکی را لو داد. حاجی موسی بازداشت شد، سپس به دستور والی جدید، ژنرال کاظم دیریک^۱، به منظور اختلاف انداختن بین رؤسای قبایل و رهبران غیرقبیله‌ای «آزادی»، بویژه افسران سابق ارتش، آزاد شد. این رفتار غیرعادی ترکها با یک رهبر

ملی‌گرایی کرد نشان می‌دهد که ترکها از ترکیب «آزادی» اطلاع کامل داشته و برای محدود کردن دامنه عمل آن شیوه‌ای تازه اتخاذ کرده‌اند. کاظم دیریک با آزاد کردن حاجی موسی و شیخ نورسین‌لی معصوم، پیشوای طریقت نقشبندی، و حیزانلی صلاح‌الدین امیدوار بود قبایل کرد مناطق موش و بتلیس و حیزان را که همه متعلق به اتحادیه با با کردی بودند از مشارکت در شورش باز دارد. تدابیر ژنرال موفقیت‌آمیز بود. وقتی حاجی موسی آزاد شد برادرش نوح بیگ حدود هفتاد بار اسلحه و مهمات و سایر وسایل و ملزومات به کاظم دیریک تحویل داد.^(۵) این شیوه «تفرقه انداختن و حکومت کردن» در درگرفتن پیش از هنگام شورش مؤثر بود. در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۴ خالد بیگ جبران بازداشت و در بتلیس زندانی شد. او و یوسف ضیاء بیگ بعدها در همان زندان کشته شدند. کاظم دیریک اکنون می‌خواست حسنانلی خالد و شیخ سعید را بازداشت کند. اولی به قصد رهانیدن خالد بیگ از زندان چندین بار به بتلیس حمله کرده بود. دور نیست ترس ترکها از رهایی این دو موجب اعدامشان بوده باشد. حسنانلی خالد بازداشت نشد و به یکی از رهبران شورش بدل گردید. شیخ سعید نیز به دادگاه بتلیس فراخوانده شد، اما بهانه آورد و گفت که وی پیر و بیمار است و از انجام این سفر دور و دراز عاجز است، و درخواست کرد در هنیس از او بازجویی شود، و در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۴ در همانجا بازجویی پس داد. شیخ سعید گفت که یوسف ضیاء به او بهتان زده، چون از او پول قرض خواسته و او نداده. شریف فرات مدعی است که ماکسون‌بی، قائم مقام هنیس، تحت نفوذ روحانی شیخ بود (شاید هم خود پیرو طریقت نقشبندی بود، که شیخ رهبر و پیشوای آن بود) و تلگراف زد که شیخ نود ساله است (در حالی که شصت سال داشت) و شیخ مقدسی است و فارغ از جاه‌طلبی و آز دنیوی است. شیخ سعید وقتی از هنیس بازگشت از خالد بیگ جبران دستور رسید که شورش را بی‌درنگ آغاز کند؛ از طریق دیاربکر با سوریه رابطه برقرار سازد و قبایل، تمام مراکز حکومتی مناطق خود را اشغال کنند. شیخ سعید آن‌گاه به حسنانلی خالد اطلاع داد که باید بر بتلیس حمله برد و در اولین فرصت خالد بیگ را آزاد کند. در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۴ منطقه هنیس (کل حصار) را به عزم مناطق چاپاک چور، پالو، لیجه - هانی ترک کرد.

این عمل به منظور جلوگیری از بازداشت شدن و تهیه و تدارک برای شورش بود.^(۶) وی طبعاً در میان قبایل زازا زبان، که از مریدان شوریده و سرسپرده وی بودند و به پدر و اجداد وی ارادت خاص می‌ورزیدند، مأمون‌تر از دیگر جاها بود. شمار نیروهای دولتی در این مناطق اندک بود، و وقتی فرمان شورش داده می‌شد به سهولت می‌شد آنها را از میان برداشت. ضمناً شیخ می‌توانست از این سفر برای گردآوری «حقوقات سالانه» و کمک و هدایا و نذورات جهت خرید اسلحه و ملزومات و آذوقه برای شورش استفاده کند. از سفرماه ژانویه نیز برای هماهنگ کردن تاریخ شورش، و نصب فرماندهان، و بسیج مردم استفاده کرد. از همه مهم‌تر این که استراتژی شورش، و حدّ جبهه‌ها، و تخصیص قوا بدانها نیز باید معین می‌شد.

در ۴ ژانویه ۱۹۲۵ چندین «آغا» و شیخ و رؤسای مهم قبایل، که سلیم زیرکانی، سرهنگ سابق حمیدیه نیز جزو آنها بود، برای بحث درباره استراتژی شورش در روستای کیریکان به گرد هم آمدند. شیخ سعید هنوز در مورد شورش تصمیم نگرفته بود. اما در این احوال، یعنی در اوایل ژانویه بود که پسرش علیرضا از حلب بازگشت: بیست گله گوسفند با خود به حلب برده بود که بنا بود پول حاصل از فروش آنها به مصرف شورش برسد. علیرضا مقارن بازداشت خالد بیگ جبران و یوسف ضیاء و پس از بازجویی از شیخ سعید به حلب رفته، و پس از فروش گوسفندها برای مشورت با اعضای «جمعیت تعالی کردستان» و سید عبدالقادر به استانبول رفته بود، هر چند سید عبدالقادر خود عضو «آزادی» نبود. وی همچنین با شخصیت‌های کرد و ترکی هم که با مصطفی کمال مخالف بودند مشورت کرده بود. علیرضا به شیخ سعید و دستیارانش اطلاع داد که این اشخاص معتقد بودند که چنانچه شورش نزدیک دیاربکر درگیرد با توفیق بیشتر قرین خواهد بود. اخباری که پسرش آورده بود بر اعتماد و دلگرمی شیخ افزود و بی‌درنگ فتوایی داد، و در این فتوا دولت آنکارا و مصطفی کمال را به خاطر نابود کردن دین محکوم کرد و گفت که قیام علیه چنین اهانتی به مقدسات تکلیف شرعی است. در ۴ ژانویه ۱۹۲۵ نامه‌ای به قبایل علوی مذهب هرملک و لولان نوشت، به این امید که آنها را به

پیوستن به شورش برانگیزد؛ اما این قبایل از پیوستن به شورش مطلقاً سرباز زدند و گفتند که علیه آن خواهند جنگید.^(۷) شیخ سعید کوشید با این دو قبیله علوی به سازش و توافق برسد. به آنها نوشت که دولت آنکارا همه مذاهب را از میان برخواهد داشت، و گفت که علویها و سنی‌ها باید با هم همکاری کنند و شرف و مذهبشان را نجات بدهند. اما علویها درخواست او را نپذیرفتند و عملاً دوش به دوش نیروهای دولتی با نیروهای شورش جنگیدند. این همان دولتی بود که این قبایل علوی در آغاز شورش کوچگیری سال ۱۹۲۰ با آن جنگیده بودند.

ظاهراً علویها نمی‌خواستند به ایجاد کردستان مستقلی کمک کنند که رهبری آن با سنی‌ها باشد. بسیاری از رهبران شورش شیخ سعید فرماندهان سابق حمیدیه بودند، که هرمک و لولان را به شدت سرکوب کرده بودند، و از جمله اینها خالد بیگ جبران بود که زینل پسر ابراهیم تلو، رهبر معروف هرمک را کشته بود. علویها معتقد بودند که در ترکیه‌ای که حکومتش غیردینی است و اسماً سنی است وضعیتشان بهتر از کردستانی خواهد بود که خود اعلام می‌کند که حکومتش سنی مذهب خواهد بود و طریقت نقشبندی در آن نقش عمده خواهد داشت. رد این پیشنهاد از سوی علویها منطقی عملیاتی شورش را به شدت محدود کرد. شیخ به رغم این ناکامیابی همچنان طی تمام ماه ژانویه به بسیج قوا ادامه داد. در ششم ژانویه جلسه‌ای در کانی‌رش، واقع در بخش قره لیوا، ترتیب داد، و در این جلسه تصمیم گرفته شد که چه نیروهایی برای حمله به علویها که به شورش نمی‌پیوستند مأمور شوند. در ۸ ژانویه جلسه دیگری در روستای ملکان تشکیل شد، و جبهه‌ها و فرماندهان جبهه‌ها تعیین شدند. تاریخ آغاز شورش در جلسه پیش ماه مارس معین شده بود. مقرر شد پنج جبهه عمده تشکیل شود: جبهه شمال - شمالشرق به فرماندهی شیخ عبدالله ملکان، (فرماندهان قطاع این جبهه عبارت بودند از شیخ شریف گوک‌دره؛ جبهه ارگانی، به فرماندهی عبدالرحیم، برادر شیخ سعید؛ جبهه دیاربکر، به فرماندهی حقی بیگ، و جبهه غرب، به فرماندهی امیر فاروق^۱، که هر دو زازا بودند؛ و جبهه

سیلوان (فارکین یا فرقین) به فرماندهی شیخ شمس‌الدین. شیخ سعید فرمانده کل قوا بود.^(۸)

شیخ سعید از ششم زانویه تا آغاز شورش همچنان به سیاحت خود ادامه داد، و به بسیج قوا و انتخاب رهبران محلی پرداخت، و با دادن فتاوی متعدد و ایراد خطابه، سیاستهای بیدینانه حکومت آنکارا را محکوم کرد. شیخ می‌گفت که آمده است دین را احیا کند. در ۱۲ زانویه در چایاک چور بود؛ در ۱۵ زانویه در داراهینی بود، و در آنجا چون مهدی موعود از او استقبال شد. در این جا عنوان امیرالمجاهدین یافت. در ۲۱ زانویه در لیجه و در ۲۵ زانویه در «هانی» بود، و در آنجا با شیخ شریف، فرمانده جبهه خارپوت، گفت‌وگو کرد. در هانی تصمیم گرفته شد با آغاز شورش، شیخ شریف بر الازیگ حمله برد. در ۵ فوریه شیخ سعید با حدود صد مرد مسلح به پیران رسید. در اینجا بود که در ۸ فوریه ۱۹۲۵ شورش درگرفت.^(۹)

مشارکت در شورش

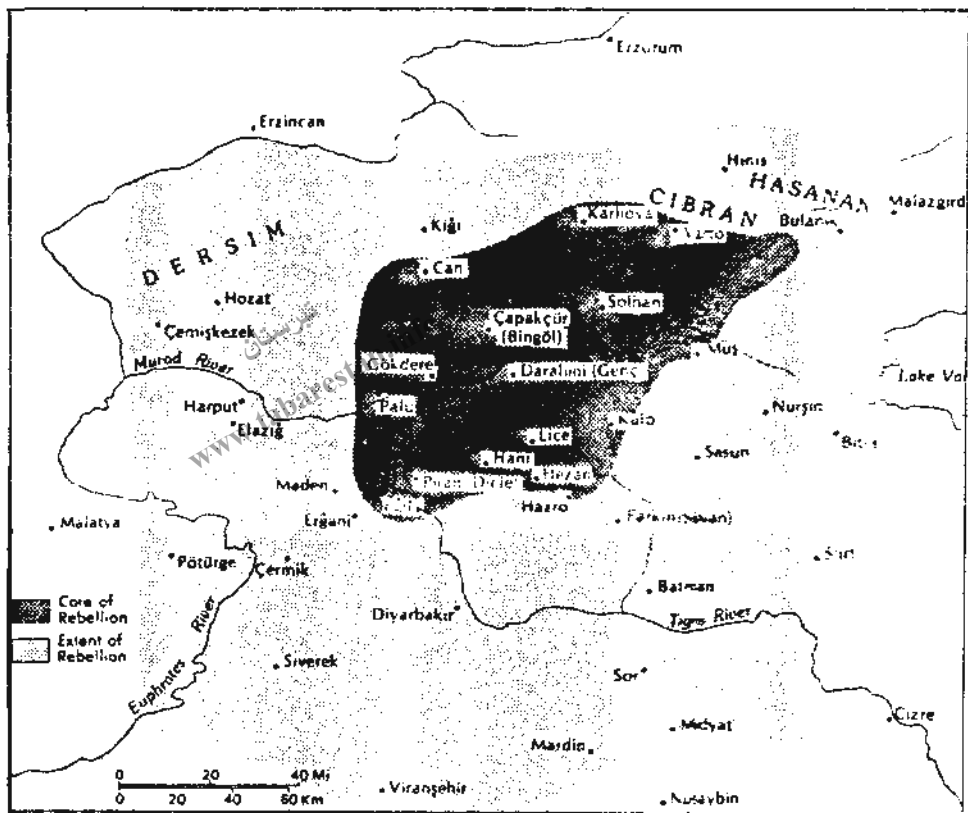
قبایل کردی که در شورش مشارکت کردند تقریباً همه کردهای زازا زبان مناطق کوهستانی لیجه - هانی - چاپاک چور بودند. زازا زبانها خود را «دیمیلی» می‌خوانند، که شاید حاکی از پیوندی با «دیلمان» شمال ایران باشد. کردی زازا به لهجه گورانی منطقه سلیمانیه در شمال عراق نزدیک تر است تا به لهجه کردی مرکز آناتولی، که بیشتر کرمانجی است. بدیهی است بسیاری از کرمانجی زبانها و زازا زبانها به علت به هم آمیختگی مناطق سکونت به هر دو لهجه سخن می‌گویند.^(۱۰) وان بروئین سن بر این نکته تأکید می‌ورزد که بسیاری از مردم زازا زبان علاوه بر دارائیهای قبیله‌ای صاحب قطعاتی زمین و چند سری حیوان نیز بودند. بعضی از قبایل در جریان تجزیه و تلاشی بودند. وی معتقد است که همین امر باعث کاهش اختلافات بین رؤسای این قبایل و مردم قبایل بود و «به این ترتیب برخورد منافی در میان نبود که موجب شود مردم عادی قبیله از قبول درخواست «آغا»ها به مشارکت در شورش سرباز زنند.» این امر ممکن است موجب همبستگی بیشتر در

میان زازا زبانها بوده باشد تا در میان بعضی قبایل کرمانجی زبان، و لذا مشارکت آنها را در شورش تسهیل کرده باشد. اختلاف لهجه به هر حال مانع و رادعی در برابر مناسبات اجتماعی بین این دو گروه نبود. شریف فرات، مورخ کردی که یکی از دو گزارش مبتنی بر اطلاعات دست اول از شورش شیخ سعید را بدست می‌دهد، می‌گوید که از سه اتحادیه قبیله‌ای مرکز و شرق آناطولی - یعنی بابا کردی، کرمانجی و زازا - بسیاری از قبایل متعلق به گروه بابا کردی که در بخش شرقی‌تر منطقه اتحادیه می‌زیستند، یعنی میلی‌ها و زیل‌ها، تنها میلی‌ها بودند که در شورش شرکت جستند. بیشتر زیل‌ها - یعنی بوروکان، میلان، حسنان، حیدران، سمس، عبدویی، جلالی، داکوری (تاکوری)، زیرکان، شادیلی، آدمان، تورولار - به شیخ سعید نپیوستند؛ درحقیقت در کنار نیروهای دولتی با نیروهای شورش جنگیدند.^(۱۱)

قبایل کرمانجی زبان جبران و حسنان نیز در شورش مشارکت داشتند. خالد بیگ جبران نخستین رئیس «آزادی» بود. اما وان بروئین سن می‌گوید نتوانسته است معلوم دارد آیا این دو قبیله به تمام و کمال در شورش مشارکت داشته‌اند یا نه. «بنا به معروف»، قاسم بیگ، یکی از رؤسای جبران کسی است که شیخ سعید را پس از این که معلوم شد شورش قرین ناکامیابی است و می‌خواست به ایران بگریزد لو داد. به نظر نمی‌رسد قبیله جبران وسیعاً از شورش حمایت کرده باشد. بعضی قبایل قول مشارکت دادند، اما چون شورش درگرفت خود را کنار کشیدند، یا برای خالی نبودن عریضه جزیی کمکی کردند، یا خود به ترکها پیوستند: پنج چناران، رمان و رش - کوتان از این گونه‌اند.

از ۵ آوریل ۱۹۲۵ قبایل مناطق شرناک، جزیره، سیرت، میدیات و ماردین بیطرفی اختیار کردند. قبایل بین وان و شرناک - منکوران، گودان، بزدیما، آلان، جورگان، کاریسان نیز در شورش مشارکت نکردند. برای مشارکت نکردن این قبایل سه علت ذکر شده است: نخست دادن رشوه‌های کلان از سوی ترکها به رؤسای قبایل با وعده مشاغل حکومتی پس از فرونشاندن شورش. دوم، منطقه شرناک، برخلاف منطقه درسیم، زمینهای حاصلخیز و احشام فراوان داشت و قبایل «ایمنی

و صلح را بر خانه خرابی و ویرانی ناشی از جنگ ترجیح می‌دادند. سوم، قبایل منطقه شرناک منتظر کمک بریتانیا بودند، و «مابقی قبایل ساکن در امتداد مرز احتمالاً از ایشان تقلید می‌کردند.» مشارکت نکردن قبایل شرناک در شورش، ظرفیت و بنیه شورش را به شدت کاهش داد. منطقه شرناک به علت نزدیکی آن با عراق و قابلیت اعتماد قبایل آن بسیار حائز اهمیت بود. پیش‌بینی می‌شد هر آینه شیخ سعید کمکی از شرناک دریافت ندارد چشم‌انداز یک شورش متدوام و پیوسته امیدبخش نخواهد بود؛ اما اگر قبایل شرناک به شورش بپیوندند آن‌گاه همه قبایل همجوار بدان خواهند پیوست و ترکها در سرکوب همزمان مناطق بسیار، آنجا که حمل و نقل و حرکت سریع واحدها امری تقریباً ناممکن بود، با دشواری بسیار روبرو خواهند بود. ظاهراً رهبران فکر می‌کردند که اگر قبایل شرناک به شورش بپیوندند این کار را با پشتیبانی بریتانیای کبیر خواهند کرد. در این صورت سیواس را تصرف خواهند نمود. منبع خبر دستگاه اطلاعاتی بریتانیا، که یحتمل یکی از افسران فراری شورش بیت شهاب بوده، در آوریل ۱۹۲۴ اطمینان داشت که پیشنهاد کمک از سوی مسیحیان حلب و ارزروم و ارمنیان با قاطعیت رد شده است. علتی که برای این عمل بیان می‌کرد این بود که شورشیان مادام که مدعی جنگ در راه دین بودند نمی‌توانستند کمک غیرمسلمانان را بپذیرند. درحقیقت گفته می‌شد که ترکها در اورفه یک مسیحی اهل حلب را که حامل نامه‌هایی حاوی پیشنهاد کمک و به عنوان شیخ سعید بوده دستگیر کرده و بدار آویخته‌اند. البته آن‌طور که حدس می‌زنند پیشنهاد هر نوع کمکی از سوی بریتانیای کبیر «بر شدیدترین وسواس مذهبی غلبه می‌کرد.»^(۱۳) انگیزه‌های پیوستن به شورش گذشته از ملی‌گرایایی تمایل افراد قبایل به پیروی از رؤسا و شیوخ یا «آغا»هایی بود که می‌گفتند چنین کنند. بعضی از رؤسای قبایل می‌خواستند از این فرصت برای تصفیه حسابهای گذشته با سایر قبایل و نمایندگان دولت استفاده کنند.



بنابراین علل و جهات قبایل علوی - چه کرمانجی زبان و چه زازا زبان - به شورش نپیوستند. این امر برای شورش ناکامیابی مهمی بود. قبایل علوی درسیم در جریان شورش کوچگیری سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱، در جنگ با ترکها تجارب بسیار اندوخته بودند؛ و باید تأکید کرد که در این جنگها همین مردم درسیم هدفهای ملی گرایانه را اعلام کرده بودند. درحقیقت شورشهای پراکنده و جنگهای چریکی تا شورش شیخ سعید بر دوام بود. نپیوستن علویها، بویژه هرمکها و لولانها، به شورش خود بدین معنی بود که واحدهای ترک می توانستند بی مانع و مزاحم از منطقه یا اطراف آن بگذرند. پشتیبانی نکردن علویها از شورش وسعت منطقه عملیاتی شورشیان را سخت کاهش داد و در نتیجه از وسعت مناطقی هم که ترکها باید

تصرف یا اشغال یا آرام می‌کردند کاست.^(۱۲) پشتیبانی نکردن علویها بدین معنا نیز بود که شورش شیخ سعید شورش سنیان علیه حکومت سنی مذهبی بود که سیاست جدایی دین از سیاست را از پیش می‌برد.

اقتصاد مناطقی که شورش در آنها روی داد ضعیف بود. جنگ جهانی اول ویرانی بسیار آورده بود؛ شمار ارمنیانی که بازمانده بودند بسیار اندک بود، و داد و ستد بیشتر به صورت پایاپای بود. بعضی روستاها توتون عمل می‌آوردند، اما این توتون را خود مصرف نمی‌کردند، آن را با کالاهای دیگر معاوضه می‌کردند.^(۱۵) گرسنگی پدیده‌ای آشنا بود. بسیاری از جوانان به شویازی رفته و در جنگ جهانی اول کشته شده بودند و بسیار دیگر در جست‌وجوی کار به شهرهای بزرگ آناتولی غربی مهاجرت کرده بودند. بسیاری از ۳۰۰۰۰۰ کرد مقیم استانبول از قبایل و روستاهای زازا بودند. وجود روستاهای کوچک و پراکنده و نبود ملاکین بزرگ مانع از ارتباط کشاورزان زمیندار با مقامات محلی بود، و این اوضاع به شیوخ نقشبندی امکان می‌داد نقش چیره‌ای در حل اختلافات ایفا کنند. در منطقه‌ای که شورش در آن روی داد شیوخ نفوذ فراوان داشتند، و شیخ سعید از همه مقتدرتر بود.

کردهای غیروابسته به قبایل نیز که در دشتهای پیرامون دیاربکر ساکن بودند و زیر سلطه و حکم ملاکین بزرگ بودند، در شورش مشارکت نکردند. یکی از پژوهندگان می‌نویسد که شیخ سعید از دهقانان دعوت به پیوستن به شورش نکرد. قبایل شورشی معتقد بودند که دهقان ارزش جنگی ندارد. بنابراین شورش شیخ سعید در مقام شورشی قبیله‌ای باقی ماند. در سال ۱۹۲۵ اکثریت عظیم جمعیت دیاربکر بودند. با این همه هیچ یک از اعیان شهر از شورش پشتیبانی نکرد. یکی از خانواده‌های اعیانی شهر حتی جانب کمالیستها را گرفت. یکی از اعضای خانواده مولانزاد، به نام قاسم، پیش از حمله نیروهای شیخ سعید در ۲۹ فوریه به شهر، شهر را ترک کرد. در حالی که پادگان نیرومند شهر و دستگاه اطلاعاتی دیاربکر با هرگونه فعالیت انقلابی مبارزه می‌کردند بعید می‌نمود که حتی با حضور نیروی کمتر از این اعیان طبقه متوسط شهر بخواهند وضع و موقع خود را در همکاری با قوای شیوخ یا نیروی ناسیونالیسم کردی که هنوز آزمایشی پس نداده بود به خطر بیندازند. کوشش

برای نیل به غرور ملی و حقوق مدنی و شرایط بهتر اقتصادی یک چیز بود و برخورد با واکنش مسلحانه ترکها یک چیز دیگر.

طبقات پائین یا طبقه کارگر چه در دیاربکر و چه در سایر شهرهای بزرگ منطقه شورش نیز بیانخواستند. تردید نیست عده‌ای می‌خواستند شورشیان پیروز شوند، اما سازمانی نداشتند و سازمان یافته نبودند. ظاهراً رهبران شورش فکر نمی‌کردند که این مردم بتوانند کمک چندانی به شورش بکنند. کوشش به جهت سازمان دادن طبقات پائین جامعه یا حتی تبلیغ این مردم ظاهراً حایبی در برنامه سازماندهندگان شورش نداشت. شمار این مردم و میزان سودمندی آنها اندک بود. سازمان «آزادی» سری بود؛ سیر حوادث از سال ۱۹۲۱، که سال تأسیس آن بود، نتایج بسیار گرفته بود. افزون بر این، دستگاه اطلاعاتی ترکها مدام گوش به زنگ بود. این واقعیتها همه از وسعت مشارکت مردم در شورش می‌کاست، و بویژه امکان آشنا کردن مردم بیسواد و فقرزده را با ملی‌گرایی (ناسیونالیسم)، که مستلزم صرف وقت بسیار بود سخت کاهش می‌داد. نه تنها دهقانان و طبقات زحمتکش، که به تعداد اندک بودند، با هم اختلاف داشتند بلکه قبایل نیز با هم مخالف بودند، و این اختلافات نه تنها اختلاف شیعه و سنی بلکه ناشی از دشمنی‌ها و منازعات سنتی قبیله‌ای بود. تنها مردمی که در وضع و موقعی بودند که بتوانند بر این اختلافات، دست کم بطور موقت و گذرا و تا حدی، فایز آیند شیوخ بودند. در فصل نخست گفتیم که چه شد که شیوخ پس از برافتادن امارات در ۱۸۴۷ به چنین وضع و موقع نیرومندی رسیدند. شیوخ - هم شیوخ طریقت قادری و هم شیوخ طریقت نقشبندی - به عناصر لازم و ضرور جامعه بدل شده بودند، و این قابلیت و توانایی را یافته بودند که کلیه نیازهای سیاسی و دینی و روانی مردم را تأمین کنند.

طریقت نقشبندی و شیوخ آن مهم‌ترین رهبران شورش بودند. و این امر نتیجه وضع و موقع سنتی آنها و احترام والایی بود که توده مردم کرد از برایشان قایل بود. این امر ناشی از این حقیقت نیز بود که رهبران «آزادی» نیز که بیشترشان افسران ارتش ترکیه بودند دریافتند که توده مردم کرد از شیوخ با سهولتی بیش از افسران ارتش حمایت خواهد کرد و «بنا شد رهبران صوری شورش، شیوخ باشند» (۱۶) پس

از بازداشت صدها تن از رهبران «آزادی» متعاقب شورش بیت شباب، شیوخ تنها کسانی بودند که برای رهبری شورش باقی مانده بودند. اکنون وجودشان برای شورش ضرور بود. فرماندهی عالی شورش بر عهده کسی نهاده شد که از نظر روحانی فوق العاده مورد احترام و از حیث ملی‌گرایی بسیار مورد اعتماد بود: این شخص شیخ سعید پالو و هنیس بود. جد شیخ سعید در اواسط سده هجدهم در سپتی^۱، روستایی نزدیک دیاربکر، رحل اقامت افکنده بود و پس آن‌گاه به پالو نقل مکان کرده و در آنجا به وظایف روحانی خود ادامه داده بود. به علت نزاعی که بین آغاها و بیگها درگرفته بود و در آن شیخ بیگمان نقشی داشته بود، شیخ ناگزیر شد یا به مصلحت دید که محل اقامت خود را ترک کند. انتخابش بر هنیس قرار گرفت، که بخشی از استان ارزروم بود. ازدواج کرد، در میان آغاها و بیگها نفوذی کسب کرد، و با مداخله آنها به پالو بازگشت. شیخ علی پنج پسر داشت. پسر ارشدش، محمود، پدر شیخ سعید بود. پس از مرگ شیخ علی بقعه‌اش زیارتگاه مردم شد. طی سالهای پس از آن هزاران کس «تربتش» را زیارت کردند، و هدایایی که تقدیم کردند بر ثروت خانواده افزود، و نفوذ خانواده به تبع آن افزایش بیشتر یافت.

شیخ سعید در سال ۱۸۶۵ در پالو تولد یافت، و این بدین معنی است که هنگام بروز شورش ۶۰ سال داشت.^(۱۷) پدرش چند سال پس از تولد وی به هنیس بازگشت، و تکیه‌ای در آن برپا کرد. شیخ سعید در هنیس به خواندن قرآن و تحصیل علوم دینی پرداخت - به احتمال نزد پدرش. با وفات پدر به ریاست خانواده و تکایا رسید. از خیلی زود، یعنی از سال ۱۹۰۷، ولایات شرقی را سیاحت کرده و با رؤسای حمیدیه آشنا شده بود. و ظاهراً همین وقتها بود که ملقب به «بدیع الزمان» شد، و علت امر این بود که بسیاری از اشعار و تصنیفات حریری و بدیع الزمان همدانی را از بر بود. بنابراین گزارشهای دستگاه اطلاعاتی بریتانیا حوالی همین ایام بود که شیخ سعید نمایندگان کرد مجلس کبیر ملی را به تأسیس حزبی بنیادگرا برانگیخت. پنج برادر شیخ سعید در روستاهای مختلف مقیم شدند. علی در جایی نزدیک حلب کشته شد؛ بهاء‌الدین هنگام قرائت قرآن در هنیس به قتل رسید؛

عبدالرحیم در همان سال قتل بهاء‌الدین مرد. در سال ۱۹۲۵، دو تن از برادرانش به نامهای مهدی و طاهر هنوز زنده بودند. مهدی در روستای کل هاسی^۱ بود، و مبتلا به اختلالات عصبی بود. شیخ طاهر که یکی از رهبران شورش بود هنوز در منطقه بود، هر چند پس از شورش پالو را ترک کرد. بنا بر گفته متین توکر در سال ۱۹۲۵ بیش از بیست تن از اعضای خانواده شیخ سعید هنوز در پالو می‌زیستند. یکی از ایشان به نام سعادت‌الدین گونور مفتی محل شد. چندین تن از اعضای خانواده، از آن جمله پسر شیخ سعید بنام علیرضا، بعدها جزو اعضای برجسته احزاب سیاسی شدند و به مجلس کبیر ملی راه یافتند.^(۱۸)

شیخ طبق معمول دختران خود و برادرانش را به زنی به شیوخ و رؤسای قبایل داد، و این شیوه به تقویت و تحکیم و افزایش نفوذ خانواده مساعدت بیشتری کرد. وی خود به منظور بسط نفوذش به خارج از منطقه زازا زبان با زنی از قبایل کرمانچی زبان جبران ازدواج کرد. از قرار زنش عمه یا خاله خالدبیگ جبران بود، و به این ترتیب شیخ سعید و نخستین رئیس «آزادی» با هم نسبت خویشاوندی سببی داشتند. در سال ۱۹۲۵ شیخ سعید مردی بسیار ثروتمند و خوش‌بنیه و خوب‌رو بود. ریش سفیدش را حنا می‌بست و چشمانش را گاه سرمه می‌کشید. شیخ سعید به علت وضع و موقع خود و برادرانش یکی از ثروتمندترین افراد کردستان بود. صاحب گله‌های بزرگ گوسفند بود، حدود ۱۲۰ شبان برای مراقبت از آنها نگه می‌داشت. گوسفندانش بیشتر در مناطق بین پالو و هنیس می‌چریدند. و این خود بدین معنا بود که وی در تمام روستاهای بین این دو شهر، از دیاربکر تا حلب، که گوسفندانش را برای فروش بدانجا می‌فرستاد سرشناس بود. شیخ سعید نه تنها همه مردم با اسم و رسم منطقه شورش و دورتر از آن را می‌شناخت بلکه وی و دستیارانش با هر وجه از زمین این مناطق آشنا بودند. وجود گله‌های گوسفند نه تنها وجوه لازم از برای تهیه اسلحه و مهمات را فراهم می‌کرد بلکه محل استقرار آنها نیز چنان بود که بتوانند در موقع لزوم خوراک جبهه‌های عمده شورش را نیز تأمین کنند. یکی از نشانه‌های بروز شورش در آینده نزدیک همین بود که پسرش علیرضا

در ۱۹۲۴ به عوض ده گله معمول بیست گله گوسفند را برای فروش به حلب برد.^(۱۹) به احتمال زیاد دستگاه اطلاعاتی ترکیه هم از این امر آگاه بود.

ملاحسن که شیخ سعید را شخصاً می‌شناخت در مصاحبه‌هایش با وان بروئین سن بر این نکته تأکید داشت که شیخ، ملت‌پرستی تزلزل‌ناپذیر و سخت‌مخالف استعمار بود. «شیخ از سایر شیوخ نقشبندی که نمی‌خواستند با ملیون پیوندی داشته باشند و تنها به فکر منافع خویش بودند به شدت انتقاد می‌کرد.» شیخ سعید یک وقت گفته بود که شیوخ نقشبندی کردستان بیشتر به «یک مشت گانگستر» شبیه‌اند تا به رهبران یک طریقت مذهبی. از این اظهار می‌توان چنین استنباط کرد که یکی از هدفهای شیخ سعید در به راه انداختن و رهبری شورش شاید این بوده باشد که طریقت نقشبندی را در کردستان «اصلاح» کند. استفاده از ملیون و هدفهای آنها ممکن است یکی از راههای وصول به این هدف بوده باشد. تهدید سیاست جدایی دین از سیاست چه بسا که نظم بهتری به سازمانهای مذهبی کردستان بدهد. فساد درون طریقت نقشبندی را از این مطلب هم می‌توان دریافت که چرا نقش شیخ سعید در جریان شورش، و در مقام مردی مقدس، خود بسی مهم‌تر از نقش سازمان طریقت نقشبندی بود. به رغم این نقیصه سازمانی، شورش شیخ سعید بهتر از شورش اعراب سنوسی لیبی علیه ایتالیاییها سازمان یافته بود. وان بروئین سن این امر را به این حقیقت اسناد می‌دهد که درحالی که شیخ سنوسی «خلیفه»‌هایش را مستقیماً به قبیله یا عشیره می‌فرستاد، در کردستان شیوخ مریدانی در میان بیش از یک قبیله یا عشیره داشتند.^(۲۰) در مثل، شیخ عبدالله^۱ و شیخ سعید هر دو مریدانی هم در میان کرمانجی‌زبانها و هم در میان زازا‌زبانها داشتند، این خود سیاستی اندیشیده بود و از طریق زناشویی بسط یافته بود.

چنانکه در فصل دوم کتاب گفتیم در نخستین کنگره «آزادی» که حدوداً اواخر بهار یا اوایل پائیز ۱۹۲۴ برگزار شد شیخ سعید یکی از صریح‌اللهجه‌ترین ملیون شرکت‌کننده بود. موافقی که رؤسای قبایل و فرماندهان سابق حمیدیه احتیاط و سخن‌پوشی به خرج می‌دادند وی آنها را به ضرورت شورش متقاعد می‌کرد. در

تمام گردهمائیها و کنگره‌های بعدی «آزادی» نیز سیمای برجسته و غالب بود. زندانی شدن بسیاری از رهبران «آزادی» پس از شورش بیت شهاب رهبری وی را بدل به ضرورت نمود.

شمار نیروهای کرد و ترک

شرکت‌کننده در شورش

بیشتر گزارشهایی که در پیرامون شورش داده شده حاکی از این اند که کردها توانستند حدود ۱۵۰۰۰ رزمنده بسیج کنند. برخی برآوردها رقمی کمتر، یعنی تا ۱۰۰۰۰ تن را ذکر می‌کنند. من کمتر گزارشی را دیده‌ام که کمتر از ۱۰۰۰۰ تن را ذکر کرده باشد، و هیچ منبعی بیش از ۲۰۰۰۰ تن را ذکر نکرده است. به نظر می‌رسد که رقم ۱۵۰۰۰ برآورد مناسبی باشد. تعیین این که چه تعداد از این افراد اسب و تفنگ و شمشیر داشته‌اند امکان‌پذیر نیست.^(۳۱) عدهٔ نفراتی را که ترکها بسیج کردند با دقت بیشتری می‌توان برآورد کرد. دستگاه اطلاعاتی بریتانیا حرکات ارتش و تشدید فعالیت نیروی هوایی ترکیه را در ولایت‌های شرقی به دقت دنبال می‌کرد، خاصه زمانی که بروز حوادث در طول مرزهای عراق و ترکیه روبه رشد گذاشت. پس از پیمان لوزان گزارشها بطور مرتب و منظم تهیه می‌شدند و برای مقامات مربوط در دولت بریتانیا فرستاده می‌شدند. بهترین گزارشی که از همه بیشتر به زمان شورش نزدیک بود و برآوردی از نیروهای ترک بدست می‌داد و من توانستم بدان دست یابم گزارشی بود به تاریخ ۲۰ مه ۱۹۲۵ که دستگاه اطلاعاتی ستاد نیروی هوایی بریتانیا در بغداد تهیه و تنظیم کرده بود. این گزارشها را با واسطهٔ منابع مختلف تهیه می‌کردند. دستگاه اطلاعاتی نیروی هوایی بریتانیا در موصل مهم‌ترین این منابع بود. برآوردهایی که از نیروهای ترک از اواسط آوریل و در منطقهٔ شورش و در محدودهٔ ۱۷۰ میلی مرز عراق به عمل آمده عدهٔ این نیروها را ۵۲۰۰۰ ذکر می‌کند.^(۳۲) افسر اطلاعاتی نیروی هوایی که این گزارش را تهیه کرده یادداشتی ضمیمهٔ گزارش کرده مشعر بر این که این ارقام مبتنی بر حدس و گمان‌اند. یادداشتی از دستگاه اطلاعاتی وزارت جنگ می‌گوید ارقام تخمینی گزارش، که عدهٔ رزمندگان

را به نسبت افراد جیره بگیر، ۴ به ۹ می داند با برآوردهای وزارت جنگ مشابه است. گزارش مورخ ۲۰ مه ۱۹۲۵ اطلاعات خود را از گزارشی گرفت که مقارن همان وقت تهیه شده بود و کل عده جیره بگیر در منطقه شورش را ۵۳۰۰۰ نفر تخمین می زد، که اندکی بالا بود. اختلاف (۱۰۰۰ نفر) بین این دو برآورد ناشی از این است که گزارش مقدماتی عده کل جیره بگیر سپاه هفتم را ۱۵۰۰۰ نفر ذکر می نمود در حالی که در گزارش نهایی این رقم ۱۴۰۰۰ نفر بود. بعلاوه، گزارش مقدماتی عده کل رزمندگان را ۲۸۰۰۰ نفر ذکر می کرد در حالی که گزارش نهایی این رقم را ۲۳۰۰۰ نفر برآورد می کرد. گزارش مقدماتی ۲۱۰۰ شمشیر^۱ را برآورد می کرد، حال آنکه این رقم در گزارش نهایی ۱۹۲۰ بود. گزارشی مقدماتی در ضمن محل استقرار لشکرها را هم مشخص می کرد: مرکز فرماندهی سپاه پنجم، لیجه؛ لشکر هفتم، هانی؛ و لشکر چهل و یکم، سیلوان.

جدول ۲. برآورد استعداد نیروهای ترک موجود در منطقه شورش در اواسط آوریل و در محدوده ۱۷۰ میلی مرز عراق

ملاحظات	جمع کل جیره بگیر	هواپیما	توپ	شمشیر	تفنگ	لشکر	سپاه
تنها ۲ فرزند قابل استفاده ۶/۴	۲۵۰۰۰	۱۲	۲۰	۱۵۰	۳۵۰	لشکر هفتم لشکر چهل و یکم	مرکز سپاه پنجم (سیج کامل)
			۱۶	۵۰	۵۱۰۰		
سیج این سپاه در ۲/۱۴ هنوز در جریان بود	۱۴۰۰۰		۱۲	۵۰	۲۸۰۰	لشکر دوم لشکر هفتم	مرکز سپاه هفتم (سیج ناقص)
			۸	۵۰	۲۸۰۰		
(سپاه ششم)	۵۰۰۰		۸	۶۶۰		لشکر اول سوار لشکر چهاردهم سوار	
			۸	۶۶۰			
			۱۲	۵۰	۲۲۵۰	لشکر پنجم لشکر دوازدهم (سپاه نهم)	
			۱۲	۵۰	۲۲۵۰		
			۳۰۰۰			۱۷۰۰	
۵۲۰۰۰	۱۲	۹۶	۱۹۲۰	۲۲۵۰۰	جمع		

بسیج این لشکرها کامل بود. مرکز فرماندهی سپاه هفتم که گویا بسیج آن کامل نبود در دیاربکر بود؛ لشکر دوم در بتلیس؛ لشکر هفدهم در اگیل (اغیل؟)؛ لشکر اول سوار، در ماردین، لشکر چهاردهم سوار، در ماردین؛ سپاه ششم، که لشکر پنجم آن بسیج نشده بود، در شمال چاباتهجه؛ لشکر دوازدهم سپاه پنجم، که آن هم بسیج نشده بود، بین گوم گوم و موش؛ هنگ یازدهم لشکر سوم وابسته به سپاه هشتم، در چاباتهجه.

جدول ۳ - برآورد واحدهای ترک در ولایتهای شرقی، ۲۰ ژوئن ۱۹۲۵

۱ - نیروهای موجود در ولایتهای شرقی، ۱۵ فوریه ۱۹۲۵

توپ	تفنگ	شمشیر	
۸	-	۵۰۰	سپاه هفتم
۸	۵۰۰	-	لشکر هشتم سوار
۸	-	۵۰۰	هنگ بیست و هشتم پیاده
۸	-	۵۰۰	لشکر اول سوار
۲۴	۳۰۰۰	۵۰	لشکر چهاردهم سوار
۲۴	۳۰۰۰	۵۰	لشکر دوم پیاده
۷۲	۶۵۰۰	۱۶۰۰	لشکر هفدهم پیاده

۲ - نیروهایی که با راه آهن به منطقه آورده شدند.

توپ	تفنگ	شمشیر	
۲۴	۶۷۵۰	۵۰	سپاه پنجم لشکر هفتم پیاده
۲۴	۶۷۵۰	۵۰	لشکر چهل و یکم پیاده
-	۱۵۰۰	-	واحدهای وابسته به سپاه نیروهای تقویتی برای سپاه هفتم و تقویت هنگهای پیاده برای لشکر یکم سوار (که در ابتدای شورش تقریباً به تمام کمال نابود شد)
۴۸	۲۴۲۵	۶۰۰	

۳ - سایر لشکرهایی که احتمالاً با نیروی کامل در عملیات شرکت کردند.

توپ	تفنگ	شمشیر	
۴۸	۱۸۵۰۰	۱۰۰	سپاه پنجم
۱۲	۱۸۵۰۰	۱۰۰	لشکر پنجم
۴۸	۱۵۷۵۰	۱۶۰۰	سپاه هفتم
-	۳۰۰۰	-	واحد‌های سپاه
-	۳۰۰۰	-	سه گردان مرزی
-	۷۰۰۰	-	ژاندارمری
۱۰۸	۵۴۰۰۰	۱۷۵۰	

سرگرد آر. ای. هارنک^۱، وابسته نظامی بریتانیا در استانبول در گزارش خود شمار نیروهای ترکیه را در منطقه شورش در ۲۰ ژوئن ۱۹۲۵ به ۵۴۰۰۰ نفر تخمین می‌زند. ارقامی که وی بدست می‌دهد ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر کمتر از برآوردهایی است که در اواسط آوریل به عمل آمده‌اند و ممکن است ناشی از کاهشی باشد که پس از شکستهای عمده‌ای که در ماههای مارس و آوریل برکردها تحمیل شد در شمار نفرات حاصل آمده است.

چنانکه از این ارقام برمی‌آید هارنک حساب کرده بود که تقریباً نیمی از ۵۰۰۰۰ نفر سرباز ترکی که در منطقه شورش بوده‌اند با راه آهن به محل آورده شده‌اند. این اطلاعات روشن می‌دارد که بیش از ۵۰ درصد نفرات پس از آغاز شورش به منطقه آورده شده‌اند. و این خود نشان می‌دهد که با وجود اطلاعات وسیعی که ترکها درباره «آزادی» در اختیار داشتند وسعت دامنه شورش را کمتر از آنچه در عمل روی داد برآورد کرده بودند.

بنابر قول دستگاه اطلاعاتی بریتانیا توزیع و استقرار واحدهای ترکیه در منطقه عملیاتی شورش شیخ سعید در یکم آوریل ۱۹۲۵ بدین قرار بوده است:

قرارگاه بازرسی سوم

سرلشکر (فریق) کاظم پاشا

مرکز فرماندهی سپاه هفتم

سرتیپ (میرلیوا) مرسلی

رئیس مخابرات، سرهنگ دوم یوسف.

توپخانه سپاه ضیاء

۲ آتشبار، مرکب از ۸ توپ صحرائی

۱ آتشبار، مرکب از ۴ توپ شنایدرکوهستانی

۱ آتشبار، مرکب از دو توپ ضدهوایی (غیرقابل استفاده - مهمات

موجود به آنها نمی خورد).

مرکز فرماندهی لشکر هفدهم

سرهنگ دوم جمیل حاجی (کفیل لشکر) افسر سابق ستاد بازرسی سوم

هنگ شصت و سوم

سرگرد (بین باشی) اسماعیل حقی، کفیل هنگ

گردان ۱ هنگ شصت و سوم سرگرد لطفی

گردان ۲ هنگ شصت و سوم، سروان (بوزباشی) نوری ویسی، کفیل

گردان

گردان ۳ هنگ شصت و سوم، سرگرد (بین باشی) عونى، افسر سابق ستاد

وابسته به سپاه هفتم

هنگ سی و ششم (وابسته به لشکر هفدهم)

سرهنگ دوم (فائم مقام) محمد شاهین

گردان ۱ هنگ سی و ششم، سرگرد شکری

گردان ۲ هنگ سی و ششم (هنگ تنها مرکب از دو گردان)

هنگ ششم (وابسته به لشکر هفدهم)

سرهنگ دوم علی تیمور

گردان ۱ هنگ ششم

گردان ۲ هنگ ششم (هنگ تنها مرکب از دو گردان) ۲ آتشبار مرکب از ۸

توپ.

تحت فرماندهی افسر وابسته به لشکر هفدهم مستقر در خارپوت

هنگ بیست و پنجم

سرهنگ دوم مراد

۱ آتشبار توپ صحرائی

مرکز فرماندهی لشکر دوم

سرهنگ علی (کنیل لشکر)

هنگ هجدهم (منهای دو گردان مستقر در گارزان یا کارزان)

هنگ یکم (بتلیس - وان)

هنگ شصت و دوم (وابسته به لشکر ۲ در بتلیس)

مرکز فرماندهی لشکر چهاردهم سوار

سرهنگ صبحی

هنگ سوم

هنگ پنجم

هنگ پنجاه و چهارم

توپخانه لشکری لشکر چهاردهم (مرکب از یک آتشبار و ۴ توپ

کوهستانی)

لشکر یکم سوار (که در ماردین مشغول تجدید سازمان بود).

مرکز فرماندهی سپاه پنجم

سرتیپ حاجی پاشا، در دیاریکر

توپخانه سپاه

۱ آتشبار مرکب از ۴ توپ هویتزر

۱ آتشبار مرکب از ۴ توپ صحرایی

۱ آتشبار مرکب از ۴ توپ کوهستانی

تبرستان

مرکز فرماندهی لشکر چهل و یکم در تل الو واقع در ۳۰ کیلومتری شمالشرق دیاریکر. این لشکر در شرق دیاریکر به طرف سیلوان عمل می‌کرد.

سرتیپ جمیل جاهد

هنگ شانزدهم (مرکب از سه گردان که از ۲۷ مارس ۱۹۲۵ در کادی کوی

واقع در شمال دیاریکر مستقر بود)

هنگ نوزدهم (مرکب از سه گردان)

هنگ دوازدهم (مرکب از سه گردان) مستقر در سورا^۱

توپخانه لشکری لشکر چهل و یکم

۱ آتشبار مرکب از ۴ توپ صحرایی

۲ آتشبار مرکب از ۸ توپ کوهستانی

(برای آشنایی با نام افسرانی که در ماه آوریل ۱۹۲۵ در استانهای شرقی

خدمت می‌کردند مراجعه شود به ضمیمه شماره ۷)

تبرستان

www.tabarestan.info

۵- شورش و پیامدهای آن استان

www.tabarestan.info

هنگامی که شورش شیخ سعید نابهنگام در هشتم فوریه ۱۹۲۵ درگرفت نیروهای شورش حدود ۱۵۰۰۰ رزمنده داشتند. در آغاز با ۲۵۰۰۰ سرباز ترک روبرو بودند، و در جزو این عده نیروهای پشتیبانی نیز بودند که مسلح نبودند. هرگاه برآوردی را که دستگاه اطلاعاتی بریتانیا از نیروهای ترک (براساس ۴ به ۹، نسبت افراد رزمنده به افراد جیره‌بگیر) به عمل آورده است بپذیریم، در این صورت ترکها نوانسته بودند با کمتر از ۱۲۰۰۰ رزمنده با شورشیان روبرو شوند. اما در آوریل ۱۹۲۵ ترکها حدود ۵۲۰۰۰ جیره‌بگیر در منطقه داشتند، یعنی نزدیک به ۲۵۰۰۰ رزمنده.

شورش، زود هنگام و در روستای پیران درگرفت. شیخ سعید ناگزیر از اعلام شورش شد، و این متعاقب برخوردی بود که بین افراد او و عده‌ای ده نفری از نیروی ژاندارمری به فرماندهی ستوان حسن حسنی روی داد. ژاندارمها می‌خواستند پنج مجرم را که به پیران و شیخ سعید پناه آورده بودند بازداشت کنند. ظاهراً عبدالرحیم برادر شیخ سعید بود که دستور تیراندازی به ژاندارمها را داد. در این برخورد یکی از ژاندارمها کشته شد و دو تن زخم برداشتند، که یکی از آنها افسر فرمانده بود. این واقعه ظاهراً شیخ سعید را از اقدامی که ارتش ترکیه ممکن بود در این زمینه به عمل

آورد بیمناک کرد، و بنابراین اعلام شورش کرد. یکی از یاران شیخ سعید به نام مودانلی فقی حسنلی بی درنگ به حکمرانی شهر نصب شد.^(۱)

پس از واقعه پیران حوادث به سرعت گسترش یافت. طنین سخنان مستمّر و مکوّر شیخ، که طی آنها حکومت آنکارا را محکوم می‌کرد و مردم را به شورش و پشتیبانی از استقلال کرد و دین و اعاده خلافت می‌خواند، هنوز در گوش و ذهن مردم بود. پس از واقعه پیران شیخ به روستای «سردی» باز آمد، که اقامتگاه برادرش بود. برای حمله به لیجه، که مرکز اداری منطقه بود، نقشه‌هایی طرح شد. در ۱۰ فوریه شیخ طاهر اداره پست لیجه و در ۱۱ فوریه با دو پست رزمنده اداره پست گنج را غارت کرد. پس از این دو واقعه دیگر جلوگیری از گسترش شورش امکان‌ناپذیر بود.

شیخ سعید زمام شورش را بدست گرفت. چهارتن از فرماندهانش را مأمور تصرف داراهینی، واقع در بخش جنوبی رود مرادسو (فرات) کرد. داراهینی در ۱۴ فوریه تصرف شد، و والی و سایر مقامات کشوری به اسارت درآمدند. همان روز شیخ سعید فتوایی داد، و خود را «امیرالمجاهدین» شورش خواند. در این فتوا شیخ تأکید می‌کرد که وی پیشوای طریقت نقشبندی و نماینده خلیفه و اسلام است، و از همه می‌خواهد به این جهاد بپیوندند. مقرر شد داراهینی مقر موقت خلافت نقشبندی باشد؛ سربازان اسیر ترک به داراهینی فرستاده شوند، مالیاتها به قرارگاه وی پرداخت گردد، و برای جنبش رزمنده بسیج شود. سپس شیخ رهبری عالی شورش را برعهده گرفت. بنابر تصمیمی که در ۸ ژانویه در «ملکان» اتخاذ شده بود و شرح آن گذشت مقرر بود چهار جبهه عمده دیگر تشکیل شود. شیخ در ۱۶ فوریه داراهینی را ترک کرد و عازم جنوب شد، و در طول مسیر خود مردم را به مشارکت در شورش برانگیخت. در ۲۰ فوریه لیجه تصرف شد و نیروهایی به فرماندهی هینلی صالح بیگ در جهت دیاربکر. و از طریق گردنه هانی (هینی) اعزام شدند. فرات مدعی است که صالح بیگ حدود ۱۰۰۰۰ رزمنده در اختیار داشته است.^(۲)

در اینجا بود که کردها در ۲۲ فوریه با نخستین مقاومت ترکها روبرو شدند. ترکها هنگ بیست و یکم سوار مرکب از ۱۲۰ تا ۱۳۰ سوار را به پیران و یک اسواران از سپاه هفتم را با ۷۰ تا ۸۰ سوار به ارگنه مادر فرستاده بودند. فرمانده ترک، ستوانی به نام حسین حسینی از هنگ بیست و یکم، پیش از حرکت برای مقابله با کردها به عذر ضعیف بودن واحد اعزامی (از حیث استعداد جنگی) به این عمل اعتراض کرد. آینده موجه بودن این بیم و نگرانی را نشان داد: واحدهای این افسر در گردنه هانی (هینی) از کردها شکست خوردند. هنگ به سوی جنوب عقب نشست، و در دو اسواران تجدید سازمان کرد. حسین حسینی از فرماندهی برکنار و در دیاربکر زندانی شد. اسواران وابسته به سپاه هفتم نیز در برخورد با کردها مجبور به عقب نشینی شد. این اسواران در هنگ بیست و یکم ادغام شد. در نتیجه این شکستها لشکر اول سوار، با هنگهای یازدهم و چهاردهم، از ماردین به سوی پیران حرکت کرد و در حوالی بیستم فوریه از دیاربکر گذشت و از ۲۲ تا ۲۷ فوریه با کردها درگیر شد. این نیروها به تمام و کمال شکست خوردند و برای تجدید سازمان، در ماردین، عقب نشستند. تنها یک اسواران با دو افسر توانستند سالم از معرکه جان بدر برند و به خارپوت برسند. کردها چهار توپ کوهستانی و کلیه مهمات و آذوقه و وسایل و تجهیزات این نیرو، از جمله چندین مسلسل به غنیمت گرفتند. بیشتر سربازان (که یحتمل بخش عمده‌ای از آنها کرد بودند) به اسارت درآمدند. سرهنگ دوم کاظم، فرمانده هنگ چهاردهم زخم برداشت و فرمانده هنگ یازدهم از میدان جنگ بازنگشت، و چهار افسر دیگر که موفق به فرار شده بودند در دیاربکر زندانی شدند.^(۳)

در همین بخش آخر ماه فوریه بود که شیخ سعید توانست با توسل به زور سایر قبایل را وادار به پیوستن به شورش کند. قبایل ساسونا^۱ و تاتوکان در منطقه کیگی واقع بین دیاربکر و گنج از همکاری سر باز زده بودند. بنابراین برآورد انگلیسیها شیخ

سعید نیرویی مرکب از ۴۰۰۰ رزمنده را برای حمله به این قبایل نابفرمان فرستاد. حاجی موسی بیگ، رئیس این دو قبیله و ۴۰۰ تن از افرادش کشته شدند. این عمل قبایل ساسونا و ناتوکان را وادار به پیوستن به نیروهای شیخ سعید کرد. پس از نبرد گردنه هانی، نیروهای شیخ سعید که اکنون به حدود ۷۰۰۰ تن بالغ می شدند متوجه دیاریکر شدند. درباره شمار نیروهای کردی که در دیاریکر دست به تعرض زدند برآوردهای مختلفی بدست داده اند. برآورد معقول این خواهد بود که بگوئیم بیش از ۵۰۰۰ و مسلماً کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر در تعرض به شهر شرکت داشته اند.^(۴) در حوالی ۲۸ فوریه شیخ سعید قرارگاه فرماندهی خود را در شمال دیاریکر برپا کرده بود؛ از اینجا می توانست تماس خود را با سایر جبهه ها حفظ کند. تقاضای نیروی کمکی کرد، و به محمودبیگ پسر ابراهیم بیگ میلان فرمان داد از جنوب بر دیاریکر حمله برد. اما پس از پنج روز هنوز خبری از محمودبیگ نبود.

شیخ سعید در دوم مارس بر دیاریکر حمله برد. جنگ شدید به مدت پنج روز بین کردها که فریاد می زدند «الله اکبر! الله اکبر! - تسلیم شوید! تسلیم شوید!» و مدافعان شجاع ترک که به تعداد کمتر از مهاجمان بودند، درگرفت. در شب ۷ - ۸ مارس هفتاد رزمنده گزیده موفق شدند با زدن نقب و ایجاد شکاف در حصار شهر و به یاری عده ای از کردهای زازا زبان داخل شهر، وارد شهر گردند. اما مرسل پاشا، ژنرال ترک، چهارنعل خود را از معرکه جنگ در پای دیوارهای شمالی به دیوارهای جنوبی رساند، که کردها از آن به داخل شهر نفوذ کرده بودند، و نیروهای کرد را شکست داد. شیخ سعید که نتوانست دیوارها را بشکافد یا نقبی زیر آنها بزند و با مقاومت سخت روبرو شده بود، ناچار عقب نشست.^(۵) دیاریکر تا ۲۷ مارس همچنان در محاصره ماند. در بیست و هفتم مارس با نزدیک شدن نیروهای عظیم ترک کردها ناچار از ترک مواضع خود شدند.

هنگامی که شیخ سعید در کار تهیه و تدارک حمله بر دیاریکر بود در چهار جبهه دیگر نیز عملیاتی در جریان بود. در حالی که شورشیان گرد حصار دیاریکر را گرفته

بودند در ۲۷ فوریه جنگ در جبهه کیگی کم‌کم به حد شمالی خود می‌رسید. اما در جنوب که فرماندهی آن با عبدالرحیم برادر شیخ سعید بود همچنان در گسترش بود. در ۲۹ فوریه نیروهای شیخ عبدالرحیم مادر را گرفتند، و چند روز پس از آن چرنیک را تصرف کردند. در چرنیک ۵۰۰ رزمنده به فرماندهی شیخ ایوب از منطقه سیورک به نیروهای عبدالرحیم پیوستند. سپس این دو نیرو مشترکاً ارگانی را تصرف کردند، و بنا بر گزارش وان بروئین سن پس از آن برای پیوستن به نیروهای شیخ سعید راهی دیاریکر شدند.

فرمانده جبهه غربی خارپوت - الازیگ شیخ شریف گوگ‌دره بود، که ساکی یادو و قبایل منطقه چاپاک چور (بینگول) او را یاری می‌کردند. این نیروها در ۲۱ فوریه پالو را اشغال کردند و به سوی الازیگ به راه افتادند، و در ۵ مارس وارد آن شدند. شیخ شریف توانست بی‌جنگ و خونریزی وارد الازیگ شود، زیرا اعیان شهر به اهالی گفته بودند که «این شیخ‌ها می‌خواهند خلافت و شریعت را برقرار کنند و وظیفه شما این است که آنها را در این کار یاری کنید.» محمد افندی، مفتی شهر الازیگ، به سمت والی نصب شد، و مراتب تلگرافی به اطلاع مقامات مسئول درسیم رسید. ظاهراً در حوالی همین هنگام، یعنی ۶ مارس بود که انفجاری در انبار مهمات در روستای حسینک که خارج از الازیگ، و قرارگاه شیخ شریف بود، روی داد. این انفجار که دور نیست در اثر خرابکاری بوده باشد موجب بروز اختلاف بین شورشیان، و نیز بین شورشیان و مردم شهر گردید، که اکثریتشان کرد بودند. شیخ شریف و شیخ یادو قادر به جلوگیری از گسترش این اختلاف نشدند.^(۶) به رغم ورود مسالمت‌آمیزشان به شهر، شورشیان دست به غارت و آزار، و تجاوز به مردم گشودند. مقامات دولتی را زندانی کردند و در زندانها راگشودند. عده‌ای از جوانان شهر چندان برآشفتنند که علیه شورشیان دست به اسلحه بردند و آنها را از شهر بیرون راندند.

حوالی همین زمان، نیروهای ترک به فرماندهی کاظم‌بی، با استفاده از اختلاف

بین شورشیان و مردم شهر، در رسیدند و شورشیان را به آن سوی مرادسو (فرات) راندند. نیروهای شیخ شریف به دامنه کوهستانهای درسیم پناه بردند؛ امیدوار بودند بتوانند قبایل علوی را به پیوستن به شورش جلب کنند. اما علویها نه تنها در برابر آنها مقاومت کردند بلکه شماری از آنها را نیز کشتند و شورشیان را به سوی نیروهای ترک به دشتهای اطراف پالو راندند. در اینجا، در سوم آوریل، در گردنه «مندو»^۱ چندین هزار تن از شورشیان که در میان درختان بلوط پنهان شده بودند برای نیروهای ترک تحت فرماندهی کاظم بی کلمین گذاشتند. نیروهای ترک به رغم این حمله غافلگیرانه توانستند پس از بیست و چهار ساعت جنگ متداوم به گردنه نفوذ کنند و شورشیان را متفرق کنند. شیخ شریف و شماری از «خواجه»ها و رؤسای قبایل به منظور پیوستن به نیروهای شیخ سعید به چاپاک چور گریختند. کاظم بی شیخ شریف را تا چاپاک چور تعقیب کرد، و خود در ۶ آوریل وارد آن شهر شد. آن هنگام شیخ سعید در چاپاک چور بود، و مجبور شد با ۳۰۰ سوار بگریزد و به صلحان برود. پس از فرار شیخ سعید کاظم بی به اعاده اقتدار حکومت در منطقه پرداخت. در ۸ آوریل، نیرویی تقویتی به فرماندهی سرهنگ سامی بی برای پیوستن به کاظم بی از ارزروم آمد، و کاظم بی اداره امور محل را به سامی بی سپرد و خود به پالو بازگشت. اما پس از خواباندن شورش دولت ترکیه با اعیان الازیگ نیز که به راندن شورشیان از شهر مساعدت کرده بودند به نیکی رفتار نکرد. بسیاری از ایشان در دادگاههای استقلال که برای تعقیب و محاکمه شورشیان و همدستانشان تأسیس شده بودند محاکمه و محکوم به اعدام شدند. بسیاری دیگر نیز به غرب ترکیه تبعید شدند.^(۷)

وقایع اشغال الازیگ را یک اروپایی مقیم شهر یادداشت کرده است. اما این گزارش تنها وقایع از ۲۳ مارس تا ۵ آوریل را دربر می گیرد و بنابراین حدود دو هفته و نیم دیرتر از تاریخهایی است که فرات و درسیمی بدست می دهند. از آنجا که این

گزارش صرفنظر از گزارشهایی که دستگاه اطلاعاتی بریتانیا بدست داده یکی از دو گزارشی است که از شورش شیخ سعید در دست است، ارزش این را دارد که به دقت مورد مطالعه واقع شود.^(۸) (برای مطالعه گزارش این اروپایی مقیم شهر از حمله شورشیان به الازیگ رجوع شود به ضمیمه شماره ۸) این گزارش می‌گوید وقتی شورشیان در ۲۳ مارس شهر را محاصره کردند مقامات بانک در صدد برآمدند تقدینه بانک عثمانی را از دستبرد محفوظ بدارند. در ۲۴ مارس والی با اتوموبیل و در بدرقه بیست و پنج ژاندارم سوار از شهر گریخت. چندی پس از آن ۳۰۰ کرد وارد شهر شدند و دست به غارت سرای حکومتی و اداره مالیه و دادگستری گشودند. سپس در زندان را گشودند، و زندانیان خانه‌های افسران و ثروتمندان را به شورشیان نشان دادند، که غارتشان کنند. بسیاری از باربران و هیزم‌شکنان شهر، که تقریباً همه کرد بودند، به غارت پیوستند.

روز پس از آن (۲۵ مارس، بنا بر تاریخ گزارش) غارت ادامه یافت. نیمی از موجودی انبار ملزومات نظامی به غارت رفت، سپس انبار دخانیات، که دولتی بود. اما زیر نظر اروپائیان اداره می‌شد و حاوی حدود ۴۰۰۰ پوند^۱ توتون بود غارت شد. شیخ شریف و مفتی محمد، والی جدید، وارد شهر شدند و کوشیدند نظم را اعاده کنند، اما از انجام کار درماندند. در نتیجه مدیران بانک تمام اوراق بهادار بانک را در اتوموبیلی گذاشتند و به خارپوت بردند.

در ۲۶ مارس، چون غارت همچنان ادامه داشت اعیان شهر کوشیدند عده‌ای شبه نظامی بسیج کنند، «اما اشتیاق چندانی به این عمل ابراز نشد.» مردم شهر از بیم خلع سلاح شدن نمی‌خواستند سلاحهای خود را آفتابی کنند. اما شخصی بنام راسیم بیگ، که افسر ارتش بود، عده‌ای را به دور خود گرد آورد، و «این عده عاقبت بر شورشیان حمله بردند و آنها را با بجا گذاشتن ۵۰ کشته از شهر راندند. مردم شهر نیز همین تعداد تلفات دادند.» شورشیان چهار روز پس از اشغال الازیگ از شهر

رانده شده بودند و رؤسای بانک بازگشته بودند، و ارتباط تلگرافی از نو دایر شده بود. به رغم عقب‌نشینی شیخ شریف از شهر از آنجا که عده‌ای از نیروهای او هنوز در مجاورت شهر بودند و به شرق یا شمال مرادسو عقب ننشسته بودند شهر همچنان دستخوش اضطراب و هیجان بود. نورالدین پاشا، فرمانده لشکر هفدهم ارتش هشتم ترکیه برای باز پس گرفتن شهر با نیروی کافی رسید، اما این نیرو و آن اندازه نبود که به خود شهر بتازد. با رسیدن این خبر که چمیش کزک، واقع در شمال الازیگ و شمال مرادسو را کرده‌های در سیمی غارت کرده‌اند اضطراب شهر بیشتر شد؛ شماری از خانواده‌های شهر به ملاطیه و جنوب و غرب مرادسو و مناطق خارج از منطقه شورش گریختند.

همزمان با تهیه عملیات دیاریکر و آغاز عملیات برای حمله بر آن شهر، در شمال نیز عملیاتی به فرماندهی شیخ‌های جان - شیخ ابراهیم، شیخ مصطفی و شیخ حسن - در جریان بود. در ۱۷ فوریه چاپاک چور تصرف شد و شیخ حسن به حکمرانی شهر نصب شد. شیخ‌های جان نیرویی بالغ بر ۲۰۰۰ رزمنده گرد آوردند و در ۲۰ فوریه بر کیگی حمله بردند. حمله به علت مقاومت سخت نیروهای ترک و رهبری درست بین باشی (سرگرد) تحسین، که با واحدی ۲۰۰ نفری مرکب از ژاندارم و شبه نظامی توانست حمله شورشیان را دفع کند، موفقیت‌آمیز نبود. عده‌ای سیصد نفری مرکب از افراد قبایل شیعی مذهب هرمرک واقع در ناحیه کاریر^۱ به رهبری محمد هولاسی^۲ افندی به نیروهای ترک پیوستند. در ۲۷ فوریه شورشیان ۱۵ تن تلفات دادند: ده کشته و پنج زخمی. شیخ‌های جان بی‌آنکه منطقه را تسخیر کرده یا همکاری قبایل را، که برای تصرف ارزنجان یا ارزروم ضرور بود تأمین کرده باشند به چاپاک چور عقب نشستند. همین نیرو کوشید و ارتو را تصرف کند، اما با مقاومت شدید نیروهای ارتش هشتم روبرو شد. نیروهای ارتش هشتم حتی هنگامی هم که در کمین افتادند و متحمل شکست شدند باز توانستند کردها را

به جنوب برانند. در اینجا، یعنی در جنوب، قبایل هرمک و لولان به ترکها پیوستند و با علاقه تمام با برادران کردشان جنگیدند، و مانع از حرکت شورشیان به سوی ارزروم شدند. و به این ترتیب جلوگسترش شورش، و چه بسا، انقلاب را گرفتند.^(۹) بجز دیار بکر مهم ترین جبهه شورش جبهه شمالشرق به فرماندهی شیخ عبدالله ملکان و علیرضا پسر شیخ سعید و حسنانلی خالد و رؤسای قبایل جبران بود. کار هماهنگ کردن عملیات این جبهه با علیرضا بود، و عملیات جبهه مآلاً با عملیات جبهه شمال که بنا بود کیگی را تصرف کند پیوند خورده بود. مقرر بود که رؤسای جبران، صلحان و گوی نوک و وارتو و ملازگرد و موش را اشغال کنند و شیخ عبدالله بر ارزروم حمله برد و حسنانلی خالد و علیرضا آگره و بتلیس را تصرف کنند. تصرف بتلیس هدف عمده این جبهه بود و مراد از آن آزاد ساختن خالد بیگ جبران و یوسف ضیاء بیگ بود، که رهبران عمده آزادی بودند و در آن شهر زندانی بودند. عقیده بر این بود که با آزادی این دو تن بسیاری دیگر از قبایل کرد به شورش خواهند پیوست، و آن گاه این نیرو به پیشروی خود به جنوب ادامه خواهد داد و به نیروهای کرد در منطقه مرزی عراق و ترکیه خواهد پیوست. در ۱۹ فوریه شیخ عبدالله، محمد علی چتو^۱، رئیس قبیله صلحان، و گیرواسلو حاجی سلیم در رأس قبایل اومره‌نان^۲ و منش کرد^۳ از کوههای شرف‌الدین گذشتند و بخش قره لیوا را که در آن غلبه جمعیت با جبرانها بود اشغال کردند. در اینجا بود که شیخ عبدالله به رؤسای جبران - کامل و بابا و محمد - دستور داد به سوی وارتو پیش روند و در سر راه خود آنچه روستای هرمک است با خاک یکسان کنند (چیگ نیپ)^۴.^(۱۰) این تصمیم فاجعه بار آورد.

در ۱۷ فوریه قبایل هرمک از نزدیک شدن نیروهای شورش آگاهی یافتند و بر آن شدند در روستای اورتو کران در برابر آنها مقاومت کنند. ولی آغا، علی حیدر، م،

1 Çeto

2 - Ömerenan

3 - Meneskurt

4 Çigneyip

شریف (مؤلف کتابی که در پرداختن به این بحث مورد استفاده نگارنده است). م. خالد، و تانهلی حیدر در رأس یک نیروی کوچک صدنفری جای گرفتند، و این نیرو حمایت و همبستگی روستاهای کامر و سلجوقلو وابسته به قبیله لولان را تأمین کرد. قبایل شیعی مذهب برای دفاع از وارتو به حرکت درآمدند. در ۲۲ فوریه نیروهای جبران و هرمک - لولان باز در روستای کاسمان واقع در جنوب وارتو با هم مصادف شدند و مصاد دادند. این بار «دای بازی» کلان بود: این بار مسأله تنها سلطه و غلبه قبیله‌ای بر قبیله دیگر یا تصفیه حساب بین شیعیه و سنی نبود، بلکه پای شکست یا موفقیت جنبش استقلال کرد در میان بود. جنگ تنها نیم ساعت دوام کرد، اما نقشه شیخ عبدالله را برای تصرف وارتو و حرکت به سوی ارزروم به تعویق انداخت.

پس از جنگ کاسمان کوی^۱ شیخ عبدالله با اسماعیل، عموی خالد بیگ جبران، و سرگرد بازنشسته قاسم جبران، که یکی از طراحان جنگی شیخ سعید بود رأی زد. مسأله این بود که آیا باید وارتو را دور زد یا از طریق روستاهای هرمک بدان حمله برد. حمله بر وارتو سرانجام در سپیده دم ۱۱ مارس و با ۲۰۰ رزمنده انجام گرفت. شیخ عبدالله، یحتمل با استفاده از نفوذ اسماعیل و قاسم توانست پشتیبانی ۱۲۰ ژاندارم کردی را که در وارتو مستقر بودند تأمین کند. بیشتر ژاندارمها زازا زبان و از مریدان شیخ سعید در مناطق دیاربکر و هازو بودند. این ژاندارمها نگذاشتند کفیل حکومت از قبایل هرمک یاری بخواهد. واحد کوچکی مرکب از سربازان ترک و شبه نظامیان محلی مقاومتی شدید ابراز کردند. محمود، عموی شیخ عبدالله از جمله کشتگان بود. مقاومت شدید قبایل هرمک شیخ عبدالله را در شانزدهم مارس، پس از پنج روز اقامت در شهر، مجبور به ترک وارتو کرد - و این به معنای قطع هرگونه امیدی از حمله بر هنیس بود. در ۱۷ مارس، شیخ عبدالله با ۱۰۰۰ رزمنده به گردنه آریا (دوه سی)^۲ واقع بین وارتو و هنیس حمله برد. جنگ تا شب هنگام دوام کرد، و

شیخ عبدالله مجبور به عقب نشینی به روستای کیرس شد. آخرین بخش از نیروهای شورش - حدود ۲۰۰ تن - به فرماندهی علیرضا، و سلیم و احمد - برادران خالد بیگ جبران - در ۱۹ مارس وارتو را تخلیه کردند و به نیروهای حسنانلی خالد در منطقه ملازگرد پیوستند. شیخ عبدالله بی خبر از شکست گردنه آرپا با عده‌ای ۵۰۰ نفری در صدد حمله به موش بود. این اقدام به شکست انجامید. در پل مرادسو، در شمال موش، با عده‌ی قلیلی ژاندارم و شبه نظامی روبرو شد، و ناچار به وارتو عقب نشست. (۱۱)

حوالی ۱۹ یا ۲۰ مارس و پس از جنگ پل مرادسو خالد بیگ جبران و یوسف ضیاء بیگ در بتلیس به دار آویخته شدند. دشوار بتوان گفت که در این میان کدام یک از این دو واقعه در تصمیم شیخ عبدالله به دست کشیدن از حمله به موش مؤثر بوده‌اند: شکست پل مرادسو یا اعدام رهبران «آزادی»؟ خبر اعدام این دو بیگمان روحیه نیروهای کرد، بویژه رهبران ملی را افسرد. شکست مرادسو آشکارا بر قبایل محلی مؤثر واقع شد و آنها را از پیوستن به شورش بازداشت. این شکست در عین حال به مقامات محلی نیز امکان داد برای حفظ نظم و قانون دست به اقدامات شدید بزنند. در اواخر مارس کردها کم‌کم با مقاومت روزافزون نیروهای ترک روبرو بودند. در ۲۰ مارس در جنگ با هنگ سی و چهارم ارتش ترکیه به فرماندهی طلعت‌بی که از ساری قامیش پیش می‌آمد شورشیان چهل تن تلفات دادند. با ادامه پیشروی ترکها به سوی هنیس، شیخ عبدالله در صدد برآمد با بخشی از نیروهایش گردنه آرپا را بگیرد. موفق بدین کار نشد، و در جنگی که در گرفت ۱۰ تن تلفات داد. در همان روز لشکر دوازدهم نیز به فرماندهی عثمان پاشا با سه هزار رزمنده به هنیس رسید. در ۲۴ مارس عثمان پاشا در کناره شمالی گردنه آرپا اردو زد. روز بعد، یعنی در ۲۵ مارس، رزمندگان عثمان پاشا به کمک قبایل هرمک و لولان ضربت سختی بر شیخ عبدالله زدند. او و نیروهایش به کوههای شرف‌الدین گریختند. در

طی فرار نیز در گردنه گومو - گورگو^۱ متحمل تلفات بیشتری شدند. در اینجا بود که عده‌ای از هرمکهای متعصب با جبرانها تصفیه حساب کردند و حسن، عموی خالد بیگ و عده‌ای دیگر را کشتند.^(۱۲) آن عده از شورشیان که از دست هرمکها جان سالم بدر برده بودند به چنگ سوارهای لشکر دوازدهم افتادند و از دم تیغ گذشتند. عثمان پاشا ستاد فرماندهی خود را در وارثو مستقر کرد، و استراتژی بعدی خود را معین کرد. هفته‌های متعاقب آن نیز بر از برخورد و کینه‌کشی و تصفیه حسابهای قبیله‌ای بین شورشیان و قبایل هرمک بود. شورشیان همکاری هرمکها و لولانها را با ترکها به چشم بدترین نوع خیانت می‌نگریستند. جنگ بین دو نیروی برابر، که هر یک ۲۰۰ تا ۳۰۰ رزمنده داشت همچنان بر دوام بود.

در هر برخوردی چندین تن کشته می‌شدند. شورشیان به آسانی میدان را خالی نکردند. در ۲۷ مارس، حسنانلی خالد، علیرضا، و برادران خالد بیگ جبران (احمد و قاسم) که از پشت سر واحدهای عثمان پاشا در وارثو پیش آمده بودند با ۱۰۰۰ رزمنده برهنیس حمله بردند. دست کم بیست و هفت تن در اثر آتش سنگین مسلسل کشته شدند. شورشیان ناچار در جهت ملازگرد عقب نشستند. این عده در ۱۳ آوریل به محاصره هنگ سی و چهارم به فرماندهی سرهنگ طلعت بی درآمدند و مورد حمله واقع شدند. حسنانلی خالد و علیرضا و ۱۵۰ تن دیگر از معرکه گریختند و سرانجام به شهر ماکو، واقع در خاک ایران، رسیدند. و تو شوخی تلخ روزگار را ببین که در ایران نیز متحمل تلفات بیشتری شدند. حسنانلی خالد درخواست پناهندگی کرد و سلاحهای خود را به دولت ایران تحویل داد؛ علیرضا نیز چنین کرد. اما کریم، رئیس قبیله زیرکان، از انجام این کار سرباز زد؛ جنگی با سربازان ایرانی درگرفت که در طی آن سی و پنج تن از شورشیان و چند سرباز ایرانی کشته شدند. در این برخورد شماری از رهبران عمده شورش نیز کشته شدند: از جمله شمس‌الدین، پسر حسنانلی خالد، کریم رئیس قبیله زیرکان، که این برخورد را

موجب شده بود، و سلیمان و احمد و عبدالباقی، و یکی از پسران شیخ سعید به نام غیاث‌الدین. حسنانلی خالد و علیرضا و یکی از فرماندهان با ۸۰ تن بازمانده بی‌درنگ به اسماعیل آغا سمکو، از رؤسای کرد ایران، پناهنده شدند.^(۱۳)

تا حوالی پایان مارس بیشتر جنگهای عمده شورش شیخ سعید روی داده بود. ناتوانی شورشیان به نفوذ در مناطق آن سوی هنیس، که عجب آنکه یکی از دو مناطق عمده‌ای بود که شیخ سعید در آنها نفوذ قابل ملاحظه داشت و صاحب آوازه بود و حتی در آن تکیه و بارگاه داشت، مانع از گسترش دامنه شورش به ارزروم و دورتر از آن گردید. شیخ سعید و رهبران عمده شورش ظاهراً دریافته بودند که شورش به شکست انجامیده است. این عده برای اخذ تصمیم درباره عملیات آینده و این که چه گونه از حلقه محاصره نیروهای ترک وابسته به ارتش هشتم و هنگ سی و پنجم لشکر دوم به فرماندهی غالب‌بی که اکنون افراد قبیله‌های هرملک و لولان را هم جزو نیروهای خود درآورده بود بگریزند و به ایران یا عراق بروند، در ۳ مارس در روستای کبرواز واقع در بخش صلحان به گرد هم آمدند. واحدی از لشکر دوازدهم به سوی گردنه بوگلان به حرکت درآمد، و در سر راه خود بیشتر منطقه را به ویرانی کشید. در ۶ آوریل سرتیپی که فرماندهی لشکر دوازدهم را برعهده داشت مطمئن بود که شیخ سعید به محاصره افتاده است.^(۱۴)

پس از ۳ آوریل گرفتاری شیخ سعید دیگر تنها مسأله زمان بود. در ۱۴ آوریل هنگ سی و چهارم به فرماندهی سرهنگ طلعت بی‌مانع از عبور شیخ و همراهانش از پل مرادسو در شمال موش شد. شیخ ناچار شد به سوی وارثو عقب بنشیند، به این امید که از طریق بولانیک وارد ایران شود. در ۱۵ آوریل شیخ سعید به «عبدالرحمان» (یا بقول بعضی مناطق به پل جارپیک) نزدیک شد، و در آنجا در کمین یک گردان سرباز و عده‌ای هرملک وابسته به قبیله سلجوق‌لو حسین افتاد. در اینجا بود که شیخ گرفتار شد. وی با حدود پنجاه تن از همراهانش، از آنجمله قاسم و اسماعیل و محمد و رشید جبران، و شیخ شمس‌الدین و شیخ ابراهیم و شیخ حسن

جان، و حاجی خالد، خود را به فرماندهی گردان ترک تسلیم کرد. وان بروئین سن می‌گوید که منابع اطلاعات وی همه مدعی هستند که قاسم بیگ جبران که از سیر حوادث ناخشنود بود شیخ را به مقامات ترک لو داد.^(۱۵) و همین که قاسم بیگ و پدر و برادرانش از مجازات رستند و دادگاههای استقلال دیاریکر آنها را به اعدام محکوم نکردند، ظاهراً گواه بر این مدعا است. روز پس از آن، یعنی ۱۶ آوریل، عدهٔ بیشتری از اطرافیان نزدیک شیخ به اسارت درآمدند، کمتر از سه هفته بعد، یعنی در ۱۰ مه، همهٔ رهبرانی را که اسیر شده یا خود را تسلیم کرده بودند در چاپاک چورگرد آوردند و زیر نظر و مراقبت صائیم‌بی به دیاریکر فرستادند. در آنجا دادگاههای استقلال (استقلال محکمه سی) همهٔ چهل و هفت نفر را به مرگ محکوم کردند.^(۱۶)

هنگامی که شیخ سعید اسیر شد - یعنی در ۱۵ آوریل با حوالی آن - اوج انقلاب سپری شده بود. شدیدترین جنگها در دو هفتهٔ نخست آوریل در جبههٔ شمالشرق روی داده بود: و این هنگامی بود که شورشیان می‌کوشیدند به ارزروم دست یابند. اما کوشش برای تصرف دیاریکر در حوالی ۹ مارس به شکست انجامید. دورترین حد جبههٔ جنوب غرب سیورک بود، که شورشیان در پایان فوریه بدان رسیدند. در غرب، حد نهایی پیشرفت شورش، الازیگ بود - که در ۷ - ۸ مارس بدان دست یافتند. در شمال، بیشترین حد رخنهٔ شورش کیگی بود، که در پایان فوریه اشغال شد. در جبههٔ شمال شرق، که سخت‌ترین جنگها در آن روی داد، در اواسط مارس کفهٔ ترازوی جنگ دیگر به زیان شورش سنگین شده بود.

بسیاری از مهم‌ترین نبردهای شورش حتی پیش از بسیج کامل نیروهای ترک روی داد. چنانکه در فصل ۴ متذکر شدیم دست کم تا اول آوریل شمار نیروهای جیره‌بگیر ترک به ۵۳۰۰۰ تن نرسیده بود. اگر نسبت نیروهای جیره‌بگیر را به نیروهای رزمنده ۹ بر ۴ بگیریم می‌بینیم که نیروهای ترک در ماه مارس بزرگ‌ترین نبردها را با عده‌ای کمتر از ۲۵۰۰۰ رزمنده به انجام رسانده‌اند. بسیج قوا، تا ۵۲۰۰۰ نفر، در اوایل آوریل به نیروهای ترک امکان داد به سرعت جلو انتشار شورش را

بگیرند، و سپس آن را در هم بکوبند، هر چند شورشهای کوچک و درگیریها و برخوردها درست تا شورش آزارات در اوایل سال ۱۹۲۹ همچنان بر دوام بود. انگلیسیها که نگران این اوضاع بودند و بیم داشتند از این که بسیج قوای ترک به منظور حمله به عراق یا دست کم تأمین موضعی بهتر برای ترکیه در مسأله تعیین مرز بین ترکیه و عراق باشد، که آن زمان مورد بررسی کمیسیونی از جامعه ملل بود، بسیج نیروهای ترک را برای جنگ با کردها به دقت تعقیب می کردند.^(۱۷) خط بروکسل، که بعدها به مرز بین ترکیه و عراق بدل شد و با پیمان مورخ ۶ ژوئن ۱۹۲۶ رسمیت یافت، در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۴ معین شده بود. این تصمیم در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۴ به تأیید شورای جامعه ملل رسید.^(۱۸) مذاکره بین بریتانیای کبیر و ترکیه در طی تمام مدت شورش شیخ سعید و سرکوب آن ادامه داشت. چنانکه در فصل بعد خواهد آمد بجز در دوران بسیج، شورش شیخ سعید مذاکراتی را که منتهی به پیمان مورخ ۵ ژوئن ۱۹۲۶ شد تسریع کرد.

دستگاه اطلاعاتی بریتانیا متوجه افزایش شمار نیروهایی شد که پس از شورش بیت شهاب به شرق اعزام می شدند. تأکید می شد که غرض از اعزام این نیروها استفاده احتمالی از آنها در سرکوب کردها و اخراج نستوریان از مناطق مرزی است که در صورت تصویب خط بروکسل به ترکیه تعلق می گرفت، و چنانکه بعدها پیش آمد همین هم شد. در ۴ نوامبر ۱۹۲۴ هیأتی که انگلیسیها آن را «کمیته کرد» می خواندند و احتمالاً شامل اعضای «جمعیت تعالی کردستان» و «آزادی» بود، برای گفت و گو درباره مسأله استقلال کردستان در دیاربکر با مقامات ترک دیدار کرد. این جلسات ظاهراً مربوط به گفت و گوهایی بود که در طی بخش نخست ماه آوریل در دیاربکر انجام گرفته بود. انگلیسیها فکر می کردند که اگر پاسخ ترکها مساعد نباشد کردها آماده شورش خواهند بود. کردها پاسخ ترکها را مساعد تلقی نکردند؛ در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۴ والی دیاربکر کشته شد. حتی پیش از مذاکرات ترکها و کردها در ۴ نوامبر، ترکها پنجاه تا شصت واگن قطار سرباز از آدانا به رأس العین فرستاده بودند.

در ۱۲ نوامبر دو توپ صحرایی از دیاربکر به ماردین رسید. در ۲۰ و ۲۶ نوامبر یک هنگ پیاده و یک هنگ سوار از دیاربکر به ماردین وارد شد. در طی ماه نوامبر جنگ بین کردهای زیری^۱ و نیروهای ترک جریان داشت. تا ۱۴ دسامبر شش توپ صحرایی از نقاط مختلف به دیاربکر رسیده بود. در ۲۵ نوامبر ۱۹۲۴، ۲۰۰ سرباز سوار وارد دیاربکر شدند. تا اواخر دسامبر، ترکها یک هنگ سوار در دیاربکر و یک هنگ دیگر در قلامورا^۲ و یک هنگ دیگر در منصوریه داشتند. علاوه بر این، چهار توپ کوهستانی هم در کلیسای جا داده بودند. از ۱۲ ژانویه ۱۹۲۴ سیرت قرارگاه فرماندهی لشکر دوم به فرماندهی سرهنگ علی بی بود. یک هنگ پیاده، منهای یک گردان با چهار توپ کوهستانی در بتلیس مستقر بود.^(۱۹) به این ترتیب ترکها آماده مقاومت در برابر کردها بودند، اما برای شورش که شیخ سعید به راه انداخت آمادگی نداشتند.

دستگاه اطلاعاتی بریتانیا نیز برای گمانه زنی درباره وسعت دامنه شورش آمادگی نداشت. تنها دو یا سه هفته پس از آغاز شورش بود که توانست تخمین هایی در این باره بزند. دور نیست فقدان اطلاعات ترکها کار دستگاه اطلاعاتی بریتانیا را محدود کرده باشد، زیرا دستگاه اطلاعاتی بریتانیا از بسیاری جهات متکی به دستگاه اطلاعاتی ترکیه بود. بهجت جمال و متین توکر هر دو فرصتهایی را که مقامات دولتی ترکیه در ارزیابی اطلاعات درباره شورش از دست داده اند، خاطرنشان می کنند. اما تا اول مارس اطلاعات مبسوطی درباره شورش اندک اندک در گزارشهای اطلاعاتی هفتگی و همچنین در بسیاری منابع دیگر ظاهر شد. در ۱ مارس ۱۹۲۵ فرمانده نیروهای ترک در جزیره ابن عمر چهار تن از رؤسای قبایل میلی (از جمله نواف ابن مصطفی و علی بارخان) را به اتهام تحریک قبایل به حمله به «جزیره» بازداشت کرد، و بدار آویخت. در حوالی ۳ مارس انگلیسها حدس می زدند که ترکها در نظر دارند نیرویی ۱۲۰۰۰ نفری در «دربازیه» مستقر کنند. در

۱۴ مارس گزارشها حاکی از این بود که جنگهایی در حاشیه بتلیس روی داده و طی آن ۱۵۰ ترک کشته شده‌اند و شورشیان نیز تلفات سنگین داده‌اند. پس از ناکامیابی شیخ سعید در تصرف دیاربکر در ۷ - ۸ مارس از آن تاریخ تا ۱۴ مارس اعدام همدستان شورشیان واقعه‌ای هر روزی بود.^(۲۰)

در اوایل گزارشهای می‌رسید حاکی از این که ۲۵۰۰۰ سرباز به فرماندهی دلی نوری^۱ در آدانا بسیج شده‌اند و بنا است با خط آهن سوریه به دیاربکر و منطقه شورش فرستاده شوند. علاوه بر نیروهایی که از ایزمیت^۲ و آنکارا و آدانا به جنوب اعزام می‌شدند نیروهایی هم از شمال، یعنی از سیواس و ساری قامیش و قارص به آنجا فرستاده می‌شدند. تا ۲ آوریل دستگاه اطلاعاتی بریتانیا مشغول برآورد نیروهای ترک بود، که منجر به رقم ۵۲۰۰۰ نفر گردید. بسیج نیرو همراه با کوشش‌های ترکیه به دریافت توپخانه نو از کارخانه‌های کروپ و اشکودا بود. این کوشش با بازگشت کمال‌الدین سامی پاشا، قهرمان جنگهای استقلال و سفیر وقت ترکیه در آلمان تسهیل شد، که بنا بود فرماندهی کل عملیات علیه کردها را عهده‌دار شود. به نظر دستگاه اطلاعاتی بریتانیا کمال‌الدین سامی یکی از دو بهترین ژنرال بود که ترکها داشتند - بهترین ژنرال ترکیه آسین پاشا، فرمانده ارتش هشتم مستقر در ارزروم بود.^(۲۱)

بنابر قول برخی منابع کمال‌الدین سامی پیش از ترک برلن از فریدریش ویلهلم هی‌یر^۳، بازرگان وارد به امور سلاحها، خواسته بود با متخصصین گازهای سمی تماس بگیرد. وقتی کمال‌الدین سامی به ترکیه رسید دو کارشناس گازهای سمی را نیز به همراه داشت. همکار تجاری هی‌یر به دستگاه اطلاعاتی بریتانیا گفت که آن‌طور که او فهمیده بنا بوده از این گاز سمی در بمب‌های هوایی استفاده شود. من مدرکی دال بر کاربرد گاز در پرونده‌های مربوط نیافتم، و دستگاه اطلاعاتی

در حوالی ۱ آوریل دستگاه اطلاعاتی بریتانیا به ثبت نام رهبران شورش و رؤسای قبایلی که در جنگ کشته شده یا بعدها اعدام شده بودند آغاز کرد. عده‌ای از رؤسای قبایل و گاه تمام افراد قبایل به عراق، یا به سوی عراق گریختند. گزارشهای مربوط به برخوردهای عمده در جبهه شمال شرق به تفصیل تهیه می‌شد. پس از دستگیری شیخ سعید در اواسط آوریل، ترکها مناطقی را که اشغال می‌نمودند با خشونت «آرام» می‌کردند. کوششهایی برای خلع سلاح همگانی به عمل آمد، خانه‌ها و روستاها به آتش کشیده شدند، و کار تبعید بعضی از رؤسای قبایل به آناتولی غربی آغاز شد. یکی از علل مقاومت و ادامه شورش کردها در طی تمام سال ۱۹۲۵ و اوایل ۱۹۲۶ همین اقدامات خشن بود. در ۲ ژوئن انگلیسیها اطلاع یافتند که کردهای زازا زبان را در دیاربکر و حوالی آن در محوطه‌ای جمع کرده‌اند و یک گروهان سرباز پیاده که مخصوصاً برای این منظور تربیت شده بودند با پرتاب بمب دستی به مدت بیش از یک ساعت کلیه زندانیان را کشته‌اند.^(۳۳)

ترکها در ضمن نیروی هوایی نوپای خود را نیز علیه شیخ سعید بکار بردند. در اوایل ۱۹۲۵ ترکها نیروی هوایی بسیار کوچکی داشتند. من اگرچه رقم دقیق هواپیماهایی را که ترکیه از اول ژانویه داشت در دست ندارم اما می‌دانم که ترکها در پایان همان سال ۸۷ هواپیما داشتند که تعدادی از آنها علیه کردها وارد عمل شدند.^(۳۴) ۱۰ وارا استوک،^۱ ۲۰ بره ژو،^۲ ۱۰ یونکرس،^۳ ۳۰ کودرون^۴ و ۱۷ سوویا.^۵ این هواپیماها از فرانسه و آلمان و ایتالیا خریداری شده بودند. ۱۴ بره ژو و ۱۰ یونکوس برای شناسایی و بمباران در طی سال ۱۹۲۵ تحویل شدند. سوویاها هواپیماهای تیدروپلان^۶ بودند و همه بجز یکی در سال ۱۹۲۳ از ایتالیا خریداری شده بودند. بسیاری از هواپیماهایی که ترکها در اوایل سال ۱۹۲۵ داشتند به علت خرابی یا نبود وسایل یدکی قابل استفاده نبودند.

1 - War Stock

2 - Breguet

3 - Junkers

4 - Caudron

5 - Sovaia (ساوا)

6 - Hydroplanes

در آغاز عملیات علیه شیخ سعید ترکها یک اسکادران (فیلو)^۱ مرکب از هفت هواپیما داشتند، که تنها دو تای آنها قابل استفاده بود، و در ماردین مستقر بودند. اندکی پس از آن چهار هواپیمای دیگر رسید. اما از این یازده هواپیما تنها شش فروند قابل استفاده بودند، که یکی از آنها «یکنفره» بود. این شش هواپیما روزانه دو مأموریت بمباران از فرودگاه دیاربکر انجام می دادند. شبها به ماردین بازمی گشتند، و ظاهراً این امر برای کاهش دادن احتمال خرابکاری کردها بود: دو روز پیش از حمله مارس نیروهای شیخ سعید به شهر، کردها سه هواپیما را در فرودگاه دیاربکر منهدم کرده بودند. سوخت و بمب را نیز می شد با راه آهن از استانبول به ماردین رساند. تنها دو یا سه تن از خلبانان از افراد ارتش بودند و زیر نظر آلمانیها آموزش دیده بودند. فرماندهی هر اسکادران با یک سروان بود. سایر خلبانان غیرنظامی بودند، و متناسب با مقام و حقوقی که می گرفتند درجه می زدند.^(۲۵) از تأثیر نیروی هوایی در سرکوب شورش اطلاعات اندکی در دست است، اما به نظر می رسد که نقش آن ناچیز بوده باشد. سختی و صعوبت منطقه شورش، دامنه عملیات هوایی را محدود می کرد و هواپیماهای نامطمئن و خلبانانی که آموزش درستی نداشتند بر محدودیت تأثیر عمل این نیروی نوپا می افزود.

با این همه شورش شیخ سعید نخستین موقعیت رزمی عمده ای بود که نیروی هوایی ترکیه در آن مشارکت کرد و خلبانان را با تجربه جنگی ذی قیمت و عناصر پشتیبانی را با آموزش رزمی و فنی مجهز نمود. سرکوب شورش شیخ سعید یکی از عوامل عمده رشد آتی نیروی هوایی ترکیه بود. ترکها بویژه پس از این که وزارت هوایی بریتانیا در اوت ۱۹۲۲ فرماندهی را از وزارت جنگ در عراق تحویل گرفت شاهد کارایی نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا بودند. «سیاست تهاجمی» سرجان سالموند، فرمانده نیروی هوایی بریتانیا در عراق، بطور عمده با قصد آزمایش مؤثر بودن نیروی هوایی و استفاده از بمبارانها برای مطیع کردن کردها و اعراب در شمال

عراق، با حداقل هزینه و استفاده از نیروی زمینی، آغاز شد. یکی از نتایج این «سیاست تهاجمی» راندن ترکها و اوزدمیر پاشا، افسر ترک، از رواندز بود. در پایان سال ۱۹۲۶ ترکیه جمعاً ۱۰۶ هواپیما داشت. از این تعداد ۸۰ هواپیما قابل استفاده بودند. ترکها سازمانی فرماندهی برای این نیرو تأسیس کردند، که زیر نظر مظفربی، در مقام بازرس کل بود. حقوق افسران نیروی هوایی به نسبت افسران ارتش بالا بود. بسیج در ماه مارس شتاب گرفت. متولدین سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵، در آدی یامان، و متولدین سالهای ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ در آکسرای، برای خدمت فراخوانده شدند. و سرانجام، مسلمانان متولد ۱۸۸۹ - ۱۹۰۰ به خدمت احضار شدند. مشمولین مسیحی متولد ۱۹۰۱ - ۱۹۰۴ نیز به خدمت فراخوانده شدند و برای خدمت به گردانهای کار در نزدیک مرسین اعزام گردیدند.^(۲۶)

پس از دستگیری شیخ سعید عملیات وسیعی به منظور شکستن پشت هر جنبش ملی کردی در آینده، ادامه یافت. ترکها تا حصول اطمینان از این بابت که در آینده امکان جنبش کردی به مقیاس جنبش شیخ سعید در کار نخواهد بود نمیخواستند از شمار نفرات خویش بکاهند. در این ضمن از این نیرو در مقام اهرمی علیه بریتانیا در مناقشه بر سر خط مرزی ترکیه و عراق استفاده می شد. تا اول ژوئن ۱۹۲۵ ترکها حتی به اینجا رسیده بودند که اجازه دادند بعضی از نستوریهها به روستاهایی که شش ماه قبل از آنها رانده شده بودند بازآیند. به ملک قصابان^۱، رهبر آشوریهایی لیزان و اتباعش اجازه داده شد به روستاهای خود بازآیند. ترکها حتی با درخواست تاوریس^۲ خانم (یکی از آشوریهایی سرشناس و سخنگوی آنها) از فرانسویها برای صدور گذرنامه به جهت آشوریان و بازگشتشان به منطقه تیاری^۳ (در ترکیه) روی خوش نشان دادند. دستگاه اطلاعاتی بریتانیا حدس می زد که ترکها به علل و جهاتی مایل اند که آشوریهها به روستاهای خود بازگردند: این علل و جهات

1 - Malik Kosaban

2 - Tawris

3 - Tiari

عبارت بودند از کارآیی این مردم در عرصه تولید، استفاده از آنها در مقام وزنه‌ای در برابر کردها، و جلوگیری از استخدام آنها به عنوان سرباز مزدور در ارتش عراق. آشوریه‌ها همان وقت هم، با واحدهای هندی، عمده پیاده نظام ارتش عراق را تشکیل می‌دادند. از این گذشته در ژوئن ۱۹۲۵ هزار تا دو هزار سرباز ترک منطقه گویان را اشغال کرده بودند و در طی تمام ماه ژوئن جنگیده و در آنجا مانده بودند. در اواسط ژوئن کردها هنوز در منطقه مادن مقاومت می‌کردند. هزار تا دو هزار سرباز ترک دیگر در منطقه جبل تور درگیر بودند و ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر هم در حوالی ۲۰ ژوئن به میدیات رسیدند. در تمام طول ماههای ژوئن و ژوئیه گزارشهایی می‌رسید حاکی از این که سربازان ترک گله‌های گوسفند، گاه گله‌های سه هزار سری را جمع می‌کردند و حراج می‌کردند. تنها در لیجه و دیاربکر ۳۰۰۰۰ سرگوسفند را حراج کردند. فعالیت‌های از این گونه در سایر جاها هم گزارش می‌شد. (۲۷)

در طی تمام ماههای ژوئن و ژوئیه درحالی که نیروهای ترک به اشغال شهرها و «آرام‌سازی» روستاها مشغول بودند، بعضی از رهبران بازمانده بر آن شدند با اقدام به جنگ چریکی با نیروهای دولتی مبارزه کنند. از این جمله بودند قبایل سیگو و هیترا^۱ در منطقه موش. چون ترکها این مقاومت را در هم شکستند همین رهبران به مناطق حیزان، گارزان، بی شیر، و سوسان گریختند و تا پایان سال ۱۹۲۵ در این جاها به جنگ چریکی ادامه دادند. تنها در نوامبر ۱۹۲۵ بود که نوح بیگ، که رهبر این فعالیت چریکی بود، در عراق به شیخ محمود پناهنده شد. (۲۸) دستگاه اطلاعاتی نیروی هوایی بریتانیا، که بیشتر جریان شورش شیخ سعید را دنبال می‌کرد، تا اول مارس ۱۹۲۷ گزارشهایی در این زمینه تهیه کرد. این گزارشها همه حاوی مطالبی مبسوط درباره ادامه مقاومت کردها در برابر نیروهای ترک است. برخی از گزارشهای موجود در بخش دوم سوابق وزارت هوایی که به ویژه به وقایع ۱۸ ژوئن تا ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۵ می‌پردازند، وسعت دامنه شورش را نشان

می دهند. (۳۹)

از نظر ترکها یکی از مهم ترین مناطق شورش منطقه شورش سید عبدالله، پسر سید عبدالقادر بود. سید عبدالقادر در ۲۷ مه با پسرانش، و سید محمد و حاجی اهدا^۱، و پالولو کویر سادی^۲، و بتلیسلی کمال فوزی، و خواجه عسکری بدار آویخته شد. سید عبدالله در مناطق وان و بتلیس و حکاری دست به مقاومت شدید و جنگهای چریکی زد، و در معنا منادی و مبشر فعالیتهای آینده شد. به رغم این که هیچ قبیله ای از کردهای عراق به جنبش نپیوست و حتی هنگامی هم که سید عبدالله از آنها خواست از این کار سر باز زدند، با این همه شورش وی ماهها ادامه یافت. دولت عراق حتی سربازان ترکی را که از پیش رزمندگان سید عبدالله می گریختند و به قبایل کرد پناه می بردند به مقامات ترک تحویل می داد. مقاومت سید عبدالله بویژه در «شمدینان» بسیار سخت بود. در این ناحیه ۲۰۰ سرباز ترک کشته شدند. تنها یاری قبایل کرد گراوی و سارافان بود که تلفات کردها را کاهش داد. طبعاً چادر نشینان کرد آن طور که به برادران کرد خود کمک می کردند به ترکها کمک نمی کردند. نیروی شورشهای کوچک و ادامه مقاومت، دستگاه اطلاعاتی فرانسه را متقاعد کرد به این که شورشهای ماههای اوت و سپتامبر را بسی جدی تر از شورش شیخ سعید بداند. فرانسویها معتقد بودند که این بار انگلیسیها با کردها همکاری می کنند. (۳۰) تا اواخر ۱۹۲۵ بنا بر برآورد دستگاه اطلاعاتی بریتانیا ۳۵۷ تن از بزرگان کرد را دادگاههای استقلال به مرگ محکوم کرده بودند.

در ۱۶ دسامبر، سید عبدالله که از پیش نیروهای ترک در شمدینان گریخته بود با سر هنری دابز^۳، کمیسر عالی بریتانیا در عراق، گفت و گو کرد. سید عبدالله برای خود و ۷۰۰ تنی که با او به عراق آمده بودند درخواست پناهندگی کرد. دابز به این شرط که به ترکیه تجاوز نکند با درخواستش موافقت کرد. دابز به گفته خود افزود:

1 - Hacı Ahta

2 - Palulu Kör Sadi

3 - Sir Henry Dobbs

«اگر ترکها به تصمیم جامعه ملل در مورد مرز ترکیه و عراق گردن نهند و برای نیل به مقاصد خود مخاصمات را از سرگیرند آن‌گاه ممکن است بریتانیای کبیر ملیون کرد را یاری کند»^(۳۱) این گفته دابز به سید عبدالله پایان مناسبی برای شورش شیخ سعید است: در ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۷ دابز بر این باور بود که ترکیه تصمیمات مورخ ۲۹ اکتبر و ۱۶ دسامبر ۱۹۲۴ جامعه ملل را درباره مرز بین ترکیه و عراق خواهد پذیرفت.

شورش شیخ سعید چنانکه در فصل سوم متذکر شدیم فار زمانی حساس که طی آن سیاستهای داخلی ترکیه شکل می‌گرفت روی داد. در نتیجه مبارزه قدرت بین کمالیستهای دو آتش و مخالفان سیاستهای مصطفی کمال (یعنی گروه دوم کاظم قره‌بکر، علی فتواد جبه سوی، رثوف اوربی، رفعت بله، عدنان آدیوار، خالد ادیب و دیگران) اتاتورک ضرور دید باز از عصمت اینونو دعوت به قبول ریاست دولت کند، و در ۲۱ فوریه چنین نیز کرد. در ۲۴ فوریه مصطفی کمال، عصمت اینونو، فتحی اوکیار و مشاورانشان جلسه‌ای به مدت هفت ساعت و نیم داشتند که در طی آن موضوع مهم مورد بحث شورش شیخ سعید بود. در این جلسه عصمت اینونو خواستار برخوردی تندتر از فتحی اوکیار، نخست‌وزیر، با شورش شیخ سعید و بسیج بیشتر برای مقابله با آن بود. مصطفی کمال در این که باید با این جریان به تندی برخورد شود جانب اینونو را گرفت. اینونو از مطبوعات مخالف مصطفی کمال انتقاد کرد و اظهار داشت که مطبوعات با مخالفت با عمل حکومت در زمینه جدایی دین از سیاست در معنا من غیرمستقیم شورشیان را تشویق می‌کنند. وی بویژه از این اشخاص سخت انتقاد کرد: حسین جاها یا لچین، سردبیر روزنامه طنین؛ ولید ابوضیاء، سردبیر روزنامه توحید افکار؛ احمد امین یالمان، سردبیر روزنامه وطن؛ و اشرف ادیب، سردبیر سیبیل الرصاد، که از عناصر مذهبی حمایت می‌کرد. بهجت جمال، حسین جاها یا لچین را جزو جناح «کمیته اتحاد و ترقی» و

احمد امین بالمان را وابسته به گروه رئوف اوربی، و سید ابوضیاء را متمایل به گروه‌های هواه خلافت توصیف می‌کند.

در ۱۵ فوریه دولت در کلیه ولایتهای شرقی حکومت نظامی اعلام کرد، و اعلام کرد کلیه کسانی که از شورش حمایت کنند به اتهام خیانت به کشور مورد تعقیب قانونی واقع خواهند شد. حمایت از مذهب به عنوان سلاحی علیه دولت، خیانت محسوب می‌شد. بسیاری از اعضای دولت بی‌درنگ شورش را به عنوان انقلابی ارتجاعی توصیف کردند. گروه عصمت اینونو آن را به عنوان جنبشی وسیع و ضدانقلابی که هدفش سرنگونی حکومت بود وصف کرد، حال آنکه فتحی اوکیار معتقد بود که شورش کم‌دامنه است و می‌توان آن را در محدوده ولایات شرقی محدود کرد.^(۳۳)

اوکیار پس از رأی عدم اعتمادی که حزب خلق در ۲ مارس به او داد در سوم مارس ۱۹۲۵ استعفا کرد، و عصمت اینونو از نو نخست‌وزیر شد و از جانب دولت و مصطفی کمال مأموریت یافت که علیه شیخ سعید با شدت و حدت اقدام کند. روز پس از آن، یعنی روز چهاردهم مارس، اینونو قانون «اعاده نظم» (تقریری سوقون قانون) را از مجلس کبیر ملی گذراند. این قانون تجدید فعالیت دادگاههای استقلال را به مدت دو سال اجازه می‌داد. این دادگاههای استقلال با اختیاراتی که برای تبعید و زندانی و اعدام شورشیان یا متهمان به خیانت به حکومت داشتند به مدت دو سال در دیاریکر و آنکارا فعال بودند. کار دادگاههای آنکارا تعقیب مخالفان کمالیستها بود. وظیفه دادگاههای دیاریکر در اصل تعقیب و محکومیت شورشیان و همدستانشان بود. اهمیت «قانون اعاده نظم» از نظر مخالفان مصطفی کمال دور نماند. اینها دریافتند که می‌توان این قانون را برای محدود کردن یا تعطیل کلیه روزنامه‌ها و نشریاتی که نظری مخالف با نظر حکومت ابراز می‌کنند بکار برد، و بکار هم خواهند برد. بحث گرمی در مجلس کبیر ملی در این باره در گرفت، و قانون سرانجام با اکثریت ۱۲۲ رأی موافق در برابر ۲۲ رأی مخالف تصویب شد. مصطفی

کمال اینک که وسیله‌ای قانونی برای سرکوب شورش و مخالفانش در اختیار داشت در ۸ مارس سخنانی هشداردهنده ایراد کرد، و خطر بزرگ شورش را برای آرامش و اقتصاد و استحصال ترکیه یادآور شد، و از کلیه ترکها خواست که با روح وطنپرستی با شورش روبرو شوند.^(۳۴)

در اواسط مارس دادگاههای استقلال آماده کار بودند. دادگاه دیار بکر مرکب از یک رئیس، یک دادستان و دو عضو و یک عضو علی‌البدل بود. رئیس دادگاه مظفر مفید (کانسو) از مردم دنیزلی بود؛ و هشت ماه بعد به علت بیماری جای خود را به هاشم محی‌الدین (چاریکلی) از مردم گیره‌سون داد، که به مدت ده ماه در این سمت بود. در ۶ دسامبر ۱۹۲۶^۱ علی صائب (اورساواش) اهل اورفه رئیس دادگاه شد. دادستان دادگاه ثریا اوزگورن^۲ از مردم قارص بود. اعضای دادگاه عبارت بودند از علی صائب که چون به ریاست دادگاه نصب شد جای او را ابراهیم خواجه‌لی^۳ گرفت - و لطفی مفید، اهل کیرشهر. عضو علی‌البدل دادگاه عونى دوگان (بوزاک) بود. این دادگاه بود که سید عبدالقادر و پسرش و چهارتن دیگر را در ۲۷ مه ۱۹۲۵ و شیخ سعید و ۴۶ تن دیگر را در ۲۹ ژوئن به اعدام محکوم کرد. محکمه دیار بکر بسیاری کسان دیگر را نیز محکوم به اعدام کرد؛ اما چنانکه پیشتر گفتیم در اواخر اوت ۱۹۲۵ بنا بر تخمین دستگاه اطلاعاتی بریتانیا ۳۲۷ تن^۴ از اعیان کرد به مرگ محکوم شده بودند، و شمار بیشتری بعدها به همین سرنوشت دچار آمدند. دولت ترکیه خود اعلام داشت که در دو ماه و نیم پس از ۱۵ فوریه بیش از ۱۰۰۰ نفر را بازداشت کرده، ۹۰۰ نفر را محاکمه کرده، و ۵۷ تن را اعدام کرده است؛ ۸۰۰ تن دیگر به اتهام راهزنی بازداشت شده بودند. دادگاههای استقلال پیش از انحلال جمعاً ۷۴۴۰ تن را بازداشت کرده و ۶۶۰ تن را به مرگ محکوم کرده بودند.^(۳۵)

از ۵ ژوئیه ۱۹۲۶ به این سو گزارشهایی می‌رسید حاکی از این که ترکیه در نظر

۱ - در متن ۱۹۱۶

2 - Süreyya Özgevrin

3 - Kocaeli

۴ - پیشتر گفته شده ۳۵۷ تن.

دارد مسلمانان آلبانیایی منطقه کوسوو^۱ را در مناطق شورش اسکان کند. همچنین گزارشهایی بود حاکی از این که ترکها امیدوار بودند ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ چرکسی را در مناطق کردنشین جا بدهند. سفیر انگلیس، سر جورج کلرک، طی تمام سال ۱۹۲۷ گزارشهایی را که به دستگاه اطلاعاتی وزارت هوایی می‌رسید تکرار می‌کرد، مشعر بر این که تبعید کردها در طی تمام سال ۱۹۲۶ «با وسعتی که تبعید دستجمعی ارامنه را در سال ۱۹۱۵ به ذهن تداعی می‌کند» ادامه داشته است. کلرک می‌افزود که «هیچ اغراق نیست اگر بگوئیم که بیش از ۲۰۰۰۰ مرد و زن و کودک کُرد به زور از خانه‌هایشان رانده شده‌اند، و تبعید هنوز پایان نپذیرفته است.» در دسامبر ۱۹۲۷ گزارشهای انگلیسیها حاکی از این بود که «منطقه اکنون دستخوش وحشت است، اما در صورت خروج نیروهای عمده نظامی هرگز آرام نخواهد بود: کردها ۹۰ درصد سلاحهایشان را پنهان کرده‌اند.»^(۳۶) مجلس کبیر ملی ۱۵۰۰۰۰۰ لیره اعتبار برای افزایش قوای ژاندارمری ولایات شرقی در ۱۹۲۸ تصویب کرد، و در نوامبر ۱۹۲۷ ابراهیم تالی بی^۲ با اختیارات تام بر تمام استانداران به سمت بازرس کل ولایات شرقی نصب شد. وی برای برعهده گرفتن وظایف شغل جدید در ۸ ژانویه ۱۹۲۸ به عزم دیاربکر از آنکارا درآمد. انتصاب ابراهیم تالی بی نشانه این بود که دولت ترکیه به رغم قانون بخشودگی که در ۹ مه ۱۹۲۸ اعلام کرد نگران اوضاع کردستان و «آرام‌سازی» منطقه بود. به هر حال، بعضی از رهبران کردی که در شورش شیخ سعید مشارکت کرده بودند از این قانون بخشودگی استفاده کردند. در ۱۲ اوت ۱۹۲۸ برادران شیخ سعید - شیخ مهدی و شیخ عبدالرحیم - در ماردین خود را به مقامات دولتی تسلیم کردند.

تعیین میزان تلفات نیروهای ترک و شورشیان کرد از آغاز شورش در ۸ فوریه و مرگ شیخ سعید در ۲۹ ژوئن کار دشواری است. براساس رقم ۵۲۰۰۰ نفری که

ترکها بسیج کردند عده قوای رزمی ترکیه با احتساب ۴ بر ۹ به نسبت عده جیره‌بگیر، در منتهای امر بر ۲۵۰۰۰ تن بالغ خواهد گردید. دشوار بتوان پذیرفت که نیروهای ترک بیش از ۵۰۰۰ تن کشته داده باشند. شاید این تعداد کمتر هم بوده باشد. گزارشهایی که بعضی منابع بدست می‌دهند و شمار تلفات ترکها را ۵۰۰۰۰ تن ذکر می‌کنند بسیار اغراق‌آمیز می‌نمایند. حتی رقم ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ هم اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. تعیین میزان پولی هم که صرف سرکوب شورش شیخ سعید شد امکان‌ناپذیر می‌نماید. تنها ارقامی که من بدانها برخورده‌ام همانهایی است که در کتاب مته تونجای^۱ آمده‌اند، و وی رقم این مخارج را ۲۰۰۰۰ پوند انگلیسی ذکر می‌کند. یکی از رهبران و نویسندگان کرد می‌گوید که این شورش برای دولت ترکیه ۶۰۰۰۰۰۰۰ لیره ترک خرج برداشت.^(۳۸) بسیج وسیع مردم ترک و تهیه وسایل و ملزومات موردنیاز این کار مسلماً برای دولت ترکیه به بهای سنگین تمام شد. لزوم نگه‌داری نیروهای عظیم در مناطق شورش و تمام ولایات شرقی طی سالهای بعد نیز متداوماً رقم بودجه کشور را می‌گرفت.

کردها نیز لطمه و آسیب زیاد دیدند. بعید به نظر می‌رسد که کردها عده‌ای بیش از ۱۵۰۰۰ رزمنده سوار و پیاده بسیج کرده باشند. این بدان معناست که در اوج بسیج قوای دو طرف، نسبت شمار رزمندگانشان به همدیگر احتمالاً حدود ۲۵۰۰۰ به ۱۵۰۰۰ یا به نسبت ۵ بر ۳ بود. کردها در جنگهای اواخر مارس و اوایل آوریل متحمل تلفات سنگین شدند، اما به نظر من بعید می‌نماید که شمار کشتگان بیست درصد نیروهای رزمنده بوده باشد. باید به یادداشت که کردها تا اواخر مارس و اوایل آوریل تلفات چندانی ندادند. به نظر من باور کردنی نیست که ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ کشته داده باشند. اگر رقم کشتگان کمتر از ۳۰۰۰ باشد در این صورت میزان تلفات به ۲۰ درصد نیروهای رزمنده می‌رسد. در ضمن باید به یادداشت که کردها زود به جنگهای چریکی روی بردند، که باز هم از شمار تلفاتشان کاست. بزرگترین

رقم تلفات را ظاهراً نیروهای متحمل شدند که در کمین افتادند. با این که دور نیست که شمار کشتگان دو طرف ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ بوده باشد با این همه این رقم به نظر من مبالغه آمیز می‌رسد. رقم ۵۰۰۰ کشته از هر دو سو، از ۸ فوریه تا ۲۹ ژوئن، بیشتر مقرون به عقل می‌نماید. رقم ۱۵۰۰۰ و ۲۰۰۰۰ کشته جای باور نیست.

بزرگترین لطمه‌ای که کرده‌ها دیدند شمار کشتگان یا تلفات و ضایعاتی نبود که متحمل شدند، بلکه ویرانی سرزمین و سوختن روستاها و تبعید مردم و تعقیب و تعذیب و اذیت و آزاری بود که از افسران و سربازان و ژاندارم‌های ترک دیدند. اگرچه این خشونت‌ها در دوران شورش و سال پس از آن، یعنی در تمام طول سال ۱۹۲۵ در اوج شدت خود بود، شیوه‌های خشونت آمیز طی سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ نیز همچنان بردوام بود. پس از فاصله‌ای کوتاه همین شیوه‌ها باز در طی شورش سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ بکار گرفته شد. (شمشیر اسناد انگلیسی بسیاری را در این زمینه شاهد می‌آورد.)

چیزی بهتر از اعتراف نیروهای مسلح ترکیه میزان نیروها و افراد و پول و وسایل و وقتی را که دولت ترکیه بر خواباندن و جلوگیری از شورش کردها و ناسیونالیسم کرد صرف کرده است بیان نمی‌کند: ارتش ترکیه می‌گوید از ۱۸ درگیری عمده او بین سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸ هفده تایی آن در کردستان بوده است. یکی از اینها شورش ۳ - ۴ سپتامبر آشوریها (بیت شهاب) بود، که چنانکه پیشتر گفتیم خود رابطه‌ای بس نزدیک با شورش شیخ سعید داشت.^(۳۹) به عبارت دیگر از ۱۹ جنگ عمده‌ای که نیروهای مسلح ترکیه از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۸ در آن مشارکت داشته‌اند بجز دو تا همه در کردستان روی داده و همه با کوششهایی که به منظور سرکوب شورش و ناسیونالیسم کرد انجام می‌گرفته پیوند داشته‌اند. تنها دو درگیری، یعنی درگیری مننه من^۱ در دسامبر ۱۹۳۰ و عملیات اسکندرون (حتای) با کردها ارتباط نداشته‌اند. در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، به استثنای جنگ کره (۱۹۵۱ - ۱۹۵۳) و جنگ قبرس

(۱۹۷۴) عملیات نیروهای مسلح ترکیه منحصراً علیه کردها بوده است. پذیرفتن این حقیقت از سوی مورخان ترک به منزله این است که کسی تاریخ ایالات متحد آمریکا را مطالعه کند اما تأثیر و نفوذ جامعه سیاهپوست را از نظر دور ندارد، یا تاریخ اتحاد شوروی را بررسی کند و از تأثیر و نفوذ جمعیت مسلمان آن ذکری به میان نیاورد.

اعدام شیخ سعید و بیشتر رهبران شورش در ۲۹ ژوئن در زمانی روی داد که نیروهای ترکیه بر بیشتر مناطق شورش چیره بودند. شیخ سعید بزرگترین و متداوم‌ترین شورش استقلال‌طلبانه را در سده بیستم رهبری کرد. وی خود بیش از دو ماه (۸ فوریه تا حوالی ۱۵ آوریل) فرماندهی شورش را برعهده داشت و تا پایان عمر مظهر تداوم مقاومت بود. پس از مرگش نیز داستانهای انتشار داشت که می‌گفت وی هنوز زنده است. رهبری شیخ سعید انتظاراتی مسیحایی و نیز استقلال‌طلبانه در میان پیروانش برانگیخت. مرگ شیخ سعید بدین معنی نیز بود که ترکیه و بریتانیای کبیر و نیز دیگر کشورها باید به عواقب و پیامدهای ضمنی و جهانی تر شورش وی بیندیشند.

۶ - جنبه‌های جهانی شورش شیخ سعید

مخالفت‌هایی که اداره خاورمیانه و مدیر اطلاعات وزارت جنگ در پائیز سال ۱۹۲۱ نسبت به پشتیبانی بریتانیا از شورش کردها در ترکیه عنوان کرده بودند در طی شورش شیخ سعید همچنان برجا بود. این اعتراضات و ایرادات از این قرار بود: (۱) هزینه و حمایت زیادی که بریتانیا باید متقبل می‌شد، و این شاید بیش از هزینه و حمایتی بود که بر شورش اعراب صرف شده و بالغ بر ۲۱۰۰۰۰۰۰ میلیون پوند گشته بود؛ (۲) منطقه‌ای که شورش در آن روی می‌داد بسیار صعب و ناهموار بود؛ (۳) اقدام نظامی علیه ترکیه در پاره‌ای محافل مخالفت با اسلام تعبیر می‌شد؛ (۴) شورش را به دلخواه نمی‌شد متوقف کرد؛ و (۵) شورش این امکان را مطرح می‌ساخت که بریتانیا کردها را رها خواهد کرد تا از سوی ترکها قتل عام شوند.^(۱) من در طی کاوش خود در اسناد «اداره بایگانی کل» به سندی برنخوردم که حاکی از این باشد که بریتانیا سیاستش را در مورد پشتیبانی از شورش یا شورشهای کرد در ترکیه تغییر داده باشد. این سیاست که در نوامبر ۱۹۲۱ اتخاذ شد به رغم اختلافات بین بریتانیا و ترکیه که ناشی از ناکامیابی در حل و فصل مسأله موصل بود تا آغاز شورش شیخ سعید در ۸ فوریه ۱۹۲۵ همچنان بر دوام بود.

آثاری که عمر کورک چوگلو و بلال شمشیر به تازگی منتشر کرده‌اند به تمام و

کمال مبتنی بر اسناد انگلیسی است و به این نتیجه می‌رسند که انگلیسها برخلاف ادعای مطبوعات وقت ترکیه، دست‌کم در روزهای نخست، نقشی در شورش شیخ سعید نداشتند.^(۲) تا آنجا که من بدانم سندی در بایگانی ترکیه نیست که اتهام دست داشتن انگلیسها را در این شورش تأیید کند، هر چند برخی مقامات انگلیسی از مشکلاتی که این شورش برای ترکها فراهم کرده بود، بویژه صدمه‌ای که به ادعای ترکیه زده بود، آشکارا خرسند بودند، آخر ترکها مدعی بودند که «ترکها و کردها با رشته‌های نژادی گسست‌ناپذیر به هم پیوسته‌اند».^(۳) یکی از مقامات وزارت خارجه بریتانیا در اظهارنظری که بر اظهارات عصمت اینونو در جلسه ۷ آوریل ۱۹۲۵ مجلس کبیر ملی نوشت می‌گوید نخست‌وزیر «دقت می‌کند که اعتباری برای اتهامات مطبوعات ترکیه دال بر این که نفوذ خارجیان بویژه نفوذ بریتانیا در پشت سر شورشیان است قائل نشود». سر رونالد لیندزی، سفیر بریتانیا در ترکیه در ۲۲ آوریل در تلگرافی به عنوان آوستن چمبرلین^۱، وزیر امور خارجه، اظهار می‌داشت که اسنادی منتشر می‌شود که بریتانیا را متهم به دخالت از خاک عراق می‌کنند، اما این اسناد ظاهراً مربوط به سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ هستند، که فکر تأسیس کردستان خودمختار زیاد مطرح بود.^(۴)

درواقع هم اسنادی در بایگانی کل هست که نشان می‌دهند که بعضی از تحلیل‌گران دستگاه اطلاعاتی بریتانیا در استانبول، بویژه جیمز مورگان^۲، بر این گمان بودند که شورش شیخ سعید را ترکیه خود طرح‌ریزی کرده است. کورک چوگلو نگرانیها و گمانه‌زنیهای مورگان را دلیل دیگری بر این معنا که بریتانیا از شورشیان پشتیبانی نکرده ذکر می‌کند. مورگان برای پشتیبانی ترکیه از این شورش علل و جهات مختلفی را ذکر می‌کند:

(۱) اگر شورش حاضر را آنقره^۱ طراحی کرده باشد، و چنین شورشی واقعیت داشته باشد، در این صورت این شورش «فراریان» متعددی را از ارتش ترکیه به خود جلب می‌کند. دور نیست بشنویم که شورشیان پیروزمند تصمیم دارند برادرانشان را در ولایت موصل آزاد کنند، و به این منظور، به باری واحدهای فراری ارتش از مرز کنونی گذشته‌اند، تا ولایت موصل را تصرف کنند، و سپس به ترکیه تسلیم شوند، و منطقه را به او واگذارند.

(۲) احتمال دیگر این که شورش موفق در ترکیه (با پشتیبانی آنقره) را می‌توان به عنوان دستاویزی برای شورش کردهای عراقی (باز با طراحی ترکیه) به منظور افکندن یوغ عراق از گردن خود، بکار برد و سپس اتحاد گردد و ترک را اعلام کرد، و مآلاً یکپارچه به حکم ترکیه تمکین کرد.

(۳) احتمال دیگر این که شورش می‌تواند دستاویزی برای تمرکز واحدهای ترک در مرز عراق بدست دهد، و این نیروها بعدها وظیفه خود بدانند شورشیان فراری ترک را به آن سوی مرز تعقیب کنند.

(۴) دولت ترکیه وانمود می‌کرد که این جنبش را ارتجاعی می‌داند و معتقد است که ناشی از تحریک احساسات مذهبی است. کوشش به استفاده از مذهب برای پوشاندن خیانت به شدت محکوم شده است. در عین حال این جنبش مذهبی و ارتجاعی این فرصت و امکان را به دولت می‌دهد که به بهانه حکومت نظامی مخالفان خود را از هر طبقه و دسته‌ای پی‌جویی و شکار کند و به حسابشان برسد. شاید دادگاههای استقلال باز بکار بیفتند.

ترکیه بدون شک آنچه را که در توان داشته باشد بکار خواهد بست تا از ایجاد یک کردستان مستقل جلو بگیرد. فکر تأسیس توران بزرگ «کمیته اتحاد و ترقی» هنوز در محافل دولتی ترکیه غالب است. ترکیه می‌خواهد نفوذش را به سوی مسلمانان آسیای مرکزی گسترش دهد و با آنها روابط نزدیک برقرار

کند، و ظهور یک کشور دیگر در شرق آسیای صغیر مانعی از برای نقشه‌های او خواهد بود و به یقین در هم کوفته خواهد شد.»

دی. ا. آذربون، در وزارت خارجه، پیشنهاد کرد که بریتانیا باید «مواظب» این احتمالاتی که مورگان عنوان کرده است باشد، اما وی معتقد نبود که آنطور که افسران و مأموران اطلاعاتی فرانسه می‌گفتند شورش ساختگی باشد یا که دربارهٔ وسعت آن اغراق شده باشد، زیرا (۱) قدرت‌نمایی نظامی تأثیری بر ترکها ندارد؛ (۲) شورش تلویحاً ادعای ترکیه را بر موصل نفی می‌کند؛ (۳) نظام کنونی ترکیه را در نظر افکار عمومی جهان بی‌اعتبار کرده است؛ و اما (۴) وقتی شورش درگرفت طبعاً بعید نیست در مورد اهمیت آن اغراق شود تا به مصطفی کمال امکان دهد عصمت اینونو را باز بر سر کار بیاورد و یک سلسله اقدامات شدید علیه موج مخالفی که بالا می‌گیرد به عمل آورد.^(۶) هشدار دیگری که دربارهٔ حملهٔ احتمالی ترکها داده می‌شد از سوی سرهنگ هارنک وابستهٔ نظامی بریتانیا در ترکیه بود که در اوایل سال ۱۹۲۵ نوشت که رجب بکر، وزیر دفاع ترکیه، به سرهنگ نیروی ۱، وابستهٔ نظامی ایتالیا، گفته موقعیتی را در نظر بگیرد که ارتشی ۶۰۰۰۰ نفری، اما با نیروی هوایی اندک، در برابر ارتشی قرار گرفته که تنها چهار یا پنجهزار سرباز دارد، اما با یک نیروی هوایی قوی. آنگاه وزیر دفاع ترکیه پرسید: «به نظر شما آیا این کشور می‌تواند جلو تهاجم ارتش بزرگ را که نیروی هوایی اندکی دارد یا هیچ ندارد بگیرد؟» افسران انگلیسی بی‌درنگ دریافتند که اشارهٔ رجب به نیروهای ترکیه، و بریتانیا در عراق است. سفیر بریتانیا در ترکیه درنگ را جایز ندانست و به وزارت خارجه اطلاع داد که با وجود چنین گزارشهایی پیشرفت در مسألهٔ موصل ممکن نخواهد بود.^(۷)

مورد دیگری که نشان می‌داد بریتانیا مایل نیست با شورش شیخ سعید پیوند

یابد در ۲۴ مارس روی داد، آن‌گاه که سفارت^۱ بریتانیا در پاریس گزارش کرد که «آقایی به نام مسعود فهمی، که به نوبه خود را استاندار جبل برکت، و استاندار سابق کیلیکیه^۲ معرفی می‌کرد» امروز به سفارت مراجعه کرد و تقاضا کرد با یکی از اعضای سفارت ملاقات کند. وقتی پرسیدند چه می‌خواهد گفت که می‌خواهد درباره وضع سیاسی کنونی در کردستان، بویژه در پیوند با شورشی که در آن نواحی روی داده است گفت‌وگو کند. به او گفته شد که این مسأله تنها مربوط به ترکیه است و ما بحثی در این باره نداریم. وقتی این را گفتیم نگاه تند و تحقیرآمیزی به ما انداخت و رفت. «اگرچه آزبورن طی یادداشتی نوشت که «شاید جالب بود اگر می‌شنیدیم چه می‌خواست بگوید» اما یکی از مقامات ارشدتر، لارنس اولیفانت، این نظر را رد کرد: «بهتر است خودمان را از این جریان کنار نگه داریم.» به نظر می‌رسد که انگلیسیها، حتی در پاریس، مایل بودند از شورش شیخ سعید بدور باشند. تا ژوئن هنوز اتهاماتی درباره همدستی بریتانیا با شورش عنوان می‌شد. در دوم ژوئن لیندزی طی گزارشی به چمبرلن نوشت: «شگفت این است که چیز چندانی درباره نقش بریتانیا در تحریک جنبش کردها با نقش بریتانیا در آن در مطبوعات منتشر نشده یا اجازه نداده‌اند منتشر شود. از تمپلی^۳ (تمپلینگ)^۴ نامی اسم برده شده، که چهار سال پیش حدس زده می‌شد عامل بریتانیا باشد. اما از قرار، «عامل» خود ترکها بوده. من نمی‌دانم که این مردکی بوده. همچنین گفته می‌شود که شیخ سعید امیدوار بوده وقتی دیاربکر را بگیرد از طریق «جزیره» با مقامات بریتانیا تماس حاصل کند. همه آنچه تاکنون درباره فعالیت بریتانیا در گزارشهای مطبوعات آمده است از این حد تجاوز نمی‌کند.» این تمپلینگ از قرار، در پلیس متفقین بوده، و توسط یکی از عواملش بنام کویر سادی با سید عبدالقادر وارد در مکاتبه‌ای بسیار خطرناک شده بود.» لیندزی می‌گفت که مقامات بریتانیایی بر تمپلینگ و همکارش،

1 - Chancery

2 - Cilica

3 - Templi

4 - Templin(g)

شخصی بنام هولسه^۱، «به چشم بدگمانی می نگرستند، زیرا این طور معلوم بود که مشتاقانند برای بیگانگان کارکنند. اما از طرف دیگر این دو در جریان جعل اسکناس در استخدام شخصی بریتانیایی به نام سر. ا. بلوک^۲ بوده اند.» «در ژوئن ۱۹۲۵، به گمان لیندزی تمپلینگ دیگر در ترکیه نبود اما همکاریش، هولسه، هنوز در استانبول بود و در استخدام مقامات بلشویک بود و برای آنها کار می کرد.»^(۸)

جای شگفت نیست اگر در جریان شورش شیخ سعید اتهامات رسمی چندانی به بریتانیا زده نشد. در ۱۸ آوریل ۱۹۲۶، آنگاه که روشن بود که به زودی پیمان صلحی بین بریتانیا و ترکیه امضا خواهد شد، لیندزی به چمبرلین گزارش کرد که در همان روزی که با عصمت اینونو ملاقات کرده صریحاً به او گفته است:

ما اگر می خواستیم برای ترکیه ایجاد زحمت و دردسر کنیم از این سر تا آن سر ترکیه را به آتش شورش می کشیدیم، اما ما چنین نکردیم، و او (عصمت اینونو) باید این را بداند. آیا مطلبی را که سال گذشته (۱۹۲۵) در ماه مارس، آنگاه که شورش شیخ سعید در اوج خود بود، به او گفتم به یاد نداشت؟ من آن وقت گفتم که شکی نیست ترکیه به زودی شورش را در هم خواهد شکست؛ از زندانیان بازجویی و بازپرسی خواهد شد، و از آنها تحقیقات به عمل خواهد آمد، اما من پیشاپیش می گویم که اثری از تحریک بریتانیا نخواهید یافت. گفتم: «و حالا چه اثری از تحریک بریتانیا یافته اید؟»

لیندزی می افزاید: «این سخن ظاهراً سخت در عصمت اینونو مؤثر افتاد، و در صدد برنیامد اتهامی در این باره که ما نقش و سهمی در شورش سال ۱۹۲۵ داشته ایم عنوان کند.»^(۹)

اگر با درجه ای از قطعیت و یقین نشان داده باشیم که بریتانیای کبیر و ترکیه هیچ یک در برانگیختن شورش شیخ سعید دست نداشته آنگاه باید از خود پرسیم

سیاست بریتانیا در این مورد چه بود؟ چرا در صدد برنیامد کردها را علیه ترکیه برانگیزد، در حالی که مسأله موصل در اوایل سال ۱۹۲۵ به سهولت قابل حل به نظر نمی‌رسید؟ عمر کورک چوگلو موضع بریتانیا را بدین سان خلاصه می‌کند: بریتانیا به علت علاقه‌ای که در مسأله کرد داشت شورش شیخ سعید را به دقت دنبال می‌کرد، اما سعی می‌کرد موضعی چنان باشد که از آن به پشتیبانی تعبیر نشود. یکی از دلایلی که بریتانیا از شورش حمایت نکرد گرفتاری بود که خود در حکومت بر کردهای عراق با آن مواجه بود - بهترین نمونه و مثالش شیخ محمود بود. بریتانیا در جریان تغییر سیاست نسبت به جمهوری جدید (ترکیه) بوده و نمی‌خواست که ترکیه را پاره‌پاره کند و احتمالاً باز او را به سوی اتحاد شوروی براند. کردستانی وابسته به بریتانیا بر ایمنی او در خاورمیانه می‌افزود، اما اگر مناسبات ترکیه و شوروی بار دیگر گرم می‌شد مزایایی که بریتانیا در لوزان در تنگه‌ها بدست آورده بود به مخاطره می‌افتاد. بریتانیای کبیر با ابراز دوستی نسبت به ترکیه می‌توانست ایمنی خود را در تنگه‌ها و خاورمیانه عربی تأمین کند.^(۱۱)

همانطور که کورک چوگلو می‌گوید اینها هدفهای بریتانیا بود، اما مادام که مسأله موصل و مرز بین ترکیه و عراق حل نشده مانده بود بریتانیا معتقد بود که شورش در ترکیه به سود او است، زیرا ترکیه را تحت فشار می‌گذاشت و موجب می‌شد به مذاکره درباره حل مسأله موصل تن در دهد و امتیازاتی به بریتانیا بدهد. اما بریتانیا از جنبش کردی که منتهی به استقلال شود حمایت نمی‌کرد. افزون بر این، به اعتقاد بریتانیا شورش شیخ سعید نشان می‌داد که ترکها نمی‌توانند در ترکیه با کردها در صلح و آشتی بسر برند، و در نتیجه این جریان ادعای ترکیه را بر ولایت موصل که اکثریت جمعیتش کرد بود سست می‌کرد. بریتانیای کبیر این نکته را هم در می‌یافت که ترکیه با این که ۵۰۰۰۰ سپاهی بسیج کرده باز علاقه مند است از هرگونه مداخله نظامی بپرهیزد. مقابله ترکیه با شورش کردها تنها بر مقاومت او به مذاکره برای حل مسأله موصل می‌افزود.^(۱۲) خلاصه، کورک چوگلو معتقد است که شورش شیخ

سعید مانند سالهای اول جنگهای استقلال ترکیه به بریتانیا امکان داد که به «کردها امیدواری بدهد» اما پس از این که شورش درگرفت به کردها کمک نکرد. به نظر می‌رسد که سیاست بریتانیا و ادراک درستی که ترکها از این سیاست داشتند مذاکراتی را که منتهی به پیمان مورخ ۵ ژوئن ۱۹۲۶ ترکیه و بریتانیا شد تسهیل و تسریع کرد.

اما بجز شورش شیخ سعید عوامل چند دیگری هم بودند که ترکیه را مجبور کردند در مسئله موصل با بریتانیا کنار بیاید. در ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ ترکیه در امور جهانی روز به روز خود را منزوی‌تر از پیش می‌یافت. ترکیه گزارش مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۵ کمیسیون سه جانبه جامعه ملل را درباره مرز بین عراق و ترکیه به عنوان «نامساعد» رد کرد. اما توجه به این نکته نیز مهم است که وقتی گزارش کمیسیون از ۳ تا ۱۹ سپتامبر در جامعه ملل به بحث گذاشته شد توفیق روشنبوی وزیر امور خارجه ترکیه اظهار داشت که ترکیه بجز مسئله موصل اختلاف دیگری با بریتانیای کبیر ندارد. اما افزود که چنانچه بریتانیای کبیر و جامعه ملل حق کردها را عنوان کنند و بخواهند از کردهای عراق علیه ترکیه، که اکثریت کردها در آن زندگی می‌کنند، استفاده کنند مسئله موصل را نمی‌توان حل کرد. توفیق روشنبوی همان سیاستی را تکرار می‌کرد که در طی مذاکرات لوزان در ۱۹۲۳ روشن بود - بدین معنی که ترکیه کردها را به چشم مردمی می‌نگرد که بر امنیت داخلی و خارجی او تأثیر می‌گذارند. یاد حمایت بریتانیا از خودمختاری کردها در «سور» و تحریک کردها در ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ علیه نیروهای ملیون ترک در سال ۱۹۲۳ و نیز ۱۹۲۵ هنوز در خاطر ترکها زنده بود: به مسئله از همان زاویه نگریسته می‌شد: اگر کردها به بریتانیای کبیر باز گذاشته شوند، و اگر بریتانیای کبیر در آینده به کردها خودمختاری بدهد، کردهای ترکیه نیز همان خواستها را پیش می‌کشند.^(۱۲)

پس از این که ترکیه گزارش کمیسیون جامعه ملل را رد کرد دعوا به دیوان دادگستری لاهه ارجاع شد، و ترکیه در ۱۲ اکتبر ۱۹۲۵ رأی دیوان را بطور اصولی و

گزارش مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ کمیسیون سه جانبه جامعه ملل را درباره خط مرزی ترکیه پذیرفت. بریتانیای کبیر با توجه به این نظریات مساعد در ۱۸ ژانویه ۱۹۲۶ پیمانی با عراق بست که با (اکثریت قریب به) اتفاق آراء از تصویب مجلس عراق گذشت. ۵۸ تن از نمایندگان به پیمان رأی موافق دادند و ۱۹ نفر از دادن رأی امتناع کردند. یکی از عوامل خفیه پلیس عراق در ۹ ژانویه ۱۹۲۶ نوشت که «آنها که به هر جهت برله پیمان رأی دادند استدلال می‌کنند که این پیمان نه تنها برای نگهداری ولایت موصل اساسی است بلکه برای موجودیت و استقلال عراق و سلطنت آن نیز ضرور است...» به این ترتیب به نظر می‌رسد شورش شیخ سعید نه تنها پذیرش مناسبات جدید با بریتانیا را از سوی عراق تسهیل کرد بلکه در کمتر از پنج ماه بعد منتهی به امضای پیمان بین بریتانیا و ترکیه و عراق نیز گردید. در دسامبر ۱۹۲۵ بیشتر کشورهای اروپایی خواه مستقیماً خواه غیرمستقیم از طریق جامعه ملل، و با تشویق بریتانیا، با سیاستهای ترکیه مخالفت می‌ورزیدند. اخراج نستورها از ترکیه، در طی سرکوب شورش شیخ سعید، در اروپا و جامعه ملل بر مخالفت شدید با ترکیه افزوده بود و انزوای ترکیه را در این وضع حساس بیشتر کرده بود.^(۱۳)

در اواخر سال ۱۹۲۵ بریتانیا نه تنها در مسئله موصل بلکه در سیاست خارجی خود از جامعه ملل به مثابه ابزاری مؤثر استفاده می‌کرد. آوستن چمبرلن از جامعه ملل به مثابه ابزاری در تحکیم وحدت قدرتهای «لوکارنو»^۱ استفاده می‌کرد، به این امید که «از بروز اختلاف در صفوف متحدان، که در جریان کنفرانس لوزان دست و پاگیر سیاست بریتانیا شده بود، جلو بگیرد. «اگر اعضای جامعه انتظار دارند بریتانیای کبیر ضمانت‌های اجرایی را در سطح جهانی تعهد و تقبل کند (در مثل از طریق مقاله نامه مورخ ۱۹۲۴ ژنو)، در این صورت نباید در مورد مسئله موصل تعلل به خرج دهند و از همکاری دریغ بورزند. چمبرلن پرسید: «آیا این ضمانت‌های اجرایی تنها مواقعی وجود دارند که بریتانیای کبیر آنها را به حمایت از

کسی دیگر اعمال کند؟» چمبرلن به رغم رنجشی که از بابت تردید بعضی از اعضای «جامعه» در خصوص مسأله موصل احساس می‌کرد، همچنان هواخواه پر و پا فرص «دیپلماسی جدید» مبتنی بر حکمیت چند جانبه در حل مسائلی بود که سابقاً بین طرفین دعوا حل و فصل می‌شدند. پرسید: «آیا باید گذاشت موصل هر آنچه را که تاکنون انجام شده است از میان ببرد؟» پیتز. جی. بک^۱ اظهار می‌دارد که علاقه چمبرلن به استفاده از جامعه ملل در مقام افزار سیاست بریتانیا چنان بود که «توجهی که به سه عضو کمیسیون فرعی شورا مبذول می‌داشت در معنا مکمل تماسهایی بود که با قدرتهای بزرگ داشت.» این سه عضو طهارت بودند از گوانی^۲، از اوروگوئه؛ لئون، از اسپانیا؛ و برانتینگ^۳ از سوئد - و بعدها، اوندن^۴، از سوئد. چمبرلن نخست توجه خود را بر لئون از اسپانیا متمرکز کرد، که خواستار پشتیبانی بریتانیا از سیاست وی در مراکش و نیز خواستار عضویت دائم شورا بود.^(۱۲) بذل توجه شخصی از سوی وزیر خارجه بریتانیا نسبت به اعضای کمیسیون فرعی شورای جامعه ملل نشان‌دهنده این واقعیت است که سیاست چمبرلن این بود که ترکیه را از طریق جامعه ملل تحت فشار بگذارد.

ترکیه از ایتالیای تحت رهبری بنیتو موسولینی پرتحرک نیز واهمه داشت، که با کمال تعجب می‌دید انگار بریتانیا، و بویژه آوستن چمبرلن، در جلب نظر و عنایتش می‌کوشند. خاطره تهدید ایتالیا نسبت به ترکیه در طی جنگ جهانی اول و پس از آن هنوز تازه بود. از قرار، ترکیه در جریان شایعانی بود که می‌گفت ایتالیا در مه ۱۹۲۴ در سبسیل ملزومات جنگی انبار کرده و واحدهای نظامی بدانجا فرستاده و غرض از این امر استفاده از این تجهیزات علیه ترکیه است، هر چند که یکی از نمایندگان ایتالیا این موضوع را تکذیب کرد. در ژوئن گزارشهای دیگری هم بود که می‌گفت ایتالیا و اتحاد شوروی موافقتنامه‌ای امضا کرده‌اند که طرف شش هفته به ترکیه

1 - Peter J. Beck

2 - Guani

3 - Branting

4 - Unden

حمله کنند. باز گزارشهای دیگر یا به عبارت بهتر شایعات دیگری هم بود که می‌گفت ایتالیا و یوگوسلاوی و یونان منتظر لحظه مناسب برای حمله به ترکیه‌اند؛ در این صورت ایتالیا آزاد خواهد بود هر کار که می‌خواهد در آناتولی بکند؛ یوگوسلاوی آلبانی را به خود منضم خواهد کرد، یونان هم تراکیه شرقی را تصرف می‌کند. هنگامی که شورش شیخ سعید درگرفت، بیم از این بابت که ایتالیا به شیوه سال ۱۹۰۸ عمل کند تظاهر کرد. بیم ترکیه از ایتالیا بی‌اساس نبود. ترکیه از نزدیک شدن مجدد ایتالیا و بریتانیا به هم آگاه بود، و این نزدیکی را ملاقات چمبرلن و موسولینی و موافقتنامه‌های مورخ دسامبر ۱۹۲۲ رم نشان داد^(۱۵).

در آوریل ۱۹۲۵، در اوج شورش شیخ سعید، دولت بریتانیا حقوق اقتصادی ایتالیا را در عراق تصدیق کرد. در دسامبر ۱۹۲۵ بریتانیای کبیر و ایتالیا یادداشت‌هایی در زمینه شناخت و تصدیق متقابل «دعاوی امتیازی» خود در حبشه مبادله کردند. پیتر. جی. بک می‌نویسد: «درحقیقت مبادله این یادداشت‌ها منجر به ادعاهای بی‌سند و مدرکی شده است مشعر بر این که موافقت مربوط به حبشه در ازاء کمک ایتالیا در مسأله موصل بوده است.» دور نیست ترکها گمان کرده باشند که قضیه بجز این نیست. دیدار چمبرلن از راپالو^۱ در پایان دسامبر ۱۹۲۵ «نه تنها فرصت دیگری برای دیدار با موسولینی بدست داد بلکه در چشم ترکیه نیز به صورت هماهنگی بریتانیا و ایتالیا جلوه گر شد.»^۲ یکی از پژوهندگان می‌گوید: «کوشش‌های بریتانیا به ایجاد یک نوع «اتحاد مثلث»^۳ بین بریتانیا و فرانسه و ایتالیا با تقارن نسبی منافع این سه کشور درخصوص ترکیه تسهیل شد، هرچند وقایع اخیر نظیر کنفرانس لوکارنو و کشمکش یونان و بلغارستان و مسأله حبشه نیز به ایجاد این هماهنگی مساعدت کرد.» اگرچه ترساندن ترکها موهبتی نامنتظر بود و سیاستی اندیشیده و سنجیده نبود با این همه گفت‌وگوهای راپالو در بیمناک کردن ترکیه مؤثر بود. درحقیقت ترکیه

1 - Rapallo

۲ - تکیه بر کلمات از نگارنده کتاب است.

3 - Triple Entente

درست تا امضای پیمان با بریتانیا در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۲۶ از بابت ایتالیا نگران بود. هدف مذاکرات و موافقتنامه‌های لوکارنو در زمستان ۱۹۲۵، علاوه بر نزدیک کردن مجدد بریتانیا و ایتالیا به یکدیگر، وارد کردن مجدد آلمان در جامعه اروپا و تأمین اشتراک او در سیاست جامعه جهانی بود. گفته می‌شود که گوستاو اشترازمان^۱، وزیر خارجه آلمان، هر نادلونی^۲، سفیر آلمان در ترکیه را از این بابت که ترکیه را به کمک آلمان در مسأله موصل امیدوار کرده سرزنش کرده است.^(۱۶) در اواخر سالهای ۱۹۲۵ روشن بود که ترکیه نمی‌تواند برای کمک، دست‌کم در مسأله موصل یا کشمکش با بریتانیا، چشم به آلمان داشته باشد.

فرانسویها نیز احساس می‌کردند که موافقتنامه‌های لوکارنو احتمال هرگونه پشتیبانی آلمان از ترکیه را منتفی کرده است. در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۵ فیلیپ برتلو^۳، دبیر کل^۴ وزارت خارجه فرانسه به مایلز دابلیو. لمپسن^۵ از وزارت امور خارجه بریتانیا اطلاع داد که پیمانهای لوکارنو امضا شده‌اند، و

محافل ترکیه را تحت تأثیر قرار داده‌اند. دولت ترکیه انتظار داشته بود در آینده، چون گذشته، خواهد توانست از کمکهای آلمان در زمینه چیزهایی چون آموزش ارتش ترکیه و غیره و ذلک استفاده کند. اکنون دریافته‌اند که پس از لوکارنو دیگر چنین امیدی عبث و بیهوده است. به این ترتیب تنها امکانی که برای ترکیه باقی می‌ماند امیدواری به پشتیبانی اتحاد شوروی بود، که خود عامل دیگری بود که بر روی آن حساب کرده بودند. وی (مسیو برتلو) شکی نداشت که دولت فرانسه نیز می‌تواند چیزی از همین قبیل از روسیه (مسیو چیچرین)^۶ دریافت دارد، و روسیه دینش را به فرانسه ادا کند. به نظر

1 - Gustav Stresemann

2 - Herr Nadolny

3 - Philippe Berthelot

4 - Secretary General

5 - Miles W. Lampson

او این جریان منتهی به گشایش مذاکراتی رسمی با روسیه می‌گردید، که ممکن بود مآلاً به ورود روسیه به جامعه ملل و جامعه جهانی بیانجامد. باری، اگر این چیزها روی دهد آنگاه روسیه نیز پشتیبانی خود را از ترکیه دریغ خواهد داشت و ترکیه که تنها خواهد ماند ناچار به زودی متوجه خواهد شد که به سود او است هر چه زودتر دوستانه با بریتانیای کبیر کنار بیاید. (۱۷)

برتلو یادداشت خود را با این اظهار که با توجه به مراتب فوق انتقال نیروهای ترک با راه آهن پوزانتی - نصیبین^۱ آن اندازه مهم نبوده که بریتانیا می‌پنداشته است، پایان می‌دهد. بریتانیا از همان ماه مه ۱۹۲۵، آنگاه که شورش شیخ سعید از جوش افتاد، درخواست کرده بود که شمار نیروهای ترکی که از این خط آهنی که از سوریه می‌گذرد استفاده می‌کنند کاهش یابد. اما تنها در نخستین بخش ماه نوامبر بود که آریستید بریان^۲، وزیر خارجه فرانسه، اعلام کرد که دیگر اجازه داده نخواهد شد واحدهایی به شرق یا غرب بروند: بدین معنی که نیروهایی که به شرق خواهند رفت باید سربازانی باشند که سربازان موجود را عوض خواهند کرد و نیروهای تقویتی نباشند. (۱۸) به این ترتیب در نوامبر ۱۹۲۵ فرانسه نه تنها تصمیم گرفته بود مانع از نقل و انتقال واحدهای ترکیه از طریق خط آهن سوریه گردد و به این ترتیب از امکان حمله ترکیه به عراق بکاهد یا از آن جلو بگیرد بلکه در صدد بود با گشودن راههایی به روی اتحاد شوروی به جهت بازپرداخت وامهایش به فرانسه و ورود مجدد او به «خانواده ملل» مانع از پشتیبانی دولت مزبور نیز از ترکیه گردد.

بریان علاقه مند بود به این که همبستگی بریتانیا و فرانسه را نه تنها در مسأله موصل بلکه به جهت تأمین منافع وسیع تر فرانسه در خاورمیانه، بویژه در سوریه، و نیز در اروپا، خاصه در رابطه با آلمان حفظ کند. در نتیجه مایل نبود شرکتهای نفتی

فرانسوی با دست یافتن ترکیه بر موصل از این امر سود جویند و منافع وسیع تر فرانسه را به خطر اندازند. وی معتقد بود که شاید در آینده با درخواست فرانسه از بریتانیا که اجازه دهد شرکتهای فرانسوی در استخراج نفت بصره و مناطق واگذاری مشارکت کنند، بتوان شرکتهای نفتی را راضی کرد. بریان بی‌گمان از این امر هم آگاه بود که موصل ممکن است برای ادعاهای ترکیه بر آلکساندرتا (حتای) و حلب ایجاد سابقه کند. از اینها گذشته وی نیازمند همکاری بریتانیا در خواباندن شورش «دروزی»ها بود، که در ژوئیه ۱۹۲۵، درست پس از شورش شیخ سعید، در سوریه درگرفته بود. بریان حتی به درخواست چمبرلن به این که فرانسه اوستن اوندن، مخبر سوئدی کمیسیون فرعی شورای جامعه ملل را برای موصل تحت فشار قرار دهد، پاسخ مساعد داد. وی حتی به بریتانیا پیشنهاد کرد که در صورت لزوم از سوریه به عنوان پایگاه هوایی برای حمله به ترکیه استفاده کند. در دسامبر ۱۹۲۵ به رغم اختلافاتی که بر سرفتار پل بن کور^۱ رئیس هیأت نمایندگی فرانسه در اجلاس جامعه ملل و اعزام واحدهای ترک از طریق خط آهن پوزانتی - نصیبین موجود بود، مناسبات فرانسه و بریتانیا عالی بود.^(۱۹) این مناسبات بهبود بیشتری نیز یافت: در ۱ دسامبر ۱۹۲۵، سفیر فرانسه، موسیو دو فلوریان^۲ در گفت‌وگویی با مقامات بریتانیا اظهار داشت که روابط و مناسبات فرانسه و بریتانیا در خاورمیانه می‌تواند از این هم که هست بهتر باشد، و افزود بویژه در مورد مسأله موصل، پس از آغاز شورش دروز و شورش استقلال طلبانه در سوریه در تابستان و پائیز ۱۹۲۵، فرانسه می‌تواند همکاری بیشتری از خود نشان دهد.

در ۲۰ اکتبر ۱۹۲۵ سی. دابلیو. رندل^۳، از مقامات وزارت خارجه بریتانیا، در یادداشتی به عنوان وزارت مستعمرات و وزارت هوایی نوشت که «مسأله برخورد فرانسه در سوریه با تهدید ترکیه نسبت به عراق کاملاً مغایر با برخورد ما در ماوراء

1 - Paul Boncour

2 - de Fleurian

3 - C. W. Rendel

اردن نسبت به شورش «دروز» بوده است. رندل اذعان داشت به این که کوششهای بریتانیا برای ممانعت از ماوراء اردن به دادن کمک به «دروز کاملاً جنبه اداری داشته... و ما به زحمت توانسته‌ایم خود را از ظن خیانت به همسایه‌مان (فرانسه) تبرئه کنیم.» اما رندل «اینک معتقد بود که تقارن این دو مسأله (یعنی احتمال تهدید ترکیه نسبت به موصل و شورش دروز (در سوریه) این اندیشه را به ذهن القاء می‌کند که روابط بین دو دولت می‌تواند بهتر هم باشد، اگر ما بتوانیم در مسائل مربوط به رفتارهای فرانسه در جنوب سوریه حرکاتی مؤثر و خاکی از همکاری از خود بروز دهیم همبستگی‌ای که در نتیجه این حرکات بین فرانسه و بریتانیا در وجود خواهد آمد اثری سودمند بر «آفقره» خواهد داشت، درحالی که هر کمک واقعی که به فرانسه می‌کنیم می‌تواند به او امکان دهد توجه بیشتری به مرزهای شمالی و گوشه شمال شرقی سوریه معطوف بدارد، که اخیراً به علت کمبود نیرو فرانسویها مجبور شده‌اند وجود پاسگاههای غیرقانونی ترکیه را در آن تحمل کنند.»^(۲۰) به این نحو بود که دو شورش استقلال‌طلبانه ابتدایی - یعنی شورش شیخ سعید، که منتهی به تهدید موصل از سوی ترکیه شد و نیز شورش «دروز»ی‌های سوریه - منجر به همکاری بین دو قدرت عمده امپریالیستی در خاورمیانه گردید، هر چند این همکاری چندان وسیع نبود. شورش شیخ سعید در ترکیه و شورش استقلال‌طلبان دروزی در سوریه نمونه‌های بارزی هستند که نشان می‌دهند چه گونه «ملی‌گرایی» شکل نگرفته و جا نیفتاده موجب همکاری بیشتر قدرتهای امپریالیستی در خاورمیانه گردید. همکاری بریتانیا و فرانسه در سال ۱۹۲۵ همه بی‌اعتمادی‌ها و سوءظنهای موجود بین دو کشور، بویژه بی‌میلی بریتانیا به حمایت از فرانسه را در قبال سیاست ترکیه نسبت به آکساندرتا از میان برد. همکاری نزدیکی که این دو شورش موجب گردید، چنانکه مقامات فرانسوی و بریتانیایی در خاورمیانه گفته‌اند، با سیاست آریستید بریان و آوستن چمبرلین سازگار بود، که خواستار مناسبات نزدیکتر بین بریتانیا و فرانسه در اروپا و سایر مناطق جهان بودند.

باری، در دسامبر ۱۹۲۵ ترکیه در امور خارجی کاملاً منزوی بود. تنها کشوری که می‌توانست به او روی ببرد اتحاد شوروی بود. در ۱۷ دسامبر ۱۹۲۵ ترکیه و اتحاد شوروی پیمانی دوستی با هم امضا کردند که حاوی مولدی دربارهٔ عدم تجاوز و بیطرفی بود. در ۱۹۲۵ مسکو نیز به همان اندازهٔ آنکارا احساس انزوا می‌کرد، و معتقد بود که توافقیهای لوکارنو بر علیه او بوده، و علاوه بر این ورود مجدد آلمان را به سیاست اروپا عملی ضد شوروی تلقی می‌کرد. ترکها با امضای پیمان با شوروی امیدوار بودند به اهرمی برای ایراد فشار بر بریتانیا دست یابند. اما بریتانیا در خصوص این پیمان زیاد نگران نبود. در دسامبر ۱۹۲۵ می‌دانست که ترکیه تقریباً آمادهٔ مذاکره در خصوص موصل است، و اتحاد شوروی خواستار ترکیه و ایرانی است مستقل، و با بر سر کار آمدن دولتهای ارتجاعی و جنگجو در آنکارا و تهران موافقتی ندارد. این امر تا آنجا که به بریتانیا مربوط می‌شد بدین معنا بود که اتحاد شوروی از کردها و استقلال کردستان در ترکیه حمایت نخواهد کرد. اگر استفاده از کردها، به مثابه افزار، در سیاست شوروی محلی نداشت در این صورت شورویها طبعاً نخواهند توانست نفوذی بر سیاست ترکیه یا سیاست غربگرای آن اعمال کنند. سی. دابلیو. رندل پیش از امضای پیمان وضع را به این نحو جمع‌بندی کرد: «همهٔ اطلاعات ما نشان می‌دهد که ترکها دارند از روسیه استفاده می‌کنند، اما روسها تاکنون نتوانسته‌اند از ترکها استفاده کنند.» هر نادرلنی، سفیر آلمان در ترکیه، تا ۴ اکتبر ۱۹۲۵ یقین داشت که ترکها پیمانی با روسها امضا نخواهند کرد، و اگر امضا هم بکنند «امری صرفاً موقت و گذرا خواهد بود.» نادرلنی به گفتهٔ خود می‌افزود که اطلاعات او حکایت از این دارد که «ترکها در جریان مذاکرات مربوط به پیمان بازرگانی مدام ایجاد اشکال می‌کنند.»^(۲۱)

چنانکه پیشتر گفتیم پیمان شوروی و ترکیه جهراً مقید و محدود به این حقیقت بود که هر دو کشور می‌خواستند از انزوای خویش در امور جهانی و بویژه امور اروپا بکاهند. فرانسه و بریتانیای کبیر مدام انگیزهٔ حمایت از عضویت شوروی را در

جامعه ملل عنوان می‌کردند، و این چیزی بود که اتحاد شوروی سخت بدان نیازمند بود. همین که اتحاد شوروی و ترکیه هر دو در سال ۱۹۳۲ به عضویت جامعه ملل درآمدند خود گواه بارزی است بر این که هیچ یک از آن دو کشور از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۳۲ سیاستهایی را دنبال نمی‌کرده که زیاد مضر به حال سیاست غرب بوده باشد، و نشان می‌دهد که پیمان ۱۹۲۵ (ترکیه و شوروی) تنها محدود به مسائل دو جانبه بوده است. در واقع، به موجب این پیمان، هرگاه ترکیه بر سر مسأله موصل با بریتانیا وارد جنگ می‌شد اتحاد شوروی مجبور نبود به یاری او بشتابد. مورّخی ترک می‌گوید اتحاد شوروی بر این باور بود که این پیمان بر تنش بین ترکیه و بریتانیا خواهد افزود و بنابراین مناسبات بین بریتانیا و اتحاد شوروی بهبود خواهد یافت و این امر به اتحاد شوروی امکان خواهد داد آن جنبه‌هایی از پیمانهای لوکارنو را که زیانمند به حال سیاست وی بود زایل کند. کورک چوگلو می‌گوید که این پیمان به ترکیه امکان داد که سیاست «غربگرای» خود را با قدری راحتی خیال (راحت لیگی) و بی‌این که روسها را زیاد ناراحت کند دنبال نماید. وی معتقد است همین که این پیمان بیست سال دوام کرد خود گواهی بر این مدعا است. سفیر بریتانیا ظاهراً بر این عقیده بود که سیاست ترکیه نسبت به اتحاد شوروی به نحوی که در پیمان منعکس است سیاستی است خردمندانه و با کاستن از فشار ضربه تصمیم جامعه ملل در مورد موصل، به انجام مذاکره و امضای پیمان بین ترکیه و بریتانیای کبیر شتاب خواهد بخشید. افزون بر این، لیندزی معتقد بود که اتحاد شوروی نیز در حالی که به کمک اقتصادی اروپای غربی نیازمند است مانعی بر سر راه پیمان بین ترکیه و بریتانیای کبیر درباره موصل بوجود نخواهد آورد. نیازهای دیپلماتیک و اقتصادی اتحاد شوروی، به اضافه «بیم وی از بر سر کار آمدن نظامی ارتجاعی یا امپریالیستی در ترکیه پیش از آن که کشور مزبور نیروی خود را بازیافته باشد» استفاده از نیروی امپراتوری بریتانیا را برای شوروی در مقام نیروی ذخیره، هم برای استفاده آنی و هم برای استفاده آتی، به صورت امری ضرور درآورد.^(۲۲)

پیشرفت سریع به سوی انعقاد پیمان با بریتانیا در بهار ۱۹۲۶ ترکیه را مجبور کرد پیمان دوستی با ایران را در ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ امضا کند. سرپرسی لورن، سفیر بریتانیا در ایران، چنین نتیجه می‌گیرد که «این پیمان را می‌توان براساس مبانی ساده توضیح داد.» - نخست این که ترکیه چندی بود که «سخت‌نگران سیاست رضاخان در کردستان بود، و بدگمان بود، و می‌پنداشت که سیاست ملایمی که رضاخان در برخورد با سمکو در پیش گرفته بیگمان نشاندهنده تمایلی است نسبت به برنامه ایجاد یک کشور خودمختار کرد تحت الحمايه ایران، و شامل کردهای ترکیه و ایران و عراق.»^۱ لورن بر این عقیده بود که «دور نیست دولت آنقره با توجه به این امر و برای روشن کردن وضع مناسبات دو کشور بود که ضریب تعرفه را به هشت افزایش داد و تهدید کرد که مالیات بر مصرفی بر کالاهای ترانزیت وضع کند.» اما چنانکه لورن به ضرس قاطع گفته بود، دولت ایران «که همیشه از خطر دست‌اندازی ترکیه به آذربایجان آگاه بود و از سازش ترکیه و روسیه علیه خود بیم داشت، خیلی زود به این فشار تسلیم شد.» با این همه، و با این که ایران تسلیم فشارهای ترکیه شده بود نتیجه کار به سود ایران و بریتانیای کبیر بود، زیرا این امر موجب کاهش بی‌ثباتی و بی‌نظمی در آذربایجان می‌گردید و توسعه استانهای شمالغربی را امکان‌پذیر می‌ساخت. علاوه بر این از تهدید همکاری بسیار نزدیک بین اتحاد شوروی و ترکیه «در حال حاضر» جلو می‌گرفت. سفیر مزبور در ادامه سخن می‌گفت که پیمان ترکیه و ایران به رضاخان امکان خواهد داد نیروی خود را صرف تجدید سازمان داخل کشور کند. لورن می‌گفت: «مهم‌تر از همه این که انعقاد این پیمان شناسایی عراق از سوی ایران را تسهیل خواهد کرد.» باید متذکر شد که بیشتر پیش‌بینیهای لورن درست از آب درآمد، جز این که انعقاد پیمان بین عراق و ایران دشوارتر از آن بود که وی پیش‌بینی کرده بود^(۲۳) علاوه بر این، ستایشی که اصلاحات مصطفی کمال در رضاخان برانگیخته بود انعقاد موافقتنامه را تسریع کرد.

روح‌الله رضائی، یکی از پژوهندگان سیاست خارجی ایران در ۱۹۶۶، با نظری که لورن در ۱۹۲۶ ابراز کرد موافق است. لورن می‌گوید: «شاه مصمم بود با دستیابی به بازارهای جدید از طریق بنادر ترکیه اقتصاد شمال ایران را از وابستگی به روسیه شوروی آزاد سازد.» علاوه بر این، ماده ۹ پیمان مقرر می‌داشت که دو کشور امضاکننده پیمان پذیرفته‌اند که در «خاک خود به سازمانها یا گروههایی که هدفشان برهم زدن آرامش و ایمنی کشور دیگر باشد اجازه تشکلی یا حضور ندهند و اجازه ندهند کشور دیگر را مورد حملات تبلیغاتی یا جزآن قرار دهند.»^(۳)

به رغم ادامه شورش کردها در شرق ترکیه، از جانب ایران همکاری کافی نشان داده می‌شد. در اثر این همکاری بود که ترکها و ایرانیان توانستند پیمان نهایی مرزی را که هنوز به قوت خود باقی است در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ امضا کنند. ترکیه اینک که از جانب مرزهای شرقی با ایران احساس ایمنی بیشتری می‌کرد در کمتر از یک ماه و نیم بعد پیمانی با بریتانیای کبیر و عراق امضا کرد. فعالیت‌های دیپلماتیکی که منتهی به پیمان ایران و ترکیه شد سر رونالد لیندزی را در استانبول بر آن داشت که هشت روز پیش از امضای پیمان از این جریان چنین نتیجه‌گیری کند: «ترکیه رویهمرفته ضعیف است، و دولتش متوجه این ضعف هست. بی‌گمان خواهش و میلی شدید به وصول به سازش با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بر سر مسأله مرزی موجود است، و وصول به توافق به سهولت امکان‌پذیر است.^۱ انگلیسیها بر این عقیده نیز بودند که این پیمان به رضاخان امکان خواهد داد برای کنترل شیخ محمود که مقتدرترین و بانفوذترین رهبر کرد عراق و ایران محسوب می‌شد و بسیاری از شیوخ دیگر این دو کشور به وی وفادار بودند. اگر روزی شیخ محمود در صدد برمی‌آمد قلمرو نفوذ خود را به حساب خاک ایران گسترش دهد بی‌گمان در وجود اسماعیل آغاسمکو، دشمن ایران، متحدی مطمئن

می‌داشت.»^(۲۵) به عبارت دیگر پیمان ترکیه و ایران تا حدی این اطمینان خاطر را می‌داد که بریتانیای کبیر چه آن زمان و چه در آینده از استقلال یا خودمختاری کردستان پشتیبانی نخواهد کرد.

باید متذکر شد که رضاخان از این جریان که ترکیه در طی شورش ترکمانها در شرق ایران مداخله نکرده و از آن استفاده به عمل نیاورده بود راضی بود. شورش در نوامبر ۱۹۲۴ آغاز شد و در تمام طول سال ۱۹۲۵ بر دوام بود. شورش، که به رهبری سردار بجنورد، از کردان شادیلی (شادلی) در گرفت، شورش سی سخت و گسترده بود و فرونشاندنش مستلزم کوشش نیرویی ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفری بود. برخورد اتحاد شوروی با شورش ترکمانان که در مرزهای او با ایران روی داد و در سال ۱۹۲۵ (همزمان با شورش شیخ سعید) در اوج خود بود به بریتانیای کبیر نیز اطمینان خاطر داد که اتحاد شوروی در حل و فصل مسأله موصل نیز اختلال نخواهد کرد. بریتانیا اگرچه معتقد بود که اتحاد شوروی در آینده در صدد ایزد و اذیت ایرانیان برخواید آمد و کاری خواهد کرد که ترکمانان و کردهای خراسان در وضعی شبه مختار بمانند، با این همه اطمینان کامل داشت که علناً از شورش علیه دولت ایران حمایت نخواهد کرد، زیرا «این امر با سیاست شرقی شورویها بکلی ناسازگار بود.»^(۲۶)

برخورد شورویها با شورش ترکمانان و کردها در شرق ایران در ۱۹۲۵، و نحوه عملشان در قبال شورش شیخ سعید در ترکیه، در همان سال، بی‌شبهت به هم نیست. نکته مهم این که شوروی رژیمهای کمال اتاتورک و رضاخان را بر رژیمهای احتمالی که ممکن بود احساس خصمانه تری نسبت به وی داشته باشند ترجیح می‌داد. نتیجه منطقی این سیاست یکی هم این بود که اتحاد شوروی خواستار نزدیکی مجدد با بریتانیای کبیر و دست کم با اروپای غربی بود. ترکیه و ایران (و بریتانیای کبیر نیز) سیاستهای اتحاد شوری را در همان هنگام که خود با شورشهای شیخ سعید و شورش ترکمانها و کردها در طی سال ۱۹۲۵ مقابله می‌کردند، و بعدها

هم، بدین سان تفسیر و تعبیر کردند.

پیمان مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ ایران و ترکیه در ضمن نقطه پایانی بر پیشنهاد مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۵ لیندزی گذاشت، که می‌گفت بعضی مناطق کردنشین عراق، مناطق بین عمادیه و رواندز، به ایران داده شود، و به این ترتیب راه برای حل و فصل نهایی با ترکیه در مسأله موصل هموار گردد. وزارت امور خارجه بریتانیا معتقد بود که پیشنهاد لیندزی متأثر از این اظهار عصمت اینونو به سفیر بریتانیا بود که «مادام که شمار زیادی کرد جزو عراق گنجانده شده‌اند دولت ترکیه در استانهای شرقی مدام با گرفتاری روبرو خواهد بود و گرفتاری خود به خود پیش خواهد آمد، هر چند هم که مقامات بریتانیا چون همسایگان رفتار کنند.»^۱

ظاهراً این اعتراض از سوی اینونو بر این نکته بود که جنبش استقلال‌طلبانه نیرومندی در کردستان وجود دارد، و لیندزی از این گفته این استنباط را کرده بود که بدون اصلاح خط مرزی (متفاوت از خط بروکسل) امضای پیمان صلح بین بریتانیای کبیر و ترکیه متحقق نخواهد شد. اما سر هنری دابز، کمیسر عالی بریتانیا در عراق، به سرعت آب بر آتش لیندزی ریخت: دابز تأکید کرد که وجود کردها برای ایمنی و ثبات اقتصادی و سیاسی عراق ضرور است و سیاست ترکیه این است که «دیوار حائل کردی را که بین او و جمعیت ترک‌نژاد استان آذربایجان ایران واقع شده است از میان بردارد.» دابز بر این عقیده بود که ترکها خود، از جمله اینونو، به رغم این اظهاری که به لیندزی کرده است با واگذاری کردهای بین عمادیه و رواندز به ایران مخالف خواهند بود. «زیرا وضع و موقع ایران را در جناح ترکیه تقویت خواهد کرد و سیاست ترکها را در قبال کردها نقش بر آب خواهد کرد.» دابز معتقد بود که ترکها ترجیح می‌دهند کردها تحت حکومت عراق بمانند. بعلاوه چمبرلین اظهار داشت که واگذاری کردها به ایران با قرار جامعه ملل درباره کاربست زبان کردی و استفاده از مقامات کرد در کردستان سازگاری ندارد، بویژه اگر نظارت جامعه ملل در

۱ - تکیه بر کلمات از نگارنده کتاب است.

سال ۱۹۲۸ منقضی شود.^(۲۷) درک این معنا نیز که بریتانیای کبیر و عراق و ترکیه تمایلی به واگذاری مناطق کردنشین (به ایران) نداشتند خود امضای پیمان دوستی مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ را تسریع کرد.

آخرین مانعی که بر سر راه انعقاد پیمان بین بریتانیای کبیر و عراق و ترکیه موجود بود، در تحلیل آخر، خود بریتانیای کبیر بود. علاوه بر جریانهای بین‌المللی مساعد بسیاری که در طی سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵ موضع بریتانیا را در قبال ترکیه تحکیم کرده بود، در داخل ترکیه نیز تحولاتی روی داده بود که مساعد به حال برقراری مجدد روابط بود. از این تحولات از همه مساعدتر الغای خلافت در ۳ مارس ۱۹۲۴ بود، که خود نشان روشنی بود از این که ترکیه مصمم است در عرصه خارجی سیاستی متمایل به غرب و در عرصه داخلی سیاست جدایی دین از سیاست را دنبال کند. چنانکه یکی از محققان ترک گفته است «ترکها برای این که غربی باشند با غرب جنگیدند».^(۲۸) در مارس ۱۹۲۴ این نکته روشن بود که یکی از نتایج منطقی چرخش ترکیه به سوی غرب کاهش جاذبه بلشویسم و سردی روابط با اتحاد شوروی خواهد بود. در اوایل سال ۱۹۲۴ اندک‌اندک روشن می‌شد که روابط ترکیه و اتحاد شوروی در محدوده‌ای خواهد ماند که بعدها در پیمان مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۵ شوروی و ترکیه تصریح و تثبیت شد. الغای خلافت در عین حال امکان استفاده مخالفان را از این وسیله علیه مصطفی کمال و حکومتش از میان برد.

با این همه به رغم الغای خلافت در مارس ۱۹۲۴، یعنی در کمتر از یک سال بعد، شیخ سعید پرچم اسلام را در شورش استقلال‌طلبانه خود برافراشت. کورک چوگلو اظهار می‌کند که مادام که مسأله موصل حل نشده بود ترکیه می‌توانست خلافت و اسلام را در مقام سلاحی علیه بریتانیای کبیر بکار برد - بریتانیایی که آن‌طور که انگلیسیها خود خوش داشتند بگویند، بزرگترین کشور اسلامی جهان بود. اما ترکیه چنین نکرد. کورک چوگلو می‌گوید ترکیه بدین جهت از اسلام استفاده نکرد که سیاست جمهوری جدید را مبنی بر جدایی دین از سیاست نفی می‌کرد، و ترکیه

را باز در سیاستهای جهان عرب گرفتار می‌کرد. بدست آوردن ولایت موصل لزوماً و شاید به نحوی گریزناپذیر ترکیه را به سیاستهای جهان عرب مقید می‌کرد، و سیاستهای اسلامی را به طرزی چشمگیر در سیاست‌های داخلی وی نفوذ می‌داد، دیگر بگذریم از تهدید ژئوپولیتیک نسبت به سیاست «شریفی»^۱ بریتانیا در خاورمیانه. به عقیده کورک چوگلو به این جهت بود که احتمال از همان مارس ۱۹۲۴ ترکیه مایل بود به اشاره به بریتانیا حالی کند که برخلاف گذشته علیه منافع او در خاورمیانه یا هند از اسلام استفاده نخواهد کرد.^(۲۹)

در مارس ۱۹۲۴ ترکیه با اشاره صریح به بریتانیا فهماندند که ترکیه از مبارزات کشورهای مسلمان برای تحصیل استقلال از امپریالیسم غرب یا بریتانیای کبیر پشتیبانی نخواهد کرد. لیندزی در فوریه ۱۹۲۶ نوشت که یک ترکیه «غیرمذهبی»^۲ خطر مسلمانان را نسبت به امپراتوری بریتانیا کاهش خواهد داد. هم او در ماه مارس ۱۹۲۵ که شورش شیخ سعید در اوج خود بود گفت که وی مدام به عصمت اینونو تأکید می‌کرد که «به نفع ما نیست که توجه ترکیه به علت آشفتگی اوضاع داخلی از بازسازی کشور منحرف گردد.» افزون بر این، لیندزی به اینونو گفت رأی جامعه ملل در مورد موصل هر چه باشد غیرمذهبی کردن سیاست داخلی ترکیه موازی با پیوستن ترکیه به جامعه مزبور خواهد بود. دی. ا. آیزورن از وزارت خارجه بریتانیا معتقد بود که «درک این نکته از سوی اینونو که سرمایه را تنها از لندن می‌توان دریافت کرد» به تسهیل این امر مساعدت خواهد نمود. ترکیه هم مثل شورویها اگر می‌خواستند کشورشان را توسعه دهند باید برای سرمایه چشم به غرب می‌داشتند. در نوامبر ۱۹۲۵ رولاند لیندزی گزارش داد که به اینونو تأکید کرده که «تقاضای ترکیه برای اعاده موصل که خالص عرب است»^۳ تهدیدی برای سیاست مدرنیزه کردن

۱ - خانواده شریف حسین مکه.

2 - Secular

۳ - ولایت موصل «خالص عرب» نبود، و نیست. این ولایت مشتمل است بر استانهای سلیمانیه و کرکوک و دهوک و اربیل که عموماً کردنشین اند.

کشور است. لیندزی در گزارش خود می‌گفت: «اینونوبی درنگ موضوع را پی گرفت. وی اذعان داشت به این که موصل سرزمینی عربی یا عمدتاً عرب است، اما افزود که سایر عناصر قومی نیز در آن مناطق وجود دارند، و گفت «این دو سیاست، همانطور که شما گفتید متضاد یکدیگرند و متقابلاً همدیگر را نفی می‌کنند؛ از آن دو یکی باید صادفانه و صمیم باشد، و دیگری صادفانه و صمیم نباشد؛ و من این را به نظر جنابعالی وامی‌گذارم، که بفرمائید کدام یک کدام است.» لیندزی اظهار می‌دارد که وی مایل است شکل پاسخ اینونو را به تسلط ناقصی که وی بر زبان فرانسه دارد اسناد دهد، اما در ضمن مایل است «عقل سلیمی را که زمینه این اظهار بود»^(۳۰) بر چمبرلن خاطر نشان کند. بریتانیا با توجه به ابهام تعمّدی عصمت اینونو درباره سیاست مدرنیزاسیون یا موصل، از سیاست مدرنیزاسیون و جهتی که بر آن دلالت داشت به سیاست صمیم و صادفانه ترکیه تعبیر می‌کرد، اما این تعبیر شامل سیاست ترکیه در مورد موصل (یعنی نفت) نمی‌گردید.

عاملی که همیشه موضوع مهم و مورد اختلاف بین ترکها و بریتانیا بود و هنوز همچنان به همان صورت باقی بود سیاست و مقاصد بریتانیا نسبت به مسأله کرد در پیوند با سیاستهای امپریالیستی بریتانیا در خاورمیانه و سیاستی بود که پس از جنگ جهانی اول نسبت به خانواده شریف حسین دنبال می‌کرد. از نظر ترکها سیاست بریتانیا نسبت به کردها از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ ظاهراً باید چیزی شبیه به سیاست بریتانیا نسبت به جنبش صهیونیستی در فلسطین جلوه کرده باشد، با پیامدهایی که از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۸ برای امپراتوری عثمانی در برداشت. دولت ترکیه در ۱۹۲۵ هنوز شامل بسیاری از دیپلماتها و دیوانسالارانی بود که با حمایت بریتانیا از جنبش صهیونیستی و اسکان یهود در فلسطین نیک آشنا بودند.^(۳۱) هر چند بایگانی ترکیه برای سالهایی که این تحقیق با آن سر و کار دارد هنوز به روی عامه مردم گشوده نیست، اما سخنان عصمت اینونو در کنفرانس لوزان و نیز سخنان چندی بعد توفیق روشتو به روشنی نشان می‌دهند که ترکها فکر می‌کردند بریتانیا می‌کوشد «وطنی»

(مرکزی) برای کردها بوجود بیاورد. به نظر می‌رسد جهت فکری بریتانیا همین نیز بوده باشد. در پائیز سال ۱۹۲۵ وقتی احتمال حل و فصل مناقشات با ترکیه بیشتر شد مقامات بریتانیا مسأله را با صراحت بیشتری عنوان کردند.

سر رونالد لیندزی در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۵ نوشت که جریانات داخلی و بین‌المللی همه بر «تجدید حسن روابط» بریتانیا و ترکیه اشاره می‌دارند. و افزود «اما شورش سال گذشته کردستان ضربه مهلکی بر این سیاست بود. در کردستان ناسیونالیسم وجود دارد، اما این ناسیونالیسم، کردی است نه ترکی، و ناسیونالیسم ترک که توسط دولت تبلیغ و تلقین می‌شود بسیار تنگ‌نظر و از نظر نژادیت اعتزالی است، و لذا جای شگفتی نیست اگر قبایل سر به شورش برداشتند - دولت (ترکیه) احساس می‌کند به هر قیمت که باشد باید ناسیونالیسم کرد را سرکوب کرد؛ با این همه می‌بیند درست در آن سوی مرز، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در نظر دارد نوعی وطن ملی برای کردها بیاورد^۱. و به این ترتیب به همانجا باز می‌گردیم که از آن آغاز کردیم - که مسأله موصل تنها مانع لغزنده‌ای است که بر سر راه دوستی بریتانیا و ترکیه وجود دارد. پس از اغتشاشات یکی دو ماه پیش^۲ چنین می‌نماید که انگار نبض بازی به تمام و کمال در دست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان است، و این دولت می‌تواند هر جور که خود بخواهد این بازی را به پایان برد. شاید دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پیشتر خود را بطرزی برگشت‌ناپذیر متعهد به پرورش و تشویق ناسیونالیسم کرد در کردستان جنوبی کرده باشد^۳ وگرنه دلایل و موجبات محکمی وجود دارد که آرزو کنیم جامعه ملل الزام و تعهدی در این زمینه بر کشور قیم تحمیل نکند.» چهار روز بعد لیندزی عقیده خود را دایر بر این که «کردستان جدی‌ترین خطر برای رژیم حاضر است»^۴ تکرار کرد. وی معتقد بود که «حتی پیش از پایان سلطنت عبدالحمید، ترکهای جوان با ناسیونالیسم کرد در کشمکش و ستیز

۱ - تکیه بر کلمات از نگارنده کتاب است.

۲ - شورش شیخ سعید

۳ - تکیه بر کلمات از نگارنده کتاب است.

۴ - تکیه بر کلمات از نگارنده کتاب است.

بودند، و با از میان رفتن ارمنیان دیگر علت و موجبی برای تحمل آن باقی نمانده است. بین این ناسیونالیسم و جمهوری که سیاست جدایی دین از سیاست را در پیش گرفته است چیزی بجز خصومت آشتی ناپذیر نمی تواند موجود باشد. و می افزود: «تنها پرسش این است، مادام که این جمهوری بر دوام است آیا ما شاهد یک رشته شورشیهایی خواهیم بود که سرکوب خواهند شد یا این وظیفه خارج از بنیه دولت خواهد بود و کردستان به خود و شیوخ و بیگهای محلی بازگذاشته خواهد شد؟...»^(۳۲)

هنگامی که لیندزی پیش‌بینی‌های خود را درباره خطر جدی ناسیونالیسم کرد برای ترکیه به رشته تحریر می‌کشید «اداره خاورمیانه وزارت خارجه» یادداشت^۱ بلند بالایی در باب عواملی که «در مسأله موصل بر سیاست بریتانیا تأثیر می‌گذارند» تسلیم دولت کرد. این یادداشت پیش‌بینی‌های لیندزی را در مورد بازگشت به حسن روابط تأیید می‌کرد. در سیاست خارجی دو موضوع بود که ترکها باید در نظر می‌گرفتند: یکی لزوم توجه به مسأله حیثیتی، و دیگری مسأله کردستان. در این یادداشت گفته می‌شد که سیاست مصطفی کمال این است که جمعیت کرد را جذب جوامع ترک کند و تحلیل برد. اما سیاست بریتانیای کبیر «این بود که بذر خودمختاری را در میان کردان عراق بیفشاند.» این امر به نوبه خود اراده کردهای ترکیه را به جذب نشدن و تحلیل نرفتن در جوامع ترک تقویت و تحکیم می‌کرد. اگر کردهای ترکیه «زود یا دیر» خواستار حق پیوستن به «برادران نیمه مستقل خود در عراق شوند، در این صورت این امر به معنای از دست دادن جمعیت و سرزمینی گرانبها برای ترکیه خواهد بود - تهدیدی که به هر قیمت باید از آن پرهیز کرد.» بریتانیا معتقد بود که پیشنهاد ترکیه دایر بر تضمین مرزهای عراق و ترکیه مبتنی بر همین نگرانی است. یادداشت مزبور افزون بر این سه عامل مؤثر بر سیاست ترکیه را برمی‌شمرد. مصطفی کمال می‌خواست که ترکیه به جامعه ملل بپیوندد؛ ترکیه از این

رو می‌خواست به جامعه ملل بپیوندند تا از حمایتی که این جامعه در قبال تهاجم احتمالی عرضه می‌داشت استفاده کند؛ و اشتیاق ترکیه به پیوستن به جامعه ملل بسیار شدید بود، زیرا پیمان‌های لوکارنو انزوای اتحاد شوروی را بطرزی چشمگیر نشان داده بود، و ترکیه نمی‌خواست چنین چیزی برای او هم پیش بیاید!

یادداشت مزبور بر نیازهای مالی ترکیه نیز تأکید می‌کرد، و می‌گفت: «به رخ کشیدن جامعه ملل شانس ترکیه را برای دریافت کمک‌های مالی از اعضای آن کاهش خواهد داد. عملیات نظامی علیه عراق برای ترکیه از لحاظ هزینه گران تمام خواهد شد، اما نویسندگان یادداشت معتقد بودند که امکان و احتمال ضعیفی هست که ترکیه فکر کند دخایر نفت به این خطر می‌ارزد. تهیه‌کنندگان یادداشت در پرداختن به ملاحظات نظامی چندین دلیل قانع‌کننده را علیه امکان تهاجم به عراق ذکر می‌کردند. در مثل، ترکیه ممکن است موصل را بگیرد، ولی آیا، بویژه با توجه به شورش شیخ سعید، می‌تواند این شهر را نگه دارد؟ بریتانیا می‌تواند از هند نیروی تقویتی بیاورد، خطوط ارتباطی و مواصلاتی ترکیه آسیب‌پذیر است. ترکها باید به یاد داشته باشند که کردها در پشت سرشان هستند، و در برابر حملات بریتانیا از دریا آسیب‌پذیرند، داخله کشور نیز در برابر حملات نیروی هوایی سلطنتی آسیب‌پذیر است. سرانجام، چنین تهاجمی نقض غیرمستقیم تصمیم‌های جامعه ملل خواهد بود و بهای سیاسی و اقتصادی چنین تجاوزی بسیار سنگین خواهد بود.

تهیه‌کنندگان یادداشت از استدلالات خود نتیجه می‌گرفتند که ماجراجویی نظامی از سوی ترکیه سیاستی نومیدانه خواهد بود و هیچ معلوم نیست موفقیتی به دنبال داشته باشد. اما وضع مصطفی کمال نومید کننده نمی‌نمود. یادداشت می‌گفت که حمله ترکیه بر موصل بعید می‌نماید، هر چند تأکید می‌کرد که دور نیست «شات و شوت نظامی» از سوی آنکارا شدت یابد. ترکیه ممکن است همچنان به سیاستی ادامه دهد که انگلیسیها آن را سیاست «اشکال‌تراشی و عنوان

کردن ایرادهای قانونی در جریان بازی، نام کرده بودند. یادداشت مزبور این امکان را هم مطرح می‌کرد که بریتانیای کبیر می‌تواند بی‌کمک جامعه ملل با ترکیه به سازش و توافق برسد. برای حصول به این سازش و توافق دو شرط را باید رعایت کرد: نوعی تضمین در مورد از دست رفتن کردستان ترکیه؛ و نوعی وسیله آبروداری و حفظ ظاهر، که با توسل بدان مصطفی کمال بتواند درستی عمل خود را برای مردم ترکیه توجیه کند. در مورد نکته اخیر سه امکان عنوان شده بود: ترکیه و بریتانیای کبیر می‌توانند با حرکتی چشمگیر گذشته‌ها را فراموش کنند. شرط اول ممکن است مستلزم امضای پیمان دوستی و حکمیت باشد، هر چند چنین پیمانی نمی‌تواند مرزهای ترکیه را در قبال اتحاد شوروی تضمین کند؛ «و متأسفانه اکنون برای عرضه سهمی از بهره‌برداری از نفت موصل به ترکیه دیر شده است.» این نکته به هر حال یادآور این معنا است که هر چند بیشتر مذاکرات جاری مربوط به امور امنیتی (یعنی کردها و مرزها) است، لیکن مسأله نفت همیشه برای مقامات انگلیسی حائز اهمیتی ویژه است.

تهیه‌کنندگان این یادداشتی که خطوط اصلی سیاست بریتانیا را ترسیم می‌کرد معتقد بودند که عوامل چند دیگری هم بود که ترکها را مقید و محدود می‌کرد: اول این که زمستان در راه بود. ترکها تنها می‌توانستند بر انتهای غربی خط بروکسل حمله برند، یعنی درست همانجا که نیروهای بریتانیا متمرکز بودند؛ از آن گذشته نیروی هوایی بریتانیا به میزان قابل ملاحظه‌ای حرکت ترکها را کند می‌کرد. در یادداشت‌های بعد روشن شده بود که مسئولیت متوقف کردن و بازداشتن و عقیم گذاشتن هر حمله غیرمستقیمی بر عهده نیروی هوایی سلطنتی بود. نتیجه‌گیری یادداشت مزبور این بود که، صاف و ساده، ترکیه با موانع و دشواریهایی داخلی و خارجی و مالی بسیاری دست به گریبان بود که به وی اجازه نمی‌داد بر موصل حمله ببرد یا با بریتانیا وارد جنگ شود. نتیجه‌گیریها و توصیه‌هایی که این یادداشت به عمل

می‌آورد با هدفها و مقاصد و جهت سیاست خارجی و دیپلماسی بریتانیا که آن زمان در پیوند با ترکیه و کردها در جریان شکل‌گیری بود و همچنان رشد و بسط می‌یافت هماهنگ بود.^(۲۲)

در اوایل نوامبر بریتانیا برای حصول به سازشی سیاسی، ترکیه را تحت فشار قرار داد. در پنجم نوامبر چمبرلن به نگرانیهای لیندزی مشعر بر این که جامعه ملل «تعهدی بر بریتانیای کبیر، در مورد تشویق و پرورش ملی‌گرایی در کردستان جنوب تحمیل نکند» پاسخ گفت. چمبرلن به لیندزی گفت: «من سخنان شما را در این باره به کمال ادراک می‌کنم که هرگاه وسیله‌ای برای از میان برداشتن تهدید مستقیم نسبت به قلب ترکیه که در تصمیم به یافتن نوعی وطن برای کردهای شمال عراق نهفته است^۱ یافت شود می‌توان روابط بریتانیا و ترکیه را براساس رضایت‌بخش استوار کرد.» چمبرلن به گفته خود ادامه می‌داد: «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در این خصوص متأسفانه در دوراهی عجیبی گیر کرده است، زیرا کمیسیون شورای جامعه ملل به عنوان شرط اساسی وحدت سرزمین جنوب خط بروکسل با عراق مقرر داشته است که باید توجه شایسته‌ای به خواست کردها برای کاربست زبان کردی و ساختن مدارس کردی و داشتن خودمختاری در اداره امور داخلی با مقامات و نیروی انتظامی گردد، مبذول شود.» چمبرلن از چندی پیش یعنی از ۳ سپتامبر ۱۹۲۵ به لیندزی اطلاع داده بود که ال. اس. آمری، وزیر مستعمرات، به شورای جامعه ملل اطلاع داده که بریتانیا از هم اکنون خواستهای شورا را اجرا کرده، و در آینده نیز «گامهای مؤثرتری در این زمینه برخواهد داشت.» در ۴ سپتامبر آمری به شورای جامعه ملل گفت که «جامعه کرد هم‌اکنون از درجه زیادی از خودمختاری قومی بهره‌مند است، و ما آماده‌ایم این خودمختاری را گسترش دهیم... اما کشور خودمختار کردی بوجود نخواهیم آورد.^۲ سرجان شاک‌بر، رئیس اداره خاورمیانه، اظهار داشت: «این بدان معنا است که ما در همان وضع ناخوشایند

۱ - تکیه بر کلمات از نگارنده کتاب است. ۲ - تکیه بر کلمات از نگارنده کتاب است.

معمولمان هستیم: بر سر دوراهی قرار گرفته‌ایم. تعهدی که در برابر جامعه ملل داریم از ما می‌خواهد خودمختاری کردستان را توسعه دهیم (در محدوده‌ای معین)؛ روابطمان با ترکیه مستلزم این است که وانمود کنیم کاری از این‌گونه صورت نمی‌دهیم. این جریان می‌تواند «برای ترکها در برخورد با مسئله کردهای خودشان گرفتاری بسیار ایجاد کند.»^(۳۵)

هنگامی که مذاکره برای حل و فصل مسئله موصل در بهار ۱۹۲۶ شتاب گرفت، ترکها موجباتی برای نگرانی داشتند. از مارس ۱۹۲۵ به این سو کردها که هفده درصد جمعیت عراق بودند بیست درصد نیروی پلیس و چهارده درصد ارتش و بیست و سه درصد کارکنان راه‌آهن را تشکیل می‌دادند. کارکنان پلیس و ارتش و راه‌آهن عراق جمعاً ۲۰۰۰۰ تن بود که بیست درصد یعنی ۴۰۰۰ نفرشان کرد بودند. افزون بر این، شانزده مدرسه از بیست و پنج مدرسه مناطق کردنشین زبان کردی را به عنوان زبان آموزشی بکار می‌بردند. در چهار مدرسه دیگر نیز از کردی و عربی با هم استفاده می‌شد. پنجاه و دو آموزگار در این مدارس درس می‌دادند؛ تنها هشت آموزگار غیرکرد بودند. علاوه بر این، بیست و دو کرد در مناطق خارج از کردستان تدریس می‌کردند. افزون بر این اقدامات، دولت‌های بریتانیای کبیر و عراق «منتهای سعیشان را به عمل می‌آوردند تا کاریست زبان کردی نه تنها مجاز باشد بلکه توسعه نیز بیابد.» به رغم سیاست بریتانیای کبیر که با واسطه جامعه ملل «وطنی را برای کردها» تضمین و تبلیغ می‌کرد، و خطری که این امر برای استقلال و تمامیت ارضی ترکیه، به نحوی که در میثاق ملی سال ۱۹۲۰ آمده بود، در برداشت، ترکیه مجبور شد در پنجم ژوئن ۱۹۲۶ پیمانی با بریتانیا و عراق امضا کند. از هجده ماده این پیمان شانزده ماده آن به مسائل مرزی و کردها می‌پرداخت، مواد ۶ تا ۱۳ و مواد ۱۵ و ۱۶ به «حسن روابط همجواری» اختصاص داشت: یعنی به کنترل جماعات کرد.^(۳۶)

تنها ماده پیمان، یعنی ماده ۱۴، که به مسائل مرزی یا کردها نمی‌پرداخت مقرر

می‌داشت که دولت عراق ده درصد از حق‌الامتیازی را که به موجب ماده ۱۰ امتیازنامه مورخ ۱۴ مارس ۱۹۲۵ از شرکت نفت ترکیه^۱ دریافت می‌دارد به دولت ترکیه بپردازد. تسعیر این ده درصد به ۵۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ و سایر مطالب مربوط به امتیاز نفت در ضمیمه پیمان مورد بحث قرار گرفتند و حتی آن اندازه ارزش نداشتند که ماده خاصی را به خود اختصاص دهند. مراد از این امر این بود که این جریان تا آنجا که ممکن است از انظار عموم پوشیده بماند، زیرا بریتانیا معتقد بود که «این جریان تا حدی جنبه رشوه دارد.» و این جریان نشان می‌دهد که در حل و فصل مسأله موصل نفت تنها عامل مهم نبوده است. درحقیقت در شورای وزارت خارجه و وزارت مستعمرات و وزارت هوایی و اداره بایگانی عمومی به ندرت از آن در پیوند مستقیم با کشمکش مرزی با ترکیه یا در مسائل وسیع تر بریتانیا و - تا آنجا که بتوان براساس شواهد و مدارک موجود داوری کرد - در پیوند با سیاست ترکیه نسبت به کردها از آن یاد شده است. درحقیقت دریافت مقداری نفت از سوی ترکیه بجای دریافت وجه نقد، تنها در ضمن گفت‌وگوهای بین رونالد لیندزی و توفیق روستو در آوریل و مه ۱۹۲۶ عنوان شد.^(۳۷) در ۲۱ آوریل توفیق روستو به لیندزی گفت که توجه ترکیه عمدتاً معطوف به خاک نیست، و این درخواست را پیش کشید که به ترکیه اجازه داده شود در بهره‌برداری از نفت عراق مشارکت کند. هر چند بریتانیا آماده بود موافقت ترکیه را با نفت بخرد اما تعلیماتی که به سررونالد لیندزی داده شده بود مشخصاً از این امر به عنوان وسیله تشویق ترکیه به امضای پیمان ذکر نمی‌کرد. سرعت و رغبتی که ترکها در پذیرفتن بی‌چک و چانه عرضه داشت بریتانیا به خرج دادند قویاً حاکی از این است که ترکها آنقدر که علاقه‌مند به مسائل ایمنی خود و کنترل کردها در عراق بودند علاقه‌مند به نفت نبودند. به نظر من بعید نیست که ترکها مسأله مشارکت در بهره‌برداری از نفت عراق یا عواید آن را در مقام پوششی به جهت پنهان کردن علاقه واقعی خود در مسائل امنیتی پیمان عنوان کرده

1 - Turkish Petroleum Company (شرکت نفت عثمانی)

باشند، که متعاقب شورش شیخ سعید بسیار راغب به تحصیل آن بودند.^(۳۸)

پژوهشهای اخیر هلموت مچر^۱، پیتر سلوگلت^۲ و ماریان کنت^۳ و سایر پژوهشهای پیش از آنها - پژوهشهای کارل هوفمان^۴ و الیزابت مونرو^۵ - همه تأکید بر این دارند که کانون و مرکز مسأله موصل، نفت بود. من براساس تحقیقاتی که به عمل آورده و مطالبی که در اینجا عنوان کرده‌ام این اظهارات را قدری غیرطبیعی می‌یابم. حتی اگر نفت برای بریتانیا مهم‌ترین موضوع بود^۶ که نبود - برای ترکیه چنین نبود: نگرانی مهم ترکیه کردها و مسائل امنیتی ای بود که با کردها ملازمه داشتند. به نظر من چنین می‌آید که در مسأله موصل نفت برای بریتانیا عامل بسیار مهمی نبود: ملاحظات امپریالیستی و استراتژیک و قومی و سیاسی برای او شاید در اهمیت همسنگ مسأله نفت بود. البته همان‌طور که ویلیام استابورز^۷ نشان داده نظارت بر نفت عراق برای سیاستهای امپریالیستی بریتانیا در خاورمیانه و سایر جاهای جهان امری حیاتی بود. بریتانیا حتی در اوقات مختلف در صدد برآمد از نفت موصل در مقام وسیلهٔ تشویق شرکتهای نفتی آمریکا به حمایت از امپراتوری بریتانیا استفاده کند. شرکتهای نفتی آمریکا وقتی دیدند که این جریان می‌تواند پای آنها را به منابع نفت خاورمیانه بگشاید با کمال میل پذیرفتند. البته بعدها بین بریتانیای کبیر و ایالات متحد آمریکا و شرکتهای نفتی بر سر دستیابی به نفت خاورمیانه اختلاف بسیار جدی بروز کرد، بویژه در طی مذاکراتی که به توافق مورخ ۱۹۲۹ و موسوم به «خط سرخ» انجامید. همان‌طور که مچر می‌گوید از این لحاظ توجه بریتانیای کبیر به منافع خود در موصل بسی بیش از توجه وی به منافع عراق در ولایت مزبور بود، اما نه تنها به ملاحظهٔ نفت.^(۳۹)

اظهارات دولت انگلستان و نمایندگان آن - کسانی نظیر بونار لاول^۷، لرد کرزن،

1 - Helmut Mejer

2 - Peter Sluglett

3 - Marian Kent

4 - Karl Hoffman

5 - Elizabeth Monroe

6 - William Stivers

7 - Bonar Law

رامزی مک دونالد و اوستن چمبرلین - مشعر بر این که نفت در مرکز مسأله موصل نبود، دست‌کم تا دوره‌ای که به ۵ ژوئن ۱۹۲۶ ختم می‌شود درست و بقاعده است. اظهارات دولت بریتانیا دایر بر اینکه ملاحظات قومی و نژادی و استراتژیک در مرکز مسأله موصل بوده‌اند به نظر من درست می‌نماید. علت نامتعادل بودن پژوهشهای اخیر و پژوهشهایی که در بالا از آنها یاد کردم این است که این پژوهشها بیشتر به سیاست نفت یا مسائل وسیع‌تر سیاست بریتانیا در خاورمیانه و سایر نقاط جهان توجه دارند، و شمار اندکی از آنها مسائل و مشکلاتی را که کردها مطرح کرده‌اند عنوان می‌کنند، اگر هم عنوان می‌کنند به شتاب از آن می‌گذرند. برای مثال، شورش شیخ سعید و پیامدهای جهانی آن پاک از نظر دور مانده است. افزون بر این، از عواقب و نتایجی که شورش شیخ سعید برای سیاست داخلی ترکیه در بر داشته - یعنی نگرانی عمده ترکیه - اصلاً ذکری به میان نیامده است. با این همه در وزارت مستعمرات و وزارت امور خارجه و بویژه در وزارت هوایی بی‌اغراق هزاران صفحه به نقش شورش شیخ سعید اختصاص یافته است. عامل مهم در سیاست بریتانیا در مسأله موصل، و خاورمیانه، نه نفت بلکه سیاست تشویق و پرورش ناسیونالیسم کرد بود. «تأسیس میهنی ملی برای کردها» بود که در میان مسائل سالهای ۱۹۲۵-۱۹۲۶ مقدم بر همه بود. این سیاست بود که ترکها آن را تهدیدی جدی نسبت به امنیت داخلی و خارجی خود می‌دانستند. اگر تنها مسأله و مشکل بین ترکیه و بریتانیای کبیر مسأله نفت بود مسأله موصل در ۱۹۲۶ و در نتیجه پیامدهای شورش شیخ سعید در ۱۹۲۵، حل و فصل نمی‌شد. ترکیه و بریتانیای کبیر بدون شورش شیخ سعید هم اختلافات خود را به هر حال حل و فصل می‌کردند، اما در تاریخی دیرتر و احتمالاً با مزایای بیشتر برای ترکیه.^(۲۰)

انعقاد پیمان بین ترکیه و بریتانیای کبیر را شاید ادراک این دو کشور از این امر که کردها جامعه‌ای متشکل از قبایل مختلفی هستند که قادر به اداره خود و احراز استقلال نیستند، تسهیل کرد.^(۲۱) دشوار بتوان گفت که برداشت لیندزی و کمال اتاتورک نیز عیناً همین بوده باشد، اما اعلام متقابل این مطلب به تحکیم پیمان

مورخ ۵ ژوئن ۱۹۲۶ مساعدت کرد. ممکن است ادراک بریتانیا از این نکته که کردها به آن درجه از «ملی‌گرایی و استقلال‌طلبی» نخواهند رسید که سیاست «شریفی» آنها را در خاورمیانه به خطر اندازد موجب شده باشد که به سیاست پشتیبانی از ایجاد میهنی ملی برای کردها ادامه دهد - یعنی موجودیتی خودمختار که بتواند از زیاده‌رویهای دولت مرکزی جلوگیری و در عین حال به بریتانیا امکان دهد که نگذارد کردستانی مستقل از این میان سر برآورد. این سیاست باید آن اندازه مبهم می‌بود که به ملیون کورد امید می‌داد که وصول به استقلال در شرایط و اوضاعی مساعد در آینده امکان‌پذیر خواهد بود. دور نیست نظریات بریتانیا متأثر از موقعیتی بوده باشد که پیشتر در حمایت از ایجاد «میهنی ملی» برای یهود در فلسطین بدست آورده بود و خود آن را موفقیتی بزرگ می‌خواند.

با این اوصاف، نتایج عمده بین‌المللی شورش شیخ سعید را می‌توان به این قرار جمع‌بندی کرد:

(۱) مذاکراتی را که به حل مسئله موصل و انعقاد پیمان مورخ ۵ ژوئن ۱۹۲۶ بین بریتانیا و ترکیه و عراق انجامید، با تمام عواقب و نتایجی که بر آن مترتب بود، تسهیل کرد.

(۲) به بریتانیای کبیر امکان داد به شیوه‌ای مؤثرتر از گذشته از جامعه ملل در مقام افزار سیاست خود و اروپا علیه ترکها استفاده کند و بعدها نیز آن را در مقام افزار اجرای سیاستهای امپریالیستی خود بکارگیرد.

(۳) در نتیجه ترکیه خود را در معرض تهدید یونان و یوگوسلاوی و ایتالیا یافت، و در عرصه سیاست و سایر عرصه‌ها بجز حمایت آلمان یا اتحاد شوروی پشتیبانی نداشت، و تازه این دو خود می‌خواستند از طریق جامعه ملل و با واسطه مناسبات دو جانبه به سیاست اروپا باز آیند. علاوه بر این، بریتانیای کبیر از طریق جامعه ملل و پیمانهای دو جانبه روابط خوبی با ایتالیا و فرانسه برقرار کرده بود و بر انزوای ترکیه در ۱۹۲۵ افزوده بود. بمجرد انعقاد پیمان بین ترکیه و بریتانیای کبیر، و حتی پیش از امضای آن، روابط فرانسه و ایتالیا بهبود یافت. در ۳۰ مه ۱۹۲۶ فرانسه و ترکیه پیمان دوستی امضا کردند و روابط ترکیه با ایتالیا بهبود یافت.^(۲۲)

(۴) در جریان شورش شیخ سعید روشن شد که اتحاد شوروی در امور داخلی

ترکیه مداخله نخواهد کرد و از ناسیونالیسم کرد حمایت نخواهد نمود، همان‌طور که در سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵ در طی شورش ترکمانها و کردها در خراسان، گرفتاری برای رضاخان ایجاد نکرد. در ۱۹۲۵ روشن شد که بالنتیجه اتحاد شوروی مشکل و مانعی بر سر راه حلّ مسأله موصل بین بریتانیا و ترکیه ایجاد نخواهد کرد. در ۱۹۲۵ وجود یک ترکیه نیرومند، در مقام سپر و ضربه‌گیر در قبال بریتانیا بیشتر به سود اتحاد شوروی بود تا یک ترکیه ضعیف و پاره‌پاره. افزون بر این بسیاری از کمونیستهای ترکیه و اتحاد شوروی شورش شیخ سعید را به چشم شورشی فتووالی و ضدانقلابی می‌دیدند.^(۴۳) خلاصه، بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی به دلایل و جهات مختلف و متعددی از ترکیه ناسیونالیست مصطفی کمال حمایت می‌کردند.

(۵) شورش شیخ سعید در عین حال که به حلّ سریع مسأله موصل مساعدت کرد به موفقیت سیاستهای «شریفی» بریتانیا در عراق و بالنتیجه به سرکوب ناسیونالیسم عرب نیز مساعدت نمود - و از اینجا بود که ضرورت روابط نزدیک‌تر بین عراق و سوریه و دولتهای قیم احساس شد.

(۶) شورش شیخ سعید در انعقاد پیمان دوستی ایران و ترکیه در ۲۳ آوریل ۱۹۲۶ و پیمان مرزی سال ۱۹۳۲ ترکیه و ایران مؤثر بود. این شورش همچنین به مرگ امید ترکیه به از میان برداشتن دیوار کردستان، بین ترکیه و آذربایجان، انجامید. (۷) شورش شیخ سعید موجب شد ترکیه از مداخله در امور سایر کشورها پرهیز

کند، و به طرح شعار «صلح در داخل و صلح در خارج» مساعدت کرد.

(۸) شورش شیخ سعید ترکیه را مجبور کرد از هر امیدی که احتمالاً به جهت اتخاذ سیاستی مهاجم و متجاوز در سر می‌پرورد دست بشوید و سیاست عدم مداخله پیشه کند.

(۹) شورش شیخ سعید ترکیه را مجبور کرد سیاست بریتانیا را در مورد ایجاد «وطنی ملی برای کردها» (مرکزی ملی) در عراق، با احتمال گسترش آن، بپذیرد - گو این که مقررات پیمان مورخ ۵ ژوئن ۱۹۲۶ این احتمال را محدود کرد. این پیمان حاکی از این بود که بریتانیای کبیر و ترکیه در عین حال که سیاستهای کاملاً متفاوتی

را در قبال کردها و ناسیونالیسم کرد دنبال می‌کنند، در جلوگیری از ایجاد کشوری کرد، بجز آن خودمختاری که کردها در عراق از آن بهره‌مندند، منافع و علایق مشترک دارند.

(۱۰) شورش شیخ سعید و پیامدهای آن به ایجاد مناسبات وسیع‌تر بین بریتانیای کبیر و ترکیه مساعدت کرد. از جمله عناصر کلیدی این روابط این حقیقت بود که بریتانیای کبیر می‌خواست مانع از مناسبات نزدیکتر بین ترکیه و اتحاد شوروی گردد.

(۱۱) شورش شیخ سعید دست ترکیه را از نفت موصول کوتاه کرد و به بریتانیای کبیر امکان داد با اجازه دادن به شرکتهای خارجی، بویژه شرکتهای آمریکایی، در استخراج و بهره‌برداری آن، و جلب پشتیبانی آنها از امپراتوری بریتانیا، امپراتوری خود را تحکیم کند.

(۱۲) شورش شیخ سعید ترکیه را مجبور کرد هم خود را مصروف بازسازی کشور و شتاب بخشیدن به سیاست جدایی دین از سیاست و تحکیم ناسیونالیسم ترک کند.

(۱۳) شورش شیخ سعید منتهی به سرکوب ناسیونالیسم کرد در ترکیه شد.

(۱۴) شورش شیخ سعید سودمندی اسلام را در مقام وسیله مبارزه یا مخالفت با سایر دولتها در خاورمیانه و کشورهای عرب و اسلامی کاهش داد. این شورش همچنین از توانایی کسانی هم که می‌خواستند از اسلام به عنوان وسیله‌ای برای همکاری با سایر کشورهای مسلمان استفاده کنند و آن را جزو هدفها و مقاصد بین‌المللی بگنجانند، کاست.

تبرستان

www.tabarestan.info

شورش شیخ سعید نخستین شورش استقلال طلبانه وسیع و دامنه دار کردها است. نقش «آزادی» در شکل گرفتن آن نقشی اساسی بود. درس خواندگان و افسران کردتبار ارتش، از لحاظ سازمانی و پرسنل، در مرکز این جنبش جای داشتند. نفوذ زیاد ملی گرایان غیرروحانی و سازمانهای ملی را باید از خود شورش که رهبری آن با شیوخ بود جدا کرد. رهبری شورش شیخ سعید بطور عمده با شیوخ بود، و این تصمیمی اندیشیده و سنجیده بود که از ۱۹۲۱ به این سو از سوی «آزادی» اتخاذ شده بود. این تصمیمات در کنگره سال ۱۹۲۴ «آزادی» عنوان شده و به تصویب رسیده بودند.^(۱) این امر که شورش رنگی مذهبی داشت نتیجه ارزیابی «آزادی» از استراتژی و تاکتیکهای لازم به جهت انجام یک شورش موفق بود. در حالی که شورش شیخ سعید ملی بود، بسیج آن، تبلیغات آن، و نمادهای آن همه رنگ مذهبی داشتند. باید به یاد داشت که بیشتر پژوهندگان ترک (مانند بهجت جمال و متین توکر) آن را در مقام شورشی مذهبی و انگیزخته عناصر ارتجاعی، که تصادفاً کرد بودند، علیه اصلاحات دولت کمالیست از ۱۹۲۲ به این سو و بویژه علیه الغای خلافت در ۳ مارس ۱۹۲۴ و قانون سازمان محاکم قانونی، توصیف کرده‌اند و می‌کنند.

اما باید متذکر شد که اخیراً برخی از پژوهندگان ترک آن را در مقام «شورشی ملی در هیأتی مذهبی» توصیف کرده‌اند. اساس این نظریه این است که شیخ سعید

چنانکه از سوابق او پیدا است ملی‌گرایی دو آتش بود. اجماع آراء پژوهندگان دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ (که بیشتر تراوش ذهن علمای اجتماعی و شرق‌شناسان غرب است) دایر بر اینکه ملی‌گرایی و تعهد و تکلیف مذهبی و روحانیت، خاصه روحانیت اسلام، با هم ناسازگارند در مورد شورش شیخ سعید معتبر نیست. انقلاب سالهای دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ ایران خطای این نوع استدلال را مؤکداً نشان داد. مارتین بروئین سن که تنها پژوهنده‌ای است که این شورش را با تفصیل بررسی کرده است با تأکید می‌گوید: «بخش‌ترین هدف شیخ سعید و رهبران «آزادی» تأسیس کردستانی مستقل بود.»^(۳) شیخ سعید نمونه و مثال مردی است که در عین حال که ملی‌گرایی دو آتش بود مؤمنی معتقد و متعهد نیز بود. ممکن است بسیاری از رهبران «آزادی» و شورش از الغای خلافت سخت منقلب شده باشند. برای هر کرد عادی که در شورش مشارکت داشت انگیزه‌های ملی و مذهبی به هم آمیخته بودند. بیشتر کردها معتقد بودند که شیوخی که شورش را رهبری می‌کردند مردمی مذهبی اما، مهم‌تر از آن، گرد بودند.

وقایع و عوامل و جریانهای مهم دیگری نیز در شورش نقش داشتند. بسیاری از رهبران شورش می‌خواستند زمین‌های خود را نگه دارند، سلطه خود را بر بازار احشام، و نظام قانونی و حقوقی، که همه یا بخشی از آن در اثر اصلاحات حکومت در زمینه‌های جدایی دین از سیاست، و سیاست مرکزگرایی تهدید می‌شد حفظ کنند. شورش شیخ سعید نقطه عطفی در تاریخ مردم کرد بود، از این رو که ملی‌گرایی از عوامل اصلی سازمان و رشد آن بود. مؤید این امر شورشهای ملی و مذهبی وسیعی است که شعارها و تبلیغات ملی‌گرایانه را بکار می‌گیرند. شورش شیخ سعید جهتی را که ناسیونالیسم کرد باید در پیش می‌گرفت به روشنی نشان داد. در شورشهای زیلان (۱۹۲۰) و آگره^۱ (۱۹۲۶ - ۱۹۳۲) شعارهای استقلال طلبانه کرد وسیعاً بکار گرفته شد.

این سخن بدان معنا نیست که انگیزه‌های سنتی غارت و چپاول و دشمنی‌های قبیله‌ای و کینه‌ها و خصومت‌های شخصی در مقام عوامل برانگیزاننده در شورش

نقش مهمی نداشتند. از این نظر و از سایر لحاظ، این شورش را می‌توان «ابتدایی» توصیف کرد، چنانکه آمال وینوگرادف^۱ شورش سال ۱۹۲۰ عراق را چنین توصیف می‌کند. اما شورش شیخ سعید مانند شورش عراق پاسخ ملی بی‌شائبه‌ای بود که به جابجایی‌هایی داده می‌شد که در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته بود.^(۳) افراد وابسته به قبایل عراق (که برخی از آنها کرد بودند) و در ارتش عثمانی جنگیده بودند و مانند هم‌تایان کرد خود که با مشارکت در هنگامی حمیدیه و جنگ جهانی اول تجار بسیار آندوخته بودند، با آندوختن تجارب نظامی از جنگ جهانی اول سود برده بودند. یکی از جریانهای مربوط به شورش شیخ سعید در ۱۹۲۵ و شورش جنگلی‌های کوچک خان در شمال ایران از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۱ ظاهراً استفاده مؤثر شورشیان از سلاحهای جدید در شورش بود. مشارکت افراد وابسته به عشایر کرد و عرب و ایرانی در ارتشهای عثمانی و قاجار و بریتانیا و آشنایی آنها با تحولات عمده‌ای که در تکنولوژی سلاحها و تغییراتی که از سالهای ۱۸۸۰ در ارتشها روی داده بود به تحکیم این اعتقاد مساعدت کرد که این سلاحها و شیوه‌های سازمانی را می‌توان مؤثراً در جنبشهای خود بکار گرفت. این برداشت، چیزی معقول بود. این از بخت بد هر سه شورش بود که با قوایی نیرومندتر و ناسیونالیسمی محکم‌تر و پرمایه‌تر از خود روبرو شدند. در مورد کردها این رویارویی با کشوری نیرومند و ناسیونالیسم ترک بود، که بسی تکامل یافته‌تر از ناسیونالیسم کرد بود. همین جریان در مورد کوچک‌خان هم صادق بود، بعلاوه این که جنگلی‌ها در لحظات بحرانی از یاری اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی محروم شدند. دولت ایران، یعنی دشمن جنگلی‌ها، که از سوی بریتانیای کبیر حمایت می‌شد، توانست شورشیان را شکست دهد. برخلاف شورش شیخ سعید، نیروهای بریتانیا نقش عمده‌ای در سرکوب و شکست جنبش جنگلی‌ها و شورش عراقی‌ها ایفا کردند. دور نیست که آشنایی با سلاحهای جدید، اما نه دیپلماسی جدید، موجب این بوده باشد که رهبران هر سه شورش پیش از موقع و نابهنگام دست به عمل بزنند.

شورش شیخ سعید شورشی قبیله‌ای بود. عده افراد چادرنشینی که در آن مشارکت کردند بسی بیش از شمار افرادی از این‌گونه بود که در شورشهای عراق و جنگلی‌ها مشارکت داشتند.^(۴) شمار کشتکاران وابسته به قبیله یا دهقانانی که در مقام رزمنده در شورش مشارکت داشتند اندک بود. در واقع چنانکه پیشتر گفتیم رهبران شورش حتی در صدد برنیامدند کشتکاران وابسته به قبیله یا کشاورزان را برای شورش بسیج کنند؛ علت امر این بود که یا برای این مردم از نظر رزمندگی وزن و ارجی قائل نبودند یا خود فکر می‌کردند که این مردم در اثر ترس و اجبار، بیش از اندازه مطیع و سربفرمان ملاکین اند، و یا خود آنها را بی‌اعتنا به این مسائل می‌دانستند. نقش کشتکاران وابسته به قبایل و کشاورزان در شورش جنگلی‌ها و شورش عراق بسیار بزرگ‌تر از شورش شیخ سعید بود. دشوار بتوان گفت در منطقه شورش چه مقدار از زمینها در تصرف «دره بیگها» یا آغاها بود، اگرچه در منطقه شورش (در مثل دیاربکر شماری ملاکین بزرگ نیز بودند - رجوع شود به نقشه شماره ۲). اگر رؤسای قبایل را جزو «دره بیگها» یا آغاها منظور کنیم در این صورت به نظر می‌رسد که بیشترشان به حشم‌داری مشغول بوده باشند. اما ملاکین دیاربکر با شورشیان به مخالفت برخاستند، و در تأمین بیعت مردم شهر با حکومت نقش عمده‌ای ایفا نمودند، و این در هنگامی بود که دیاربکر مورد حمله نیروهای شیخ سعید و در محاصره آنها بود. همکاری این آغاها با دولت نشان دیگری از پیوندهای استواری است که کمالیستها با بسیاری از آغاها و رؤسای قبایل برقرار کرده بودند. این خود پیش‌اطخاری از آینده بود، آن‌گاه که این مردم به یکی از تکیه‌گاههای اساسی ائتلاف اتاتورک بدل می‌شدند.^(۵)

در شورش شیخ سعید همگامی چندانی بین قبایل و شهرنشینان مشاهده نشد. دیاربکر که خود شهری وسیعاً کردنشین بود به حمایت از شورشیان برخاست. مردم الازبک در ابتدای امر بدون جنگ تسلیم شدند، اما به علت غارت و چپاول و زیاده‌رویهای شورشیان علیه آنها قیام کردند. مشارکت شهرنشینان در شورشهای عراق و جنگلی‌ها بسی بیش از شورش شیخ سعید بود. جدایی مناطق از منطقه مرکزی شورش مانع از تأمین هماهنگی با گروههای شهری بود. ارتباط، بویژه پس از

قطع خطوط تلگرافی، جز با اسپ و الاغ میسر نبود، و تازه خطوط تلگرافی به بسیاری از شهرها راه نیافته بود. تأسیس «آزادی» در ارزروم پس از ۱۹۲۱، به علاوه شکافی که در جنبش ملی کرد روی داد، منجر به کاهش تماس با ملیون استانبول شد، هر چند چنانکه دیدیم تماس بین «آزادی» و استانبول همچنان حفظ شد.^(۶) علما و شیوخ در شورشهای عراق و گیلان نیز مانند شورش شیخ سعید نقش وسیع و مؤثری ایفا نمودند، لیکن در شورش شیخ سعید مشارکتشان بسی بیش از دو شورش دیگر بود. این امر چنانکه پیشتر استدلال کردم می‌تواند حاکی از این باشد که محتوای ملی شورش شیخ سعید حتی نیروندتر از دو شورش دیگر بود.

با این توصیف، شورش شیخ سعید نمونه و مدل اولیه شورشهای ملی پس از جنگ جهانی اول بود. ضعفهای آن ضعفهای همیشگی و معمول بود: رقابتهای بین قبیله‌ای و اختلافات شیعه و سنی، بویژه اختلاف بین جبران‌ها و هرمک‌ها - اینها همه به ناکامیابی شورش مساعد کردند. اختلافات نقشبندیه‌ها و غیرنقشبندیها هم این فاصله‌ها و شکافها را بیشتر می‌کرد. این چیزها بودند - نه اختلاف بین زازا زبانها و غیرزازا زبانها - که نقش مهمی در جریان شورش و ناسیونالیسم کرد ایفا نمودند. شکاف بین شهر و روستا، خصومت‌های بین کشاورزان وابسته به قبیله و زمینداران قبیله‌ای، و بیسنهای متضاد مذهبی و غیرمذهبی رهبران شورش، همه به ناکامیابی آن مساعدت کرد. شورش شیخ سعید نماینده ناسیونالیسمی ابتدایی بود که در برابر ناسیونالیسمی نیرومندتر، یعنی ناسیونالیسم ترک قرار گرفته بود که در طی سی سال گذشته بسیج شده بود و در طی جنگ جهانی اول نیرو گرفته بود و در جنگهای استقلال نیروی بیشتری اندوخته بود و قدرت یک کشور سازمان یافته را در پشت سر داشت. ملیون ترک مدعی همان سرزمینی بودند که ملیون کرد می‌خواستند کردستان مستقل را در آن تأسیس کنند. ترکها ناسیونالیسمی را اعلام می‌کردند که کردها را نیز، هر چند با تنفر و تحقیر، دربرمی‌گرفت، حال آنکه ناسیونالیسم کرد ترکها و ناسیونالیسمشان را مشخصاً در خارج از دایره عمل خود قرار می‌داد. و این امر اساساً بر نیروی ناسیونالیسم ترک در قیاس با ناسیونالیسم کرد می‌افزود.

شورش شیخ سعید از لحاظ منطقه‌ای و سیاسی، در نتیجه جابجایی و تبعید و

قتل و کشتار آرامنه در طی جنگ جهانی اول، آسیب پذیری کردها را آشکار ساخت. از میان رفتن آرامنه سپهر و ضربگیری را که حضور این مردم و ناسیونالیسمشان به کردها عرضه می‌داشت از میان برداشت. وضع و موقع کردها و سرکوب جنبش ملی آنها با توجه به مشارکت مشتاقانه‌شان در تبعید و کشتار آرامنه در سال ۱۹۱۵، و نقشی که پس از آن ایفا کرده بودند در معنا شوخی تلخ تقدیر بود. چنانکه پیشتر متذکر شدم بعضی از رهبران کرد، کسانی چون خالد بیگ جبران، مفهوم فاجعه آمیزی را که حذف آرامنه از برای کردان در برداشته بود درستی دریافته بودند. موضع من در ارزیابی اثرات شورش شیخ سعید پیر تاریخ و سیاست ترکیه متفاوت از موضع اریک‌یان تسورخر و متین توکر است. تسورخر در بررسی اخیرش تنها دو پاراگراف را به شورش شیخ سعید و پیامدهای آن تخصیص می‌دهد، در حالی که فصل کاملی را به تصفیه‌های سال ۱۹۲۶ اختصاص می‌دهد.^(۷) از سوی دیگر، متین توکر کتاب کاملی درباره شورش شیخ سعید نوشت و کوشید ثابت کند که شورش مزبور نقطه عطفی در تاریخ جمهوری جدید ترکیه است. توکر می‌گوید البته آدم باید بین خود شورش و نتایج و عواقب و اثرات آن فرق بگذارد. وی می‌گوید، شورش در مقام یک واقعه چیز چندان مهمی نبود. همین که نیروهای مسلح ترک بسیج شدند در هم کوفته شد. اما سخن من این است که شورش شیخ سعید حتی در مقام یک واقعه هم بسیار مهم‌تر از آن بود که توکر می‌گوید، و بسی عمیق‌تر از آنچه تسورخر عنوان می‌کند.

اما سخن متین توکر در این باره که نتایج و پیامدهای شورش شیخ سعید برای ترکیه، بویژه برای کمالیستها، بسیار مهم‌تر از خود شورش بود سخن درستی است. علت عمده این برداشت این است که توکر - به گمان من به حق - معتقد است که اقدام به عمل نظامی از سوی کردها، حتی اگر با وحدت و یکپارچگی و همکاری و هماهنگی بیشتری هم همراه بود، باز در برابر حمله متمرکز نیروهای مجرب ترک تاب مقاومت نمی‌داشت. اما با این همه شورش در مقام یک واقعه بسی مهم‌تر از آنچه بود که توکر ادعا می‌کند، زیرا وی نمی‌خواهد بپذیرد که این شورش نماینده ناسیونالیسم هم‌اورد خواهی بود رقیب ناسیونالیسم ترک، و بنابراین تهدیدی برای

موجودیت ترکیه بود.

این شورش به گمان من نیز از لحاظ سیاستهای داخلی ترکیه تقریباً همان اندازه مهم بود که توکر می‌گوید. بنابراین گفته توکر شورش این فرصت را به کمالیستها یا به قول او به «بنیادگرایان» داد که زبان مطبوعات استانبول را که با مخالفان همسو شده بودند در کام کشند و اندکی بعد این جریان را به روزنامه‌های ولایات نیز تسری دهند. شورش در عین حال با واسطه «قانون اعاده نظم» و دادگاههای استقلال وسیله بازداشت رهبران نیروهای مخالف را در اختیار کمالیستها گذاشت: چون زمان عمل فرارسید، یعنی در ژوئن ۱۹۲۶، پس از کشف توطئه ادعایی کشتن مصطفی کمال، بیست و یک تن از اعضای «حزب جمهوریخواه مرفقی» و یازده تن از اعضای مهم «کمیته اتحاد و ترقی» بازداشت شدند. عده‌ای تنها به این علت از بازداشت رستند که در خارجه بودند، یا مخفی شدند. کمتر از یک ماه پس از کشف توطئه پانزده تن از اعضای گروههای مخالف کمالیستها به مرگ محکوم شدند. حتی قهرمانان انقلاب و جنگهای استقلال، کسانی مانند رفعت بله، رئوف اوربی و کاظم قره بکر که از این جریان جان به سلامت بردند دیگر هرگز نقش مهمی در سیاستهای کشور ایفا نکردند. تنها استثنای این جریان فتواد جبه سوی بود.^(۸)

سرکوب مخالفان کمالیستها متعاقب کشف توطئه از میر در ژوئن ۱۹۲۶ در جای دیگر به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.^(۹) نکته‌ای که من می‌خواهم در اینجا عنوان کنم این است که دستگاه سرکوب مخالفان، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ حقوقی، در ضمن کوششهای مستقر شد که در سرکوب شورش شیخ سعید به عمل آمد. شوخی تلخ روزگار این که بسیاری از کسانی که در جریان توطئه از میر به مرگ محکوم شدند خود کسانی بودند که پس از شورش شیخ سعید به تأسیس همین دادگاههای استقلالی رأی دادند که خود قربانی آن شدند. در حالی که کمالیستها باید تا ماههای ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۶، یعنی تقریباً یک سال پس از درهم شکستن شورش شیخ سعید، صبر می‌کردند تا خود را از شر مخالفان برهانند، مخالفت رسمی و سازمان‌یافته، در هیأت «حزب جمهوریخواه مرفقی» از میان رفته بود. در ۳ ژوئن ۱۹۲۵ حزب غیرقانونی اعلام شده بود.

متین توکر می‌نویسد که تنها پس از شورش شیخ سعید بود که سه «انقلاب» ترکیه، یعنی قانون مدنی^۱ مورخ ۴ اکتبر ۱۹۲۶ و قانون لباس و کلاه^۲ مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۲۵ و قانون خط و کتابت^۳ مورخ ۱ نوامبر ۱۹۲۸ توانستند روی دهند. انجام چنین اصلاحاتی تنها در ترکیه‌ای ممکن بود که تحت «قانون اعاده نظم» باشد. توکر بین این دوره (۱۹۲۵) و دوره ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ شباهتهایی می‌بیند. در هر دو دوره عصمت اینونو توانست از اقتدار و نفوذ خود برای بازگرداندن نظم به برنامه کمالیست‌ها استفاده کند. توکر می‌گوید متأسفانه جلال بایاز و عدنان مندرس در ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ آن اقتدار و مشروعیتی را نداشتند که اینونو و مصطفی کمال در ۱۹۲۵ داشتند.^(۱۰)

خلاصه، برای توکر شورش شیخ سعید همچنان در مقام مظهر مانع پیشرفت و محافظه‌کاری و تعصب مذهبی و اخوت اسلامی، و مخالفت با دموکراسی باقی می‌ماند، و کمالیست‌های بنیادگرا برای این که بتوانند برنامه متمایل به غرب و مبتنی بر صنایع سنگین و اصول اقتصاد سرمایه‌داری را از پیش برند باید که آن را سرکوب می‌کردند. شورش شیخ سعید این نکته را هم بر کمالیست‌ها تأکید کرد که مبارزات سیاسی درون کشور ممکن است این برنامه را به تعویق بیندازد یا بطور کلی آن را متوقف کند. تصمیم به ادامه و تعقیب سیاست «تجدد»^۴ کشور احتمالاً چند سال پیش از آن اتخاذ شده بود، و بیگمان گروه متشکلی بودند که می‌خواستند در سال ۱۹۲۴ این برنامه را به سرعت از پیش برند. این شورش شیخ سعید بود که جو و وسایل و اسباب انجام تصفیه‌های سال ۱۹۲۶ را فراهم کرد. از این لحاظ تجزیه و تحلیلی که توکر از جریان می‌کند درست است. تسورخر زمینه و جو تصفیه‌های سال ۱۹۲۶ را بقدر کافی تأکید نمی‌کند. علت این که چرا شورش شیخ سعید برای تاریخ ترکیه این اندازه مهم است این است که قوانین و وسایلی که برای سرکوب آن ایجاد شد مورد موافقت کسانی قرار گرفت که با کمالیسم مخالف بودند. این عده،

۲ - قیامت قانونو دوریمی

۱ - مدنی قانونو دوریمی

۳ - حرف قانونو

هر چند به اکراه، با این تدابیر و وسایل موافقت کردند، زیرا هیچ ترک میهن پرستی نمی توانست ناسیونالیسم مخالفی را تحمل کند. در اینجا نمونه و مثالی خوب از قوانین و نهادهایی را داریم که برای سرکوب دشمنی «خارجی» در میان می آیند و بعدها از سوی گروهی که بر سرکارند علیه مخالفان «داخلی» بکار گرفته می شوند. فتحی بی و مخالفان کمالیستها این نکته را در می یافتند و به همین دلیل می کوشیدند شورش را در مقام خیزشی ناحیه ای، نه شورشی ضدانقلابی، توصیف کنند. اما همین که این خیزش شورشی کردی و ملی بود طبعاً دامنه هر ایراد و اعتراضی را که می توانستند به عمل بیاورند محدود می کرد. مخالفت شدیدتر، اتهام خیانت بدانها را موجب می گردید. تازه در همان حال هم اعضای «حزب جمهوریخواه مرفقی» متهم به همدستی با شورش بودند، هر چند این اتهام هرگز به اثبات نرسید.^(۱۱)

شورش شیخ سعید به دولت کمالیست این وسیله توجیه را داد که مخالفتهای شدید را به عنوان همدستی با کردها یا همدلی با ناسیونالیسم کرد یا موافقت با اندیشه ها و افکاری که موجب تحکیم ناسیونالیسم کرد یا تقویت قومیت کردها می گردد، توصیف کند. اگر پرچم سرخ چپ گرایان در کنار پرچم سبز شیخ سعید برافراشته می شد، میراث شورش برای کمالیسم، و در آینده برای موجودیت ترکیه، خطر بیشتری در بر می داشت. شورش فرصتی بدست داد تا کمالیستها با بستن تکایا و زوایا و «تربتها» و انحلال طریقتها^۲ از مخالفت با «تجدد طلبی» بکاهند. عنوان های مذهبی منسوخ و پوشیدن لباس روحانی ممنوع شد. آماج «قانون لباس» مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۲۶، مراکز مذهبی مخالف و نیز گروه های سیاسی ای بودند که به منظور افزودن بر مشروعیت خویش در قبال کمالیستها با اجرای قانون مزبور مخالفت می ورزیدند. آنچه در اینجا مهم است این است که این قوانین در جو و اوضاع و احوالی از تصویب گذشت که عامه مردم ترک احساس می کردند که اجرای این قوانین و پذیرش آنها از خطر ناسیونالیسم کرد خواهد کاست.

شورش شیخ سعید وسایلی را در وجود آورد که دولت به یاری آنها توانست به مخالفت های جدی با سیاست های او یا عدم موافقت کامل با آنها انگ خیانت بزند. در

سالهای متعاقب شورش، ارائه گروههای مخالف در هیأت ضدملی کاری سهل و ساده بود. وسایلی که برای سرکوب شورش ایجاد شد و قوانینی که از تصویب گذشت و نشانها و مظاهری که شورش برای «تشخیص» مخالفت با برنامه کمالیستها بدست داد، با سرکوب شورش و ادراک تهدیدی که از سوی ناسیونالیسم کرد متوجه کشور بود همه به تحکیم دولت ترکیه و ناسیونالیسم ترک مساعدت کردند و به آن شتاب بخشیدند. اگر بنا بود به هدفهای نود درصد جمعیت کشور نائل آمد باید که به آرزوها و آمال ده درصد دیگر اعتنایی نمی شد. از این لحاظ است که شورش شیخ سعید و سرکوب آن و نتایجی که بیار آورد بسی مهم تر از تصفیه های سال ۱۹۲۶ است، که تنها کاری که کردند از میان برداشتن بقایای مخالفان برنامه کمالیستها بود. بیشتر کسانی که تصفیه یا محکوم به مرگ شدند (هر آینه زنده بودند) با موضعی که دولت بعدها نسبت به کردها و ناسیونالیسم کرد اتخاذ کرد موافقت می داشتند. با این همه وقتی پس از ۱۹۵۰ فرصت اتخاذ سیاستهای متفاوتی بدست آمد چنین سیاستهایی اتخاذ نشدند.

سرکوب شورش شیخ سعید به تحکیم جمهوری جدید ترکیه و رشد و سلطه «حزب جمهوریخواه خلق» (جمهوریت خلق فرقه سی) و کشور تک حزبی ای که این حزب تا سال ۱۹۵۰ نمایندۀ آن بود، و نیز تأکید بیشتر بر ناسیونالیسم ترک، که حزب و کشور بر آن مبتنی بود، مساعدت کرد.^(۱۳) وجود کشور تک حزبی، امکان بحث جدی از سیاستهایی جز سیاستهای حزب را محدود کرد، و این امر به نوبه خود سیاستی تک بعدی را در قبال راه‌حلهای ایدئولوژیک و مسائل و چالشهایی پدید آورد که جمهوری جوان با آنها مواجه بود. همین تلقی و برخورد تک بعدی بود که در ۱۹۴۶ به شگفتی بزرگ حزب جمهوریخواه خلق در مواجهه با جاذبه و نیروی «حزب دموکرات» انجامید. ناتوانی حزب جمهوریخواه خلق به آموختن درس عبرت از جریان سال ۱۹۴۶ ناگزیر به شکست سخت حزب در ۱۹۵۰ منتهی گردید. و در این مقام یکی از علل شکست حزب جمهوریخواه خلق در ۱۹۵۰ همان میراث تک بعدی بودن بود که شورش شیخ سعید و عواقب آن در سیاست و سازمان سیاسی کشور در کار آورد. درحقیقت تمام دوران پس از جنگ جهانی دوم

آن‌گاه که نظامیان از ۱۹۶۰ - ۱۹۶۱ و ۱۹۷۳ و از ۱۹۸۰ بعد در رأس قدرت بودند - به تمام و کمال از الگویی متابعت می‌کند که از پیامدها و عواقب و عوارض سیاسی و فکری شورش شیخ سعید شکل گرفت. البته عوامل بسیاری در شکل گرفتن سیاست و سازمان سیاسی ترکیه جدید نقش داشتند، و کردها و ناسیونالیسم کرد شاید تنها عامل مهم آن نباشند. اما تأثیر و نفوذی که بر شکل‌گیری ترکیه جدید داشته‌اند از سوی پژوهندگان تاریخ ترکیه بسیار کمتر از واقع ارزیابی شده است.

در فصل ۵ گفتیم که از ۱۸ جنگی که ارتش ترکیه از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۸ در آنها مشارکت کرده ۱۷ تای آن در کردستان رخ داده است. درباره درگیری‌هایی پس از ۱۹۳۸ اطلاعاتی در دست نیست، اگر بود به احتمال زیاد وضعی مشابه با همین را ارائه می‌کرد. شمار عملیات نظامی علیه کردها به مراتب بیش از مداخلات و درگیری‌های خارجی است. در دهه ۱۹۸۰ عملیات نظامی ترکیه علیه کردها علاوه بر ابعاد داخلی ابعاد خارجی هم یافت: در سالهای ۱۹۸۳، ۱۹۸۵، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیروهای ترک برای جلوگیری از ورود گروه‌های چریکی کرد و سرکوب آنها وارد خاک عراق شدند. مبارزه علیه ناسیونالیسم کرد که در جریان آن پاره‌ای شیوه‌ها و سیاستها به مورد اجرا گذارده می‌شود و در مقابله با آن برخی شیوه‌های فکری و ناسیونالیستی و روانی‌ای بکار گرفته می‌شود که ابتدا در سال ۱۹۲۵ در کار آمدند، همچنان در طی پنجاه سال پس از شورش شیخ سعید نقش مهمی در تدوین سیاستهای ترکیه ایفا کرده‌اند. این عوامل به احتمال زیاد تا یکچند از سده بیست و یکم گذشته همچنان بر سیاست ترکیه مؤثر خواهند بود. ناسیونالیسم کرد نیز که شورش شیخ سعید بدان تشخص داد و به مظهر آن بدل گردید تا راهی دراز از سده آینده بر همین مسیر پیش خواهد رفت.

هدفها و سیاستهای طرف ثالث و عمده‌ای که در شورش شیخ سعید درگیر بود، یعنی بریتانیای کبیر را در فصل ۵ مورد بحث و بررسی قرار دادیم. اما جنبه دیگری در پیوند با پیامدهای بین‌المللی شورش باقی است که باید خاطر نشان کرد. بریتانیای کبیر با واسطه «سیاست تهاجمی» خود که متعاقب زمانی اتخاذ شد که وزارت هوایی مسئولیت عملیات نظامی را در اوت ۱۹۲۲ از وزارت جنگ تحویل

گرفت، موقعیت خود را در شمال عراق تحکیم کرد. از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا تحت فرماندهی سرجان سالموند، که در سال ۱۹۲۵ در مقام رئیس ستاد نیروی هوایی جانشین سرهيو ترنچارد شد، سیاست بمباران شدید هوایی علیه کردها و اعراب را در شمال عراق دنبال کرد. این بمبارانها در ژوئن ۱۹۲۳ نیروهای ترک به فرماندهی سرهنگ اوزدمیر را مجبور کرد از رواندز عقب بنشینند. از بسیاری جهات انعقاد پیمان رسمی بین ترکیه و عراق در ۵ ژوئن ۱۹۲۶ ناشی از توفیق همین بمبارانها بود. چنانکه پیشتر دیدیم جمهوری جدید ترکیه این درس را به سرعت از انگلیسیها فراگرفت. در حوالی پایان سال ۱۹۲۶ ترکیه ۱۰۶ هواپیما فراهم کرده بود. در سالهای متعاقب آن از هواپیما علیه کردها وسیعاً استفاده شد. همانطور که نیروی هوایی بریتانیا پس از جنگ جهانی اول در تحکیم قدرت امپراتوری بریتانیا در خاورمیانه مؤثر بود نیروی هوایی ترکیه نیز وسیله مؤثری بود که به جمهوری نوپای ترکیه امکان این را داد که اقتدار حکومتی خود را بویژه در برابر کردها تحکیم کند. بریتانیا در سهایی را که در ارتباط با استفاده از نیروی هوایی در شمال عراق، بویژه در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۵ آموخته بود در سودان و شمالغرب^۱ و فلسطین و سایر جاها به نیکوترین وجه بکار بست. این نمونه‌ها همه نشاندهنده همانندی امپراتوریهای مستقر و کشورهای نوپا است، در احوالی که این دو با هم درگیر در کشمکش مستقیم نظامی نیستند لیکن هر دو می‌خواهند طرف ثالثی را که سیاستی خصمانه نسبت به امپراتوری یا کشور نوپا دنبال می‌کند و ادار به تمکین و تسلیم کنند. برای بریتانیا و ترکیه بمباران کردها آسان‌تر از «دادن امتیاز به ناسیونالیسم کرد بود»^(۱۳)

در دوره پیش از شورش شیخ سعید کردها (و ترکها نیز) با تکنولوژی جدید بمبارانهای شدید، از جمله بمبارانهای شبانگامی با بمبهای آتشزا مواجه بودند. در دوران پس از شورش شیخ سعید کردها باید با قدرت نیروی هوایی مجرب بریتانیا و نیروی هوایی نوپا اما در حال رشد ترکیه مقابله می‌کردند. باید بیش از سی و پنج سال می‌گذشت تا کردها به توبهای ضد هوایی کافی دست یابند. در این فاصله

نیروهای ترکیه و بریتانیا (عراق) توانستند سلطه خود را بر مناطقی از ترکیه و عراق که عمدتاً کردنشین بودند بگسترند. در ۱۹۲۶ همین سیاست بمباران کردها را رضاخان در ایران دنبال کرد. کاربرد مؤثر نیروی هوایی و تهدیدی که در برداشت نقش مهمی در اوایل کار و عواقب شورش شیخ سعید ایفا کرد. وحشتی که بمباران هوایی، بویژه بمبارانهای شبانگه‌ای با بمبهای آتشزا در مردم روستایی و چادرنشین شمال عراق و ترکیه و ایران برمی‌انگیخت بسیار مؤثر از آب درآمد. به گفته ال. اس. آمری، وزیر مستعمرات بریتانیا در سال ۱۹۲۵ «عراق میدان مشقی عالی برای نیروی هوایی بریتانیا بود.»^(۱۳)

یکی از نتایج و آثار استفاده مؤثر بریتانیا از نیروی هوایی در سالهای بین جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم علیه مردم مستعمرات بریتانیا این بود که این امر به ناآمادگی دفاع هوایی بریتانیا در برابر آلمان، در آغاز جنگ جهانی دوم، مساعدت کرد: و این چیزی است که ا. جی. پی. تیلر^۱ آن را قانون نیروی هوایی سلطنتی نام کرد، مشعر بر این که «تنها دفاع، برتری عظیم هوایی است.» «درست تا آغاز جنگ جهانی دوم و حتی در طی آن از سیاستی پیروی می‌شد که لرد هیو ترنچارد^۲ مقرر داشته بود. وی معتقد بود که «بمباران هوایی به تنهایی می‌تواند جنگ را ببرد؛ در ضمن تنها وسیله‌ای است که مانع از اقدام به بمباران از سوی دیگران می‌گردد. ترنچارد و جانشینانش آگاهانه از دفاع هوایی غفلت ورزیدند.» ترنچارد نخستین بار تأثیر بمبارانهای استراتژیک را که گاه با عملیات پیاده نظام توأم بود در شمال عراق و در اوایل سالهای دهه بیست دیده بود. تیلر بر این عقیده بود که کاربست مؤثر و موفقیت‌آمیز نیروی هوایی بریتانیا در شمال عراق به ناتوانی ارتش انگلیس و نبود وسایل مکانیزه و ناکامیابی در ایجاد یک سیستم دفاع ضد هوایی کارآ در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مساعدت کرد. دور نیست که موفقیت بریتانیا در مقابله با ترکیه و کردها و اعراب شمال عراق در اوایل دهه ۱۹۲۰ به ناآمادگی نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در برابر آلمان در آستانه جنگ جهانی دوم و در سالهای اولیه جنگ

1 - A. J. P. Taylor

۲ - سر هیو ترنچارد از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ ایرچیف مارشال بود.

مساعدت کرده باشد. پژوهشهای اخیر داوریه‌های تیلر را تأیید کرده‌اند. بوری بیالر^۱ در بررسی‌ای که دربارهٔ سیاست هوایی و دفاعی بریتانیا در دههٔ ۱۹۳۰ به عمل آورده نتیجه می‌گیرد: «در این شکی نمی‌تواند باشد که یکی از علل وارد نشدن بریتانیا در ۱۹۳۸ در جنگ با آلمان این حقیقت بود که بریتانیا در برابر بمب‌افکن‌های آلمانی بی‌دفاع بود.» جافنا کاکس^۲ در بررسی‌ای که از نقش نیروی هوایی سلطنتی در عراق از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۲ به عمل آورده نتیجه می‌گیرد که تأکید بریتانیا بر هواپیماهای بمب‌افکن در عراق، به گسترش نامتوازن نیروی هوایی انجامید. وی می‌گوید میزان تأثیری که این سیاست توانسته بر استراتژی جنگ جهانی دوم اعمال کند شایستهٔ توجه بیشتری است.^(۱۶) تا آنجا که سرکوب موفقیت‌آمیز ناسیونالیسم کرد منتهی به ناآمادگی دفاع هوایی بریتانیا در مواجهه با هم‌آوردخواهیها و تهدیدهای آلمان در دههٔ ۱۹۳۰ گردیده می‌توان گفت که شیخ سعید در معنا انتقام خود را گرفته است. شورش شیخ سعید برای بریتانیای کبیر و جهان غرب بسیار گران تمام شد.

پایان

ضمیمه ۱ - برابری درجات افسران بریتانیا و ترکیه
و نشانهای اختصاری

www.tabarestan.info
تبرستان

	بریتانیا
GOC	ژنرال فرمانده
OC	افسر فرمانده
ORS	سایر مراتب
ADC	آجودان
CSO	رئیس مخابرات
Regt	هنگ
Squds	اسواران (استکادران)
Bttn	گردان
Infy	پیاده نظام
Deth	واحد سوار
Coy	گروهان
SA	(مهمات) سلاح کوچک مهتر (قاطرچی)
	ترکیه
سرلشکر	فریق

سرتیپ	میرلیوا
سرهنگ	میرآلای
سرهنگ دوم	فائم مقام
سرگرد	بین باشی
سروان	یوزباشی (یوزب)
ستوان	ملازم (مل)
ستوان یکم	ملازم اول
ستوان دوم	ملازم ثانی

ضمیمه ۲ - پیش نویس قانون خودمختاری کردستان
که در جلسه مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۲۲ مجلس کبیر ملی
به بحث گذاشته شد.

- وزارت خارجه ۳۷۱/۷۷۸۱ شرقی (ترکیه) ۳۵۵۳/۹۶/۶۵/ای، شماره ۳۰۸؛
تلگرام سراج. رامبولد به مارکوئیس کرزن آو کدلستون^۱. (تاریخ دریافت ۱۳ آوریل)
شرح زیر خلاصه لایحه قانونی فوق الذکر است:
- (۱) مجلس کبیر ملی ترکیه به منظور تأمین پیشرفت ملت کرد و موافق با نیازهای
تمدن، تعهد می کند دستگاه اداری خودمختاری برای مردم کرد موافق با رسوم ملی
آنها تأسیس کند.
- (۲) برای منطقه، که ساکنانش را عمدتاً کردها تشکیل می دهند فرماندار کلی
توسط بزرگان و اعیان مردم انتخاب می شود، با معاون و بازرسی که بنا بر تصمیم
مجلس کبیر ملی ممکن است ترک یا کرد باشند.
- (۳) مجلس کبیر ملی فرماندار کلی را که مدبری با تجربه و با حسن شهرت و
مورد احترام کردن باشد برخواهد گزید.
- (۴) این فرماندار کل برای مدت سه سال نامزد خواهد شد، و در انقضای مدت
مزبور مجلس ملی (کردها) فرماندار کل جدیدی را نصب خواهد کرد، مگر این که
اکثریت مردم کرد متمایل به ادامه کار فرماندار سابق باشند.

(۵) اگرچه تصمیم در این باره که معاون فرماندار کرد یا ترک باشد با مجلس کبیر ملی است معهداً انتخاب وی مستقیماً توسط مجلس ملی کردها صورت خواهد گرفت. پیشنهاد انتصاب فرماندار کل و معاون او و بازرسی به هر حال باید برای تصویب به دولت آنقره تسلیم شود.

(۶) مجلس ملی کرد در ولایات شرقی و براساس آراء آزاد و همگانی تشکیل خواهد شد، و مدت دوره هر یک از این مجالس سه سال خواهد بود. مجلس در اول مارس هر سال اجلاس خواهد کرد، و دوره اجلاس آن چهار ماه خواهد بود. هرگاه مجلس نتوانست طی دوره مزبور امور محوله را به انجام رساند دوره اجلاس را می‌توان با درخواست اکثریت نمایندگان و تصویب فرماندار کل تمدید کرد.

(۷) وظیفه مجلس ملی رسیدگی به بودجه ولایات شرقی و مطالبی است که مأموران اداری و کشوری تابع مرتکب شده‌اند. مجلس ملی می‌تواند تصمیمات مشخص و معینی درباره پیشرفت و رفاه منطقه اتخاذ کند، اما همه این تصمیمات باید برای اطلاع مجلس کبیر ملی به دولت آنقره تسلیم شود.

(۸) اخذ تصمیم درباره کلیه اختلافات بین فرماندار کل و مجلس کردها با مجلس کبیر ملی خواهد بود، و هر دو به نظر و رأی او تمکین خواهند نمود.

(۹) تا تعیین مرزها توسط کمیسیون مختلط، منطقه اداری کردستان عبارت خواهد بود از ولایتهای وان، بتلیس، دیاربکر و سنجاق درسیم، و پاره‌ای از قضاها و ناحیه‌ها.

(۱۰) سازمان قضایی کردستان موافق با عرف و رسوم مناطق خاصه ایجاد خواهد شد. در حال حاضر این سازمان مرکب خواهد بود از مأموران شایسته، که نیمی از آنها ترک و نیم دیگر کرد خواهند بود. در صورت بازنشسته شدن ترکها می‌توان کردها را جایگزین آنها کرد.

(۱۱) از تاریخ اجرای این قانون مالیاتی خواه به عنوان مالیات جنگی یا به هر شکل و عنوان دیگر اخذ نخواهد شد. کلیه مالیاتهای نقدی که تاکنون اخذ می‌شده‌اند از این پس بنابر تشخیص و صوابدید دستگاه اداری موقوف خواهند

شد، و پرداخت مالیات فقط یک بار در سال خواهد بود. آن میزان از عواید که باید به دولت آنقره داده شود توسط کمیسیون مختلطی مرکب از نمایندگان مجلس کبیر ملی آنقره و مجلس ملی کرد تعیین خواهد گردید.

(۱۲) برای حفظ نظم در ولایتهای شرقی یک نیروی^۱ ژاندارمری تشکیل خواهد شد. مجلس ملی کرد قانون حاکم بر این نیرو را تنظیم خواهد کرد، اما اداره این نیرو بطور عمده تا انعقاد پیمان صلح با مقامات ترک خواهد بود، و با انعقاد پیمان صلح آن عده از افراد این نیرو که بخواهند می توانند به دیار خود بازگردند.

(۱۳) افسران و سربازان کرد ارتش ترکیه تا انعقاد پیمان صلح در خدمت ارتش خواهند بود، پس از انعقاد پیمان صلح آن عده که مایل باشند می توانند به دیار خود بازگردند.

(۱۴) پس از انعقاد پیمان صلح پرداخت بهای احشام و موادی که در طی جنگ عمومی^۲ و پس از آن مصادره شده اند نخستین وظیفه دولت خواهد بود و این کار حداکثر ظرف دوازده ماه انجام خواهد گرفت.

(۱۵) در مجلس ملی کرد و ادارات فرمانداری کل و ادارات دولتی تنها از زبان ترکی استفاده خواهد شد. اما از زبان کردی نیز می توان در مدارس استفاده کرد، و فرماندار کل می تواند کاربرد این زبان را توسعه نیز بدهد، مشروط بر این که این جریان پایه و اساسی برای هیچ گونه ادعای آتی در زمینه شناختن زبان کردی به عنوان زبان رسمی و دولتی قرار نگیرد.

(۱۶) وظیفه اولیه مجلس ملی کرد تأسیس دانشگاهی با دانشکده های حقوق و پزشکی خواهد بود.

(۱۷) مجلس ملی کرد بدون موافقت فرماندار کل و اطلاع قبلی مجلس کبیر ملی آنقره هیچ گونه مالیاتی وضع نخواهد کرد.

(۱۸) بدون مشورت قبلی با مجلس کبیر ملی آنقره و تأمین موافقت وی،

1 - A corps of gendarmerie

هیچ‌گونه امتیازی واگذار نخواهد شد.
[از این خلاصه معلوم شد که چرا نمایندگان کرد با آن شور و حرارت با این لایحه
به مخالفت برخاستند.]

ارادتمند...

هوراس رامبولد

تبرکاتیسر عالی

www.tabarestan.info

ضمیمه ۳ - اعضای «آزادی» از سپتامبر ۱۹۲۴

تبرستان

www.tabarestan.info

(هوایی ۵/۵۶۶، نامه‌های کردی که در اسناد بریتانیا آمده‌اند)

ارزروم

سرهنگ خالد بیگ (رئیس جمعیت، فرمانده سابق پادگان ارزروم، اکنون در قارص، بازرگان)

سرهنگ دوم سلیم بیگ

سرهنگ دوم کوچک کاظم بیگ

سرهنگ کوچک رقیب بیگ

از اعیان ارزروم

حاجی مولود افندی

یا

حاجی دورسون^۱ افندی

اکنون قائم مقام خینیس^۲

سرهنگ دوم عارف بیگ

عبدالهدی جعفر بیگ

برادر {

ارسلان بیگ

قسطنطنیه

(رئیس شاخه)

سید عبدالقادر افندی

۲ - ظاهراً باید هنیس باشد.

۱ - در متن دورسوم

عبدالرحیم، حقوقدان
قارص
سروان توفیق افندی

(رئیس شاخه)

بایزید

شیخ ابراهیم
ملازگرد
منازگرد

کور حسین پاشا از قبیله حیدرانلی
وارتاوا

(رئیس شاخه)
(نزدیک ملازگرد)

خالد بیگ

(رئیس شاخه) (جدا از خالد بیگ رئیس جمعیت)، رئیس
کردهای خاسرالی، سرهنگ هنگهای عشیره‌ای

هنیس

رشدی افندی

سروان رشید افندی

(رئیس شاخه)

موش

بتلیس

یوسف ضیاء بیگ، نماینده سابق مجلس

(رئیس شاخه)

سرگرد حاجی حسن بیگ

بتلیس

عبدالرحمان آغا

شرناک (اکنون در سیرت زندانی است)

حاجی دورسوم آغا

} از مردم موش

وان

ملا عبدالحمید افندی

برادر ملاسعید کردی (رئیس شاخه)

سعدون بیگ، قره حصار

رئیس قبایل حصاران

سرگرد عارف بیگ، شمسکی

رئیس قبایل شمسکی

برادر عارف بیگ

علی بیگ

(یادداشت: در اوایل سپتامبر منبع خبر شنید که ملاسعید کردی معروف قسطنطنیه را به عزم وان از طریق بتلیس ترک کرده است)

سیرت

رئیس شاخه

سروان احسان بیگ

سیرت

حاجی عبدالله افندی، بازرگان

سیرت

درویش بیگ، بازرس گمرک

قائم مقام فعلی بلاجیک (استاندار آناتولی

قائم مقام رزاق بیگ

و او را به این محل فرستاده)

بازنشسته

سرهنگ ویس بیگ

شرناک

رئیس شاخه

سلیمان آغا

جزیره

حاجی دورسون افندی

عبدالوهاب افندی

بخشدار ناحیه سلوپی

عبدالمطلب افندی

دیاربکر

رئیس شاخه

جمیل پاشازاده اکرم بیگ

دکتر فتواد بیگ

عبدالغنی بیگ

دکتر نسیم بیگ

سرگرد مصطفی بیگ

لشکر یکم سوار

سرهنگ دوم ادهم^۱ بیگ

از مردم دیاربکر، به عنوان ناسیونالیستی

دو آتشه شهرت دارد.

ماردین

حاجی خدر افندی

سرهنگ دوم خدر بیگ

از مردم درسیم

ارزنجان

خارپوت

درسیم

کانگورزاده علی حیدر

از درسیم به اینجا

فرستاده شده. فرمانده هنگ ششم بوده.

تبرستان

(رئیس شاخه)

(قبایلی که «آزادی» امید حمایت از آنها داشت)

منطقه بتلیس

حاجی موسی بیگ و پسرانش

جمیل چنو

شیخ صلاح الدین

مصطفی آغا

علی آغا پسر مصطفی آغا

منطقه وان

قره ویلی دزگین^۱ آغا

ابوبکر (برادر لزگین)

اسماعیل آغا

عمر آغا

اسماعیل آغا سمکو

شیخ عبدالرحمان افندی

شاهین آغا

یحیی آغا

یعقوب آغا

قبایل آرتوشی

قبیله گودان

قبیله مام خوران

قبیله شکاک

قبیله برواردی^۲

قبیله جیریکان

قبایل اروح

منطقه شرناخ^۱

علی خان آغا

قبایل حاجی بایرام

مصطفی ابن عبدالرحمان آغا

شاهین ابن سلیمان آغا

عقید آغا

رئیس قبایل باتوان^۲

عمر تیمور آغا

از قبایل باتمان

شیخ طاهر

منطقه ماردین

رامو آغای زنگارد

قبایل میلان

ایوب بیگ

عیسی آغا

قبای^۳ داکوری

ابراهیم آغا

فارس آغا

قبایل میلی

محمود بیگ ابن ابراهیم پاشا

تبرستان

www.tabarestan.info

ضمیمه ۴ - فهرست اسامی افسران کردی که پس
از شورش بیت شباب گریختند

(هوایی ۲۳/۲۷۹؛ نامه‌های کردی برطبق مندرجات سند)

تاریخ ورود/تاریخ خروج	نام/درجه
۲۴/۸/۲۵ - ۲۴/۳/۲۰	عبدالمجید/سروان
۲۴/۸/۳۱ - ۲۴/۸/۲۶	عباس افندی/استوان یکم
۲۴/۹/۲۱ - ۲۴/۹/۲۰	خورشید افندی/استوان یکم
۲۴/۱۰/۱۰ - ۲۴/۹/۲۰	احمد ادیب افندی/سروان
۲۴/۱۰/۲۴ - ۲۴/۹/۲۷	احسان نوری/سروان
۲۴/۱۰/۲۴ - ۲۴/۹/۲۷	توفیق افندی/استوان یکم
۲۴/۱۰/۲۴ - ۲۴/۹/۲۷	راسیم افندی/استوان یکم
۲۴/۱۰/۲۸ - ۲۴/۱۰/۲۴	سعید فهمی/سروان
۲۴/۱۰/۲۵	احمد بیگ، قائم مقام (فرماندار)
۲۵/۱/۲۲ - ۲۴/۱۱/۲۷	سید محمد/امام
	محمد ابن شیخ
۲۴/۱۲/۱۲ - ۲۴/۱۲/۱۲	عبدالله/امام

۲۴/۱۲/۲۱ - ۲۴/۱۲/۱۵	عباس افندی / سروان
۲۵/۳/۱۰ - ۲۵/۳/۷	شاگرد / معلم
۲۴/۸/۸	خلیل ابن مصطفی / سرجوخه
۲۴/۹/۲۱	احمد / سرجوخه
۲۴/۹/۲۱	عبدالرحمان / سرجوخه
۲۴/۹/۲۱	مصطفی / سرجوخه
	علی ابن شیخو
۲۵/۲/۲۴ - ۲۴/۱۱/۱۸	ابراهیم / سرجوخه
۲۴/۱۱/۱	صالح / سرجوخه
۲۵/۱/۱۳ - ۲۵/۱/۱۱	محمد / چاوش (گروهیان)
۲۵/۲/۳ - ۲۵/۱/۱۷	چولو / سرجوخه
۲۵/۲/۳ - ۲۵/۱/۱۷	عبدالرحمان / سرجوخه
۲۵/۲/۳ - ۲۵/۱/۱۷	ولی / سرجوخه
۲۵/۱/۱۸ - ۲۵/۱/۱۸	محمد ابن عبدالرحمان / چاوش (گروهیان ؟)
۲۵/۲/۳ - ۲۵/۱/۳۰	جمال ابن مصطفی / سرجوخه
۲۵/۲/۳ - ۲۵/۱/۳۰	ولی ابن ایوب / سرجوخه
۲۵/۲/۳ - ۲۵/۱/۳۰	عزیز ابن خلیل / سرجوخه
۲۵/۲/۳ - ۲۵/۱/۳۰	شکری / سرجوخه
۲۵/۴/۷	احمد حمدی / استوان یکم
۲۵/۴/۲۲	عبدالکریم / استوان یکم

ضمیمه ۵ - نامه دستگاه اطلاعاتی ترکیه که به دست انگلیسیها رسید و مراد از آن متهم کردن احسان نوری به جاسوسی برای دستگاه اطلاعاتی ترکیه بود.

(هوایی ۲۳/۴۳۶)

بسیار محرمانه ترجمه نامه رمز ترکیه
عنوان ک. ۴ (قاف)

همقطاران!

ما به زودی شاهد طلوع خورشید رستگاری و دمیدن روزی خواهیم بود که موصل عزیزمان بار دیگر به یاری خداوند به آغوش وطن بازگردد. دولت ترکیه مشارکت هیأتی ترک و مرکب از مردانی جوان و فعال و شریف را در کمیسیون بیطرفی که جامعه ملل برای اعزام به موصل تعیین کرده تأمین نموده است. کمیسیون جامعه ملل همراه نمایندگان ما در دومین هفته ژانویه از راه زمین و از راه طریق حلب و دمشق با اتوموبیل عازم موصل خواهد گشت. کاظم بیگ، نماینده کرکوک، و فتاح بیگ، نماینده سلیمانیه، و تنی چند از مقامات وزارت خارجه جزو هیأت نمایندگی ما هستند. ما این خبر خوش را به شما مزده می دهیم، و لازم می دانیم که کمیته شما از هم اکنون اقدامات زیر را معمول دارد تا عملاً به این

کمیسیون که برای تحقیق دربارهٔ مسأله خواهد آمد نشان دهد که مردم خواستار پیوستن به وطن آباء و اجدادی خویش اند.

(۱) لازم است کمیتهٔ موصل که افکار عامهٔ مردم موصل را موافق با خواست و میل دولت ترکیه اداره می‌کند رونق داشته باشد. بنابراین به ما اطلاع دهید تا بدانیم برای نیل به این منظور چه کمک مادی و معنوی مورد نیاز است.

(۲) «کمیته» باید نه تنها در موصل بلکه در هر قضا و ناحیه و روستایی نفوذ داشته باشد و عملیات را رهبری کند. از آنجا که ممکن است بعضی از اعضای «کمیته» تصادفاً بازداشت یا ناپدید شوند برای این که لطمه‌ای به سازمان و فعالیت‌های «کمیته» وارد نیاید کمیته‌هایی باید در اسرع وقت در تمام ولایت تشکیل شوند. تأسیس این گونه کمیته‌ها را باید گزارش کرد.

(۳) کسانی که مورد تأیید شما خواهند بود، بویژه افراد و رؤسای قبایل و شیوخ محل‌هایی که «کمیسیون» از آنها دیدار خواهد کرد با واسطهٔ شما هدایای شایسته‌ای دریافت خواهند نمود. پیشنهادهای خود را در این زمینه در اسرع وقت ارسال دارید.

(۴) با تصمیم شما دربارهٔ برگزاری تظاهرات از سوی مردم علیه بریتانیا و عراق در جاهایی که «کمیسیون تحقیق جامعهٔ ملل» از آنها دیدار خواهد کرد موافقت می‌شود. چنانچه در جاهایی که «کمیسیون» از آنها دیدار خواهد کرد تظاهراتی به سود ترکیه صورت گیرد برای کار ما بسیار سودمند خواهد بود. برای این که انگلیسیها از ناآشنایی اعضای کمیسیون با زبان مردم سوء استفاده نکنند و تظاهرات به نفع انگلستان تمام نشود بهتر است تظاهرکنندگان در طی تظاهرات پرچمهای ترکیه را با خود داشته باشند. به اقتضای وضع، حمل یک یا چند پرچم بزرگ ترکیه یا پرچمهایی که هر کس بتواند از جیب درآورد بجا خواهد بود.

(۵) از آنجا که انگلیسیها یادداشتهای متعددی را آماده کرده‌اند تا علیه ما به جامعهٔ ملل بفرستند، بسیار مؤثر خواهد بود هرگاه کمیتهٔ شما هم بتواند یادداشتهایی با امضای فراوان از جاهای مختلف ولایت و مشعر بر اشتیاق مردم به وحدت با ترکیه مستقیماً یا من غیر مستقیم به کمیسیون تسلیم دارد.

(۶) خلاصه، مردم موصل باید با تمام امکانات خود و با انجام تظاهرات و تهیه طومار یا به وسایل دیگر علاقه خود را به ترکیه و پیوند با او به اعضای کمیسیون نشان دهند. مردم نباید از تبلیغاتی که انگلیسیها ممکن است در این هنگام بدان دست زنند واهمه داشته باشند. در حقیقت از آنجا که دولت بریتانیا رسماً این کمیسیون تحقیق را پذیرفته است، جرأت نخواهد کرد در پیش چشم اعضای کمیسیون به مردم فشار آورد. گذشته از این، هر عمل مبتنی بر فشار با اعتراض و استیضاح شدید دولت ترکیه مواجه خواهد گردید. اگر مردم موصل مایل اند به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز از این وضع رهایی یابند (۷) باید از ورود کمیسیون تحقیق منتهای استفاده را به عمل آورند، و این کار برایشان ممکن و میسر است.

(۷) در جریان فعالیت نستوریها در موصل و نزدیک آن تنی چند از افسران به کشور خود خیانت کردند و گریختند. برای جلوگیری از فعالیت این عده باید اقدامات شدید معمول داشت. این اشخاص از جنگ ترسیدند که گریختند. دولت این اشخاص را خائن می‌داند و بنابراین این اشخاص افراد مورد اعتمادی نیستند. (۸) در آینده‌ای نزدیک «پوستر»هایی به زبانهای ترکی و کردی که در آنها دولت به مردم محترم موصل خطاب کرده است برای شما ارسال خواهد شد. این پوسترها باید پیش از ورود «کمیسیون» بین مردم و اشخاص ذی‌علاقه توزیع شوند. علاوه بر این، ۶۰ نسخه از یادداشت دولت ما به جامعه ملل که در آن گفته شده است موصل به ترکیه تعلق دارد باید در میان همه اشخاص ذی‌ربط نظیر رؤسای قبایل و شیوخ و غیره توزیع گردد.

(۹) الغرض، این نکته باید به کمال تفهیم شود که دولت ما بر نظریات و ادعاهای خود نسبت به ولایت موصل پافشاری می‌کند، و به توفیق خداوند در نیل به این منظور موفق خواهد بود. منتها از آنجا که انگلیسیها اظهار داشته‌اند که رأی جامعه ملل را خواهند پذیرفت ما باید کاری کنیم که جامعه ملل به نفع ما رأی دهد. به این جهت لازم است اهالی ولایت به صراحت برای کمیسیون روشن کنند و مستقیماً و به قول و فعل به جامعه ملل نشان دهند که خواستار دستگاه اداری بریتانیا و عراق نیستند.

(۱۰) علاوه بر این، دولت به اطلاع شما می‌رساند و اعلام می‌دارد که به منظور تأمین یگانگی و وحدت ولایت موصل و سرزمین آباء و اجدادی از بذل هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهد کرد. دولت سخت مشغول است و این فرصت را از دست نخواهد داد. هرگاه مردم موصل نیز جدیت و فداکاری از خود نشان دهند منظور به سهولت حاصل خواهد شد. شهامت و پایداری کلیدهایی هستند که درهای موفقیت را می‌گشایند. النصر من الله!

(۱۱) مراقبت شده است که این مواد آنگانه به طریق شایسته به نظر جناب شیخ محمود برسد. شما باید این مواد را به کرکوک و اربیل ابلاغ کنید، تا آنها در قضاها و ناحیه‌ها توزیع کنند

(۱۲) من باب تبلیغات باید این شایعه را در میان مردم پخش کنید که تصمیم دولت بر این است که عفو عمومی نسبت به همه کسانی که به انگلیسیها خدمت کرده و با آنها کار کرده‌اند اعلام کند، به عده‌ای قول کار و تأمین معاش روزمره و به عده‌ای قول مشاغل داده شود، تا نظر آنها به نفع ما تغییر کند.

(۱۳) باید کاری کنید که نامه جوف این نامه به عنوان احسان افندی حتماً به دست دستگاه اطلاعاتی بریتانیا بیفتد.

(۱۴) لطفاً پاسخ این نامه را هر چه زودتر توسط فرد مورد اعتماد خود ارسال دارید و احتیاجات خود را به ما اطلاع دهید. مورخ هفتم ژانویه ۱۹۲۵. امضا
دال - ۹۲

بسیار محرمانه

نامه لورفته

از: ج. م. دیاربکر. به: سروان احسان بی. فراری لشکر دوم

تاریخ: ۲۵/۱/۵

برادر گرامی،

نامه مفصل شما را که دیرزمانی چشم بر راهش بودم دریافت کردم، اخباری که

فرستاده‌اید بسیار ارزنده است، و مسلماً در آینده ثمرات ارزنده به بار خواهد آورد. اطلاع دارید که کمیسیون جامعه ملل قریباً به آنجا خواهد آمد. بر طبق تصمیم قبلی خواهشمند است بی‌درنگ، توسط فردی مطمئن... (یکی دو کلمه) پیغام بفرستید... (یک یا دو کلمه)...

برای افزایش فوق‌العاده (مأموریت شما) مجوز لازم کسب شده است. با اولین کسی که به آنجا بیاید خواهیم فرستاد. لطفاً به همکارانتان، درباره وظایفی که در محلهای سکناى خود دارند، تعلیمات لازم را بدهید... (حدود سه کلمه)... چون زمان حل این مسأله فرا رسیده از شما تقاضا می‌شود در میان مردم... (حدود سه کلمه)... بر طبق قولها و تعهداتی که قبلاً سپرده‌اید به نفع ترکیه... نامه‌ام را پایان می‌دهم و برای شما در کوششهای میهنی‌تان آرزوی موفقیت دارم. دوستان دیگر را سلام برسانید.

برادر شما

ج ۲۰

تبرستان

www.tabarestan.info

ضمیمه ۶ - بیانیه‌های سرهنگ (میرآلای) اوزدمیر
تبرستان
خطاب به قبایل کرد

www.tabarestan.info

(ستاد نیروی هوایی ۷۳۰/۳۲)

ترجمه

فرماندهی جنبشهای ملی عثمانی

در سوریه و فلسطین

شماره ۴۱، مورخ پنجم شوال ۱۳۴۰

(۵ ژوئن ۱۹۲۲)

بنام خدا

خدمت وطنپرست غیرتمند و محترم احمد شاکرآغا

رئیس دراهین

پس از سلام و درود، به اطلاع جنابعالی می‌رساند که ما به منظور جهاد در راه
خدا و کلام او، و دفاع از سرزمین مادری، و باز پس گرفتن خطه‌هایی از خاک عثمانی
که اینک در دست خارجی‌ان است، به این دیار آمده‌ایم.
خداوند می‌فرماید: ان الذین عندالله اسلام؛ توفیق و تأیید از خدا و پیامبر او

است، و مؤمن مؤید است. «ای پیامبر، مؤمنین را به جهاد فراخوان.» وعده‌های خداوند معتبرند، و خداوند مجاهدین را بر دیگران ترجیح می‌دهد. من تمام طرق بسیج ملیون و جنبشهای ملی را برای عمر آغا رئیس قبیله جلیان توصیف کرده‌ام، لطفاً با ایشان دیدار کنید، او آنچه را که لازم است برای شما توضیح خواهد داد. خداوند شما را در غلبه بر دشمن توفیق خواهد داد.

(سید) اوزدمیر

رئیس کل تشکیلات و جنبشهای ملی

مرکز فرماندهی کمیته سازمان و نجات ملی سوریه و فلسطین.
به: رسول آغا، رئیس قبیله دیزای.

رئیس محترم،

مسلمانی نیست که عظمت و شدت مصیبتی را که در جنگ بزرگ و نیز در این مدتی که از پیمان ترک مخاصمه می‌گذرد بر کشور ما وارد آمد، ادراک نکرده باشد. مسلمانی نیست که هدف و منظور حقیقی بریتانیا را که موجب اشغال شهر مقدس استانبول، مقر خلافت، توسط عوامل خصم اسلام شده و خلیفه - این مایه سرفرازی نوع بشر - را، که سلام خدا بر او باد، به بردگی و بندگی کشانده در نیافته باشد. بریتانیا با توسل به وسایل رذیلتانه وی را مجبور ساخته است به اوامرش گردن نهد؛ و سرانجام، برای افشاندن بذر دشمنی و نفاق در میان مسلمانان، و نهایتاً به منظور تفرقه و تجزیه آنها این وضع را در کردستان جنوبی بوجود آورده است. حتی یک نفر نیست که جوهر حکومت فیصل، این آلت منفور دست بریتانیا را در نیافته باشد. اما این وضع تأسفبار خشم خداوند را برانگیخته است، و همان‌طور که برای اثبات معجزات پیغمبر در قرآن کریم فرموده که اسلام تا روز قیامت ماندگار خواهد بود مصطفی کمال را وارد عرصه کارزار کرد تا سرزمینهای عثمانی را از اشغال دشمن آزاد کند و آنها را از بیحرمتی نجات دهد و بیگانگان را که بر بخش عمده‌ای از سرزمینهای کشور ما دست انداخته بودند بیرون راند - شکر خدا، کشور استقلال خود را باز می‌یابد.

به همین جهت دولت نمی‌توانست کمک مهمی در کردستان جنوب و ولایت موصل به عمل آورد. اکنون، خداوند را سپاس، که ما به این منطقه آمده‌ایم تا پای نیروهای خارجی را که بر اینجا حکم می‌رانند قلم کنیم و کشور مقدسمان را نجات دهیم. به توفیق خداوند به زودی به سازمان دادن مردم برای مشارکت در نهضتی عمومی آغاز خواهیم کرد.

اکنون به شما توصیه می‌کنم همین که ما عملیاتمان را در شمال آغاز کردیم شما از درون به دشمن حمله کنید. مادام که شما در رأس قبیله باشید دیگر تردید و درنگ جهت و موجب ندارد. ما منتهای کوشش خود را برای نجات ولایت موصل به عمل می‌آوریم. من انتظار همکاری شما را در موقع مناسب دارم. مساعدتی که به هنگام صورت نگیرد سودی ندارد. من در این زمینه قول و وعده‌ای از شما نمی‌خواهم.

پیشنهاد می‌کنم با فرستاده ما که مأموریت دارد شما را در هر محلی که مایل باشید ملاقات کند دیدار کنید. او اهداف و نقشه‌های ما را به تفصیل و با تصریح برای شما توضیح خواهد داد. اگر مایل باشید می‌توانید درخواست کنید که با ما در هر محلی که مناسب می‌دانید ملاقات کنید.

به شما و همه رؤسای قبیله‌تان درود می‌فرستم. مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۲۲

اوزدمیر، فرمانده سازمان و جنبش عمومی الجزیره و عراق

تبرستان

www.tabarestan.info

ضمیمه ۷ - فهرست منتخب افسران ترک در استانهای شرقی در آوریل ۱۹۲۵

(هوایی ۲۳/۲۸۱، املائی نام افسران ترک به صورتی است که در اسناد بریتانیا آمده است)

بازرسی سوم، قرارگاه مقدم - دیاربکر.

سرلشکر عزالدین پاشا	بازرس کل
سرهنگ کاظم، از کاماخ	رئیس مخابرات
(قبلاً فرمانده لشکر دوم)	
سرهنگ دوم فخری	عملیات
سرهنگ دوم حسین نوری	مشاور در امور مربوط
(قبلاً افسر تیپ نهم سوار)	به سوار نظام
سرهنگ نفیس، از ارزنجان	مشاور مهندسی استحکامات
؟؟؟	مشاور پیاده نظام
سرهنگ دوم جمیل هادی	
(از قرار، قبلاً کفیل لشکر هفدهم)	
سرهنگ دوم عبدالله، از خارپوت	مشاور امور حمل و نقل
؟	مشاور پزشکی

سرہنگ علیرضا
(سابقاً افسر دامپزشک جیہۃ الجزیرہ)

مشاور دامپزشکی

ارتباطات

بایگانی

قرارگاہ سپاہ ہفتم دیار بکر

فرماندہ

آجودان

منشی نظامی

افسر ارشد ستاد

گروہ اول

(الف) عملیات

(ب) اطلاعات

گروہ دوم (کارگزینی)

گروہ سوم (فضایی)

افسران محکمہ نظامی

گروہ چہارم

(تدارکات و حمل و نقل)

(الف) کارپردازی

(ب) تدارکات

(ج) ذخایر (اردنانس)

گروہ پنجم (پزشکی)

گروہ ششم (دامپزشکی)

گروہ ہفتم (بایگانی)

بازرس توپخانہ

سرہنگ مرشل پاشا

سروان رامیس

سروان فاضل

سرہنگ دوم یوسف ضیاء

سرہنگ دوم محمد نوری

سروان جلال

سرگرد بہابی

ابراہیم بی (غیر نظامی)

سرہنگ دوم مہری

سرگرد الیاس

سرہنگ خالص

سروان اسماعیل حقی

سرگرد عثمان (کفیل)

سرگرد خالص

سرہنگ دوم اسماعیل حقی

.....

سروان توفیق

سرگرد مصطفی راسیم

	فرمانده اردوگاه
سروان صلاح الدین	دژبان
سروان تحسین	قرارگاه اسواران
ستوان یکم بهجت (سلیمان)	
	انتظامات قرارگاه (پیاده)
سرگرد سلیمان	بیمارستان مرکزی
سروان سلیمان	گردان کار
سروان جمیل	گروهان ساختمان
سروان عبدالقادر	کارگاههای ذخایر (اردنانس)
سروان ناظم	گروهان مهندسی
سروان کاظم	
سروان بدری	گروهان مخابرات
سروان ضیا (آفریقایی)	فرمانده تلگراف بی سیم
سروان صدیق	دستگاههای صحرائی
	(تلفنهای صحرائی)
ستوان دوم امین (قونیه)	دستگاههای کوهستانی
سروان احمد حمدی	گروهان حمل و نقل
ستوان طاهر	گروه فرماندهی
سروان علی راتب	گروهان حمل و نقل کششی
ستوان دوم ضیا (استانبول)	گروه فرماندهی
	قرارگاه گردان توپخانه (هنگ؟)
	فرماندهی آتشبار ضد هوایی
	افسران رابط:
سروان نشاط (نشأت)	طرابلس ^۱
سروان اکرم	نصیبین

سروان ناظم نفت چی (کرکوک)
 سلیمان افندی (کرکوکلی)

جزیره

لشکر دوم: قرارگاه بتلیس

سرتیپ کاظم پاشا
 سروان اسماعیل حقی
 سرگرد یونس^۱
 سروان لطفی
 ستوان یکم نوری
 ستوان دوم جودت
 سروان محمد سلیم (خاریوت)
 یوسف بی (غیرنظامی)

فرمانده

آجودان

افسر ستاد

گروه اول

(الف) عملیات

(ب) اطلاعات

گروه دوم (کارگزینی)

گروه سوم (قضائی)

گروه چهارم

(تدارکات و حمل و نقل)

(الف) کاربردازی

(ب) تدارکات

(ج) ذخایر

گروه پنجم (پزشکی)

گروه ششم (دامپزشکی)

گروه هفتم (بایگانی)

قرارگاه گردان سوار

قرارگاه گروهان پیاده

فرمانده تیپ دوم پیاده

افسران ستاد تیپ پیاده

هنگ توپخانه لشکری

فرمانده هنگ

سرگرد شوکت (دمشق)
 منشی هنگ، توفیق (دمشق)
 کمک منشی گردان، سید امین (کرکوک)
 کمک منشی گردان، اسماعیل حقی
 سرهنگ دوم شکری
 سرهنگ دوم نورالدین (از مردم آناتولی)
 ستوان یکم جمال

سرهنگ علی بی

سروان فخری (دمشق)

سرهنگ دوم منیر

سرگرد توفیق (اسمیرنه)	فرمانده گردان اول
سروان صدیق	فرمانده آتشبار اول
سروان نورالدین	فرمانده آتشبار دوم
سرگرد فوزی (بغداد)	فرمانده آتشبار سوم
	فرمانده آتشبار چهارم
	هنگ یکم پیاده
	فرمانده هنگ
سروان انور	فرمانده گردان اول
سروان مظهر	فرمانده گردان دوم
	هنگ ششم پیاده
	فرمانده هنگ
سرهنک دوم علی تیمور	فرمانده گردان اول
سروان عمر	فرمانده گروهان چهارم
سروان حلمی	فرمانده گردان دوم
سرگرد فایق	هنگ هجدهم پیاده
	فرمانده هنگ
سروان اسماعیل حقی (اوگوز یا اوغوز)	فرمانده گردان اول (کفیل)
سروان احمد فایق	فرمانده گروهان
سرگرد فتواد	فرمانده گردان دوم
سروان مصطفی حامی (یا کامل)	فرمانده گروهان
طبق گزارش این افسران و البته به هنگ بوده‌اند، اما این گزارش هنوز تأیید نشده است.	

سرگرد حسین
سرگرد سلیمان فخری

لشکر هفدهم

فرمانده لشکر

سرهنگ دوم جمیل هادی، مشاور سابق بازرسی
سوم در امور پیاده نظام. و معاون سرتیپ
نورالدین پاشا، فرمانده ناحیه خارپوت.
سرگرد جودت

رئیس مخابرات

آجودان

گروه اول

گروه دوم

گروه سوم

گروه چهارم

گروه پنجم

گروه ششم

گروه هفتم

سرگرد غالبص (خالص ؟)

سرهنگ عثمان بی

ستوان یکم لطفی

فرمانده تیپ هفدهم پیاده

آجودان، فرمانده تیپ

هنگ توپخانه لشکری

هنگ بیست و پنجم پیاده

فرمانده هنگ

افسر ارشد هنگ

سرهنگ دوم مراد (طرابوزان)

سرگرد زکی (ارییل)

هنگ شصت و دوم پیاده

فرمانده هنگ

مخزن هنگ

منشی هنگ

سرهنگ حسن فایق

توفیق (؟)

سروان راسیم

سرگرد حسن نحسین

ستوان یکم حمدی

سرگرد اسماعیل حقی

فرمانده گردان ۱

معاون گردان ۱

پزشک، گردان ۱

افسر تدارکات گردان ۱ سلیمان افندی (؟)

فرمانده گروهان ۱ گردان ۱ سروان طلعت

افسر گروهان

فرمانده گروهان ۲ گردان ۱ سروان ابراهیم (؟) حقی

فرمانده گروهان ۲ سروان حسن فهمی

(از قوار گزارش)

افسر گروهان ستوان دوم احسان

فرمانده گروهان سوم گردان ۱ سروان ابراهیم حقی (؟)

افسر گروهان ستوان دوم بوشار

فرمانده گروهان چهارم مسلسل سروان عثمان اوتر

افسران وابسته به گردان ۱

طبق گزارش:

ستوان یکم خلیل

ستوان دوم ضیا

گردان دوم هنگ شصت و دوم

فرمانده گردان سرگرد حسین نظیف

معاون گردان سرگرد اکرم

افسر تدارکات سلیمان افندی (؟)

افسر گروهان سروان حسین

گردان سوم هنگ شصت و دوم

فرمانده گردان سرگرد بکر صدقی

افسران متعلق به این گردان طبق گزارش:

سروان قادر

ستوان یکم نشاط (نشأت؟)

ستوان یکم شکری

ستوان دوم صائیم

ستوان دوم سانری (۹)

هنگ شصت و سوم پیاده

فرمانده هنگ سرهنگ دوم محمد شاهین

لشکر یکم سوار مستقر در ماردین

کفیل لشکر سرهنگ ادهم (فرمانده تیپ)

کفیل فرمانده لشکر سرهنگ عارف که بنا بر گزارشها از

هنگام شکست لشکر از کردها در

آوریل ۱۹۲۵ شغلی به او واگذار نشده

سروان سیف‌الدین آجودان

رئیس مخابرات

فرمانده تیپ سوار سرهنگ ادهم، کفیل لشکر

آجودان تیپ

هنگ یازدهم سوار

فرمانده هنگ سرهنگ دوم نوری

معاون هنگ سرهنگ دوم جمیل

هنگ بیست و یکم سوار

فرمانده هنگ سرهنگ دوم حسین حسینی

پزشک سرهنگ دوم حسن بصری

سایر افسران وابسته به این لشکر

که واحدهایشان مشخص نیست عبارتند از:

سرگرد اکرم قاضی زاده

سروان حسین حلمی

سروان شوکت

ستوان رجب مغیر

ستوان عبدالله

لشکر چهاردهم سوار مستقر در اورفه

فرمانده لشکر	سرهنگ صبحی
رئیس مخابرات	سرگرد حمید
آجودان	سرگرد فرید
گروه اول	
گروه دوم	
گروه سوم	
گروه چهارم	سرگرد خیری
گروه پنجم	سرهنگ دوم جلال
گروه ششم	سرهنگ دوم ضیاءالدین

هنگ توپخانه لشکری

تبرستان
www.tabarestan.info

هنگ سوم سوار	حسینی بی
هنگ پنجم سوار	سرهنگ دوم فرحت
فرمانده هنگ	سرهنگ دوم جمیل
آجودان	سروان فایق

هنگ پنجاه و چهارم سوار
فرمانده هنگ

سایر افسران وابسته به این لشکر

طبق گزارش کفیل گردان توپخانه	سروان مصطفی
طبق گزارش کفیل گردان توپخانه	سروان خمیس (خامس)
طبق گزارش کفیل گردان توپخانه	سروان حافظ حلمی
فرمانده اسواران ۱	
هنگ سوم سوار	سروان حلمی
فرمانده اسواران ۲	
هنگ سوم سوار	سروان خمیس (خامس)

فرمانده اسواران ۳

هنگ سوم سوار

فرمانده اسواران ۴

هنگ سوم سوار

پزشک هنگ سوم سوار

سروان لطفی (اورفه)

سروان حسین (حسنی)

سرهنگ دوم کاظم

تبرستان

www.tabarestan.info

ضمیمه ۸ - دفتر وقایع روزانه مرز (معموره العزین)، ۲۳ مارس تا ۱۵ آوریل

www.tabarestan.info

(از نامه‌ای که یک اروپایی مقیم شهر نوشته است)
(۳۷۱/۱۰۸۳۷ وزارت خارجه)

۲۳ مارس

خبر نزدیک شدن شورشیان رسید، و شب حکوت نظامی اعلام شد. وقتی از والی کسب تکلیف شد وی کوشید به خبر دهنده اطمینان خاطر بدهد. پیشنهاد کرد پول موجود در بانک امپراتوری عثمانی را برای صیانت به خانه او انتقال دهند. از این کار سرباز زدند، در عمارت حکومتی گاوصندوقی برای نگه‌داری پول نبود.

۲۴ مارس

حوالی غروب آفتاب صدای توپ و تفنگ و مسلسل شنیده شد. والی در اتوموبیلی، در بدرقه ۲۵ ژاندارم سوار، از شهر گریخت. اندکی پس از آن ۳۰۰ کرد وارد شهر شدند و دست به غارت گشودند؛ اول استانداری، بعد مالیه^۱، و بعد دادگستری را غارت کردند. سپس زندان را گشودند، و زندانیان خانه‌های افسران و ثروتمندان را به آنها نشان دادند، تا افسران را بگیرند و خانه‌های ثروتمندان را غارت کنند. باربران و هیزم‌شکنان شهر که عمدتاً کرد بودند

به غارت پیوستند.

۲۵ مارس

شورشیان به غارت ادامه دادند. اول انبار وسایل و ملزومات نظامی را غارت کردند - نیمی از انبار خالی شد؛ بعد انبار دخانیات، که در غارت آن مقادیری توتون به ارزش ۴۰۰۰ لیره ترک از دست رفت. خانه‌های ثروتمندان هم غارت شد.

گفته می‌شد فرمانده شورشیان شیخ شریف است، و او حوالی ظهر وارد شد، به مهمانسرای حکومتی^۱ رفت، و به مراجعین قول داد که نظم را برقرار خواهد کرد، اما قادر به این کار نبود.

دیرگاه روز، مردم شهر با شکوایه‌ای پانصد امضایی محمد نوری افندی پسر علی بیگ، نماینده سابق مجلس و مفتی شهر، را انتخاب کردند، و نامبرده و شیخ شریف راه افتادند و به مردم اطمینان دادند که نظم برقرار خواهد شد؛ در این ضمن مدیر بانک امپراتوری عثمانی به درخواست والی موقت به شیخ اطمینان داد که زیاتی متوجه بانک نشده است.

اما چون غارت ادامه یافت حوالی غروب مدیران بانک کلیه اوراق بهادار را در اتوموبیلی نهادند و به خارپوت بردند.

۲۶ مارس

در طی روز بزرگان و اعیان شهر کوشیدند تفنگچیانی از بین مردم بسیج کنند، اما مردم تمایل چندانی نشان ندادند، زیرا هر چند مردم مثل همیشه مسلح بودند از بیم این که شورشیان خلع سلاحشان کنند نمی‌خواستند سلاحهایشان را نشان بدهند. اما شخصی بنام راسیم بی، که افسر ارتش بود، توانست شهامتی در مردم بدمد، و سرانجام مردم شورشیان را مورد حمله قرار دادند و آنها را با بجا گذاشتن ۵۰ کشته از شهر بیرون راندند؛ تلفات مردم شهر هم همین اندازه بود.

۲۷ مارس

افسران و سربازان از نهانگاههای خود درآمدند و تعدادی از آنها لباسهای نظامیشان را پوشیدند، عده‌ای از شورشیان هنوز خانه‌ای را در خارج شهر در اشغال داشتند؛ تفنگچیان شهر به این خانه حمله بردند، اما موفقیتی کسب نکردند.

۲۸ مارس

والی و والی موقت گشایش تمام ادارات دولتی را اعلام کردند و مدیران بانک به شهر بازگشتند.

حکومت آنکارا به مردم شهر تبریک گفت و اعلام کرد که به زودی نیرو به شهر خواهد رسید. مخابرات تلگرافی تحت سانسور قرار گرفت، برنامه‌های پستی باید در پاکتهای سرگشاده فرستاده می‌شدند.

بین ۲۸ مارس و ۱۶ آوریل، نورالدین پاشا فرمانده لشکر هفدهم با عده‌ای سرباز رسید، اما این نیرو برای تأمین شهر کافی نبود، زیرا شورشیان به شرق مرادسو عقب نشسته بودند؛ شهر همچنان دستخوش وحشت بود، زیرا غارت چمیش گزک، واقع در شمال معمورة‌العزیز، از سوی کردهای درسیم موجب شد شمار زیادی از خانواده‌ها به ملاطیه مهاجرت کنند.

تبرستان

www.tabarestan.info

یادداشتها

تبرستان
www.tabarestan.info

۱ - ظهور ناسیونالیسم کرد

۱ - بهترین بررسی را که از حکومت شیخ عبدالله شده در اثر وادی جویده به نام «جنبش ملی کرد: مبادی و رشد آن» می‌توان یافت. صفحه‌های ۲۱۲ - ۲۸۹ این نخستین اثری است که این جنبش را با اختصاصات ملی توصیف می‌کند. همچنین رجوع کنید به نوشته جان جوزف، تحت عنوان: نستورپها و همسایگانشان: بررسی نفوذ غرب بر روابط آنها، صفحه‌های ۱۰۷ - ۱۱۳. جوزف ظاهراً از رساله جویده استفاده نکرده؛ نام این اثر در یادداشت‌های او نیامده، هر چند از کتابشناسی آن استفاده کرده است (صفحه ۲۶۴). اثر مارتین وان بروئین سن به نام آغا، شیخ و دولت^۱: درباره سازمان اجتماعی و سیاسی کردستان، و نوشته جویده درباره تاریخ اجتماعی و سیاسی و ملی کردها در سده‌های میانه بهترین منابع در این زمینه‌اند، هر چند اثر جویده بیش از چند صفحه به جنبش شیخ عبدالله تخصیص نمی‌دهد (صفحه‌های ۳۲۸ - ۳۲۹، ۴۴۴، یادداشت ۸۴). اثر بازیل نیکیتین به نام کردها: مطالعه‌ای اجتماعی و تاریخی نیز حاوی بحثی مختصر درباره شورشهای شیخ عبدالله و جنگهای او است. گزارشی که من از جنبش شیخ عبدالله بدست داده‌ام مبتنی بر نوشته جویده است. برای مطالعه حکومت بدرخان بیگ رجوع شود به نوشته جویده تحت عنوان «جنبش ملی کرد» صفحه‌های ۱۷۶ - ۲۱۲.

۱ - *State, Agha, Shaikh and state* به معنی دولت، کشور، ملت، حکومت است و بنابراین می‌توان این عنوان را «آغا، شیخ و حکومت» نیز ترجمه کرد.

۲ - برای وقوف بر نفوذ عظیم طریقت‌های مذهبی در کردستان رجوع شود به نوشته وان بروئین سن بنام آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۲۴۹ - ۳۳۹، و نوشته پطرس ابومنه، تحت عنوان «نقشبندیه در سرزمینهای عثمانی در اوایل سده نوزدهم»، و نیز نشریه جهان اسلام، ۴ - ۲۲/۱ (۱۹۸۴): ۳۵ - ۱؛ و نوشته حمید الگار تحت عنوان «طریقت نقشبندی: بررسی تاریخ و اهمیت آن»، در مجله بررسیهای اسلامی، شماره ۴۴ (۱۹۷۷): ۱۲۴ - ۱۵۲؛ و نوشته آلبرت هورانی، به نام «شیخ خالد و طریقت نقشبندی»، در مجله فلسفه و سنت صدر اسلام، به کوشش آلبرت هورانی، اس. ام. استرن، و ویویان براون، صفحه‌های ۸۹ - ۱۰۴. برای بررسی جامع‌تر جنبش نقشبندی در جهان اسلام رجوع شود به جماعات صوفیه در جهان عرب و اسلام: نقشبندیه، به کوشش آلکساندر پوپویچ، و مارک گامبورینو، که بنا است در ۱۹۸۹ منتشر شود.

۳ - وان بروئین سن: آغا، شیخ و دولت، صفحه ۲۲۵.

۴ - جویده «جنبش ملی کرد»، صفحه ۲۰۲. بدرخان بیگ میراث دیگری هم از خود بجا گذاشت. معروف است وی پدر حدود نود فرزند بود که شماری از آنها بی‌گمان از این میراث الهام گرفتند و کردانی ملی‌گرا شدند. رجوع کنید به نوشته کریس کوچرا، تحت عنوان جنبش ملی کرد، صفحه ۲۰.

۵ - آرشاک سفراستیان، کردها و کردستان، صفحه‌های ۶۲ - ۶۳، که گزارش مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۸۹۱ کلینتن معاون کنسول را نقل می‌کند - صفحه ۷ (ترکی، شماره ۵، ۱۸۸۱)، جوزف، نستوریا و همسایگانشان، صفحه‌های ۱۰۹ - ۱۱۰ حاوی نامه مشابهی است که علل و موجبات حمله شیخ عبیدالله را به ایران (اکتبر ۱۸۸۰) ذکر می‌کند. در این نامه شیخ عبیدالله جمعیت کردها را ۵۰۰۰۰۰ خانواده ذکر می‌کند، با احتساب هر خانواده پنج نفر، این جمعیت به ۲۵۰۰۰۰۰ نفر بالغ می‌گردد. جوزف اسناد پارلمانی شماره ۱۰۰ (۱۸۸۱) و فرمان ۲۸۵۱ شماره ۴۷ را به عنوان منبع خود ذکر می‌کند.

۶ - جویده، «جنبش ملی کرد»، صفحه‌های ۲۲۵، ۲۱۵.

۷ - همان، صفحه ۱۳۳. برای مطالب بسیار جالب درباره بعضی شیوخ کرد در

دهه ۱۹۷۰ رجوع شود، به وان بروئین سن آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۲۹۶ - ۳۳۲. همچنین رجوع شود به اثر دیگر همین نویسنده بنام از حکومت عثمانی تا تجزیه طلبی: زمینه‌های مذهبی و قومی شورش شیخ سعید در سالنامه تاریخی و اجتماعی خاور نزدیک و میانه با همکاری یوخن بلاشکه و مارتین وان بروئین سن، صفحه‌های ۱۴۸ - ۱۵۱

۸ - همان، صفحه‌های ۲۲۹ - ۳۳۳. شیوخ تنها یکی از گروههایی بودند که از قانون ارضی مورخ ۱۸۵۸ عثمانی منتفع شدند: آغاها و بازرگانان ثروتمند و مأموران محلی نیز از آن سود بردند. برای اطلاع بیشتر در این باره رجوع کنید به نوشته آلبرتن جویده تحت عنوان «مدحت پاشا و نظام ارضی عراق سفلی» مجله امور خاورمیانه، با همکاری آلبرت هورانی، صفحه‌های ۱۰۶ - ۱۳۶. این نوشته یکی از بهترین بررسیهایی است که درباره اثرات قانون ارضی در عراق سفلی به عمل آمده است، و نشان می‌دهد که اصلاحات مدحت پاشا در عراق از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۱ مضر به حال کشاورزان قبیله‌ای بوده است. در اثر بی‌تجربگی و جهل کشاورزان، و رشوه، قبایله (تاپو، سند) زمینها به رؤسای قبایل، و رؤسای قبایل مقیم شهرها یا بازرگانان داده می‌شد. در عراق اصلاحات مدحت پاشا به تجزیه و انحلال اتحادیه‌های قبیله‌ای مساعدت کرد. هر چند وضع عراق سفلی با وضع کردستان فرق می‌کرد اصلاحات ارضی در بخش سفلی عراق و کردستان اثرات مشابهی داشت، و به کاهش قدرت رؤسای اتحادیه‌های قبیله‌ای و از بین رفتن امرای بزرگ و «دره‌بی‌ها» انجامید، که در واقع فرمانروایان دشتهای بودند و مناطق وسیعی را زیر حکم و نفوذ خود داشتند. و این امر به ظهور شیوخی مانند شیخ عبیدالله مساعدت کرد. اعطای تاپو (یا اقطاع) به رؤسای قبایل را انگلیسیها نیز در مقام بخشی از سیاست خود به منظور بدل کردن رؤسا به تکیه‌گاه حکومت استعماری خود ادامه دادند. رجوع شود به نوشته آلبرتن جویده به نام «مدحت پاشا» صفحه ۱۳۵

۹ - جویده «جنبش ملی کرد» صفحه ۲۱۲

۱۰ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۲۲۸ - ۲۲۹

۱۱ - برای دستیابی به متن کامل معاهده برلن رجوع کنید به نوشته جی. سی.

هورووتیس به نام دیپلماسی در خاورمیانه: گزارشی مستند: ۱۵۳۵ - ۱۹۱۴، ۱، صفحه‌های ۱۸۹ - ۱۹۱؛ همچنین رجوع کنید به نوشته سر ادوارد هرتسلیت به نام نقشه اروپا بنا بر معاهده، جلد ۴، ۱۸۷۵ تا ۱۸۹۱، صفحه‌های ۲۷۵۹ - ۲۷۹۹ (ماده ۶۱ در صفحه ۲۷۹۶). نوشته هرتسلیت این مزیت را دارد که دارای نقشه است.

۱۲ - جویده، «جنبش ملی کرد»، صفحه ۲۳۱. ماده ۱۶ پیمان سان استفانو ظاهراً بر حمایت روسیه از ارمنستان دلالت داشت. اما با معاهده برلن که جانشین پیمان سان استفانو شد، تأمین چنین حمایتی از سوی روسیه منتفی شد و مسئولیت مجبور کردن عثمانی به اجرای اصلاحات بر عهده کشورهای اروپایی نهاده شد. ریچارد. جی. هووانسیان در نوشته خود به نام ارمنستان بر راه استقلال، ۱۹۱۸، صفحه ۲۶ می‌گوید معاهده برلن همچنین مسأله معروف به «مسأله ارمنستان» را به سطح دیپلماسی بین‌المللی برکشید. همین که ماده ۱۶ معاهده برلن ناسیونالیسم کرد را برانگیخت طبعاً به حال ایجاد کشور ارمنی مضر واقع شد. برای دستیابی به متن کامل معاهده سان استفانو رجوع شود به نوشته هرتسلیت به نام نقشه اروپا، جلد چهارم، صفحه‌های ۲۶۷۲ - ۲۶۹۶ (ماده ۱۶ در صفحه ۲۶۸۶).

۱۳ - جویده، «جنبش ملی کرد»، صفحه ۲۳۳، نقل اظهارات مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۸۸۰ کلتین معاون کنسول به تراتر (ترکیه، شماره ۵، ۱۸۸۱)، صفحه ۷.

۱۴ - جوزف، نستوریا و همسایگانشان، صفحه ۱۰۴، که از نوشته دابلیو. ام. رامزی تحت عنوان تأثرات از ترکیه طی دوازده سال آوارگی نقل می‌کند، صفحه ۱۴۷. وجود کنسولهای بریتانیا در ماده ۱ «کنوانسیون اتحاد تدافعی» مورخ ۴ ژوئن ۱۸۷۸ پیش‌بینی شد. گاه از این کنوانسیون به نام کنوانسیون قبرس نیز یاد می‌شود. متن کنوانسیون را می‌توان در نوشته هورووتیس بنام دیپلماسی در خاورمیانه یافت، صفحه‌های ۱۸۸ - ۱۸۹؛ هرتسلیت، نقشه اروپا، جلد ۴/صفحه‌های ۲۷۲۲ - ۲۷۲۳. برای ادراک اهمیت وسیع کنوانسیون قبرس رجوع کنید به نوشته دوايت اروین لی، به نام بریتانیای کبیر و کنوانسیون مورخ ۱۸۷۸ قبرس، صفحه‌های ۱۲۵ -

۱۵ - جویده «جنش ملی کرده» صفحه ۲۲۴. گزارشی که در صفحه‌های ۲۳۹ - ۲۵۲ بدست می‌دهد بهترین منبع برای آشنایی با «مجمع کرد» است؛ نیز رجوع شود به نوشته سفاستیان به نام کردها و کردستان، صفحه ۶۳. سخنان من براساس نوشته جویده است. مورّخی ترک که کتاب خود را بیست سالی پس از جویده نوشته تأیید می‌کند که عبدالحمید دوم از شیخ عبیدالله حمایت می‌کرد و برای او اسلحه می‌فرستاد. رجوع شود به نوشته بابرام کودامان به نام «حمیدیه خفیف سواری آلای لری: عبدالحمید دوم و دوگو - آنا دولو عشیرت لری، تاریخ درگیسی، ۳۲ (۱۹۷۹): ۴۳۶

۱۶ - جویده «جنش ملی کرده» صفحه‌های ۲۶۶ - ۲۶۷. یکی از نتایج تهاجم شیخ عبیدالله به ایران برقراری مناسبات دیپلماتیک ایالات متحد آمریکا با ایران بود. عده‌ای از اعضای کنگره از حملات شیخ به نستوریه‌ها خشمگین بودند.

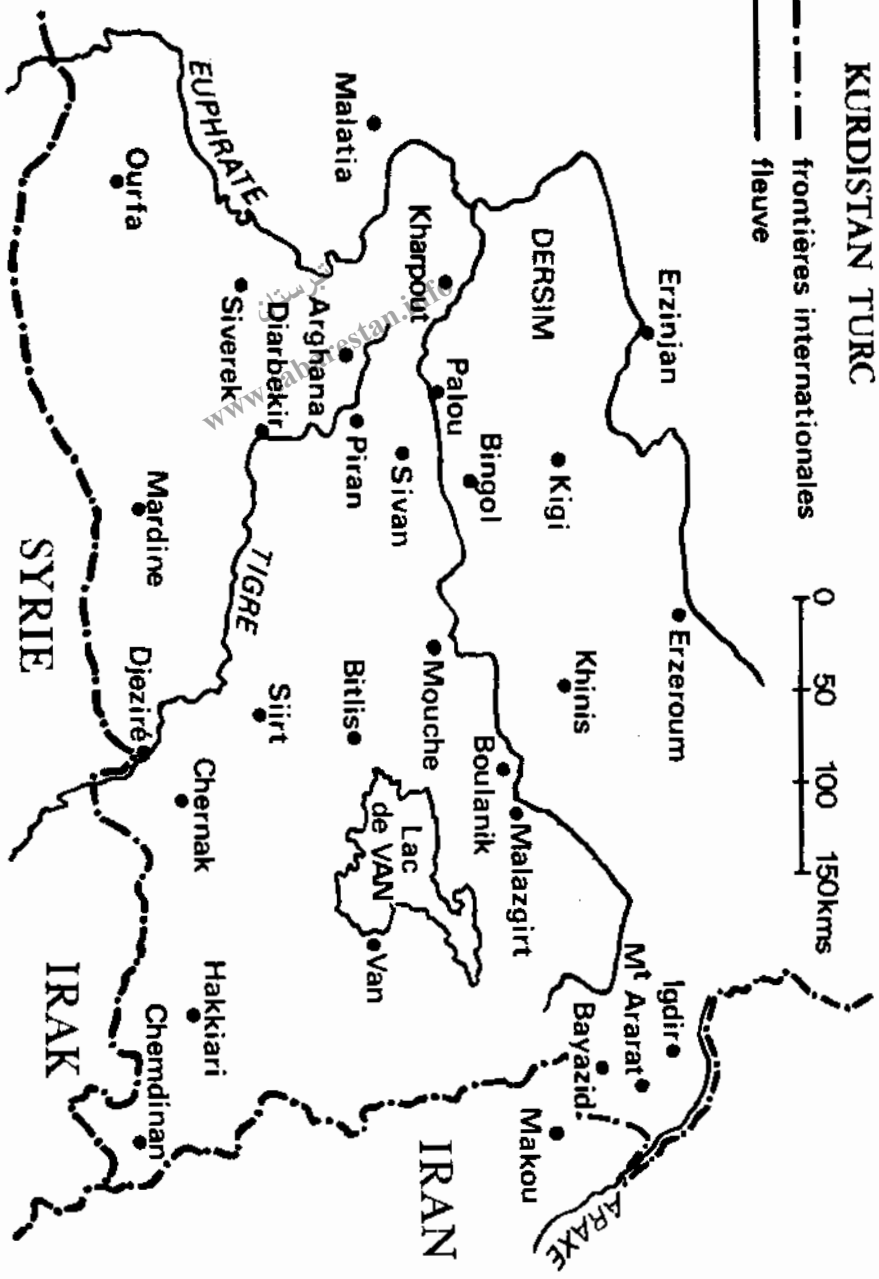
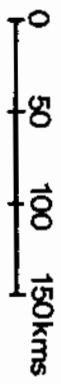
۱۷ - همان؛ صفحه ۲۸۱؛ وان بروئین سن «از حکومت عثمانی تا...»، صفحه‌های ۱۱۹ - ۱۲۰

۱۸ - برای بحث درباره حمیدیه اتکای من بر چهار اثر بوده است: بهترین گزارش را در صفحه‌های ۴۲۷ - ۴۸۰ نوشته کودامان بنام «حمیدیه خفیف سواری آلای لری» یافته‌ام، که تنها مقاله‌ای است که به حمیدیه می‌پردازد و از مدارک اصلی استفاده می‌کند؛ نوشته م. نوری در سیمی به نام در سیم در تاریخ کردستان، صفحه‌های ۷۶ - ۹۳ حاوی اطلاعاتی درباره مناطق شورش شیخ سعید است؛ نوشته شریف فرات به نام دوگوایللری و وارنو تاریخی، صفحه‌های ۱۱۳ - ۱۲۷، فصل ۷ را به حمیدیه اختصاص می‌دهد؛ نوشته استفن دوگید به نام «اصول سیاست وحدت: سیاست عبدالحمید در آناتولی شرقی در مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۹ (مه ۱۹۷۳): صفحه‌های ۱۳۹ - ۱۵۵، تفسیر خوبی از سیاستهای عبدالحمید به دست می‌دهد. (نقل گفته مندرج در صفحه ۱۳۹)

۱۹ - برای ملاحظه نمونه و مثال این سیاست، نگاه کنید به نوشته کودامان: «حمیدیه خفیف سواری آلای لری». صفحه ۴۳۷ می‌گوید که سعید پاشا، وزیر اعظم، می‌خواست اصلاحاتی به سود آرامنه انجام دهد، اما عبدالحمید دوم بر این

KURDISTAN TURC

--- frontières internationales
— fleuve



گمان بود که سعید پاشا از این رو جانب اصلاحات را می‌گیرد که از آرامنه رشوه گرفته است. کودامان می‌گوید شور و شوقی که سعید پاشا برای اصلاحات نشان می‌داد نشان داد که وی مردی ریاکار بود.

۲۰ - همان، صفحه‌های ۴۳۸ - ۴۳۹ به بررسی علت و دلیل این شش هدف می‌پردازد، که با توجه به مطالبی که پیشتر آمده باید روشن باشد.

۲۱ - دوگید، «سیاست وحدت» صفحه ۱۵۲

۲۲ - کودامان، «حمیدیه خفیف سواری آلائی لری»، صفحه‌های ۴۵۰ - ۴۶۵؛ وان بروئین سن از حکومت عثمانی تا... صفحه‌های ۱۲۱ - ۱۲۲. فرات در دوگوایللری، صفحه ۱۱۴ می‌گوید عده افراد هر هنگ ۱۲۰۰ نفر بوده، یعنی در صورتی که هنگ کامل بود - که ندرتاً چنین بود. اسماعیل. بشیکچی در نوشته خود بنام آنادولونون دوزنی: بررسی اجتماعی - اقتصادی و قومی، صفحه ۲۳۷ ارقامی را که فرات بدست داده تکرار می‌کند.

۲۳ - کودامان در «حمیدیه خفیف سواری آلائی لری»، صفحه‌های ۴۶۳ - ۴۷۱ فرمان عبدالحمید را به تفضیل مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد (صفحه‌های ۴۶۷ - ۴۶۹ حاوی نامهای قبایل و هنگهای متعلق به این قبایل است)؛ وان بروئین سن، از حکومت عثمانی تا... صفحه ۱۲۲.

۲۴ - کودامان، «حمیدیه خفیف سواری آلائی لری»، صفحه ۴۷۶

۲۵ - همان، صفحه ۴۲۸؛ فرات، دوگوایللری، صفحه‌های ۱۱۴، ۱۱۷.

۲۶ - خالد بیگ پسر محمود بیگ، فرمانده هنگ دوم جبران بود که در ۱۹۰۲ کشته شده بود. خالد بیگ جانشین او شد. رجوع شود به دوگوایللری، نوشته فرات صفحه‌های ۱۲۴، ۱۴۹ - ۱۵۳؛ وان بروئین سن، از حکومت عثمانی تا... صفحه ۱۲۳

۲۷ - بایرام کودامان، عبدالحمید دوری اگیتیمی، صفحه‌های ۱۸۱ - ۲۲۴

۲۸ - دوگید، «سیاست وحدت» صفحه‌های ۱۵۲ - ۱۵۳

۲۹ - در نوشته جویده «جنبش ملی کرد» صفحه‌های ۲۹۷ - ۳۶۸ گزارشهای کوتاه و خوبی درباره این سازمانهای کرد می‌توان یافت؛ همچنین در اثر وان بروئین

سن به نام آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۳۷۱ - ۳۷۸، که مورد استفاده من بوده‌اند. اثر محمد امین زکی بنام خلاصه‌التاریخ الکرد و الکردستان من اقدم العصور حتی الثمان می‌گوید پیش از «جمعیت تعالی و ترقی کردستان» جمعیت دیگری بوده به نام «کردستان عزمی کاوی جمعیتی» (جمعیت برای تأسیس کردستانی نیرومند) که در ۱۹۰۰ تأسیس شد. نشریه جدیدی بنام کرد میللیت جیلگی و عبدالله جودت، صفحه ۲۹ تأیید می‌کند که سخن علی عونو درست است. احمد رمیز، از مردم لیجه، یکی از بنیادگذاران آن بود.

۳۰ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۳۳۸ - ۳۴۰

۳۱ - همان، صفحه‌های ۳۷۰/۵۰ (نقل قول)؛ جویده، «جنبش ملی کرد»، صفحه‌های ۲۹۱ - ۲۹۳، ۲۹۹ (آنجا که تاریخ را ۱۹۱۰ ذکر می‌کند).

۳۲ - جویده، «جنبش ملی کرد» صفحه‌های ۲۹۱ - ۲۹۳، ۳۰۲ - ۳۲۹

۳۳ - همان، صفحه‌های ۳۰۴ - ۳۰۶ (نقل قول)؛ جویده فهرست شورشها را به دست می‌دهد (صفحه‌های ۳۰۷ - ۳۲۹)

۳۴ - کرد میللیت جیلگی، صفحه‌های ۵۲ - ۵۳

۳۵ - زکی، خلاصه‌التاریخ الکرد، صفحه‌های ۲۷۴ - ۲۷۶؛ جویده، «جنبش ملی کرد» صفحه‌های ۳۶۱ - ۳۶۳. به گفته فرات در دوگوایللری، صفحه‌های ۱۳۶ و ۱۳۹ روسها سی هزار کشته دادند و هزاران نفر اسیر. باید توجه کرد که سربازان ترکیه هم احتمالاً بخشی از این تلفات و ضایعات بوده‌اند.

۳۶ - هووانسیان، ارمنستان بر راه استقلال، ۱۹۱۸، صفحه ۳۶

۳۷ - جاستین مک کارتی، مسلمانان و اقلیتها، جمعیت آناتولی در پایان امپراتوری، صفحه‌های ۱۱۲، ۱۱۵ (نقل قول)؛ هووانسیان، ارمنستان بر راه استقلال، ۱۹۱۸، صفحه ۶۷

۳۸ - جاستین مک کارتی، «جمعیت شرق ترکیه در جنگ جهانی اول» (فوریه ۱۹۸۵)؛ وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه ۴۴۵، یادداشت شماره ۱۱ که به شماره ۳۰۵۰/۳۰۵۷۷۵/۴۴۸/۱۹۱۹:۳۷۱ وزارت خارجه استشهد می‌کند.

۳۹ - گزارش رابرتس و ریونزدیل مندرج در نوشته بلال شمشیر تحت عنوان:

- بلگریله ترکیه دی کرد سورونو (۱۹۲۴ - ۱۹۳۸)، صفحه‌های ۲۶۳ - ۲۹۰؛ همچنین رجوع شود به صفحه‌های ۱۲۶ - ۱۴۸
- ۴۰ - زکی، خلاصه‌التاریخ الکرد، صفحه‌های ۲۷۴ - ۲۷۵؛ جویده نیز در «جنبش ملی کرد» صفحه‌های ۳۶۳ - ۳۶۹ گزارش مفصلی از ویرانیها و کاهش جمعیت در شمال عراق بدست می‌دهد؛ بلج شیرگوه، مسأله کرد: خاستگاهها و علل آن، صفحه ۲۳؛ ثریا بدرخان، دعوی کردستان علیه ترکیه، صفحه‌های ۳۲ - ۳۳؛ نیکیتین، کردها، صفحه‌های ۲۹۶ - ۲۹۸
- ۴۱ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت این فهرست را دربردارد (صفحه ۴۴۶، یادداشتهای شماره ۳۲ و ۳۴)؛ نوشته زینار سیلویی، بنام دوزا کردستان، صفحه‌های ۵۲ - ۵۴. من به این کتاب دست نیافتم. سیلویی نام مستعار قادر بیگ جمیل پاشا است، وی یکی از اعضای برجسته «جمعیت تعالی کرد» دیاریکر بود.
- ۴۲ - کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، صفحه ۲۹؛ جویده، «جنبش ملی کرد» صفحه‌های ۳۷۴ - ۳۷۸
- ۴۳ - استانفورد جی. شا و ازل کورال شا، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، جلد ۲: اصلاحات، انقلاب، و جمهوری: ظهور ترکیه جدید، ۱۸۰۸ - ۱۹۷۵، صفحه ۳۴۰؛ اریک یان تسورخر: عامل اتحاد: نقش کمیته اتحاد و ترقی در جنبش ناسیونالیستی ترک، ۱۹۰۵ - ۱۹۲۶، صفحه‌های ۶۸ - ۱۰۵
- ۴۴ - کوچرا، جنبش ملی کرد، صفحه‌های ۳۲ - ۳۳
- ۴۵ - هوروویتس، دیپلماسی در خاور نزدیک و میانه، جلد ۲، صفحه‌های ۸۱ - ۸۷ حاوی نسخه‌ای از متن پیمان سوراست. مواد ۶۲، ۶۳ و ۶۴ بخش سوم به کردستان می‌پردازد. ماده ۶۴ می‌گوید مردم کرد خواهند توانست یک سال بعد (سال ۱۹۲۱) درخواست استقلال کنند (پائیز ۱۹۲۱)
- ۲ - ناسیونالیسم کرد
- ۱ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۴۴۵ - ۴۴۶ یادداشت شماره ۲۴؛ هووانسیان، ارمنستان بر راه استقلال، ۱۹۱۸، صفحه‌های ۱۲۱ - ۱۲۳
- ۲ - فرات، دوگواللری، صفحه‌های ۱۴۲ - ۱۴۳

- ۳ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه ۳۷۱؛ فرات دوگوایللری، صفحه‌های ۱۴۴ - ۱۴۵
- ۴ - وان بروئین سن در آغا، شیخ و دولت می‌گوید «آزادی» در ۱۹۲۳ تأسیس شد، اما دور نیست در ۱۹۲۱ تأسیس شده باشد. فرات در دوگوایللری تاریخ تأسیس «آزادی» را سال ۱۹۲۱ ذکر می‌کند، و درسیمی در درسیم در تاریخ کردستان می‌گوید که در ۱۹۲۲ تأسیس شد و نام آن «جمعیت استقلال کرد» بود (کرد استقلال جمعیتی).
- ۵ - فرات، دوگوایللری، صفحه ۱۴۷
- ۶ - من تنها به گزارشی از شورش کوچگیری دست یافتم. م. نوری درسیمی، درسیم در تاریخ کردستان، صفحه‌های ۱۲۰ - ۱۷۲. به کتاب یا جزوه بنام کوچگیری خلق حرکت لری دست نیافتم.
- ۷ - درسیمی در درسیم در تاریخ کردستان، صفحه‌های ۱۲۰ و ۱۲۷ می‌گوید که در این زمان از ۴۳۷ عضو پارمان ۷۲ تن کرد بودند؛ وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه ۴۴۶ یادداشت شماره ۳۷؛ فردریک. دابلیو. فری، نخبگان سیاسی ترک، ضمیمه ب، صفحه‌های ۴۳۸ - ۴۴۲ حاوی فهرست اسامی اعضای دوره اول مجلس کبیر ملی است.
- ۸ - درسیمی، درسیم در تاریخ کردستان، صفحه ۱۲۹
- ۹ - همان، صفحه ۱۳۱، دو نام را ذکر می‌کند: کانگواوغلو احمد رمیزی و سرگرد (بین باشی) حسن حائری.
- ۱۰ - همان، صفحه‌های ۱۳۴ و ۱۳۶؛ وی زمین را پذیرفت، اما با تردید، و به منظور کمک به نشر ناسیونالیسم کرد در منطقه (کوچ حصار)
- ۱۱ - دست‌کم بنا بر گفته درسیمی، همان، صفحه ۱۴۱
- ۱۲ - همان اثر در صفحه‌های ۱۴۳، ۱۴۹ - ۱۵۴، ۱۵۹ - ۱۶۲ رقم ۶۱۸۵ را برای کردها ذکر می‌کند. عده نیروهای ترک هم رقمی است نزدیک به این. تلگراف را دو تن از رهبران قبایل کوچگیری امضا کرده بودند: محمد و تقی. مصطفی، سعیدخان و محمد و منذور نیز به عنوان رؤسای قبایل درسیم آن را امضا نموده

بودند.

۱۳ - همان، صفحه‌های ۱۲۰ - ۱۷۲

۱۴ - همان، صفحه ۱۷۱

۱۵ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه ۳۷۴

۱۶ - همان، صفحه‌های ۹ و ۴۵۵

۱۷ - اسماعیل بشیکچی دوگو آنادولونون دوزنی، صفحه ۲۷۰

۱۸ - نطقهای کمال اتاتورک، جلد سوم، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، صفحه‌های ۹۳۸ - ۹۴۵. مصطفی کمال نامه‌هایی هم به کفری زاده شیخ عبدالباقی افندی (بتلیس) و عبدالرحمان آغا (شرناک) و عمر آغا (درشولنی) و رسول آغا (موساشلی) و شیخ محمود افندی و جمیل چتوبیگ (گاززان) نوشت.

۱۹ - ۳۷۱/۶۳۶۹ وزارت خارجه، از سرفرماندهی نیروهای متفقین در قسطنطنیه به وزارت جنگ. بین ایران و ترکیه تا ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ پیمانی نبود. گزارشی که من از کمیته یا کمیسیون تنظیم پیش‌نویس قانون مربوط به دستگاه اداری کردستان به دست داده‌ام مبتنی است بر سند شماره ۳۵۵۳/۹۶/۶۵ ۳۷۱/۷۷۸۱ وزارت خارجه، که تلگرامی است به تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۲۲ از هوراس رامبولد سفیر بریتانیا در ترکیه به عنوان لرد کرزن، وزیر خارجه. از قرار، انگلیسیها نسخه کامل این لایحه پیشنهادی را داشتند.

۲۰ - وان بروئین سن نخستین پژوهنده‌ای است که در اثر خود بنام آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۳۷۳، ۴۴۶ - ۴۴۷، یادداشت شماره ۴۲ به فعالیت‌های «آزادی» اشاره می‌کند؛ ۳۳/۴۱۱، وزارت هوایی: قدیم‌ترین گزارشی که از شورش بیت شباب در دست است در شماره ۲۳/۴۱۱ هوایی و در تلگرامی مندرج است به تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۲۴، از دستگاه اطلاعاتی نیروی هوایی بغداد به مرکز فرماندهی نیروی هوایی در بغداد. فهرست اسامی رهبران شورش از ۵ نوامبر در دست بود. مقدم بر آن دو گزارش نیز به تاریخهای ۱۸ اکتبر و ۲۱ اکتبر از مأموران اطلاعاتی نیروی هوایی (مأموران اداره ویژه) در بغداد و موصل موجود است (شماره ۶/د مورخ ۲۴/۸/۱۰ و شماره جی/۶۲ مورخ ۲۴/۱۰/۲۱). گزارش بغداد براساس اطلاعاتی

بجز از منابع کرد بود. من این گزارشها را نیافتم، اما گزارش ۸ نوامبر ظاهراً حاوی کلیه اطلاعاتی است که در آن دو گزارش آمده بوده است، به استثنای چند مورد جزئی. وان بروئین سن نوشته است که گزارشی مشابه این در پوشه ۱۱۰۹۳/۱۱۰۹۳/۶۵ E ۳۷۱/۱۹۲۴ وزارت خارجه موجود است. رجوع شود به صفحه ۴۴۲ و یادداشت شماره ۴۴ ب. من از این سند استفاده نکردم، اما ممکن است از گزارشهای دستگاه اطلاعاتی نیروی هوایی نشأت کرده باشد، که مسئولیت امور اطلاعاتی ویژه را در عراق برعهده داشت. در پوشه ۵/۵۵۶/۲۳/۴۷۱ و پوشه های ۲۳/۴۳۶ و ۲۳/۲۷۹ هوایی نیز گزارشهایی از شورش بیت شباب موجود است. گزارش بعد ظاهراً مبتنی بر گزارش مورخ ۸ نوامبر، از جمله سند موجود در وزارت خارجه به شماره ۳۷۱ وزارت خارجه است که مورد استفاده وان بروئین سن واقع شده. اسناد وزارت هوایی کامل تر و مشروح تر از گزارش ۳۷۱ وزارت خارجه یا اسناد وزارت مستعمرات اند، زیرا همین وزارتخانه است که مسئول گردآوری اطلاعات در عراق، و در پاره‌ای موارد، در شرق ترکیه است. استناد من به اسناد وزارت هوایی است. گزارش شماره ۳۷۱ وزارت خارجه نام فراریان را ذکر نمی‌کند، اما گزارشهای وزارت هوایی نام این اشخاص را ذکر می‌کنند.

۲۱ - شماره ۲۳/۴۱۱ وزارت هوایی، مورخ پنجم نوامبر ۱۹۲۴.

۲۲ - شماره ۲۳/۴۱۱ وزارت هوایی، مورخ هشتم نوامبر ۱۹۲۴.

۲۳ - شماره ۵/۵۵۶ وزارت هوایی که در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۲۴ به وزارت مستعمرات رسیده شامل ۱۵ صفحه است، درحالی که گزارش مورخ ۸ نوامبر ۹ صفحه بیش نیست. معمولاً رسیدن پیام از بغداد به لندن هفت روز طول می‌کشید، و این نشان می‌دهد که بین ۸ تا ۲۰ نوامبر اطلاعات بیشتری بر گزارش افزوده شده است. احتمال دارد اطلاعاتی از «اداره خدمات ویژه» موصل بر گزارش افزوده شده باشد. مأموری که گزارش را تهیه کرده با خط خود در حاشیه گزارش نوشته: «در صورت نیاز به نامها، به نسخه اصل رجوع شود» که وی به نشان ۱۵۴۲۸/اس بدان عطف می‌کند.

۲۴ - در گزارش مورخ ۸ نوامبر ۱۹۲۴ این نکته هم آمده است که افراد قبایل را

به زور و می‌داشته‌اند برای واحدهای ترک غله ببرند، و در رسیدی که در محل می‌داده‌اند مقدار غله دریافتی را کمتر از واقع می‌نوشتند. فرماندهان ترک، گاو و گوسفند از مردم می‌گرفتند و پول نمی‌دادند. فهرستی از مظالم بیشتر نیز در نوشته وان بروئین سن به نام شیخ، آغا و دولت مندرج است، صفحه ۴۷۷، یادداشت شماره ۴۳؛ همین فهرست در نوشته وی بنام «اسلام رایج، ناسیونالیسم کرد، و شورش روستایی: شورش شیخ سعید در ترکیه (۱۹۲۵)» مندرج در مذهب و شورش روستایی، به ویراستاری یا نوس ام. بگا، و گرهارد بنک، صفحه ۲۹۴ نیز آمده است. (این نوشته گزارشی است که به چهارمین گروه کار مطالعات دهقانی دانشگاه بریتیش کلمبیا ارائه شده است). فهرستی هم در از حکومت عثمانی تا... آمده است، صفحه‌های ۱۴۳ - ۱۴۴. فهرست وان بروئین سن مبتنی است بر سند شماره ۳۷۱ فوق‌الذکر وزارت خارجه. فهرستی که من به دست داده‌ام کامل‌تر است. فهرستی از تظلمات در گزارش ۲۳/۴۱۱ وزارت هوایی به تاریخ ۸ نوامبر موجود است، که قدری با این فهرست فرق دارد. خلاصه‌ای از تظلمات کردها از همان نوامبر سال ۱۹۲۱ در دست بود. هفت درخواستی که ترکها فکر می‌کردند چنانچه کردها بتوانند هیأتی را به اروپا بفرستند عنوان کنند، مشابه یازده درخواستی است که من فهرست کرده‌ام. رجوع کنید به ۳۷۱/۶۳۶۹، شماره ۴۶۴ وزارت خارجه مورخ نوامبر ۱۹۲۱، سرفرماندهی نیروهای متفقین در قسطنطنیه به وزارت جنگ.

۲۵ - گزارش ۲۳/۴۱۱ وزارت هوایی مورخ ۸ نوامبر ۱۹۲۴. این نمونه دیگری از محاسبه نادرست و سازمان ناچیز «آزادی» بویژه در عراق است. از موضع سید طه چیز چندانی نمی‌دانستند. در ۱۵ ژوئن ۱۹۲۵ ا.ج. دابلیو. فوت، از «اداره خدمات ویژه» در اربیل در گزارشی نوشت که وی نتوانسته است از ماهیت مناسبات سید طه با احسان نوری، توفیق جمیل یا احمد رسیم سر در بیاورد. ظاهراً سید طه تمایلی نداشت به این که در مورد این سه افسر فراری با فوت گفت‌وگو کند. وی به فوت گفت که به گمان او این سه تن وطنپرستانی راستین‌اند، و او به فهم و شایستگی احسان نوری بسیار اعتقاد دارد. درباره فعالیت‌های اخیر این سه تن یا ارتباطشان با

«هر نوع کمیته کردی» اظهار بی اطلاعی کامل کرد، و گفت که این افسران فراری «چیز چندانی به او نگفته‌اند». سید طه موافق بود که در رواندز بمانند، که فکر می‌کرد خوشان هم تمایل به ماندن در آن دارند، «مبادا که دستوری از شمال برسد». رجوع کنید به ۲۳/۴۳۶ وزارت هوایی: «تحقیق دربارهٔ بیت شباب» ۱۵ ژوئن ۱۹۲۵.

۲۶ - گزارش شماره ۲۳/۴۳۶ وزارت هوایی مورخ ۷ فوریه ۱۹۲۵. این گزارش را سروانی از «ادارهٔ خدمات ویژه» در ستاد فرماندهی بغداد تهیه کرده است. معلوم نیست که آیا منبع پاره‌ای از این اطلاعات احسان نوری بوده است یا نه.

۲۷ - برای مثال، دستگاه اطلاعاتی بریتانیا سابقهٔ احسان نوری را به یاری چهار تن از کردهای سرشناسی که آن وقت در عراق بودند بررسی کرد. از آنجا که این چهار تن تحت حمایت بریتانیا بودند و به یاری انگلیسیها جوایز مشاغلی در حکومت آنگلو - عراق بودند سخنانشان درست تلقی شد. این چهار تن عبارت بودند از زین العابدین، دبیر سابق «جمعیت تعالی کرد» در استانبول؛ صالح زکی بیگ، افسر سابق ستاد ارتش ترکیه؛ ستوان فائق، فراری ارتش ترکیه؛ و مصطفی پاشا، رئیس سابق ادارهٔ دادرسی ارتش ترکیه، در استانبول در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰. همهٔ این چهار تن جاسوس بودن احسان نوری و سایر فراریان را نامحتمل می‌دانستند. رجوع شود به گزارش ۲۳/۴۳۶ وزارت هوایی، مورخ ۷ فوریه ۱۹۲۵. نسخه‌ای از نامه‌های ترکیه را می‌توان در این گزارش یافت. تا ۶ اوت ۱۹۲۶ انگلیسیها کلیهٔ نامه‌های رمزی ترکیه موجود در کیسهٔ پستی را کشف کرده بودند. گزارش ۲۳/۴۳۶ مورخ ۶ اوت ۱۹۲۵ وزارت هوایی حاوی بیانیه‌های ترکی و کردی با ترجمهٔ انگلیسی آنها است.

۲۸ - تنها گزارش این کنگره در نوشتهٔ وان بروئین سن بنام آغا، شیخ و دولت آمده است: صفحه‌های ۳۷۷ - ۳۷۸، براساس گزارشهای شفاهی. من سندی در «سوابق بایگانی عمومی» نیافتم که ذکری از این کنگره کرده باشد. این خود نشان می‌دهد که «آزادی» در اختفای فعالیتهايش مهارت داشته است. دور نیست که ترکها از این فعالیتها آگاه بوده باشند. مطالبی که من در اینجا گفته‌ام براساس گفته‌های وان بروئین سن است.

- ۲۹ - شماره ۴۲۴/۲۶۱ وزارت خارجه، یادداشت هندرسن، سفیر بریتانیا در ترکیه، به عنوان مک دونالد، وزیر امور خارجه بریتانیا. صفحه ۱۲ گزارش ۵/۵۵۶ وزارت هوایی مشعر بر این است که کنگره ترک - کرد دیگری در جزیره برگزار شده.
- ۳۰ - گزارش ۲۳/۴۱۱، مورخ ۸ نوامبر ۱۹۲۴ وزارت هوایی
- ۳۱ - گزارش ۵/۵۵۶ مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۲۴ وزارت هوایی
- ۳۲ - همان.

تبرستان

www.tabarestan.info

۳ - دور دوم

- ۱ - سپاسگزار سردبیران جهان اسلام هستم که به من اجازه دادند از مندرجات این نشریه در این فصل استفاده کنم: «دور دوم: سیاست بریتانیا نسبت به کردها، ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲» (۲۷ [۱۹۸۷]: ۹۱ - ۱۰۲)
- ۲ - بنابر همه گزارشها ادوارد چارلز ویلیام نوئل، سابقه‌ای طولانی و پربار و پرماجرا داشته است. در بایگانی وزارت مستعمرات گزارشهای عدیده‌ای درباره کارهای درخشانی که در طی جنگ جهانی اول در قفقاز و در میان جنگلی‌های کوچک‌خان در ۱۹۱۹ در گیلان انجام داده موجود است. در اینجا زندانی شد در میان بختیارها و کردها نیز فعال بود، همچنین در میان پاتانها و قبایل «مرز شمال غرب» در هندوستان. وی وابسته به حکومت هند بود. در نوشته سر آرنولد تی. ویلسن به نام بین‌النهرین ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰: برخورد وظایف، صفحه‌های (۳۱، ۳۷، ۱۲۷ - ۱۲۹ تصویر خوبی از نوئل ارائه شده است. نوئل جزوه‌ای ۷۷ صفحه‌ای درباره عملیات شناسایی و جاسوسی خود در میان کردها نوشت، به نام: دفتر یادداشت سرگرد نوئل درباره مأموریت مخصوص در کردستان، از چهاردهم ژوئن تا بیست و یکم سپتامبر ۱۹۱۹. نسخه‌ای از این گزارش را می‌توان در پوشه ۳۷۱/۵۰۶۸ وزارت خارجه یافت. وی جزوه دیگری نیز نوشت با عنوان موقعیت کردها. وی نیز در ماه مارس ۱۹۲۱ در کنفرانس قاهره حضور داشت. برای آشنایی با نقش او در این کنفرانس رجوع کنید به نوشته آرون. اسن. کلیمن، تحت عنوان: بنیادهای سیاست بریتانیا نسبت به جهان عرب: کنفرانس سال ۱۹۲۱ قاهره، صفحه

۱۱۰. همچنین رجوع شود به پوشه ۳۷۱/۶۳۴۳ وزارت خارجه، که گزارشهای مربوط به کنفرانس قاهره، بویژه ضمیمه شماره ۱۰ را تحت عنوان «چهارمین جلسه مورخ ۱۸ مارس ۱۹۲۱ کمیته سیاسی اداره خاورمیانه، می توان در آن یافت.
- ۳ - درسیمی، درسیم در تاریخ کردستان، صفحه ۱۲۲
- ۴ - جویده، «جنبش ملی کرد» صفحه ۴۸۵؛ سی. جی. ادموندز، کردها، ترکها و عربها: سیاست ها، سیاحتها و پژوهش ها در شمال عراق، ۱۹۱۹ - ۱۹۲۵ صفحه های ۲۶۴ - ۳۸۵
- ۵ - گزارش ۳۷۱/۵۰۶۸، مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۲۰، وزارت خارجه.
- ۶ - همان؛ رجوع شود به ضمیمه الف.
- ۷ - هزاران سند درباره «طرح هوایی» برای عراق در دسترس است. بویژه رجوع شود به شماره ۷۳۰/۳۲ فرماندهی هوایی؛ شماره ۲۰/۵۲۶ وزارت هوایی. برای مسائل سیاسی رجوع شود به نوشته پیترو سلوگلت (سلاگلت؟) تحت عنوان: بریتانیا در عراق، ۱۹۱۴ - ۱۹۲۳، صفحه های ۲۵۴ - ۲۷۰.
- ۸ - همان.
- ۹ - بهترین گزارش را درباره اهمیت کنفرانس قاهره در اثر کلیمن به نام بنیادهای سیاست بریتانیا می توان یافت؛ پوشه ۳۷۱/۶۳۴۳ وزارت خارجه حاوی نسخه هایی از اصل اسناد است، چیزی در حدود ۱۵۷ صفحه.
- ۱۰ - ۳۷۱/۶۳۴۳، وزارت خارجه.
- ۱۱ - کلیمن، بنیادهای سیاست بریتانیا، صفحه ۱۱۰؛ پوشه شماره ۳۷۱/۶۳۴۳ وزارت خارجه، صفحه های ۵۹ - ۶۱
- ۱۲ - گزارش فرماندهی نیروی هوایی؛ گزارش اطلاعاتی بین النهرین، شماره ۱۳، ۱۵ مه ۱۹۲۱، با اظهارنظرهایی از ریدربولارد
- ۱۳ - فرماندهی نیروی هوایی ۷۳۰/۲ شماره ۱۴۸ مورخ ۹ ژوئن ۱۹۲۱، پیام کاکس به چرچیل.
- ۱۴ - فرماندهی ۷۳۰/۲ شماره ۱۴۸ مورخ ژوئن ۱۹۲۱، پیام چرچیل به کاکس؛ شماره ۱۶۹ مورخ ۸ ژوئن ۱۹۲۱، پیام کاکس به چرچیل؛ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۱،

یادداشت چرچیل به اداره خاورمیانه.

۱۵ - فرماندهی ۷۳۰/۲، شماره ۲۰۱ و صفحه ۶۱۲ که در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱ به وزارت مستعمرات رسید. این صفحه تفسیر پیامی است که از کاکس به چرچیل رسیده است.

۱۶ - همان، صفحه ۶۱۴

۱۷ - ۳۷۱/۶۳۴۶ وزارت خارجه، شماره ۲۰۹ مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱ پیام کاکس به چرچیل. شماره ۲۰۱ در ساعت ۱۱ صبح به وزارت مستعمرات رسید، شماره ۲۰۴ در ساعت ۵/۱۸ بعد از ظهر واصل شد.

۱۸ - ۷۳۰/۹ فرماندهی، شماره ۴۷۶ مورخ ۱۱ مه ۱۹۲۱، پیام رامبولد به لرد کرزن.

۱۹ - ۳۷۱/۶۳۶۹ وزارت خارجه، مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۱، گزارش اطلاعاتی، قسطنطنیه به وزارت خارجه.

۲۰ - ۷۳۰/۷ فرماندهی مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۱، گزارش اطلاعاتی، قسطنطنیه به وزارت خارجه.

۲۱ - ۳۷۱/۶۳۴۶ وزارت خارجه، شماره ۵۲۱ مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۱، پیام رامبولد به لرد کرزن؛ ۱ ژوئن ۱۹۲۱، پیام رامبولد به آمری (وزیر خارجه پیش از وینستون چرچیل).

۲۲ - ۳۷۱/۶۳۴۶ وزارت خارجه شماره ۱۶۲ مورخ ۱۳ مه ۱۹۲۱، پیام کرزن به چرچیل.

۲۳ - ۳۷۱/۶۳۴۶ وزارت خارجه، مورخ ۵ مه ۱۹۲۱ یادداشت شاکبر به معاون وزارت خارجه.

۲۴ - ۳۷۱/۶۳۴۶ وزارت خارجه، یادداشت مورخ ۲۴ مه ۱۹۲۱ شاکبر به وزارت خارجه؛ پیام ۳۱ مه ۱۹۲۱ کرزن به چرچیل، پیام مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۲۱ چرچیل به کاکس.

۲۵ - ۷۳۰/۲ فرماندهی، شماره ۱۹۶ مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۲۱، چرچیل به کاکس.

۲۶ - ۷۳۰/۲ فرماندهی شماره ۱۰۹، مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۱، چرچیل به کاکس.

۲۷ - ۷۳۰/۲ فرماندهی شماره ۲۱۱، مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۲۱، چرچیل به کاکس؛
۷۳۱/۶۳۴۶ وزارت خارجه، شماره ۱۶۲ مورخ ۱۳ مه ۱۹۲۱، کرزن به چرچیل؛
۷۳۰/۲ فرماندهی شماره ۲۱۶ مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱، پیام کاکس به چرچیل (با
اظهار نظر جی. اچ. هال)

۲۸ - ۷۳۰/۱۴ فرماندهی، شماره ۴۳۳ مورخ ۲۱ اوت ۱۹۲۱، کاکس به
چرچیل؛ شماره ۴۲۴ مورخ ۲۶ اوت ۱۹۲۱ کاکس به چرچیل.

۲۹ - ۷۳۰/۴ فرماندهی، شماره ۴۳۳ مورخ ۲۱ اوت ۱۹۲۱، کاکس به چرچیل،
۸ سپتامبر ۱۹۲۱ چرچیل به کاکس.

۳۰ - ۷۳۰/۵ فرماندهی، شماره ۵۰۳ مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۱، کاکس به
چرچیل.

۳۱ - همان

۳۲ - ۷۳۰/۵ فرماندهی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۱، اظهار نظر ریدر بولارد درباره
تلگرام مورخ ۲۰ سپتامبر کاکس.

۳۳ - ۷۳۰/۵ فرماندهی، شماره ۴۲۳ مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۲۱، چرچیل به کاکس.

۳۴ - ۷۳۰/۵ فرماندهی، شماره ۵۳۴ مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱، کاکس به
چرچیل؛ مورخ ۳۱ سپتامبر ۱۹۲۱ اولیفانت (وزارت خارجه) به کاکس؛
۳۷۱/۷۷۸۱ وزارت خارجه، مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۱، کاکس به چرچیل.

۳۵ - ۷۳۰/۶ فرماندهی، شماره ۶۱۶ مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۲۱، کاکس به چرچیل.
۳۶ - همان.

۳۷ - ۷۳۰/۶ فرماندهی، شماره ۵۱۹ مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۱، کاکس به
چرچیل. سخن چرچیل آشکارا مربوط به مذاکرات کنفرانس مارس ۱۹۲۲ است.

۳۸ - ۷۳۰/۶ فرماندهی، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۲۱، کاکس به چرچیل؛
پیشنهادهای کاکس در بخشی است که با عبارت «بسیار محرمانه» مشخص شده
است (صفحه‌های ۴۸۵ - ۴۸۹). گاهی اوقات به تلگرام کاکس به عنوان شماره
۵۵۸۲۴ عطف می‌شود. مطالبی که در متن کتاب نقل شده از این تلگرام استخراج
شده است.

۳۹ - ۳۷۱/۶۳۴۶، وزارت خارجه، شماره ۲۰۹ مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱، کاکس به چرچیل.

۴۰ - ۷۳۰/۶ فرماندهی، یادداشت مورخ ۹ نوامبر ۱۹۲۱ بولارد.

۴۱ - همان، یادداشت ماینرزاگن

۴۲ - همان، یادداشت شاکبر

۴۳ - ۷۳۰/۷ فرماندهی، شماره ۷۰۰ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۲۱، کاکس به

چرچیل.

۴۴ - ۷۳۰/۷ فرماندهی، مورخ ۱ دسامبر ۱۹۲۱، چرچیل به کاکس.

۴۵ - همان، یادداشت مورخ ۷ دسامبر ۱۹۲۱ چرچیل؛ ۷۳۰/۲۸ فرماندهی.

گزارش راولینسن و اظهار نظر اعضای وزارت مستعمرات از ۴ مارس تا ۱۷ مارس ۱۹۲۲، و مشتمل بر صفحه‌های ۲۰۰ و ۲۰۹، بجز در مواردی که بجز این تصریح شده باشد مطالب متن در پیوند با این صفحات است.

۴۶ - راولینسن چندی پس از آزادی از زندان ترکها کتابی درباره فعالیت‌های خود

در ترکیه نوشت تحت عنوان: ماجراهای خاور نزدیک (رجوع شود به صفحه‌های

۳۵۱ - ۳۵۳)، نیز رجوع شود به نوشته صلاحی رمزدان (رمضان) سونیل تحت

عنوان دیپلماسی ترکیه، ۱۹۱۸ - ۱۹۲۳، صفحه‌های ۲۴، ۳۵ - ۵۸. بنا بر گفته

سونیل کتاب راولینسن برای مقامات بریتانیا جالب بود، بویژه در آنجا که از

اختلافات بین رهبران ملی، کسانی چون رئوف اوربی، صلاح‌الدین بی، و وهبی

خوجه و کمال اتاتورک سخن می‌گفت (صفحه ۱۶۳). نگاه کنید به مقاله رودریک

اچ. دی ویسن، تحت عنوان «دیپلماسی ترکیه از مدرس تا لوزان: در اثر گوردون ا.

کریگ و فلیکس جیلبرت تحت عنوان دیپلماتها، ۱۹۱۹ - ۱۹۳۹، صفحه‌های ۱۷۲

- ۲۰۹؛ مدرس تا لوزان: مرزهای بریتانیا در آسیای غربی، ۱۹۱۸ - ۱۹۲۳ نوشته

بریتن کوپربوش، (صفحه‌های ۱۶۳ - ۳۱۹)؛ ترک - انگلیز ایلشکیلری، نوشته عمر

کورک چوگلو (۱۹۱۹ - ۱۹۲۶) صفحه‌های ۱۳۷ - ۲۵۰؛ ۷۳۰/۲۸ فرماندهی،

صفحه ۲۰۷

۴۷ - ماجراهای خاور نزدیک، نوشته راولینسن، صفحه‌های ۲۰۸ (نقل قول) و

۱۳۰ - ۱۴۰. یکی از وظایف راولینسن در طی مأموریتش در ترکیه در ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ کسب اطلاع دربارهٔ اختلافات بین افسران ملّی‌گرا و در صورت امکان ایجاد اختلاف بین آنها بود (صفحه‌های ۲۷۶ - ۳۴۳)؛ دیپلماسی ترکیه، نوشتهٔ سونیل، صفحه ۱۶۳؛ ۷۳۰/۲۸ فرماندهی، صفحه ۲۰۸. راولینسن خود شاهد شورش کردهای در سیم در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ بوده، دست‌کم اخبار دست اول را دربارهٔ این شورش شنیده.

۴۸ - این وقایع را می‌توان در دیپلماسی ترکیه، نوشتهٔ سونیل، صفحه‌های ۹۱ - ۱۸۲ پی‌گرفت. نوشتهٔ دی‌ویسن تحت عنوان «دیپلماسی ترکیه از مدرس تا لوزان» صفحه‌های ۱۷۲ - ۱۹۶؛ ترک - انگلیز ایلشکیلیری، نوشتهٔ کورک چوگلو، صفحه‌های ۱۳۷ - ۲۵۰. شرح تفصیلی اسناد منتشرهٔ بریتانیا در اسناد راجع به سیاست خارجی بریتانیا، سری اول، جلد XVII، یونان و ترکیه، ۱ ژانویه ۱۹۲۱ - ۲ سپتامبر ۱۹۲۲ آمده است.

۴۹ - تاریخ جدید عراق، نوشتهٔ فیبه مار، صفحه ۴۱؛ بریتانیا در عراق، نوشتهٔ سلوگلت (سلاگلت ۲)، صفحه‌های ۸۶ - ۸۷. جالب این است که شیخ محمود در فوریه ۱۹۲۳ به زور از قدرت به زیر آورده شد و سرپرسی کاکس در همان ماه بازنشسته شد. جانشین کاکس، به عنوان کمیسر عالی، سرهنری دابز بود.

۵۰ - یکی از تازه‌ترین گزارشها را می‌توان در نوشتهٔ ماریان کنت یافت، تحت عنوان «سیاست بریتانیا، دیپلماسی جهانی و انقلاب ترکیه» در مجلهٔ بین‌المللی مطالعات ترکیه (شماره ۳، زمستان ۱۹۸۵ - ۱۹۸۶): ۳۳ - ۵۱. رجوع شود به نوشتهٔ دیگر این نویسنده تحت عنوان «بریتانیای کبیر و پایان امپراتوری عثمانی». در سه قدرت بزرگ و پایان امپراتوری عثمانی، ۱۹۰۰ - ۱۹۲۳، صفحه‌های ۱۷۲ - ۲۰۵، به ویراستاری ماریان کنت.

۵۱ - همان، صفحه‌های ۴۵، ۴۶، یادداشت شماره ۸۸. مکاتبات چرچیل - کاکس نشان می‌دهد که کرزن مایل بود در کنفرانس لوزان روشی ملایم‌تر از آنچه در ملأعام ابراز می‌کرد در پیش گیرد. کنت می‌گوید علت امر این بود که کرزن و لرد آیرکرو، معاون دائمی وزارت خارجه، نظر ای. جی. فاریز - آدامز را پذیرفته بودند

مشعر بر این که بریتانیا «مایل بود تا آنجا که ممکن است به این نظر بچسبد که دولت قسطنطنیه دولت ترکیه است، به این امید که مآلاً قسطنطنیه و آنقره در دولتی مشترک با نظریاتی معتدل به هم بیامیزند.» مکاتبات چرچیل - کاکس و سیاست بریتانیا نسبت به کردها و جریانات عراق با این سیاست سازگار نبود، اما پیروزی بهر حال با سیاستی بود که در محل اتخاذ می شد.

۵۲ - ۲۳/۳۹ هوایی، «گزارشهای اطلاعاتی درباره امور داخلی ترکیه، ۱۹۲۴ - ۱۹۲۵» گزارش مورخ اکتبر عنوانش چنین بود: «گسترش روح نظامی در قوه مجریه» و عنوان گزارش مورخ ۲ ژانویه ۱۹۲۵ «سیاستهای شرقی» و «غربی» بود. از این جریان چنین استنباط می شود که تصمیم به کنار گذاشتن سیاست «شرقی» متأثر از مذاکرات مدنیته بوده؛ پیمان ترک مخاصمه در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ امضا شد.

۵۳ - همان.

۵۴ - همان.

۵۵ - همان.

۵۶ - همان، ۲۸ ژانویه ۱۹۲۵. برای شرح این واقعه و سایر وقایع این دوره رجوع شود به نوشته والتر اف. ویکر تحت عنوان قیومت سیاسی و دموکراسی در ترکیه: حزب آزاد، و پیامدهای آن، صفحه های ۴۴ - ۵۱، ۷۳ - ۷۵؛ نوشته کمال ه کارپات بنام سیاست ترکیه: گذر به نظام چند حزبی، صفحه های ۴۲ - ۴۸؛ T. C. nd Tek - parti yonetimi'nin kurulmasi نوشته مته تونجای (۱۹۲۳ - ۱۹۳۱)، صفحه های ۱۳۸ - ۱۳۹. مؤلف در این بخش می گوید مصطفی کمال این منصب (فرماندهی نیروی دریایی) را به این منظور ایجاد کرد که یک هواخواه بیشتر در کابینه فتحی داشته باشد. فتواد جبه سوی این حرکت را به چشم حرکتی مطلقاً سیاسی از ناحیه هواداران دو آتشه مصطفی کمال و عصمت اینونو می دید.

۵۷ - دستگاه اطلاعاتی بریتانیا گزارش کرد که اینونو تلگرام را در ساعت ۱۰ شب پنجشنبه ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ دریافت کرد - پیداست که انگلیسیها به مخابرات تلگرافی دسترسی داشتند. ۲۳/۳۹۷ هوایی، مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۵، صفحه ۹

۵۸ - همان، ۲ مارس ۱۹۲۵، با عنوان: «ترکیه: داخلی، عصمت پاشا و شورش

در کردستان».

۵۹ - همان.

۶۰ - همان.

۴ - بسیج برای شورش

- ۱ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه ۳۷۸
- ۲ - شاوشا، ظهور ترکیه جدید، جلد ۲، صفحه ۳۸۴؛ شیرگوه، مسأله کرد، صفحه ۳۱؛ وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۳۷۹ (نقل قول) و ۴۴۷
- ۳ - درسیمی در صفحه ۱۷۴ درسیم در تاریخ کردستان می‌گوید که یوسف ضیا بیگ در بهار سال ۱۹۲۱ با حزب جمهوریخواه مرفقی و سایر مخالفان مصطفی کمال گفت‌وگو کرده بود. اما از آنجا که حزب جمهوریخواه مرفقی در اکتبر ۱۹۲۴ تأسیس شد این ادعا درست نمی‌نماید. ممکن است با تعدادی از مخالفانی که می‌شناخته گفت‌وگو کرده باشد. پس از شورش، چنانکه بعدها خواهیم دید، کمالیستها کوشیدند با این اتهام که اعضای حزب جمهوریخواه مرفقی با شورشیان مربوط بوده‌اند حزب مزبور را بی اعتبار کنند. این اتهام را همه اعضای حزب مزبور و سایر مخالفان رد کردند.

۴ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه ۳۷۹

- ۵ - فرات، دوگوایللری، صفحه‌های ۱۵۱ (فهرست قبایل بابا کردی) و ۱۵۵؛ درسیمی، درسیم در تاریخ کردستان، صفحه ۱۷۴ (من در ذکر این وقایع از گزارش فرات استفاده کرده‌ام، و گزارش درسیمی نیز ظاهراً مبتنی بر گزارش فرات است؛ وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه ۴۴۷؛ یادداشت ۵۲

۶ - فرات، دوگوایللری، صفحه ۱۵۷؛ وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت،

صفحه ۳۸۲

- ۷ - فرات، دوگوایللری، صفحه‌های ۱۵۷، ۱۵۸ - ۱۵۹ (ترجمه ترکی «فتوایی» که شیخ سعید در جریان محاکمه در محکمه داد و نیز ترجمه رونوشت نامه‌ای که برای رؤسای قبایل هرمک فرستاد، در یادداشت شماره ۱ آمده است).

۸ - من در اینجا از گزارش وان بروئین سن در صفحه‌های ۳۸۴، ۳۸۵ آغا، شیخ و دولت استفاده کرده‌ام، که مبتنی است بر گزارش ملا حسن (مه لا حسن). ملا حسن خود در این جلسات مشارکت نداشت، اما وان بروئین سن معتقد است که گزارش وی درست‌تر از گزارشی است که فرات در صفحه‌های ۱۵۹ - ۱۶۰ دوگوایللری ارائه می‌کند. وان بروئین سن تاریخی برای جلسه‌ای که در آن جبهه‌ها مشخص شدند ذکر نمی‌کند، اما اطلاعاتی که به دست داده نشان می‌دهد که این جلسه در ۸ ژانویه در ملکان تشکیل شده؛ همان، صفحه ۴۲۷، یادداشت شماره ۵۹. اگر جلسه‌ای که جبهه‌ها را مشخص کرد در ۸ ژانویه بوده باشد در این صورت جلسه‌ای هم که در آن بر تاریخ آغاز شورش توافق شد پیش از آغاز سیاحت شیخ سعید در ماه ژانویه تشکیل شده. دور نیست این تصمیم در جلسه ۴ ژانویه در کیریگان اتخاذ شده باشد.

۹ - شیخ سعید عصیانی، نوشته بهجت جمال، صفحه ۲۴؛ نوشته متین توکر، شیخ سعید و عصیانی، صفحه ۳۸ (توکر در آن بخش از کتابش که به وقایع شورش شیخ سعید می‌پردازد گاه لفظ به لفظ گزارش جمال را دنبال می‌کند، که جنبه‌های شورش را با تفصیل پرداخته است). در سیمی، در سیم در تاریخ کردستان، صفحه ۱۷۷؛ فرات در صفحه ۱۶۱ دوگوایللری تاریخ آغاز شورش را ۸ فوریه ذکر می‌کند؛ وان بروئین سن نیز در صفحه ۳۸۵ آغا، شیخ و دولت همین تاریخ را ذکر می‌کند. معلوم نیست وان بروئین سن این تاریخ را از فرات گرفته یا از ملا حسن. جمال و توکر تاریخ آغاز شورش را روز جمعه ۱۳ فوریه ذکر می‌کنند، که نشان می‌دهد وقایعی که منجر به آغاز شورش شدند روز یکشنبه ۸ فوریه ۱۹۲۵ روی داده‌اند.

۱۰ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۳۷۹، ۱۳۱ - ۱۳۲؛ در سیمی در صفحه‌های ۴۲ - ۵۷ در سیم در تاریخ کردستان فهرستی از قبایل زازا زبان و کرمانجی زبان را بدست می‌دهد. کردهای گورانی زبان ظاهراً از بخش مرکزی شمال ایران نشأت کرده‌اند.

۱۱ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۳۹۷ و ۳۰ (نقل از صفحه ۳۹۷)؛ فرات در صفحه‌های ۶ - ۱۹، ۱۵۱ و ۱۵۲ دوگوایللری شرحی درباره منشأ

اختلافات بین زازاها و کرمانجی‌ها و بابا کردی‌ها بیان می‌کند. فرات می‌گوید که زازاها حتی خود را کرد نمی‌دانند. نیز رجوع شود به دوگو آنادولونون دوزنی، نوشته بشیکچی، ۳۵۳. بشیکچی زازاها را از کرمانجی‌ها جدا نمی‌کند.

۱۲ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۳۹۷، ۳۹۸

۱۳ - ۲۳/۳۳۳ هوایی مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۲۵، که خلاصه‌ای است ۹ برگه درباره شورش تا آن تاریخ. گزارشگر بیشتر اطلاعات خود را از شخصی بنام دکتر ضیاییگ گرفته که آن زمان پزشک لشکر دوم مشفق در سیرت بوده.

۱۴ - این بدان معنا نیز بود که در شورشهای آینده (در مثل شورشهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ کردهای علوی در سیم) قبایل زازا و سنی مذهب به یاری علویان نمی‌آمدند.

۱۵ - وان بروئین سن، از حکومت عثمانی تا... صفحه ۱۴۶

۱۶ - وان بروئین سن فصل کاملی را به تأسیس و رشد و بسط طریقت‌های نقشبندی و قادری در کردستان اختصاص می‌دهد: صفحه‌های ۲۹۹ - ۳۵۲، آغا، شیخ و دولت؛ نیز رجوع شود به صفحه‌های ۳۷۹، ۴۰۲ - ۴۰۳ که در آنها نویسنده فهرستی از شیوخ مهم در منطقه را بدست می‌دهد.

۱۷ - توکر، شیخ سعید و عصیانی، صفحه ۳۱؛ جمال در صفحه ۱۸ شیخ سعید عصیانی می‌گوید که سن شیخ سعید از شصت گذشته بود؛ تاریخهایی که توکر و جمال ذکر می‌کنند مبتنی بر اظهاراتی است که شیخ در محکمه دیاریکر کرده است. ۱۸ - ۲۳/۲۳۶ هوایی، سوم مارس ۱۹۲۵ به نقل از روزنامه الاستقلال بغداد؛ توکر، شیخ سعید و عصیانی، صفحه ۳۱. از این گزارش چنین برمی‌آید که توکر از «پالو» دیدار کرده است.

۱۹ - همان، صفحه‌های ۳۲ - ۳۳؛ جمال، شیخ سعید عصیانی، صفحه‌های

۱۸ - ۱۹

۲۰ - وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه‌های ۲۵۹ - ۲۶۰، ۴۰۴

۲۱ - ۲۳، هوایی، پیوست ۱۲، مورخ ۱۶ مارس ۱۹۲۵، عده شورشیان را ۱۵۰۰۰ برآورد می‌کند. این گزارش همچنین کل جمعیت منطقه شورش را ۱۵۰۰۰۰ نفر تخمین می‌زند؛ رجوع شود به ب ۲۳/۳۹۹ هوایی، که از گزارشهایی

نقل می‌کند که همه شمار شورشیان را از ۷۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ ذکر می‌کنند. منبعی اطلاعاتی تخمین می‌زند که حاجو، رئیس هورلی و رئیس اعظم قبایل میدیات می‌توانسته تنها از قبایل تحت حکم خود ۱۲۰۰۰ رزمنده بسیج کند. (گزارش ۲۳/۳۶۳ هوایی مورخ ۲۸ مه ۱۹۲۵) حاجو ظاهراً هرگز چنین نکرد.

۲۲ - ب ۲۳/۳۹۹ هوایی. گزارش با عبارت «محرمانه» مشخص شده است.

۲۳ - شمشیر، انگلیز بلگه لرل، صفحه‌های ۶۸ - ۶۹. هارنک در برآورد تفنگها دچار سوء محاسبه شد. سر جمعی که بدست می‌دهد ۴۹ است در حالیکه جمع ارقام ۵۴۰۰۰ بود. شمشیر ارقام خود را از صفحه‌های ۲ - ۳ پوشه ۲۴۲ شماره ۲/۲ وزارت خارجه نقل می‌کند. ارقام هارنک ظاهراً براساس تخمین‌هایی است که دستگاه اطلاعاتی وزارت هوایی در بغداد در بخش آخر ماه مه یا اوایل ژوئن به عمل آورده است. تمام این اطلاعات در پرونده‌های وزارت هوایی که شمشیر و وان بروئین سن بدانها مراجعه نکرده‌اند موجود است. مقایسه شود با شماره ۳۷۱/۱۰۸۶۷ وزارت خارجه، که در آن هارنک همین تخمین‌ها را بدست می‌دهد. در گزارشی در پوشه ۲۳/۳۹۷ مورخ ۱۱ مارس ۱۹۲۵ وزارت هوایی دستگاه اطلاعاتی وزارت هوایی گزارش داد «معلوم شد که فتحی بی بنابر مقررات موافقتنامه‌های ترکیه و فرانسه به منظور کسب اجازه برای انتقال واحدهای ترک با راه‌آهن به کردستان با فرانسویان تماس گرفته.» فرانسویها اجازه عبور واحدها را دادند، اما انگلیسیها فکر می‌کردند که فتحی بی امیدوار است با عرضه امتیازاتی به سرمایه‌داران فرانسوی بتواند موافقت ضمنی مقامات فرانسوی را به اعزام ۱۰۰۰۰۰ تن به منطقه مرزی موصل تأمین کند. ظاهر امر این بود که از این نیروها علیه کردها استفاده خواهد شد، اما در معنا نمایش قدرتی علیه دولتهای بریتانیا و عراق بود. به همین منظور فتحی بی حکم به بسیج کلیه مردان سنین بین بیست و چهل در آدانا و قونیه و کلیه ولایات شرقی از جمله خود کردستان داد. گزارش می‌گفت که «همین خود ممکن است نایره شورش را برافروخته باشد.» یکی دیگر از افسران اطلاعات نوشت که رقم ۱۰۰۰۰۰ اغراق‌آمیز می‌نمود؛ از سوی دیگر گفته می‌شد که مقامات ترک در بازار محل به دنبال خرید ۳۰۰۰۰ چادر قابل حمل و

۳۰۰۰ چادر ثابت و ۵۰۰۰۰ دست لباس نظامی (نو یا مستعمل) و تعداد نامشخصی جوراب و ۲۰۰۰۰ مترگونی بودند - برای تحویل فوری. اگر خرید این وسایل از محل مقدور نباشد باید از خارج بخرند.

پس از به قدرت رسیدن عصمت اینونو در دوم مارس، شمار مشمولینی که باید بسیج می شدند کاهش پذیرفت. یادداشتی که به ضمیمه گزارش بود می گفت که بعید نیست عصمت اینونو دستور فتحی بی را صرفاً به این علت به حال تعلیق درآورده باشد که تهیه وسایل و تجهیزات برای این همه مشمولینی که به خدمت فراخوانده شده بودند مقدور نبود. در پایان گزارش حدس زده می شود که بعید نیست صدور همین فرمان احضار مشمولین به خدمت بوده باشد که نایره شورش را شعله ور ساخت. این حدس بیگمان نادرست است. از آنجا که مشمولین جدید باید به «جنگ با متجاسرین» اعزام می شدند، این بدان معنا است که دستور فتحی بی باید پیش از فوریه ۱۹۲۵ صادر می شد، که چنین نشد. همان گونه که در متن کتاب دیدیم طرح ریزی شورش در ماه مارس آغاز شد، و در یکی از جلسات «آزادی» در آخرین روزهای دسامبر ۱۹۲۴ یا نخستین روزهای ژانویه ۱۹۲۵ به تصویب رسید. دور نیست که فتحی این فرمان بسیج پیش از آغاز شورش شیخ سعید برای قدرت نمایی در برابر انگلیسیها داده باشد. پیش از ۸ فوریه ۱۹۲۵ وقایع بسیاری روی داد که دولت ترکیه به هر یک از آنها می توانست انگ «شورش» بزند.

۵ - شورش و پیامدهای آن

نگاه کنید به فصل ۳، یادداشت شماره ۱۵. برای گزارش مربوط به شورش، و گسترش آن، اتکای من بر این نوشته ها بوده است: وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه های ۳۸۵ - ۵۹۳؛ جمال، شیخ سعید عصیانی، صفحه های ۲۵ - ۳۷؛ فرات، دوگوایللری، صفحه های ۱۶۰ - ۱۸۳؛ توکر، شیخ سعید وعصیانی، صفحه های ۳۸ - ۴۳ و ۸۵ - ۸۸. توکر ظاهراً گزارش جمال را با دقت دنبال می کند، که وی نیز به نوبه خود گزارش فرات را دنبال کرده است. در مواردی که این گزارشها با هم اختلاف پیدا می کنند من از وان بروئین سن و منابعش متابعت می کنم، که

ظاهراً وقایع را به بهترین وجه بازسازی می‌کنند. از سوابق وزارت هوایی نیز استفاده کرده‌ام، و به اقتضای مورد از سوابق وزارت خارجه نیز. سوابق وزارت هوایی به اطلاعات ما وسیعاً کمک می‌کنند. اینها تنها گزارشهای معاصر شورش اند که به شیوه‌ای منظم و مرتب و با رعایت توالی زمانی توسط دستگاههای اطلاعاتی نیروی هوایی تهیه و تنظیم شده‌اند. دستگاه اطلاعاتی وزارت هوایی با توجه به تأثیر احتمالی این وقایع در عراق، توجه خاص بدانها مبذول داشته است.

برای مثال چهار پرونده در بایگانی وزارت هوایی هست تحت عنوان «شورش کردها در آناتولی» بخش ۱، به نشان ۲۳/۲۳۶ دارای ۶۶ ضمیمه است که به دوره از ۲۶ فوریه ۱۹۲۵ تا ۶ ژوئن ۱۹۲۵ می‌پردازد. بخش ۲، به نشان ۲۳/۲۳۷ حاوی ۵۴ پیوست است، و به دوره از ۱۸ ژوئن ۱۹۲۵ تا ۹ سپتامبر ۱۹۲۵ می‌پردازد. بخش ۳، به نشان ۲۳/۲۳۸ دارای ۱۰۱ ضمیمه است که با دوره از ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۶ تا ۱۵ آوریل ۱۹۲۶ سروکار دارند. بخش ۴، به نشان ۲۳/۲۳۹ دارای ۸۳ ضمیمه است و دوره از ۱۵ آوریل ۱۹۲۶ تا ۳ ژانویه ۱۹۲۷ را دربر می‌گیرد. هر یک از این اسناد موجود در این پرونده‌ها از نظر اطلاعات مربوط به عملیات نظامی ترکها علیه شیخ سعید در معناگنجینه‌ای است. شماره‌های ۲۳/۳۳۳، ۲۳/۳۳۴، ۲۳/۲۷۹، ۲۳/۳۳۳، ۲۳/۳۹۹، ب ۲۳/۳۹۹ و ۲۳/۵۲۵ نیز حاوی اطلاعات مهمی درباره خود شورش است. پرونده‌های وزارت هوایی در ضمن تمام مدارک موجود درباره شورش را نیز به نحوی که در مطبوعات ترکیه، بویژه در روزنامه طنین منعکس شده است حفظ می‌کنند؛ رجوع شود به ۲۳/۲۳۶، مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۵

نکته‌هایی هم که توکر نقل می‌کند جالب‌اند. وی می‌گوید که یکی از عواملی که به بروز واقعه «پیران» و مآلاً شورش مساعدت کرد این بود که شیخ سعید که سه زن و فرزندان بسیار داشت شنیده بود که برطبق قانونی مدنی که به زودی اعلام خواهد شد باید به همه وارث ارثیه مساوی بدهد؛ در ضمن می‌دانست که قانون مدنی تعداد زوجات را ممنوع خواهد کرد (شیخ سعید وعصیانی، صفحه ۳۹)

۲ - فرات، دوگوا بللری، صفحه ۱۶۲، یادداشت‌های ۱ و ۱۸. این ادعا که کردها حدود ۱۵۰۰۰ رزمنده بسیج کرده‌اند اغراق‌آمیز می‌نماید.

۳ - شماره ۲۳/۲۷۹ وزارت هوایی، گزارشی است بلند بالا و حاوی اطلاعات مختلف درباره شورش. دو افسر دیگر از معرکه جان سالم بدر بردند و زندانی نشدند: سرهنگ عارف و سرهنگ دوم آزان (اذهان... ادهم؟)

۴ - همان، انگلیسیها اکنون شمار نیروهای شورشی را به ۸۰۰۰ تن تخمین می‌زدند. در حوالی ۱ مارس، نجیب آغا، رئیس قبایل بالو، با حدود ۱۰۰۰۰ تن به شورش پیوست. فرات در دوگوایللری افراد «تحت فرماندهی» شیخ سعید را ۲۰۰۰۰ تن ذکر می‌کند، صفحه ۱۶۳. این رقم بنا بر محاسبات قبلی من بسیار بالا می‌نماید. اگر ارقامی را که فرات به دست می‌دهد بپذیریم ناچار باید قبول کنیم که دست کم ۲۵۰۰۰ تن به شورش پیوستند. همزمان با نبردهای دیاربکر، که چندین هزار در آنها مشارکت داشتند، در سایر جبهه‌ها نیز جنگ بردوام بود. بنا بر اظهارات شیخ سعید در محکمه وی ۳۰۰۰ رزمنده به زیر فرمان داشت. دولت ترکیه نیروهای او را به ۵۰۰۰ تن تخمین می‌زد. یکی از مقیمان دیاربکر حدس می‌زند که پس از ناکامیابی شورشیان در تسخیر شهر ده هزار نفر شهر را در محاصره گرفتند. (پوشه ۳۷۱/۱۰۰۸۶۹ وزارت خارجه). این نوشته ناظری است که یادداشتهای خود را به زبان فرانسه و تحت عنوان «درباره شورش کردستان از فوریه تا آوریل» نوشته است. وان بروئین سن نیز از منبعی مشابه یا خود از همین منبع استفاده می‌کند. آغا، شیخ و دولت، صفحه ۴۴۷، یادداشت شماره ۶۲ و شماره ۳۳۴۰/۱۰۹۱/۴۴ ۳۷۱/E وزارت خارجه.

۵ - «صلی الله علیهم! یاالله! تسلیم! تسلیم!» (جمال، شیخ سعید عصیانی، صفحه ۳۲)؛ فرات، دوگوایللری، صفحه‌های ۱۶۳ - ۱۶۴، ۱۶۷ - ۱۶۹ (فهرست تلگرافهای تبریک از مقامات ترک، از جمله مصطفی کمال، به مردم کیگی و قبایل هرمک)؛ جمال، در صفحه ۵ شیخ سعید عصیانی می‌گوید که جنگ بزرگی که طی آن در حصار شهر رخنه ایجاد شد در ۷ مارس روی داد.

۶ - فرات، دوگوایللری، صفحه ۱۶۴، در سیمی، در سیم در تاریخ کردستان، صفحه‌های ۱۸۰ - ۱۸۱

۷ - در سیمی در صفحه ۱۶۵ در سیم در تاریخ کردستان عده شورشیان را ۵۰۰۰

تن ذکر می‌کند که به نظر زیاد می‌نماید؛ در صفحه ۱۸۱ می‌گوید که شیخ «یادو» در کوهستانهای چاباکچور ماند و تا سال ۱۹۲۷ با نیروهای ترک به جنگ چریکی ادامه داد و در سال مزبور به سوریه گریخت.

۸ - ۳۷۱/۱۰۸۳۷ وزارت خارجه. عنوان کامل گزارش «دفتر وقایع روزانه از ۲۳ مارس تا ۵ آوریل در مرزه (معموره‌العزیز)» است. (از نامه یک اروپایی مقیم شهر)؛ رجوع شود به ضمیمه شماره ۸؛ مقایسه کنید نوشته وان بروئین سن را با ۳۷۱/E ۲۳۵۹/۳۶۲/۶۵ وزارت خارجه، که ممکن است خود همین سند باشد. وان بروئین سن بخشی از گزارش را می‌آورد - آغا، شیخ و دولت، صفحه ۳۸۹. به یادداشت شماره ۴ فوق‌الذکر رجوع شود. من به منابعی ارجاع می‌دهم که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بدیهی است گزارشهایی در مورد شورش شیخ سعید در بایگانیهای ممالک دیگر، بویژه آلمان و اتحاد شوروی و یونان و ترکیه، وجود دارند. بایگانی فرانسه باید در دسترس باشد، اما چنانکه در جای دیگر گفته‌ام بسیاری از گزارشهای اطلاعاتی فرانسه جزو سوابق بایگانی بریتانیا که مورد استفاده من بوده آمده‌اند.

۹ - فرات، دوگوایللری، صفحه‌های ۱۶۷ - ۱۶۹؛ در سیمی، در سیم در تاریخ کردستان، صفحه ۱۷۸

۱۰ - فرات نیز در دوگوایللری، صفحه‌های ۱۶۹، ۱۷۰ چهار منطقه عمده شورش را ذکر می‌کند؛ در سیمی، در سیم در تاریخ کردستان، صفحه ۱۷۸

۱۱ - فرات، دوگوایللری، صفحه ۱۷۱؛ وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت، صفحه ۳۸۸؛ فرات در دوگوایللری، صفحه‌های ۱۷۳ - ۱۷۶، تلگرافهای تشکر افسر فرمانده نیروهای ترک در هنیس را (به تاریخ‌های ۱۳ و ۱۴ مارس ۱۹۲۵) به نحوی شایسته نقل کرده است.

۱۲ - فرات، دوگوایللری، صفحه ۱۷۶، ۱۷۷؛ در سیمی، در سیم در تاریخ کردستان، صفحه ۱۷۸

۱۳ - فرات دوگوایللری، صفحه ۱۷۷؛ در سیمی در صفحه ۱۷۹ در سیم در تاریخ کردستان می‌گوید که پسر شیخ سعید، عباس‌الدین (غیاث‌الدین؟) بوده

است. علیرضا در ماهها و سالهای متعاقب آن با انگلیسیها در عراق در تماس بود و می‌کوشید حمایت و کمک آنها را جلب کند، همچنین با سازمانهای ارمنی و کرد (داشناک، خوی بون). گزارشهای بسیاری در مورد فعالیتهای وی در پرونده‌های وزارت هوایی موجود است. حسنانلی خالد در بهار ۱۹۲۶ به ملازگرد بازگشت.

۱۴ - فرات، دوگوایللری، صفحه ۱۸۰. وی این مطلب را در تلگرام یا نامه‌ای به شریف افندی (فرات) فرمانده شبه نظامیان هرمک اظهار کرد.

۱۵ - وان بروئین سن در صفحه ۳۱۲ آغا، شیخ و دولت می‌گوید شیخ سعید در ۱۴ آوریل اسیر شد. وی پانوشتی بر این گفته نمی‌افزاید و ظاهراً به اظهارات گزارشگران خود و نیز به گفته جمال (شیخ سعید عصیانی، صفحه ۷۲) اعتماد می‌کند. تاریخ ۱۵ آوریل، که جمال ذکر می‌کند مبتنی بر اعلامیه دولت در همان روز است. متین توکر (شیخ سعید و عصیانی، صفحه ۹۸) می‌گوید شیخ سعید در شب ۱۴ - ۱۵ آوریل اسیر شد، و جریان رسماً در ۱۵ آوریل اعلام شد. شاونشا (ظهور ترکیه جدید، صفحه ۳۸۱) نیز از سخن جمال پیروی می‌کنند و تاریخ را ۱۵ آوریل ذکر می‌کنند. فرات و درسیمی، که هر دو کرد هستند، می‌گویند که شیخ سعید در ۲۷ آوریل در پل عبدالرحمان پاشا اسیر شد. دستگاه اطلاعاتی بریتانیا تاریخ گرفتاری را ۱۵ آوریل ذکر می‌کند. اگرچه ممکن است که اعلام گرفتاری شیخ سعید از سوی دولت زود هنگام صورت گرفته باشد اما عمده شواهد و مدارک دلالت بر این دارند که گرفتاری وی در ۱۵ آوریل یا حوالی آن تاریخ بوده.

۱۶ - فرات، دوگوایللری، صفحه ۱۸۱، یادداشت شماره ۱. اختلافاتی در ذکر تاریخها به چشم می‌خورد. برای مثال، فرات می‌گوید که شیخ سعید و سایر رهبران شورش در ۱۰ مه چاکچور را ترک کردند، حال آنکه جمال در صفحه ۹۳ شیخ سعید عصیانی می‌گوید در ۵ مه به دیاربکر رسیدند. وان بروئین سن در صفحه‌های ۳۹۰ - ۳۹۴، و ۳۹۷ آغا، شیخ و دولت تصویرهای مضحک بسیاری را از روزنامه جمهوریّت نقل کرده، که تعبیر ترکها را از سرکوب شورش شیخ سعید ارائه می‌کنند.

۱۷ - مدارک زیادی درباره این مذاکرات مرزی در دست است. یکی از بهترین بررسیهایی که با نقشه همراه است مسأله مرزی بین ترکیه و عراق از ۱۶ تا ۳۰

سپتامبر ۱۹۲۴ است. در بایگانی وزارت هوایی هزاران برگ در این زمینه موجود است (برای مثال پوشه‌های ۳۶۷، ۵/۴۰۳، ۵/۳۹۸، وزارت هوایی، و ۷۳۰/۹، ۷۳۰/۶۶، ۷۳۰/۶۷، ۷۳۰/۸۳، ۷۳۰/۹۸ و ۷۳۰/۱۰۰ فرماندهی) دو پوشه آخر حاوی مذاکراتی است که منتهی به انعقاد پیمان شد - نیز خود پیمان.

۱۸ - جامعه ملل در سی و یکمین اجلاس خود در ساعت شش بعد از ظهر درباره «خط بروکسل» اتخاذ تصمیم کرد. ۷۳۰/۸۳ فرماندهی. بنابراین بعضی گزارشها این رأی در ۱۷ دسامبر داده شد.
۱۹ - ۲۳/۲۷۸ هوایی.

۲۰ - بویژه رجوع شود به صفحه‌های ۲۷ - ۲۹ شیخ سعید عصیانی، نوشته جمال، که این موضوع را با قدری تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. برای بحث در این منابع رجوع شود به یادداشت شماره ۱ فوق‌الذکر: ۲۳/۲۳۶ هوایی، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۲۵

۲۱ - دستگاه اطلاعاتی فرانسه در سوریه اطلاعات خود را در اختیار بریتانیا می‌گذاشت. برآوردهایی که فرانسویان از واحدهای ترکی می‌کردند که به منطقه شورش اعزام می‌شدند بسی بیشتر از برآورد انگلیسیها بود. هم انگلیسیها و هم فرانسویها معتقد بودند که ترکها می‌خواهند ۱۰۰۰۰۰۰ سرباز در منطقه شورش، یعنی شمال مرز عراق، داشته باشند. علاوه بر گزارشهای دستگاه اطلاعاتی فرانسه بایگانی وزارت هوایی نیز حاوی مقادیر زیادی از روزنامه‌های ترکیه، بویژه روزنامه طنین است؛ هوایی ۲۳/۲۳۶

۲۲ - منبع خبر یکی از شرکای شرکت فریدریش ویلهلم هایر، شرودر، و فروهلش و رتنبورگ - دساو بود (هوایی الف ۲۳/۱۹۹ مورخ ۴ مارس ۱۹۲۵)
۲۳ - هوایی ۲۳/۲۳۶. از این جمله بودند کد خداهای روستاهای داریش، کارزی، بوچال، کارناک، کندک، چمه‌له، تپه و سور. نام این اشخاص در گزارش مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۵ نیز آمده است.

۲۴ - برای آشنایی با نیروی هوایی ابتدایی عثمانی رجوع کنید به نوشته پی‌یر اوبرلینگ با عنوان «حکومت در مقام مشوق انتقال تکنولوژی: سالهای نخستین

هواپیمایی عثمانی» در ترکها، مجارها و قیپچاق‌ها: مجموعه مقالاتی به افتخار تیپور هالاسی - کون (مجله مطالعات ترکی، شماره ۸، ۱۹۸۴) به ویراستاری شیناسی تکین و گونول آلپای تکین، صفحه‌های ۲۰۹ - ۲۱۴. در آغاز جنگهای اول بالکان نیروی هوایی عثمانی ۸ خلبان و ۱۰ هواپیما داشت. پوشه ۲۳/۴۲۵ هوایی حاوی اطلاعات بسیاری درباره نیروی هوایی ترکیه در سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۷ است. این گزارشها را سرگرد هارنک، وابسته نظامی بریتانیا با همکاری سرگرد نیروی وابسته دریایی ایتالیا که به این موضوع علاقه‌مند بوده نوشته است. ایتالیا یکی از تدارک‌کنندگان عمده هواپیما برای ترکیه بود.

۲۵ - ظاهراً در مارس یا حوالی آن. نگاه کنید به ۲۳/۲۸۰، ۲۳/۲۷۱، ۲۳/۲۳۶

وزارت هوایی

۲۶ - ۲۳/۲۲۵ هوایی (که حقوق افسران مختلف را بدست می‌دهد)؛ ۲۳/۲۷۹

هوایی.

۲۷ - ۲۳/۲۸۰، ۲۳/۲۳۷، ۲۳/۲۸۰ هوایی

۲۸ - فرات در دوگوایللری، صفحه‌های ۱۸۱، ۱۸۲. نوح بیگ مدت دو سال در عراق نزد شیخ محمود ماند. در مه ۱۹۲۸ شیخ محمود وی را به انتقام خیانتی که برادرزاده‌اش مدنی، پسر حاج اوغلو، در قتل حیدرآنلی حسین پاشا مرتکب شده بود اعدام کرد. حیدرآنلی حسین پاشا یکی از کسانی بود که شیخ محمود او را برای آغاز شورش در آگره (آارات) به آن منطقه فرستاده بود.

۲۹ - رجوع شود به یادداشت شماره ۱ در فقرة فوق‌الذکر. ۲۳/۲۳۷ هوایی

حاوی ۵۴ ضمیمه است که به وقایع بینابین این تاریخها می‌پردازند.

۳۰ - توکر، شیخ سعید و عصیانی، صفحه ۱۱۹؛ ۲۳/۲۳۷ هوایی، مورخ ۳

سپتامبر ۱۹۲۵

۳۱ - ۲۳/۲۳۸، هوایی، مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۵

۳۲ - توکر در صفحه‌های ۲۲ و ۲۳ شیخ سعید و عصیانی (شیخ سعید و شورش

او) اینونو و گروهش را به عنوان «تیم رادیکال» (رادیکال تاکیمی) توصیف می‌کند.

جمال، شیخ سعید عصیانی (شورش شیخ سعید)، صفحه ۱۲

۳۳ - توکر شیخ سعید و عصیانی، صفحه ۲۶؛ وان بروئین سن در صفحه ۳۹۰
آغا، شیخ و دولت تاریخ را ۲۳ فوریه ذکر می‌کند، اما منبع را ذکر نمی‌کند؛ جمال در
صفحه‌های ۴۱ و ۵۳ شیخ سعید عصیانی تاریخ را ۲۱ فوریه ذکر می‌کند و نسخه‌ای
از اعلام قانون حکومت نظامی را می‌آورد. برای آشنایی با اثرات شورش بر امور
داخلی کشور رجوع کنید به صفحه‌های ۱۲۷ - ۱۴۸ نوشته تونجای به نام
تک‌پارتی (تک‌خریبی).

۳۴ - شاوشا، ظهور ترکیه جدید، جلد ۲، صفحه ۳۸۱ بعضی‌ها عنوان این
قانون را در زبان انگلیسی «قانون حفظ نظم» ذکر می‌کنند؛ رجوع شود به صفحه ۴۷
نوشته‌های کاربات، به نام سیاست ترکیه؛ ویکر، قیمومت سیاسی، صفحه ۴۵؛ توکر،
شیخ سعید و عصیانی، صفحه‌های ۶۷ - ۶۸. توکر (صفحه‌های ۴۸ - ۴۹) داستان
جالبی را نقل می‌کند در این خصوص که چرا مصطفی کمال برای نخست‌وزیری
عصمت اینونو را بر فتحی اوکیارد ترجیح داد. دادگاههای استقلال نخست در ۲۹
آوریل ۱۹۲۰ تأسیس شدند. از آنها در سرکوب جنبشهای موضعی و واحدهای
چریکی و گروههای کمونیستی یا متهم به کمونیستی استفاده می‌شد. توکر، شیخ
سعید و عصیانی، صفحه‌های ۷۵، ۷۶ - ۷۷ (در صفحه ۸۲ نیز فهرستی را روزنامه‌ها
و سردبیرانشان را بدست می‌دهد).

۳۵ - تونجای در صفحه ۱۴۲ تک‌پارتی نام اعضای دادگاه آنکارا را ذکر می‌کند؛
توکر، شیخ سعید و عصیانی، صفحه‌های ۱۱۸ - ۱۱۹؛ جمال، شیخ سعید عصیانی،
صفحه‌های ۱۱۲ - ۱۱۴؛ شاوشا در ظهور ترکیه جدید، جلد ۲، صفحه ۳۸۱ سخن
جمال را تکرار می‌کنند و تاریخ منظور را ۲۹ ژوئن ذکر می‌کنند؛ وان بروئین سن در
صفحه ۳۹۲ آغا، شیخ و دولت می‌گوید که شیخ سعید با ۴۷ تن دیگر در ۴ سپتامبر
بدار آویخته شد؛ توکر در صفحه ۱۳۱ فهرست ناقصی از اسامی بدار آویختگان را
می‌آورد. نیز رجوع شود به ۲۳/۲۳۸ هوایی مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۲۵؛ شمشیر،
انگلیز بلگرلیه، صفحه ۸۹؛ نامه مورخ ۲۳ مارس ۱۹۲۶ هوربه چمبرلن.

۳۶ - تونجای، تک‌پارتی، صفحه ۱۶۸؛ تسورخر، عامل اتحادیون، صفحه‌های
۱۰۸ - ۱۰۹، ۱۴۴؛ نامه مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۷ کلرک به چمبرلن، همچنین نامه

مورخ ۹ اوت ۱۹۲۷ کلرک به چمبرلن؛ نامه مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۴ هوربه چمبرلن؛ شمشیر انگلیز بلگرلیله، صفحه‌های ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴. سرگرد هارنک می‌گوید که گروه‌هایی از کردها را دیده است، یک گروه مرکب از ۱۵۰ نفر در حوالی ننگه و گروهی دیگر مرکب از ۳۰۰ نفر بین کارامان و قونیه، و اردوگاهی در چومره نزدیک قونیه که ۶۰۰ کرد در آن جای داده شده بودند.

۳۷ - شمشیر، انگلیز بلگرلیله، صفحه‌های ۱۱۴، ۱۱۹ - ۱۲۰؛ نامه مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۲۸ ژانویه کلرک به چمبرلن؛ نامه مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۲۸ کلرک به چمبرلن، ضمیمه شماره ۴۶ در ولایات شرقی: اعلامیه جدید ابراهیم تلی (طالع؟) بی؛ نامه مورخ ۴ اوت ۱۹۲۸ کلرک به چمبرلن. اسناد انگلیسی که در اثر شمشیر آمده تداوم اطلاعات مربوط به جریانات و شورشهای کرد را تا ۱۹۳۸ تأمین می‌کنند.

۳۸ - تونجای، تک‌پارتی، صفحه‌های ۱۳۶ - ۱۳۷، یادداشت شماره ۱۶. تونجای که محقق است ترک رقیمی را که ثریا بدرخان در نوشته خود بنام دعوی کردستان علیه ترکیه آورده است نقل می‌کند، و ظاهراً می‌پذیرد. تونجای سخن یکی از رهبران کرد ایران را نیز می‌آورد که در کرد و کردستان می‌گوید که ترکها ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کشته داده‌اند؛ تک‌پارتی نیز در یادداشت شماره ۱۶ صفحه ۱۳۶ به نقل از رهبر مذکور همین رقم را ذکر می‌کند، و گفته بدرخان را نیز می‌آورد، که دولت ترکیه شصت میلیون لیره ترک خرج سرکوب شورش کرد.

۳۹ - تونجای در صفحه‌های ۱۲۷ - ۱۲۸ تک‌پارتی فهرستی از هجده شورش را که در ترکیه جمهوری در آيا کلمان لری آمده است ذکر می‌کند (۱۹۲۴ - ۱۹۳۸). این اثر در معنا نسخه دومی از تاریخ نظامی ای است که ستاد ارتش ترکیه درباره نیروهای مسلح آن کشور در ۱۹۳۷ منتشر کرده است. تونجای شورش سپتامبر ۱۹۲۴ نستوریا را در ارتباط مستقیم با شورشهای کرد می‌داند. فهرستی که تونجای بدست داده این است: (۱) شورش نستوریا (۱۲ - ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۴)؛ (۲) شورش شیخ سعید (۱۳ فوریه - ۳۱ مه ۱۹۲۵)؛ (۳) عملیات پاکسازی رش کوتان و رامان (۹ - ۱۲ اوت ۱۹۲۵)؛ (۴) شورش ساسون (۱۹۲۵ - ۱۹۳۷)؛ (۵) شورش اول آگره (آارات)؛ (۱۶ مه - ۱۷ ژوئن ۱۹۲۶)؛ (۶) شورش کوچوشاگی (۱۷ اکتبر -

۳۰ نوامبر ۱۹۲۷؛ (۷) شورش موتکی (۲۶ مه - ۲۵ اوت ۱۹۲۷)؛ (۸) شورش دوم آگره (۱۳ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۷)؛ (۹) سرکوب بی‌کار (۷ اکتبر - ۱۷ نوامبر ۱۹۲۷)؛ (۱۰) شورش آسی رسول (۲۲ مه - ۳ اوت ۱۹۲۹)؛ (۱۱) شورش تندروک (۱۴ - ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۹)؛ (۱۲) سرکوب ساوور (۲۶ مه - ۹ ژوئن ۱۹۳۰)؛ (۱۳) شورش زیلان (۲۰ ژوئن - اوایل سپتامبر ۱۹۳۰)؛ (۱۴) شورش آرامار (۱۶ ژوئیه - ۱۰ اکتبر ۱۹۳۰)؛ (۱۵) شورش سوم آگره (آرازات) (۷ - ۱۴ نوامبر ۱۹۳۰)؛ (۱۶) شورش پولومور (۸ اکتبر - ۱۴ نوامبر ۱۹۳۰)؛ (۱۷) شورش منه من (دسامبر ۱۹۳۰)؛ (۱۸) سرکوب تونجلی (درسیم) (۱۹۳۷ - ۱۹۳۸).

۶ - جنبه‌های جهانی شورش شیخ سعید

۱ - ۷۳۰/۲۸ فرماندهی، مورخ ۴ - ۷ مارس ۱۹۲۲

۲ - شمشیر، انگلیز بلگرلیه؛ کورک چوگلو در صفحه ۳۰ ترک - انگلیز ایلشکیلیری مطالب مندرج در شماره مورخ ۱۷ فوریه روزنامه جمهوریت را به عنوان نمونه چنین اتهاماتی نقل می‌کند؛ تونجای در صفحه‌های ۱۳۰ - ۱۳۱ تک‌پارتنی، در بحث از مشارکت انگلستان در شورش می‌گوید که وی با کورک چوگلو هم‌عقیده است که به نفع انگلیسیها نبود که علیه ترکها، بویژه در ۱۹۲۵، از کردها حمایت کنند.

۳ - ۳۷۱/E ۱۲۲۹/۱۰۹۱/۴۴ وزارت خارجه، اظهارنظری از دی.ا. آیزورن، مقام وزارت خارجه، به تاریخ ۳ مارس ۱۹۲۵. همین عبارات را وان بروئین سن در صفحه ۳۹۴ آغا، شیخ و دولت نقل می‌کند، اما لفظ «indissolubly»^۱ را بکار می‌برد، در حالی که به گمان من این لفظ باید indivisibly^۲ باشد. ضمناً اظهارنظری که دی.ا. آیزورن کرده، چنانکه وان بروئین سن در یادداشت شماره ۷۲، مربوط به صفحه ۴۴۸ نوشته بی‌نام نبوده، و دیگر این که وان بروئین سن از اختصاراتی که آیزورن بکار برده استفاده نکرده است.

۱ - بطور ثابت، بطور پابرجا، بطور منحل نشدنی، حل نشدنی.

۲ - بطور بخش ناپذیر، تجزیه‌ناپذیر.

۴ - ۴۴/۱۰۹۱/۲۱۹۵، E ۳۷۱/۱۰۸۶۷، وزارت خارجه مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۲۵، نامه شماره ۳۲۲ مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۲۵، لندزی به چمبرلن. همین جمله را کورک چوگلو در ترک - انگلیز ایلشکیلری نقل کرده است، یادداشت شماره ۳ مربوط به صفحه ۳۱۱.

۵ - کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلری، صفحه‌های ۳۱۱ - ۳۱۳؛ ۴۴/۱۰۹۱/۱۳۶۰، E ۳۷۱/۱۰۸۶۷، وزارت خارجه ۴ مارس ۱۹۲۵، یادداشت جیمز مورگان درباره شورش کرد. مورگان شاید شورش شیخ سعید را با کوششهای پس از ۱۹۱۸ ترکیه در تشویق ناسیونالیسم کرد مربوط کرده است. وادی جویده می‌گوید: «حقیقت این که ترکها خود در زمان شکست و ضعف چون بیم داشتند از این که ایالات شرقی به دست ارمنیها بیفتند به آرزوها و آمال کردها دامن زدند و آنها را به کوشش در راه ایجاد کردستانی مستقل در آسیای صغیر برانگیختند. این اقدامات نتایج محسوسی بیار آورد، زیرا در پیمان سور موادی برای تشکیل چنین کشوری منظور شد. اما بعد معجزه تجدید حیات ترکیه به رهبری مصطفی کما اتاتورک روی داد.» («جنبش ملی کرد» صفحه‌های ۳۸۳ - ۳۹۷، ۵۹۵).

۶ - همان.

۷ - کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلری، صفحه ۳۱۳؛ همچنین پوشه ۳۷۱/۱۰۸۳۷ وزارت خارجه. گزارش هارنک در گزارش ۱۵ آوریل لندزی به چمبرلن گنجانده شده است.

۸ - ۸۷/۱۰۸۷ وزارت خارجه، مورخ ۲۴ مارس، یادداشت شماره ۴۳۵، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۵، نامه لندزی به چمبرلن، شماره ۴۰۸ مورخ ۹ ژوئن ۱۹۲۵، لندزی به چمبرلن.

۹ - ۵۷، شماره ۱۹۳، تلگرام شماره ۳۸، وزارت خارجه، مورخ ۸ آوریل ۱۹۲۶. گزارش لندزی به چمبرلن؛ این جریان در گزارش فرماندهی به شماره ۷۳۰/۹۹ مورخ ۷ آوریل ۱۹۲۶ نیز آمده است، لندزی به چمبرلن.

۱۰ - کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلری، صفحه ۳۱۴

۱۱ - همان

۱۲ - همان

۱۳ - سلوگلت (سلاگلت؟)، بریتانیا و عراق، صفحه‌های ۱۲۵، ۱۳۸، یادداشت شماره ۶۸؛ کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلی، صفحه‌های ۳۰۱ - ۳۰۲. گزارش‌های زیادی در این زمینه در بایگانیهای وزارت مستعمرات و وزارت خارجه و وزارت هوایی موجود است. نیز رجوع شود به نوشته پیتیر جی. بک، «جدالی خسته کننده و خطرناک: بریتانیا و حل و فصل کشمکش موصل، ۱۹۱۸ - ۱۹۲۶» در مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۷ (آوریل ۱۹۸۱)، صفحه‌های ۲۵۶ - ۲۷۶؛ یان یاکوبسن، دیپلماسی لوکارنو: آلمان و غرب، ۱۹۲۵ - ۱۹۲۹، صفحه‌های ۳ -

۹۱

۱۴ - بک، «جدالی خسته کننده و خطرناک» صفحه‌های ۲۶۹، و ۲۷۰ (یادداشت ۵۹) و ۲۷۶ (برای ارجاعها نگاه کنید به یادداشت شماره ۵۴ مربوط به صفحه ۲۷۵؛ ۱۰۸۲۶/۳۷۱/ وزارت خارجه، مورخ ۲ نوامبر ۱۹۲۵.

۱۵ - کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلی، صفحه ۳۰۲، بک «جدالی خسته کننده و خطرناک» صفحه ۲۷۰؛ پیتیر ادواردز «ملاقات‌های آوستن چمبرلن و موسولینی»، مجله تاریخی، شماره ۱۴ (مارس ۱۹۷۱)، صفحه‌های ۱۵۴ - ۱۶۰

۱۶ - ادواردز، «ملاقات‌های چمبرلن و موسولینی»، صفحه‌های ۱۵۸، ۱۵۹؛ ۴۲۴/۲۶۴ وزارت خارجه؛ کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلی، صفحه ۳۰۰

۱۷ - ۱۰۸۶۷. E ۶۸۸۳/۳۶۲/۶۵ - ۳۷۱/۱۰۸۶۷ وزارت خارجه، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۲۵

۱۸ - ۳۷۱/۱۰۸۶۷ وزارت خارجه مورخ ۹ نوامبر ۱۹۲۵، گزارش «کرو» سفیر

بریتانیا در فرانسه به وزارت خارجه.

۱۹ - نگاه کنید به بک، «جدالی خسته کننده و خطرناک»؛ ۳۷۰/۸۶ فرماندهی.

۲۰ - ۳۶۲/۶۴/۶۴۱۲/۱۰۸۶۷. E ۳۷۱/۱۰۸۶۷. برای تفصیلات بیشتر درباره شورش

«در روز» رجوع شود به نوشته سیف‌الدین تحت عنوان سوریه تحت قیمومت

فرانسه: مرحله اول ۱۹۲۰ - ۱۹۲۷، صفحه‌های ۱۰۴ - ۲۰۶؛ تابیتا پطران، سوریه،

صفحه‌های ۶۵ - ۶۸؛ استیون همزلی لانگ ریگ، سوریه و لبنان تحت قیمومت

فرانسه، صفحه‌های ۱۴۸ - ۱۷۷؛ ال. ام. تیبایوی، تاریخ جدید سوریه، شامل لبنان و

فلسطین، صفحه‌های ۳۴۵ - ۳۴۹؛ نیز رجوع شود به نوشته فیلیپ س. خوری در مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۳ (نوامبر ۱۹۸۱) صفحه‌های ۴۴۱ - ۴۶۹ تحت عنوان «دسته‌بندی در میان ملیون سوریه در دوران قیمومت». ۲۱ - ۳۷۱/۱۰۸۶۹ وزارت خارجه، نامه شماره ۷۵۱ (محرمانه) مورخ اکتبر ۱۹۲۵، لیندزی به چمبرلن. باید متذکر شد که به رغم اعتقاد بریتانیا و آلمان - که برای پیمان ترکیه و شوروی اهمیتی قائل نبودند - این پیمان با وجود تغییرات و اصلاحاتی که در آن به عمل آمد تا ۱۹ مارس ۱۹۴۵ دوام کرد؛ در این تاریخ بود که اتحاد شوروی بدان پایان داد. برای دستیابی به متن پیمان رجوع کنید به نوشته هورووتیس، تحت عنوان دیپلماسی در خاور نزدیک و میانه، جلد ۲، صفحه‌های ۱۲۳ - ۱۲۴

- ۲۲ - کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلری، صفحه‌های ۳۰۳ و ۳۰۴؛ گزارش ۳۷۱/۱۰۸۰۸ مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۵ لیندزی به چمبرلن (وزارت خارجه).
- ۲۳ - روح‌الله ک. رضانی، سیاست خارجی ایران: ملتی رشد‌یابنده در امور جهانی، ۱۵۰۰ - ۱۹۴۱، صفحه‌های ۲۶۹ - ۲۷۱، حاوی خلاصه‌ای از متن پیمان است. متن کامل پیمان را در مجموعه پیمانهای جامعه ملل، جلد ششم، صفحه‌های ۲۶۱ - ۲۶۵ می‌توان یافت. نسخه‌ای از آن به زبان فرانسه با خلاصه انگلیسی آن در پوشه ۴۲۷/۲۶۴، به شماره ۸۳ (صفحه‌های ۷۳ - ۷۴) در بایگانی وزارت خارجه بریتانیا موجود است. ۴۲۷/۲۶۴، وزارت خارجه، تلگرام سرپرسی لورن، سفیر بریتانیا در ایران، به چمبرلن، مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۶؛ مطالبی که در متن آمده از این تلگرام اخذ شده است. ایران تا ۲۵ آوریل ۱۹۲۹ عراق را به رسمیت نشناخت؛ در این تاریخ بود که نمایندگان سیاسی مبادله شدند و موافقتنامه موقتی بین دو کشور امضا شد. پیمان نهایی مرزی تا ۴ ژوئیه ۱۹۳۲ به امضا رسید. رجوع شود به نوشته رضانی، سیاست خارجی ایران، صفحه‌های ۲۵۹ - ۲۶۶، شماره ۷۱، پوشه ۴۲۴/۲۶۴ وزارت خارجه - آنجا که لیندزی می‌گوید: «محافل ایرانی معتقدند که این امر راه را برای امضای پیمان ایران و عراق هموار می‌کند».
- ۲۴ - رضانی، سیاست خارجی ایران، صفحه ۲۷۰؛ شماره ۸۳، صفحه‌های

۷۳ - پوشه شماره ۴۲۷/۲۶۴ وزارت خارجه.

۲۵ - وزارت هوایی، مورخ ۱۵ مارس ۱۹۲۵

۲۶ - پوشه ۴۱۶/۱۱۲ وزارت خارجه تحت عنوان: «ایران، گزارشهای سالانه، ۱۹۲۴ (با آغاز از صفحه ۵۷)» حاوی اطلاعات بسیاری درباره شورش کردها و ترکمن‌ها است؛ نیز پوشه ۲۳/۱۲۲ وزارت هوایی، از نوامبر ۱۹۲۴ تا ۳۱ نوامبر ۱۹۲۶؛ ۴۱۶/۱۱۲ وزارت خارجه.

۲۷ - ۳۷۰/۸۶ فرماندهی، نامه اولیفانت به معاون وزارت مستعمرات، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۲۵؛ ۴۰۶/۶۵، E ۷۶۰۲/۳۲/۶۵ وزارت خارجه حاوی دلایل مخالفت دایز یا پیشنهادهای لیندزی.

۲۸ - طارق ز. تونایا، تورکیه نین سیاسی حیاتنده باتیلی لاشما حرکت لری،

صفحه ۱۰۳

۲۹ - کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلری، صفحه ۳۰۶

۳۰ - ۳۷۱/۱۰۸۶۸، E ۱۹۲۷/۱۷۸۶/۴۴ وزارت خارجه، مورخ ۳۰ مارس

۱۹۲۶، نامه لیندزی به چمبرلن. اظهارنظر مورخ ۳ مارس دی. ا. آذربورن؛ ۷۳۰/۸۶ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵، لیندزی به چمبرلن؛ کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلری، صفحه‌های ۳۰۸ - ۳۰۹

۳۱ - در مورد صهیونیسم مطلب زیاد است، اما در پیوند با موضوعی که من در اینجا بدان پرداخته‌ام بهترین و تازه‌ترین نوشته‌ها این‌ها است: صهیونیسم و فلسطین سورونو، ۱۸۸۰ - ۱۹۱۴ نوشته کمال اوکه، و عبدالحمید دوم، صهیونیستها و مسأله فلسطین، از همین نویسنده. «اوکه» نتیجه‌گیریهای خود را تحت این عنوان:

The ottoman Empire, zionism and the qnestion of Palestine

انگلیسی خلاصه می‌کند:

(امپراتوری عثمانی، صهیونیسم، و مسأله فلسطین ۱۸۸۰ - ۱۹۰۸) «مجله

بین‌المللی مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۴ (اوت ۱۹۸۲): ۳۲۹ - ۳۴۱؛ ایسایا

فریدمن، آلمان، ترکیه و صهیونیسم، ۱۸۹۷ - ۱۹۱۴

۳۲ - شماره ۵۰، وزارت خارجه، (محرمانه)، ژوئیه تا دسامبر ۱۹۲۵؛ نامه‌های

شماره ۵۰ مورخ ۱۶ اکتبر و شماره ۵۲ مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۲۵ لندزی به چمبرلن.
 ۳۳ - ۴۰۶/۵۶ وزارت خارجه، شماره ۶۲ مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۲۵، مطلبی که
 خواهد آمد مبتنی بر این سند است.

۳۴ - همان.

۳۵ - ۳۷۰/۸۶ فرماندهی، خلاصه نامه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۲۵ چمبرلن به
 لندزی. همین مکاتبات را می توان در پوشه ۴۲۴ وزارت خارجه یافت (مطالب
 محرمانه) شماره ۳ مورخ ۳۰ نوامبر چمبرلن به لندزی؛ پوشه های ۷۳۰/۹۸
 فرماندهی و ۷۳۰/۱۰۲ فرماندهی حاوی مطالب بشماره درباره بحث شورا (ی
 جامعه ملل) درباره پاراگراف های ۳ و ۴ است که مقرر می داشت «به خواستها و آمال
 کردها توجه مبذول گردد». میزان خودمختاری که کردها در شمال عراق از مارس
 ۱۹۲۵ از آن بهره مند بودند «در یادداشت مربوط به اداره مناطق کردستان در عراق»
 و گزارش ۳۷۰/۹۹ مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۲۶ فرماندهی آمده است. ۳۷۰/۹۸
 فرماندهی، گزارش مورخ ژانویه ۱۹۲۶ شک بر به سر وینستون چرچیل.

۳۶ - ۳۷۰/۹۹ فرماندهی، «یادداشت درباره اداره مناطق کردنشین در عراق»
 پاراگراف ۱۲. نسخه ای رسمی از پیمان را می توان در اسناد پارلمانی، مجموعه
 پیمانها، به شماره ۱۸ (۱۹۲۷) پوشه شماره ۲۹۱۲ فرماندهی، در بریتانیا یافت.
 خلاصه ای از پیمان نیز در گزارش ۲۶۷۹ فرماندهی موجود است. نسخه ای از آن در
 نوشته هوروتیس تحت عنوان دیپلماسی در خاور نزدیک و میانه، جلد ۲،
 صفحه های ۱۴۳ - ۱۴۶ نیز آمده است. اما اشاره ای که به مشخصات پیمان شده
 (۱۹۳۰)، مجموعه پیمانها، شماره ۷، فرماندهی (۳۴۸۸) نادرست است. پوشه
 ۳۷۱/۹۸ فرماندهی حاوی چندین نسخه از خلاصه پیمان و تفسیرها و
 اظهارنظرهایی است که درباره آن به عمل آمده است.

۳۷ - ۳۷۰/۹۸ فرماندهی. در یادداشتی از اداره خاورمیانه یکی از مقامات
 می نویسد که درباره ماده ۱۴ «تا آنجا ممکن باشد بهتر است از این موضوع در ملأ
 عام کمتر حرف زد، زیرا منکر این نمی توان شد که تا حدی صبغه رشوه دارد.»
 پوشه های ۳۷۰/۹۸ و ۳۷۰/۱۰۰ فرماندهی نیز حاوی گزارشهای مفصل از

مذاکرات مربوط به این پیمان‌اند.

۳۸ - برای تعلیماتی که به لندزی داده شده رجوع شود به اسناد مربوط به سیاست انگلستان، سری الف، جلد ۱، صفحه‌های ۸۲۸ - ۸۲۹. ویلیام استایورز در نوشته خود بنام تفوق و نفت: عراق، ترکیه و نظم جهانی آنگلو - آمریکن (۱۹۱۸ - ۱۹۳۰) صفحه ۱۷۱، یادداشت ۹۵، به قضیه از نظرگاه مسأله نفت می‌نگرد، و به همین نتیجه نیز می‌رسد. مراجعه شود به نوشته همین نویسنده تحت عنوان: «تفسیری بر موافقتنامه خط سرخ» در تاریخ دیپلماتیک شماره ۷ (۱۹۸۳)، صفحه‌های ۲۳ - ۳۴

۳۹ - هلموت مچر تلاش امپریالیستی برای نفت: عراق ۱۹۱۰ - ۱۹۲۸ و اثر دیگر این نویسنده تحت عنوان: سیاست و نفت در خاور نزدیک و «روابط خارجی عراق ۱۹۲۱ - ۲۶» در مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۳ (اکتبر ۱۹۷۷): ۳۴ سلوگلت (سلاگلت؟)، بریتانیا در عراق، بویژه صفحه‌های ۷۹ - ۸۰، ۱۰۳ - ۱۰۴، ۱۱۰ - ۱۱۵؛ ماریان کنت، نفت و امپراتوری: سیاست بریتانیا و نفت بین‌النهرین، ۱۹۰۰ - ۱۹۲۱، صفحه‌های ۱۲۶ - ۱۲۸، ۱۵۵ - ۱۵۷؛ کارل کوفمان، سیاست نفت و امپریالیسم انگلیس؛ الیزابت مونرو، فرصت بریتانیا در خاورمیانه، صفحه ۱۰۳؛ استایورز، تفوق و نفت، صفحه‌های ۱۰۸ - ۱۹۳، و مقاله وی در شماره ۵۵ مجله تاریخ داد و ستد (زمستان ۱۹۸۱ - صفحه‌های ۵۱۷ - ۵۴۰) تحت عنوان سیاستهای بین‌المللی و نفت عراق.

۴۰ - برای آگاهی از تأثیر شورش بر سیاست داخلی ترکیه رجوع شود به مقاله رابرت و. اولسن و ویلیام اف. تاکر با عنوان «شورش شیخ سعید در ترکیه (۱۹۲۵): مطالعه‌ای در تحکیم ناسیونالیسمی رشد کرده و جاافتاده و ظهور ناسیونالیسمی ابتدایی (ناسیونالیسم کرد)» در مجله جهان اسلام ۳/۱۸ - ۴ (۱۹۷۸)، صفحه‌های ۲۱۰ - ۲۱۱. آکس کی. هلمز، عضو کنسولگری بریتانیا در ازبیر در ژوئیه ۱۹۲۷ از ادیب ثروت بی، یکی از نمایندگان مجلس از استانبول، پرسید آیا حل مسأله موصل برای ترکیه مفید بود؟ وی در پاسخ گفت: «نه. اما کار بدست ما نبود؛ غازی (مصطفی کمال) و عصمت اینونو تصمیم داشتند به هر قیمت که شده با بریتانیا به

تفاهم برسند، و باید این کار می‌شد. مع‌هذا، ما مایلیم با انگلستان راه بیابیم.»
(وزارت خارجه ۲۶۷/۴۲۴ - مطالب محرمانه، بخش ۱۴، ژوئیه - دسامبر ۱۹۲۷،
یادداشت شماره ۳).

۴۱ - کورک چوگلو در ترک - انگلیز ایلشکیلی (صفحه‌های ۳۲۲ - ۳۲۳)
تلگرامی را از لیندزی به چمبرلن نقل می‌کند، که لیندزی در آن خلاصه مذاکراتی را
که وی و سرهنری دابز با مصطفی کمال و توفیق روشو داشته‌اند می‌آورد
(۳۷۱/۱۱۵۵۷.E ۶۶۷۷/۶۶۷۷ وزارت خارجه مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۶) مصطفی
کمال ظاهراً معتقد بود که عقب‌ماندگی باورهای اسلامی کردها، و کاستیهای شرق،
که خود ناشی از این باورها است موجب خواهند شد که کردها هرگز نتوانند
حکومتی مستقل داشته باشند.

۴۲ - فرانسه پیمان ۳۰ مه ۱۹۲۶ را در ۱۸ فوریه ۱۹۲۶ پاراف کرده بود. اما
فرانسویان ظاهراً می‌خواستند پیش از امضای پیمان بینند مذاکرات بریتانیا و ترکیه
به کجا خواهد انجامید. یکی از مواد این پیمان مربوط به عبور بی مانع کالاهای ترک
از طریق خط آهن پوزانتی - نصیبین بود، که فرانسه در حالی که در پائیز ۱۹۲۵ و
اوایل ۱۹۲۶ احتمال جنگ بین بریتانیا و ترکیه می‌رفت مانع از آن شده بود. (رجوع
شود به کورک چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلی، صفحه‌های ۳۱۵ - ۳۲۱).

۴۳ - من سند و مدارکی دال بر تحریک و تشویق یا حمایت اتحاد شوروی از
شورش، چنان که شائوشا در ظهور ترکیه جدید (جلد ۲، صفحه ۳۸۱) ادعا کرده‌اند
نیافتیم. بحث من این است که اتحاد شوروی هدفهایی سیاسی داشت که وی را
ناگزیر می‌کرد در آن هنگام از حمایت ناسیونالیسم کرد چشم‌پوشد؛ اتحاد شوروی
بویژه خواهان این بود که به انزوای خود که در نتیجه پیمانهای لوکارنو پیش آمده بود
پایان دهد و به جامعه ملل راه یابد؛ تونجای، تک‌پارتی، صفحه ۱۳۱؛ کورک
چوگلو، ترک - انگلیز ایلشکیلی، صفحه‌های ۳۱۲ - ۳۱۴.

فرجام سخن

۱ - وان بروئین سن نیز در صفحه‌های ۳۷۹ آغا، شیخ و دولت این نکته را تأکید

می‌کند.

۲ - تونجای، تک‌پارتی، صفحه ۱۲۹؛ وان بروئین سن، آغا، شیخ و دولت،
صفحه ۴۰۵

۳ - مقاله آمال وینوگرادف، تحت عنوان «نقش قبایل در سیاست ملی» در
شماره ۳ مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه (آوریل ۱۹۷۲) صفحه‌های
(۱۲۴ - ۱۲۵). این مقاله حاوی کتابنامه خوبی است درباره شورش. برای آشنایی با
جنبش جنگلی‌ها مراجعه شود به نوشته ازواند آبراهیمیان، تحت عنوان ایران: بین
دو انقلاب، صفحه‌های ۱۱۰ - ۱۱۳؛ سپهر ذبیح، جنبش کمونیستی در ایران،
صفحه‌های ۱۴ - ۴۴. هر دو کتاب دارای کتابنامه‌های خوبی هستند.

۴ - وینوگرادف، «بازبینی شورش در عراق» صفحه ۱۲۵

۵ - برای آشنایی با سیاست رژیم کمالیست در این خصوص رجوع شود به
نوشته ارگون اوزبودون به نام ترکیه‌دا سوسیال دگیسمه و سیاست کاتیلما،
صفحه‌های ۳۷ - ۴۷؛ تونجای، تک‌پارتی، صفحه‌های ۱۳۲ - ۱۳۴؛ مقاله م.
جوان، با عنوان «شیخ سعید آیا کلانماسی» در کرد آیا کلانماسی (شیخ سعید
حرکتی، ۱۹۲۵)، صفحه‌های ۶۲ - ۶۶؛ ارگون اوزبودون، «انقلاب جافتاده در برابر
انقلاب ناتمام: الگوهای متضاد در مکزیکو و ترکیه در پیشرفت به سوی حکومت
ملی». صفحه‌های ۳۸۰ - ۴۰۵، بویژه صفحه‌های ۳۸۹ - ۳۹۰، آنجا که می‌گوید
کمالیستها به رغم این که بطور عمده از دامن قشرهای پائین طبقه متوسط و قشر
حقوق بگیر آن طبقه برخاسته بودند به دو دلیل با ملاکین بزرگ متحد شدند:
مشارکت اعیان و بزرگان در جنگهای استقلال، و اعتقاد به این که اعیان محلی
حمایتی بیش از توده‌های مذهبی از سیاست تجددگرایی آنها خواهند کرد - بدین
سان بود که داد و ستد ضمنی بین این دو گروه صورت گرفت: اعیان محلی از برنامه
مدرنیزاسیون نخبگان نظامی ملی‌گرا حمایت کردند، در عوض اجازه یافتند زمینها و
موقع اجتماعی و نفوذ محلی خود را حفظ کنند، و نبود هرگونه برنامه اصلاحات
ارضی در دولتهای جمهوری گواه بر این مدعا است. «مراجعه شود به اثر همین
نویسنده با عنوان تحول اجتماعی و مشارکت سیاسی در ترکیه، صفحه ۴۴؛ و مقاله

شریف ماردین با عنوان «مناسبات مرکز و پیرامون: کلید سیاست ترکیه؟» دالوس (زمستان ۱۹۷۳)، صفحه‌های ۱۶۴ - ۱۹۰. چنانکه گفته شد ملاکین کرد از جمله نخستین حامیان عمده «انجمن دفاع از حقوق» بودند: ۷۲ تن کرد عضو نخستین مجلس کبیر ملی بودند.

۶ - بیگمان ترکها چنین فکر می‌کردند. برای مربوط کردن سید عبدالقادر با شورش شیخ سعید و تفصیل توطئه ماهرانه ترکها در این زمینه (توطئه تمپلینگ) نگاه کنید به شیخ سعید و عصیانی، نوشته توکر، صفحه‌های ۵ - ۵۹

۷ - تسورخر، عامل اتحادیون، صفحه‌های ۱۴۰، ۱۶۷. من این کتاب را یک کتاب نمونه می‌دانم، زیرا تازه‌ترین کتابی است که درباره این دوره نوشته شده، و از تازه‌ترین منابع موجود استفاده کرده است. به گمان من بهترین گزارش از این دوره از تاریخ ترکیه نیز هست.

۸ - تونجای، تک‌پارتی صفحه‌های ۱۴۲ - ۱۴۳؛ هم جمال و هم توکر در سرتاسر کتابهای خود «انتقاد» مطبوعات را نیز آورده‌اند؛ نیز رجوع شود به عامل اتحادیون، نوشته تسورخر، صفحه‌های ۱۳۹ - ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۴ یادداشت ۳۸.

۹ - بهترین گزارش را در نوشته تسورخر می‌توان یافت، صفحه‌های ۱۴۲ - ۱۶۷؛ نیز در تک‌پارتی، نوشته تونجای، صفحه‌های ۱۶۱ - ۱۸۲

۱۰ - برای فهرست اصلاحات انجام شده و قوانینی که در این دوره گذاشته‌اند رجوع کنید به جلد دوم ظهور ترکیه جدید، نوشته شاولا، صفحه‌های ۳۷۵ - ۳۹۵؛ مقدمه شیخ سعید و عصیانی، نوشته توکر.

۱۱ - اتهاماتی که به حزب جمهوریخواه مرفقی زده می‌شد مبنی بر این که «این حزب در شورش ۱۹۲۵ کردها دست داشته» درست تا محاکمات از میر همچنان تکرار می‌شد، و در طی محاکمات نیز این اتهام از سوی دادستان، نجیب علی کوچوکا، تکرار شد. رجوع کنید به تسورخر، عامل اتحادیون، صفحه ۱۵۳؛ ویکر، قیمومت سیاسی، صفحه ۵۰؛ کارپات، سیاست ترکیه، صفحه ۴۷؛ لرد کین روس، اتاتورک، صفحه‌های ۴۵۲ - ۴۵۵؛ عرفان اورگا و مارگارت اورگا، اتاتورک، صفحه

- ۱۲ - برای بررسیهای اولیه عواقب و نتایج شورش رجوع کنید به اولسن و تاکر: «شورش شیخ سعید در ترکیه (۱۹۲۵)» صفحه‌های ۱۹۵ - ۲۰۱
- ۱۳ - مقاله جافنا ال. کاکس، با عنوان: «میدان مشقی عالی: اهمیت آن برای نیروی هوایی سلطنتی در ایفای نقش خود در عراق، ۱۹۱۹ - ۱۹۲۳» در مجله تاریخ کشور سلطنتی و ممالک مشترک المنافع، شماره ۱۳ (۱۹۸۵)، صفحه‌های ۱۵۸، ۱۷۴. در این مقاله نویسنده می‌گوید سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۳ برای تکوین نقش نیروی هوایی سلطنتی در تأمین امنیت عراق بسیار مهم بود، و ایفای این نقش برای نیروی هوایی سلطنتی حائز اهمیت بسیار بود.
- ۱۴ - همان، صفحه ۱۷۵، یادداشت ۱۱۲، سخنانی را که ال. اس. آمری در شام سالانه انجمن مرکزی آسیا در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۵ ایراد کرد نقل می‌کند.
- ۱۵ - ا. جی. پی. تیلر، تاریخ انگلستان، ۱۹۱۴ - ۱۹۴۵، صفحه‌های ۲۳۰، ۲۳۳
- ۱۶ - یوری بیالز: سایه بمب افکن: ترس از حمله هوایی و سیاست بریتانیا، ۱۹۳۲ - ۱۹۳۹، صفحه ۱۵۷. کاکس، «میدان مشقی عالی»، صفحه‌های ۱۷۵، ۱۷۶. وی می‌گوید «با این که شورشهای سال ۱۹۲۹ فلسطین ظاهراً نشان می‌داد که جز با پذیرفتن تلفات سنگین مردم غیرنظامی، نیروی هوایی در بمباران مراکز متراکم جمعیتی چندان مفید و مؤثر نیست با این همه انگلیسیها در تمام طول دهه ۱۹۳۰ بر اجرای سیاست بمباران هوایی اصرار می‌ورزیدند.» با این که این جریان خارج از دایره عمل این پژوهش جای دارد من نیز با نظر کاکس موافقم (صفحه ۱۷۴) که استفاده از نیروی هوایی و مؤثر بودن عملیات آن به «جلوگیری از رشد و بسط دموکراسی واقعی در عراق مساعدت کرد، زیرا اتکای حکومت سنی مذهب آن بر سرکوب نظامی روز به روز فزونی یافت. دور نیست همین سیاست هوایی بریتانیا به تسلسل کودتاهای نظامی نیز، که با کودتای بکر صدقی در ۱۹۳۶ آغاز شده و تاکنون ادامه داشته‌اند، مساعدت کرده باشد.

تبرستان

www.tabarestan.info

نام کسان

	الف
اشرف ادیب ۱۸۶	آتاتورک ۱۸۶، ۲۱۲، ۲۲۵
الیزابت مونرو ۲۲۴	آرنولد ویلسن ۹۱
امیر فیصل ۷۱، ۹۹	آریستید بریان ۲۰۵
امیر فاروق ۱۴۵	آزبورن ۷۲، ۱۹۶، ۱۹۷
امین علی بدرمان ۳۸، ۵۰، ۱۰۳، ۱۰۵	آسین پاشا ۱۷۹
امین یالمان، احمد ۱۸۶	آیت الله خمینی ۱۸
اوزدمیر پاشا ۱۸۳	آمری، ال. س. ۲۲۱
اولسن ۱۶، ۱۷	ابراهیم آغا ۲۵۵
اولیفانت، لارنس ۹۷، ۱۹۷	ابراهیم بیگ ۱۶۶
اینونو، عصمت ۱۳۴ تا ۱۳۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۳۸، ۲۱۶، ۲۱۵، ۱۹۸، ۱۹۴	ابراهیم تالی بی ۱۸۹
ایوب بیگ ۷۵	ابراهیم تلو ۳۳، ۵۳
ایوب پاشا ۱۲۴	ابراهیم تمو ۴۱
	ابراهیم خواجہ علی ۱۸۸
ب	احسان بیگ (نوری) ۷۴، ۷۹ تا ۸۱، ۲۵۳
بابان زاد، شگری بیگ ۴۷	احمد آغایف ۱۳۵
بابان زاد، فؤاد بیگ ۴۷	احمد راسین افندی ۷۴
باب کاک ۹۷	احمد رمیزی ۵۹
بدرخان، بیگ بوتان ۱۵، ۲۰، ۳۵	ادوین موتگیو ۹۱، ۹۲
بدرخان، عبدالرحمن ۳۹	ادهم بیگ ۲۵۳
بدرخان، کامران ۴۱	ارسلان بیگ ۲۵۱
بدرخان، محمد علی ۴۷	اریک ولف ۱۳
برتلو ۲۰۴، ۲۰۵	اریک یان تسورخر ۴۹
بریان ۲۰۵، ۲۰۶	استیون لانگ ۱۰۲
بکر سامی ۱۰۵	اسماعیل بشیکچی ۶۷، ۶۸
بلال شمشیر ۱۹۳	اسماعیل حقی بابان (افندی) ۳۹، ۷۴، ۱۵۹
بلوک ۱۹۸	اشترزمان، گوستاو ۲۰۴

جمیل حاجی ۱۵۹
جمیل چتو ۲۵۴
جواد پاشا ۷۱
جویدہ، پروفیسور وادی ۱۶، ۲۱، ۴۱، ۴۹
جیمز مورگان ۱۹۴

ج

جرچیل ۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲ تا ۱۰۶، ۱۱۵ تا ۱۱۵
۱۱۱ تا ۱۲۱، ۱۲۹ تا ۱۳۱
چمبرلن ۱۹۷، ۲۰۵ تا ۲۱۲، ۲۱۶
چیچرین ۲۰۴

ح

حاجی بایرام ۷۵
حاجی پاشا ۱۶۱
حاج موسی بیگ (موتکی) ۶۶ تا ۶۹، ۷۵
۱۴۲، ۱۶۶
حاجی مولود افندی ۲۵۱
حسنانی خالد ۱۴۲ و ۱۴۳، ۱۷۱، ۱۷۴
حسن حُسنی ۱۶۳، ۱۶۵
حسین پاشا ۷۴، ۱۲۴
حمقی حمیدلی ۱۴۵
حکمت بابان ۳۹
حمدی چاوش ۱۰۴
حمید بیگ ۱۰۴
حمید پاشا، ژنرال ۴۷

خ

خالد ادیب ۱۸۶
خالد بیگ جبران (سرہنگ) ۴۷، ۵۳ تا
۵۶، ۶۸، ۷۴، ۱۴۳، ۱۷۲ تا ۱۷۵

بوغاس نوبار ۴۸، ۵۰، ۵۲
بولارد، سرریدر ۹۸، ۱۱۸ تا ۱۲۱، ۱۲۵ تا
۱۲۷
بہاء الدین ۱۵۲
بہجت جمال ۱۷۸، ۱۸۶
بونارلا ۲۲۴

پ

پاپولوس، ژنرال ۱۰۴

ت

تاتاہلی حیدر ۱۷۲
تاوریس خانم ۱۸۳
ترنچارد، ہیو ۹۳، ۹۴، ۱۳۱، ۲۴۲
تمپلینگ ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰
تیلر ۲۴۳، ۲۴۴
توپال عثمان ۶۲
توفیق افندی ۷۴
توفیق روشتو ۲۲۳

ث

ثریا اوزگون ۱۸۸

ج

جان تیلی ۹۰
جان سالموند، سر ۱۳۱، ۱۸۱، ۱۸۲
جاہد یالجین، حسین ۱۸۶
جلالت بدرخان ۴۱
جلال بایار ۲۳۸
جمیل پاشا (اکرم بیگ) ۷۴، ۷۵، ۲۵۳
جمیل جاہد ۱۶۱

سعدالله افندی ۶۶
 سعدون بیگ ۲۵۲
 سلطان محمود دوم ۲۴، ۲۳، ۱۴
 سلیمان آغا ۲۵۳
 سلیمان نظیف ۳۹
 سلیم بیگ ۲۵۱
 سلیم زیرکانی ۱۴۴
 سمکو، اسماعیل آغا ۱۰۹، ۱۲۰، ۲۵۴
 سونہ، سرگرد ۱۰۲
 سید رضا ۶۲
 سید طہ ۸۵
 سید ضیاءالدین (طباطبایی) ۱۰۹
 سید عبدالقادر ۴۷، ۵۰، ۷۵، ۱۸۵، ۱۹۷
 ۲۵۱
 سید عبداللہ ۱۸۴ تا ۱۸۶

ش

شاکبر، جان ۹۰، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۱۹
 شاہین آغا ۲۵۴
 شریف پاشا، محمد ۴۸، ۵۰
 شریف حسین ۹۱، ۲۱۶
 شفیق افندی ۴۷
 شفیق المصری، علی ۱۱۲
 شفیق تبلیسی ۶۲
 شگری محمد ۴۷
 شیخ ابراہیم ۱۷۰، ۲۵۲
 شیخ ایوب ۱۶۷
 شیخ سعید ۵، ۱۵، ۱۹ تا ۲۸، ۳۷، ۴۷، ۵۴، ۸۰، ۸۱، ۱۳۸ تا ۱۴۰، ۱۴۵ تا ۱۴۷، ۱۵۰ تا ۱۵۴، ۱۶۳ تا ۱۷۲ و
 صفحات دیگر

خالد بیگ (از قبیلہ حسنان) ۷۴
 خدر افندی ۲۰۴
 خلیل بیگ (بدرخان) ۱۱۵
 خواجہ علی افندی ۴۷

د

دایز، سرھنری ۱۸۵
 درسیمی ۶۵
 دلی نوری ۱۷۹
 دیاب بیگ (مصطفی) ۵۹، ۶۹
 دورسون افندی ۲۵۱

ر

رابرت وانسیٹارت ۹۱، ۹۴
 رادکلیف، ژرنال ۹۴
 راسیم افندی، احمد ۷۴
 رامزی، مکدونالد ۲۲۵
 رامبولد، سرھوراس ۱۰۳، ۲۵۰
 راولینسون ۱۲۲ تا ۱۳۰
 رایان ۱۰۳
 رئوف اوربی ۱۳۵، ۱۸۶
 رجببکر ۶۹، ۱۳۶، ۱۹۶
 رضاخان ۲۱۰، ۲۱۲
 رفعت بلہ ۱۸۶
 رندل ۲۰۶
 رواندوزلو، فانی زادلر ۴۱

ز

زینل تلو ۵۳

س

سامی بی ۱۳۵، ۱۶۸
 سعادت الدین گونور ۱۵۳

- عدنان مندرس ۲۳۸
 علی احسان پاشا ۴۸
 عزت پاشا ۶۹
 علی بارخان ۱۷۸
 عشاق سکوتی ۳۹
 علی صائب ۱۸۸
 علی فؤاد جبه سوی ۱۸۶
 علیبرضا (فرزند شیخ سعید) ۱۵۳
 عمر آغا ۲۵۴
 عیسی آغا ۲۵۵
- ف**
 فارس عیسی آغا ۷۵
 فاربز آدامز ۹۰
 فتح الله بازرگان ۴۷
 فتحی اوکیار ۱۳۴ تا ۱۳۶، ۱۸۶
 فلوریان ۲۰۶
 فؤاد بیگ (دکتر) ۲۵۳
 فؤاد پاشا، ژنرال ۴۷
 فوزی افندی ۶۶
 فیصل ۱۰۶، ۱۱۱ تا ۱۲۰
 فیضی بی ۱۳۴
 فیلیپ برتلو ۲۰۴
- ق**
 قاسم بیگ ۱۴۷، ۱۷۶
- ک**
 کاظم پاشا ۱۵۹
 کاظم بی ۱۶۷، ۱۶۸
 کاظم دیریک ۱۴۳
- شیخ شریف ۱۴۶، ۱۴۷
 شیخ شمس الدین ۱۴۶
 شیخ طاهر ۱۵۰، ۲۵۵
 شیخ عبیدالله ۱۵، ۱۹ تا ۲۸، ۳۶، ۳۸، ۴۷
 شیخ عبدالرحمن افندی ۲۵۴
 شیخ عبدالرحمن بارزان
 شیخ عبدالرحیم مادن ۱۶۷
 شیخ عبدالقادر نهری ۳۸
 شیخ عبدالله ۱۷۱، ۱۷۲
 شیخ محمود سلیمانیه ۹۹، ۱۰۰، ۲۱۱
 شیخ مصطفی ۱۷۰
- ص**
 صالح افندی ۷۱، ۷۲
 صبحی، حمدالله ۱۳۷، ۱۶۰
 صلاح الدین بی ۷۰
 ضیاء گوکالب ۳۹
- ع**
 عارف بیگ ۲۵۱ و ۲۵۲
 عالیشان بیگ ۵۶، ۶۰
 عبدالرحمن بیگ ۱۰۴، ۱۰۵
 عبدالرحمن شرناک ۱۰۹، ۱۱۷، ۲۵۲
 عبدالرحیم (حقوقدان) ۷۵
 عبدالرحیم (برادر شیخ سعید) ۱۵۳، ۱۶۷
 عبدالحمید دوم ۲۸ تا ۳۹
 عبدالغنی بیگ ۲۵۳
 عبدالله جودت ۳۹، ۴۱
 عبدالمطلب افندی ۲۵۳
 عبدالوهاب افندی ۲۵۳
 عدنان آدیواز ۱۸۶

محمد زکی (امین) ۴۲، ۴۶
 محمد شریف پاشا ۳۸
 محمد علی پاشا (ی مصر) ۲۰
 محمد هولاسی افندی ۱۷۰
 محی الدین پاشا ۱۰۹
 محمود بیگ ۷۵، ۱۶۶
 مسعود فهمی ۱۹۷
 مشیر ذوالکفل پاشا ۳۸
 مصطفی جمال ۱۸، ۴۸ و ۴۹، ۵۶ تا ۶۰، ۶۶
 تا ۶۸، ۱۱۲، ۱۱۸ تا ۱۲۰، ۱۳۵ تا ۱۳۷،
 ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۸۶ و صفحات دیگر
 مصطفی پاشا ۵۰، ۷۰، ۱۰۴، ۱۰۵
 مصطفی کردی پاشا ۱۰۳
 مظفر بی ۱۸۳
 مظفر مفید ۱۸۸
 مفتی محمد ۱۶۹
 مک کارتی، جاستین ۴۳ تا ۴۵
 ملا عبدالحمید افندی ۷۵
 ملک قصابان ۱۸۳
 موسولینی ۲۰۲، ۲۰۳
 مولانزاد رفعت ۴۱، ۱۰۴
 ن
 نسیم بیگ ۲۵۳
 نواف (ابن مصطفی) ۱۷۸
 نوئل، کاپیتان چارلز ۵۷، ۸۸، ۹۶ تا ۹۹،
 ۱۱۹
 نوح بیگ ۱۴۳
 نوری سعید (نوری پاشا) ۹۱
 نوری درسیمی ۵۶
 نورالدین پاشا ۱۷۰

کاظم قره بیگ ۱۸۶
 کاکس، سرپرسی ۹۸ تا ۱۲۲، ۱۲۵ تا ۱۳۳
 کاله نویولوس ۱۰۳
 کرزن، لرد ۹۳، ۹۴، ۲۳۴
 کمال الدین سامی پاشا ۱۷۹
 کورک چوگلو، عمر ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۱۵
 کورحسین پاشا ۷۴

گ

گرترو دبل ۹۶
 گریبون ۹۰
 گوردون، ژنرال ۱۱۸

ل

لارنس، تی. ای. ۱۳۵
 لانگ ریگ (کاپیتان) ۱۰۷
 لطفی (سرگرد) ۴۱، ۴۲
 لطفی مفید ۱۸۸
 لنین ۱۲۵
 لورن، سرپرسی ۲۱۰، ۲۱۱
 لیندزی، سررونالد ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۵، ۲۱۶،
 ۲۲۵، ۳۲۱

م

ماسترتن اسمیت ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰
 ماینرزاگن، کلنل ۱۱۸، ۱۲۶
 متین توکر ۱۷۸، ۲۳۶
 مجوآغا ۵۹
 محمد امین بیگ ۴۷
 محمد افندی ۱۶۷
 محمد پاشای رواندز ۱۵

هرنادولنی ۲۰۸، ۲۰۴
ہلمر، آلکس کی ۴۶
ہولسہ ۱۹۸
ہوانسیان ۴۳
ہوفمان، کارل ۲۲۴

ی

یانگم، ہیوبرت ۱۱۳، ۱۱۲، ۹۹، ۹۶، ۹۵
یحییٰ آغا ۲۵۴
یعقوب آغا ۲۵۴
یوسف آکسچورا ۱۳۵
یوسف ضیاء ۱۷۱، ۱۴۳، ۱۴۲، ۸۳، ۷۴
۲۵۲، ۱۷۳
یوسف کمال ۱۲۸
یونس نادى ۱۳۵

نوری ویسی ۱۵۹
نهاد پاشا ۱۰۹
نیکیتین بازیل ۴۶

و

وان بروئین سن ۳۸، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۵۹، ۶۴،
۱۵۴، ۱۴۷، ۱۴۱، ۸۱، ۶۶
ونیزہ لوس ۱۰۴
ویلسون، پرزیدنت ۵۶
ویلیام استایورز ۲۲۴
ویلیام تاکر ۱۸
وینوگرادف، آمال ۲۳۳

ھ

ھارناک ۱۹۶
ھاشم محی الدین ۱۸۸
ھال، جی. اچ ۱۱۷

نام جاها

صفحات ديگر	الف
برلن ۲۷	آدانا ۱۳۴
بريتانيا (انگلستان) ۵ تا ۱۰، ۱۷، ۲۰، ۲۵	آذربايجان ۲۷
۲۷، ۳۰، ۴۸ تا ۵۱، ۵۷، ۶۹، ۷۲، ۷۵ تا	آلمان ۲۰۸
۸۳ تا ۱۴۰ و صفحات ديگر	آلباني ۲۰۳
بغداد ۱۱، ۱۵، ۹۸، ۱۱۰	آنا تولى (شرقى) ۱۳، ۱۷، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۷
بيت شباب ۸۴ و ۱۴۱، ۱۴۲	۴۲ تا ۴۴، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۶
بين النهرين ۸۸، ۹۶، ۱۰۷ و ۱۰۸	۶۷، ۷۳ تا ۷۶، ۱۰۴ و صفحات ديگر
پاريس ۱۶	آنکارا (آنقره) ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۷ تا ۷۲
	۱۳۳، ۱۰۶
ت	اريل ۱۰۷، ۱۰۱
ترکيه ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۷، ۳۳	ارزروم ۳۰، ۴۳، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۴ تا ۶۸
۴۲، ۴۵، ۷۴، ۷۶ تا ۸۵، ۸۲ تا ۱۴۰ و	۷۰، ۷۴، ۷۷ و صفحات ديگر
صفحات ديگر	ارزنجان ۵۸، ۷۴، ۷۷
تراپوزان ۱۳۹	ارمنستان ۲۶، ۴۸، ۶۹، ۷۳، ۹۱ و ۹۲
ترکستان ۷۶	۱۰۴، ۱۰۷، ۱۲۸
تکزاس ۱۱	استانبول ۱۵، ۲۶، ۴۱، ۴۷، ۵۶، ۵۷، ۶۴
توروس ۱۴	۶۷، ۷۴، ۱۰۳ و صفحات ديگر
ج-ح	اسکندرون ۱۳۴
جان ۷۴	انطاكيه ۱۳۴
حجاز ۱۲۶	اوروگوئه ۲۰۲
	ايتاليا ۲۰۳ و ۲۰۴
خ	ايران ۱۳، ۱۴، ۲۷، ۸۵
خارپوت ۴۳، ۴۸، ۷۴ تا ۷۷	ايروان ۱۰۷
خالقين ۴۲	ايلجه (رفاهيه) ۵۸
خاورميانه ۱۳، ۱۵ تا ۱۷، ۸۸	
د	ب - پ
درسيم ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۸۲	باش قلعه ۲۰
	بالکان ۲۶، ۳۲، ۳۴، ۴۱
	تيليس ۴۳، ۵۷، ۶۹، ۷۲ تا ۸۰، ۸۴، ۱۱۷ و

و صفحات دیگر

دیار بکر ۱۵، ۴۳، ۴۵، ۵۷، ۶۶، ۷۲، ۷۷، ۸۱ تا ۸۴ و صفحات دیگر

ر - ز - ژ

روسیه ۲۷، ۳۰، ۲۶، ۶۶، ۱۲۵
زاگرس ۱۴
ژاپن ۱۳۴

س - ش

سلمانیه ۴۷، ۸۳، ۹۸، ۱۰۱ تا ۱۰۳ و
صفحات دیگر
سوریه ۶، ۱۳، ۱۴۳
سویس ۱۵
سیواس ۴۳ تا ۵۷، ۴۶ تا ۵۹
شوروی (اتحاد) ۷۸، ۱۳۶، ۲۰۹، ۲۱۲

ع

عثمانی ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۳، ۴۶، ۴۸

ف - ق

فرانسه ۶، ۱۵، ۹۰
قارص ۷۴، ۱۲۲، ۱۳۴
قاهره ۳۸، ۹۰، ۹۸ تا ۱۰۰، ۱۰۷ تا ۱۱۲
قسنطنییه ۱۲۲
قفقاز ۲۷، ۷۶
قونیه ۱۰۵

ک

کالیفرنیا ۹
کردستان ۱۵ تا ۱۷، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۷
۷۳ تا ۷۹، ۸۸ تا ۹۷ و صفحات دیگر
کرکوک ۸۳، ۱۰۲، ۱۰۷

کفری ۱۰۷

گوران ۱۰۹

ل

لبنان ۶

لندن ۱۰۵، ۱۲۸

لوزان ۴۸، ۸۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳

لوس آنجلس ۹

لوکارنو ۲۰۴، ۲۰۹، ۴۰۹

ماردین ۷۴، ۷۵

ماوراء قفقاز ۱۳۶

مَدْرَس ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۸۴، ۸۷

مدنیّه ۱۲۸، ۱۳۳

مدیترانه ۷۶

مرادسو (فرات) ۱۶۸

مصر ۱۰۴

معموره العزیز ۴۲، ۴۳، ۴۶

ملازگرد ۷۴، ۷۵

ملاطیه ۵۸

موش ۷۴، ۷۵

موصل ۱۵، ۱۷، ۴۲، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۹۶

۱۰۳، ۱۲۱ و صفحات دیگر

وان ۳۰، ۴۳، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۸۴، ۱۱۷

ه

هند ۸۸

هنیس ۵۸، ۵۹

هوزات ۵۸، ۵۹

ی

یوگسلاوی ۲۰۳

یونان ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۲۸

قبرستان
www.daharrestan.info



مؤسسة انتشارات نگاه